



دانشگاه گیلان

انتشارات دانشگاه گیلان



توسعه طلبی تجاری انگلستان در حوزه خزر (در نیمه اول قرن ۱۸ میلادی)

تألیف:

لین یونسووا اسلام زاده

(آکادمی علوم جمهوری آذربایجان)

ترجمه:

ناصر دارایی

(کارشناس ارشد حوزه معاونت پژوهشی دانشگاه)

۱۳۷۷

А.И. Юнусова



**ТОРГОВАЯ
ЭКСПАНСИЯ
АНГЛИИ
в бассейне Каспия
в первой половине
XVIII века**

فرهنگستان علوم جمهوری سوسیالیستی آذربایجان
انستیتوی تاریخ

توسعه طلبی تجاری انگلستان در حوزه خزر در نیمه اول قرن ۱۸ میلادی

باکو - علم - ۱۹۸۸

تألیف:

لیلی یونوسووا اسلامزاده

ترجمه:

ناصر دارایی

کارشناس ارشد حوزه معاونت پژوهشی دانشگاه

انتشارت دانشگاه گیلان

ISBN 964-6577-35-0

شابک ۰ - ۳۵ - ۶۵۷۷ - ۹۶۴



دانشگاه گیلان

تبرستان

www.tabarestan.info

انتشارات دانشگاه گیلان

نام کتاب	:	توسعه طلبی تجاری انگلستان در حوزه خزر در نیمه
مؤلف	:	اول قرن ۱۸ میلادی
ترجمه و تدوین	:	لیلی یونسووا اسلام زاده
ویراستار	:	ناصر دارایی
ناشر	:	دکتر علی تسلیمی
نوبت و سال چاپ	:	انتشارات دانشگاه گیلان
چاپ	:	اول ۱۳۷۷
تیراژ	:	انتشارات دانشگاه گیلان
لیتوگرافی جلد	:	۳۰۰ جلد
چاپ جلد	:	همراهان (رشت)
صفحات	:	چاپخانه نو (رشت)
حروفچینی و صفحه آرایی	:	ستوده (رشت)
طرح روی جلد	:	نیکو ایرانی
	:	ف - رستگار کازرونی

* هر گونه چاپ و تکثیر فقط در اختیار انتشارات دانشگاه گیلان می باشد.

فهرست مطالب

□ فصل اول

اهداف سیاسی - تجاری انگلستان در حوزه دریای خزر ۱۹

□ فصل دوم

تحکیم وضعیت انگلستان در حوزه دریای خزر و تلاش برای از میان برداشتن
روسیه از این منطقه ۵۳

□ فصل سوم

فروپاشی ۹۶

• توسعه طلبی تجاری - استعماری انگلستان ۹۶

تبرستان
www.tabarestan.info

پیشگفتار



با نام آفریدگار هستی بخش که هر چه جز او هست بقاییش نیست.

اینجانب که از اواخر سال ۱۳۶۹ همکاری خود را در چهارچوب طرح تشکیل و تکمیل بانک اطلاعات حوزه دریای خزر دانشگاه شروع کردم، بزودی دریافتیم که بخش عظیمی از اطلاعات علمی حوزه دریای خزر در منابع روسی نهفته است که از طرف پژوهشگران اتحاد شوروی سابق در مراکز مختلف علمی - تحقیقاتی تهیه و تدوین شده بود.

با در نظر گرفتن تحولات منطقه‌ای قبل و بعد از فروپاشی اتحاد شوروی و برقراری روابط علمی - فرهنگی با کشورهای ساحلی دریای خزر در راستای تشکیل و تصویب اتحادیه دانشگاه‌های کشورهای مذکور که دانشگاه گیلان یکی از اعضای مؤسس اتحادیه یاد شده است، و با توجه به اینکه امروزه در کلیه مراکز علمی - تحقیقاتی و اجرایی داخلی کشور (بویژه استانهای ساحلی دریای خزر) بکرات به ایجاد و تکمیل بانک اطلاعات تأکید می‌شود، لذا تصمیم گرفتم برگ سبزی را به بانک اطلاعات دریای خزر دانشگاه گیلان تقدیم کنم. در این جهت متجاوز از ۵۰ جلد کتاب را برای انتخاب اولویت ترجمه بررسی کردم، که نهایتاً کتاب تاریخی خانم لیلی یونسووا اسلام‌زاده درباره توسعه طلبی‌های تجاری - استعماری استکبار در حوزه دریای خزر از فرهنگستان علوم جمهوری آذربایجان نظرم را جلب کرد، که معلوم شد مؤلف یکی از پژوهشگران مشهور و برجسته آن کشور نیز هست. با علم به اینکه هیچ کار و خدمت بزرگ نمی‌تواند مطلقاً عاری از کم و کاستی باشد، بدین وسیله از کلیه استادان، پژوهشگران، صاحب نظران و دانشجویان عزیز از بابت کم و کاستی‌های احتمالی پوزش خواسته و آمادگی قبول هر گونه انتقادات و پیشنهادهای سازنده را جهت اصلاح و تکمیل کارهای بعدی اعلام می‌دارم. برخود ضروری و واجب می‌دانم از جناب آقای دکتر ابوالفضل درویزه معاون محترم پژوهشی دانشگاه به خاطر رهنمود و تشویق، از شورای محترم پژوهشی دانشگاه به خاطر ژرف نگری و حمایت و تصویب، از داوران معظم آقایان: دکتر خرابی استاد و عضو محترم هیأت علمی دانشگاه، خمایی‌زاده پژوهشگر و محقق ارجمند استان و کشور، حاج آقا شوقی عضو بزرگوار و محترم گروه معارف اسلامی به خاطر

زحمات ارزیابی و راهنماییهای اندیشمندان‌شان امتنان و تشکر نمایم.

همچنین بر خود لازم می‌دانم خاضعانه و فروتنانه مراتب سپاس، قدردانی و تشکر خود را به حضور برادران بزرگوار و ارجمند آقایان: صادق حسن‌نیا مدیر محترم انتشارات دانشگاه، و دکتر علی تسلیمی ویراستار ادبی کتاب حاضر، محمدعلی محمدی ملاسرای کارشناس ارشد محترم وقت، دکتر فیروز فاضلی سرویراستار محترم انتشارات تقدیم و از خواهران محترم خانم اشرف صفرزاده، کارشناس مجرب دانشگاه به خاطر هماهنگی و همکاری صمیمانه و خانم نیکو ایرانی به خاطر قبول زحمت حروفچینی و تایپ، کمال تشکر را داشته باشم. از خداوند منان برای همه بزرگواران و عزیزانی که در سنگر آموزش و پژوهش برای شکوفایی و عظمت میهن عزیزمان فعالیت می‌کنند، سلامتی و موفقیت آرزو مندم.

با احترام - مترجم

اسفند ماه ۱۳۷۶



باسمه تعالی

مقدمه

خطه آذربایجان در طول تاریخ به خاطر وضعیت جغرافیایی، استراتیگرافی (چینه شناسی) خود و منابع طبیعی غنی، توجه دول اروپایی و آسیایی را به خود جلب کرده است. از سالها پتر اول آذربایجان نقش ارزنده‌ای را در سیاست شرقی امپراطوری روسیه در راستای تحکیم موقعیت روسیه در حوزه آبی خزر، تابعیت منطقه قفقاز را به خود اختصاص داد. آذربایجان همچنین توجه دول اروپایی، من جمله انگلستان را که در قرن ۱۸، توسعه طلبی استعماری خود را گسترش داده بود و درصدد یافتن بازارهای فروش و مراکز خام برای صنعت رو به توسعه سرمایه داری خود بود، جلب کرد. مسئولیت نشر و هدایت توسعه طلبی تجاری - استعماری پشت پرده انگلیس در منطقه مذکور به عهده «کمپانی روسی» (Russian Company) گذاشته شده بود.

زمانی که «کمپانی روسی» با استفاده از حق ترانزیت از طریق خاک و محدوده روسیه اولین واحدهای تجاری بازرگانی را با دولت صفویه سازماندهی می‌کرد، انگلیسی‌ها برای اولین بار کوشیدند تا توسعه طلبی تجاری خود را در حوزه دریای خزر در خلال سالهای ۸۰ - ۶۰ قرن ۱۶ میلادی گسترش دهند. همان زمان در اثر رفت و آمدها، انگلیسی‌ها در مورد مقرون به صرفه بودن تجارت در حوزه دریای خزر اطمینان حاصل کردند و فقط ممانعت دولت روسیه در مورد حق ترانزیت کالا، این تجارت را برهم زد. در طول کل قرن ۱۷ انگلیسی‌ها به طور خستگی‌ناپذیر سعی داشتند از دولت روسیه مجوز و حق ترانزیت را به دست آورند، تا از طریق خاک روسیه خود را به مشرق زمین برسانند.

فقط پس از انعقاد قرار داد سال ۱۷۳۴ میلادی بین انگلیس و روسیه (ماده ۸)، بازرگانان انگلیسی توانستند مجوز ترانزیت کالا را از طریق روسیه به ایران به دست آورند و به این ترتیب فصل نوینی در تجارت انگلیس از طریق حوزه دریای خزر گشوده شد. این مرحله دوم توسعه طلبی تجاری - استعماری انگلیس در این منطقه بود که با مساعدت «کمپانی روسی» صورت گرفت. در عصر کنونی کنار زدن مستقیم مستعمره و تشریح اهداف و ماهیت توسعه طلبی استعماری مسأله‌ای بسیار مهم است. در عرض ده‌ها سال روشهایی در رابطه با اسارت و بردگی استعماری تدارک دیده‌اند. که بیشتر آنها با تغییرات کم ظهور در عصر ما به وسیله استعمارگران نو مورد استفاده و بهره‌برداری قرار می‌گیرند. پی‌آمد اساس سرمایه داری را در آینده استعمار تشکیل داد که نقش ولد و همسفر اجتناب ناپذیر آن به حساب می‌آید. و امروزه امپریالیسم سعی دارد به هر

طریق ممکن امکان بهره‌برداری و استثمار ملل را با استفاده از روند نوین به کمک روشهای کامل و آبدیده منتخب از زرادخانه‌های قبلی حفظ کند. بدین جهت اهمیتی ویژه دارد که به زمانی برگردیم که استعمار از نطفه تولد یافت.

در تاریخ نگاری کنونی سرمایه‌داری، روند محدود کردن موجودیت توسعه طلبی استعماری در حد منطقه‌ای مورد نظر است. اقدامات قبلی استعماری نیز همانند سفرهای علمی و تحقیقاتی، اکتشافات جغرافیایی، توسعه تجارت و غیره ارزیابی می‌شود. تاریخ دانان دیوار سرمایه‌داری را بین سه شکل و نوع پیدایش استعمار بنا می‌کنند: استیلا، تجارت و استعمار. کوشش در محدود کردن درک و تفهیم توسعه طلبی استعماری فقط در محدوده منطقه‌ای با آهنگ سیاسی قابل توضیح است. این کوشش با انگیزه ارائه روشهای استعماری استثمار به یاری عوامل سرمایه‌داری انحصاری، در ازاء تجارت محض به منظور کمک به کشورهای در حال توسعه به کار گرفته می‌شود. لیکن پیدایش استعمار همیشه با تسخیر و استیلا منطقه همراه نمی‌باشد. در کنار این، روشهای نسبتاً کامل و غارتگری برای بهره‌کشی استعماری در دست است. از میان آنها مهم‌ترین مورد همانا استعمار تجاری می‌باشد. در سالها توسعه ارتباطات تجارت سرمایه‌داری با کشورهای کم توسعه، دقیقاً ویژگی استعمار مشهود است. صرف‌نظر از روند مندرج در فوق، هدف مؤلف ارزیابی فعالیت شرکت‌های تجاری انگلیسی به عنوان یکی از روشهای توسعه طلبی سرمایه‌داری بریتانیا می‌باشد. در فعالیت این شرکت‌های تجاری در کشورهای مشرق زمین (ترکیه، ایران، قفقاز، هندوستان و غیره) ابتکار شخصی و سیاست دولت انگلستان خیلی شدید با یکدیگر گره خورده‌اند. سرمایه‌داری انگلیس به کمک عوامل بازرگانی و تجاری، کلیه بازارهای تازه را تسخیر کرد. با به دست آوردن امتیازات مختلف، حق حاکمیت خود را نسبت به دستاوردها تحکیم نمود. در این مراکز تجاری، تفکیک ابتکار شخصی از سیاست دولت انگلستان غیر ممکن است، زیرا که اولی در حال پایان یافتن و دومی در حال شروع شدن می‌باشد.

دولت انگلیس توسعه طلبی بازرگانی را جزء کار دولتی خود قرار داد. این دولت غیر مستقیم فعالیت شرکت‌ها را در کشورهای شرقی هدایت می‌کرد. بدین جهت به طور غیر قانونی تقسیم کردن فعالیت شرکت‌های تجاری انگلیس از سیاست دولت بریتانیای بزرگ، عصر تجمع و انباشتگی خود به خود سرمایه در چارچوب سیاست «تجارت ... رنگ و بوی سیاست را به خود می‌گیرد»، بروز می‌کند.

لیکن تاکنون در ادبیات تاریخی، به طور مختصر با تأمل در فعالیت تجاری انگلیسی‌ها، در حوزه خزر در ربع دوم قرن ۱۸ هیچ اشاره‌ای به ماهیت استعماری آن نشده است. اگر چه تجارت

انگلیسی‌ها در دولت صفویه و ماهیت توسعه طلبی آن در قرن ۱۶ تا آغاز قرن ۱۷ به طور کامل در آثار محققان شوروی، ب.ا. احمدووا، م.س. آبرامیان و غیره تحت بررسی قرار گرفته، اما ماهیت استعماری فعالیت «کمپانی روسی» در حوزه خزر در ربع دوم قرن ۱۸ در تاریخ نگاری شوروی فاش نشده است. در آن زمان بررسی جدی مدارک و اسناد منابع روسی و منابع انگلیسی قابل دسترسی، نشان می‌دهد که فعالیت «کمپانی روسی» در حوزه دریای خزر در خلال سالهای ۴۰ - ۳۰ قرن ۱۸ نشانگر تجارت توسعه طلبانه استعماری پشت پرده انگلیس در این منطقه است. اشاره مارکس به فعالیت «کمپانی هند شرقی» در هندوستان همچون توسعه طلبی استعماری برینانیای کبیر کاملاً مشابه فعالیت «کمپانی روسی» در حوزه دریای خزر می‌باشد. در کار مربوطه سعی شده تا مشخصات تجارت «کمپانی روسی» در حوزه دریای خزر در ربع دوم قرن ۱۸، به عنوان مرحله دوم توسعه طلبی استعماری انگلستان در منطقه مربوطه که هادی آن خود «کمپانی روسی» برای تجارت انگلیسی بوده و تفهیم برخورد منافع روسیه و انگلیس در حوزه دریای خزر، من جمله در حریم و حوزه مناطق دریا، نقش روسیه در جلوگیری و رفع توسعه طلبی استعماری به گواهی دنیای جدید اسناد و مدارک آرشیو، ضمن در نظر گرفتن دستاوردهای علم تاریخی مارکسیستی در بررسی و آموزش تاریخ به عنوان تسخیر و دستاوردهای استعماری، همچنین تاریخ ملل روسیه، آذربایجان و ایران ارائه و ترسیم شود. همزمان مؤلف سعی کرده است برخی از مسائل کار نشده تاریخ سیاسی و اجتماعی و اقتصادی این دوره آذربایجان را روشن و مسئله مربوط به جایگاه در تجارت روسیه - ایران در نیمه اول قرن ۱۸ را ترسیم و نقش آذربایجان را به عنوان یکی از مراکز مهم برخورد منافع انگلستان و روسیه در حوزه خزر روشن سازد.

تصورات وای. لنین درباره اینکه سیاست استعماری عبارت است از «نتیجه ناگزیر مهم‌ترین اصل سرمایه‌داری» به عنوان سیاست گذاری در موضوع مربوطه مؤلف از موضع ماتریالیسم تاریخی سعی کرده بدقت، اسناد تاریخی زیادی را مورد ارزیابی قرار دهد، و بدون توجه به حقایق جداگانه، مجموعه پدیده‌های تاریخی و طبیعی مرتبط را نیز ارزیابی نماید. اساس کار مربوطه را اسناد و مدارک آرشیو نیمه اول قرن ۱۸ شامل: آرشیو سیاست خارجی روسیه، آرشیو مرکز تاریخی، دولتی، نظامی و آرشیو دولتی استان آستراخان، مدارک آرشیو علمی مؤسسه‌ی تاریخ فرهنگستان علوم جمهوری آذربایجان تشکیل داده است.

در آرشیو سیاست خارجی روسیه، زمینه‌های «مناسبات روسیه با ایران» در سالهای ۱۷۳۴ - ۱۷۵۳، و «مناسبات روسیه با انگلستان» در سالهای ۱۷۳۰ - ۱۷۵۳، را مورد بررسی و

کاوش قرار دادیم. ما حدود صد کار را مورد ارزیابی قرار دادیم. اسناد این مراکز کلاً از اسناد زیر تشکیل شده بود: استوار نامه‌های رسمی دول روسی، انگلیسی و ایرانی، دستورالعمل‌های ارجاعی به دیپلماتهای روسی در خارج از آن کشور، گزارشها، یادداشت‌های خاطرات و نامه‌های مقامات تام‌الاختیار روسی در دربار انگلیس، پیامهای کتبی کنسول‌های روسی و مقامات مقیم آذربایجان و ایران و غیره.

در میان این اسناد، مدارک ویژه و مهم، تحت تحقیقات آنهایی بودند که در زمینه روابط روسیه و ایران گردآوری شده‌اند. پیام‌ها و نامه‌های کنسول‌ها و مقامات تام‌الاختیار سیاسی در ایران نیز جزء این اسناد به شمار می‌آیند. براساس اینها می‌توان سناریوی پشت پرده توسعه طلبی تجاری - استعماری انگلیس را در حوزه دریای خزر، مشاهده کرد که «کمپانی روسی» مشایعت کننده آن حرکت بود. در پیامهای کنسول‌ها و صاحب منصبان مقیم آذربایجان و ایران به وضوح و به طور کامل فعالیت انگلیسی‌ها در استانهای حاشیه ساحلی دریای خزر و سعی و کوشش آنها در وخیم کردن ارتباطات روسیه - ایران و بیرون راندن تجار روسی از این منطقه و نقش انگلیس در ایجاد ناوگان ایرانی و تحکیم تدریجی موضع و موقعیت انگلیس در استانهای مذکور مشهود است. در این روند در اغلب پیام‌ها، صاحب منصبان و نمایندگان روسی تکیه به عوامل مستند و مشخص و واقعی و تأیید آنها داشتند. لیکن در کل لازم است نسبت به اطلاعات مأمورین و نمایندگان روسی در ایران با انتقاد برخورد کرد و برخی از آنها را باور نداشت. مثلاً گزارش براتیشیوا درباره آمادگی نادر شاه برای جنگ با روسیه، درباره خطر تهدید روسیه از طرف ایران لازم بود مقایسه‌ای با وضعیت واقعی امور در ایران در این زمان و در این دوره به عمل آورد و یقین حاصل کرد که نادرشاه واقعاً امکانات نداشت تا بتواند با روسیه بجنگد.

شایان ذکر است که اسناد و مدارک مربوط به زمینه «روابط روسیه با انگلستان» گزارشهای مأموران و نمایندگان سیاسی روسی در دربار انگلیس که منعکس کننده ارتباط عمیق دولت انگلستان با «کمپانی روسی» و فعالیت آن در حوزه خزر منابع مهمی به حساب می‌آیند. اهداف مربوط به تاکتیک فعالیت انگلیسی‌ها در خزر را مکاتبه کمیته «کمپانی روسی» در لندن به وسیله تجار انگلیسی در پترزبورگ و آژانس‌های آنها در استانهای ساحلی دریای خزر آشکار می‌سازد. لیکن در جریان کار با این اسناد لازم است دیدگاههای شخصی مؤلفان مربوط به تدوین و ترسیم حقایق و حوادث را در نظر گرفت.

اسناد ارزشمند و بیانگر روابط روسیه - آذربایجان و روسیه - ایران در عصر مربوطه در آرشیو مرکزی نظامی - تاریخی و دولتی در بخش ذخیره شماره ۲۰ «بخش محرمانه واحد کارکنان

نظامی» نگهداری می‌شود. ما در این بخش حدود ۲۰ کار را بررسی کردیم. ویژگی‌های این اسناد آن است که در آنها سلیقه شخصی اعمال نشده، از آنجا که در آنها دستورات رسمی و خاطرات کارکنان وزارت امور خارجه، کارکنان نظامی، مقامات و دیگر مراکز دولتی متمرکز شده است. بررسی اسناد مذکور نشان می‌دهد که در کل سالها فعالیت انگلیسی‌ها در حوزه آبی خزر، روابط روسیه - ایران متشنج و دولت روسیه بتدریج مرزهای خود را با ایران تحکیم کرده است. آرشیو دولتی استان آستراخان ذخایر اطلاعاتی شماره ۶۸۱ «گمرک آستراخان» و شماره ۳۹۴ «دبیرخانه استان آستراخان» متجاوز از ۷۰ کار مورد بررسی و تحقیق قرار گرفت. اسناد این مراکز برای فعالیت ما کافی و ضروری بودند و محتوی آنها شامل اطلاعات درباره تبادل کالا بین تجار روسی و انگلیسی، دستورات و دستورالعمل‌های صادره به فرمانداران آستراخان از طرف همکاران امور خارجه و همکاران بازرگانی، مکاتبات تجار انگلیسی با فرمانداران آستراخان و.ن. تاتیشیو، نامه‌های کنسول‌های روسی و مقامات مقیم آذربایجان و ایران به و.ن. تاتیشیو و در دیگر اسناد ارزشمند بودند. بویژه کتابهای گمرکی این امکان را فراهم می‌سازد تا جریان تدریجی تحت فشار قرار گرفتن روسیه به وسیله انگلیس ملموس و آشکار شود، که اطلاعات مربوط به تجارت انگلیسی‌ها و ساختار آن نگهداری می‌شود. جالب‌تر از همه نامه‌های آژانس‌های «کمپانی روسی» به و.ن. تاتیشیو است، که تاکتیک انگلیسی‌ها در حوزه دریای خزر و تلاش آنها در گمراه کردن و اغوای مدیریت روسی درباره اهداف و مسایل مربوط به کمپانی در آنها منعکس است. این اسناد روند انتقاداتی مربوط به تهیه کنندگان آنها و اعمال نظر و سلیقه شخصی آنها را محفوظ و مورد تأکید قرار می‌دهد.

کلیه اسناد مذکور که بیانگر جهات دیگر مسأله مورد تحقیق هستند، در مجموع ضمن تکمیل و اصلاح یکدیگر کمک می‌کنند تا سناریوی کاملی از اوضاع در فواصل سالهای ۳۰ - ۴۰ قرن ۱۸ در حوزه دریای خزر خود نمایی و رقابت انگلیسی - روسی را برای کنار زدن رقیب در منطقه نشان دهد.

اسناد زیادی که در آرشیوهای مرزی کشور مشخص شده، برای اولین بار در گردونه نیازهای علمی قرار گرفته است. مکاتبات کنسول‌ها، با مأمورین و مقامات سیاسی انگلیسی در روسیه با دول خود که در نشریات منتخب انجمنهای تاریخی روسی منتشر می‌شده مورد استفاده قرار گرفت. صرف نظر از قسمت بندی اطلاعات در این اسناد، این منابع به خوبی و به طور کافی ارتباط تنگاتنگ «کمپانی روسی» و دولت انگلیس را نشان می‌دهد و علاقمندی طرفین به تجارت در حوزه خزر را آشکار می‌سازد.

اطلاعات مهم مربوط به وضعیت اقتصادی آذربایجان در نیمه اول قرن ۱۸ در کتاب سیاح هلندی کارنلی دیروئین جمع آوری شده، که در آغاز قرن ۱۸ در این جمهوری حضور داشته است. در یادداشت‌های پزشک آلمانی ا.ی. لرخ که دو مرتبه از آذربایجان در سالهای ۳۰ - ۴۰ قرن ۱۸ دیدن کرده، و همچنین در یادداشت‌های میسیونرهای فرانسوی و دیگر منابع نیز اطلاعات موجود است.

برای تحقیق ویژگی فعالیت شرکت تجاری انگلیسی در خزر، دفاتر یادداشت روزانه، خاطرات سفر کنندگان و گزارشهای خود بازرگانان انگلیسی حاضر در آذربایجان و ایران در خلال سالهای ۳۰ - ۴۰ قرن ۱۸ اهمیت زیادی دارند. این منابع ارزشمند اطلاعات دست اول و غنی درباره مسأله مورد علاقه ما ارائه می‌دهند، لیکن لازم است سلیقه و اعمال نظر شخصی مؤلفان این اسناد را نیز در نظر گرفت. از میان این گروه منابع لازم است، در نوبت اول از کتاب سیاح انگلیسی و بازرگان «کمپانی روسی» د. هانوی نام برد که در فاصله سالهای ۱۷۴۳ - ۱۷۴۴ از ایران دیدن کرده است. این کتاب ارزشمندترین منبع در مورد تاریخ آذربایجان در قرن ۱۸ به حساب می‌آید و به کرات نظر محققان زیادی از شوروی را به خود جلب کرده است. لیکن در رابطه با شخصیت خود هانوی اطلاعات متضادی آمده است. بیشتر درباره او به عنوان سیاح و مسافر یاد شده که در قرن ۱۸ از ایران دیدن کرده و همچنین د. هانوی در سال ۱۷۴۳ به عنوان تاجر «کمپانی روسی» به این کشور سفر کرده و از طرف کمیته مربوطه اختیاراتی داشته است. کتاب د. هانوی یکی از ارزشمندترین کتابهایی است که نه تنها در مورد تاریخ اجتماعی - اقتصادی و سیاسی آذربایجان و ایران در نیمه اول قرن ۱۸، بلکه دارای اطلاعات مهمی در مورد فعالیت آژانسهای «کمپانی روسی» در استانهای ساحلی دریای خزر می‌باشد، که در کل با مجموعه اسناد آرشیوی، سناریوی کاملی از توسعه طلبی تجاری - استعماری انگلیس در منطقه مذکور را تشکیل می‌دهد. کماکان در این اسناد لازم است دیدگاهها و نظره‌های شخصی مؤلفان را نسبت به حوادث و اتفاقات در نظر گرفت. همچنین باید خاطر نشان شود که کتاب د. هانوی دارای اسنادی است که برای ما ارزشمند است. من جمله منابعی از یادداشت‌های روزانه د. کوک جراح قبلی در سفارت روسیه، کتاب م.م. گالیتسین در ایران در خلال سالهای ۱۷۴۷ - ۱۷۴۸، و همچنین بخشی از ژورنال سفر کاپیتان دریا ت. وودروف که در خدمت «کمپانی روسی» بوده و با د. التون در کرانه دریای خزر و غیره رفت و آمد داشته است. دومین منبع مهم در این مورد عبارت از انتشار کتاب آژانسهای «کمپانی روسی» جون التون و مونگوگرم در لندن در سال ۱۷۴۲ می‌باشد که توصیفی است از اولین سفر آنها به ایران در سال ۱۷۳۹ که براساس اهداف و مسایل ارائه شده انگلیسی‌ها در اولین

سفر اکتشافی صورت گرفته است. تعداد زیادی از محققان به کزات از این منبع ارزشمند استفاده کرده‌اند، لیکن تألیف این کتاب به شخصی به نام جمز اسپیلمان نسبت داده شده است. به نظر می‌رسد اساس این کار به گم شدن سر برگ تنها نسخه این کتاب مربوط می‌شود که در اتحاد جماهیر شوروی قرار داشته، و در صفحه دوم کتاب خطابی به مدیر «کمپانی روسی» چون تامپسون از طرف وابسته او جمز اسپیلمان به چشم می‌خورد که از اینجا چنین برداشت می‌شود که وقف و هدیه کتاب به مدیر کمپانی می‌تواند از طرف مؤلف آن بوده باشد.

بررسی دقیق این منبع نشان داد که، اولاً مؤلف این کتاب نمی‌تواند یک نفر بوده باشد. این ژورنال سفر است و یادداشتهای آن را به نوبت دو نفر انجام داده‌اند، ضمناً به کزات در متن ژورنال از نام‌های مؤلفان، د.التون و م. گریم نام برده شده، که در متن ژورنال نامه‌های ارسالی به آدرس ولیعهد ایران پسر نادر شاه، رضاقلی میرزا نیز در آنها اشاره شده و همچنین نامه‌های امضا شده به وسیله ایشان. اسم د. اسپیلمان نه در خود ژورنال و نه در اسناد موجود در آن مشاهده نمی‌شود. ثانیاً د.التون و م. گریم عملاً در سال ۱۷۳۹ یک سفر بررسی تحقیقاتی را از طریق راه آبی ولگا - خزر به ایران جهت مشخص کردن آینده تجارت بریتانیا در استان‌های ساحلی دریای خزر انجام دادند، که مبنای این کار وجود چندین منبع می‌باشد. ضمناً هیچ اطلاعاتی که بیان‌کننده حضور تاجر انگلیسی د. اسپیلمان در این زمان در آذربایجان و ایران باشد، در دست نیست. ثالثاً د.هانوی که در کتاب خود از محتویات خاطرات روزانه و ژورنال‌های سفر، تعداد زیادی انگلیسی استفاده کرده که در استان‌های حاشیه ساحلی دریای خزر حضور داشته‌اند، به ژورنال د.التون اشاره شده، و در این رابطه فصول ۴ و ۵ او آمده است - «ژورنال مسترالتون از مسکو تا ورود او به رشت» (Mr. Elton's Journal from Mosco till his arrival at Reshd) و ادامه ژورنال مسترالتون از ورود او به رشت، تا کسب فرمان از رضاقلی میرزا ولیعهد ایران به نفع تاجر انگلیسی.

Mr. Elton's journal Continue, from his arrival at Reshd till his obtaining a decree of Riza Kouli myrza, he regent of persia, in favour of the British merchants).

مقایسه محتویات این فصول در کتاب د.هانوی با محتوای «سفر از طریق روسیه ...» بروشنی همانندی مطلق آنها را نشان می‌دهد. خود د.هانوی در ابتدا با اعلام تنها مؤلف ژورنال تحت عنوان د.التون، در فصل ۵ بویژه در حاشیه بدگویی می‌کند: «باید اذعان کرد که آن ژورنال هر چند همزمان با ما بنام د.التون تألیف شد، لیکن به وسیله ایشان و شریک ایشان گریم، تحریر شده است».

و بالاخره، شک و تردید بعدی مربوط به تألیف این منبع جالب را در کتاب انگلیسی پژوهشگر ل. لوکارت می‌توان مشاهده کرد. در فهرست کتاب ل. لوکارت مؤلفان این منبع را د. التون و م. گریم معرفی می‌کند. چنین به نظر می‌رسد که خود التون در سال ۱۷۴۰ این ژورنال را به لندن آورده است (م. گریم در رشت ماند) و ژورنال در سال ۱۷۴۲ منتشر شد. در این زمان د. التون دیگر در لندن نبوده است (او مجدداً در ایران حضور به هم رسانید) و اهدا نامه مدیر «کمپانی روسی» در این کتاب به وسیله د. اسپلیمان نگاشته شد که احتمالاً یکی از تجار شرکت می‌باشد. بدین ترتیب مؤلفان منبع مذکور د. التون و م. گریم مشخص شدند.

آثار مورخان ایرانی نیمه اول قرن ۱۸ من جمله کار سه جلدی محمد کاظم، دارای محتوی و با علاقه نوشته شده که شامل اطلاعات کاملی درباره زندگی و فعالیت نادرشاه است. از میان کارهای مورخان روسی قبل از انقلاب برای موضوع مورد بحث ما کارم. د. چولکوف دارای اهمیت است. در کتاب دوم جلد دوم مؤلف به طور کامل فعالیت بازرگانی انگلیسی‌ها را در استانهای ساحلی دریای خزر ارزیابی می‌کند. من جمله مؤلف علاقه شدید انگلیسی‌ها را در تجارت خزر خاطر نشان ساخته و به نظر وی سعی و اهتمام پیگیر آنان جهت اخذ مجوز بازرگانی ترانزیتی از طریق خاک روسیه به ایران خلاصه می‌شود. بویژه مهم نیست که م. د. چولکوف یکی از اولین کسانی است که در تاریخ نگاری روسیه کتاب د. هانوی را مورد استفاده قرار داده و به مواد غیر واقعی در آن اشاره و کوشش مؤلف آن را در واقعی جلوه دادن برخی از دیدگاهها متهم می‌کند. من جمله د. هانوی ضمن دفاع از تجارت انگلیسی‌ها در حوزه خزر به دعوت از آنها تأکید کرده که احتمالاً از زمان پتر اول این دیدگاه به وجود آمده است، که با توجه به آن م. د. چولکوف اذعان داشت که در زمان پتر اول صرف نظر از درخواست و سماجت انگلیسی‌ها، مجوز ترانزیت از طریق خاک روسیه داده نشده است.

اسناد ارزنده‌ای در کتاب ن. آ. پاپوف وجود دارد که مربوط می‌شود به زندگی یکی از برجسته‌ترین چهره‌های فعال دولتی روسی قرن ۱۸ میلادی، و. ن. تاتیشیو. با تشریح فعالیت و عملکرد تاتیشیو در مقام فرماندار آستراخان (۱۷۴۵ - ۱۷۴۱)، ن. آ. پاپوف عواملی را در باره مبارزات دولتی اداری روسیه نسبت به قاچاق تجاری کمپانی انگلیسی در استانهای حاشیه ساحلی دریای خزر ارائه می‌دهد که مؤلف نمی‌توانست آن انگیزه‌های واقعی کوشش مصرانه انگلیسی‌ها را برای تحکیم وضعیت در منطقه نشان دهد. ارزیابی ایشان آثاری از ایده آلیسم و سلیقه و دیدگاه شخصی را همراه داشت. لذا از دیدگاه ن. آ. پاپوف فعال بودن التون در خدمت به نادرشاه در اجرای اهداف کمپانی و پشتیبان آن - دولت انگلیس - غیر ضروری تشخیص داده شد که با کیفیت

شخصی، «نیاز خروشان، و طبیعت پرشور» و عادت و خصلت ماجراجویی همراه بود. کتاب و.آ.اولیانیتسکی هم در رابطه با موضوع مطرح شده جالب و دارای اهمیت است. در بخش اول کار، مؤلف ضمن تشریح و توصیف مشخصات فعالیت کنسول‌های روسی در خارج من‌جمله در ایران، به طور کامل موضوع تجارت بازرگانان روسی را در آذربایجان و ایران بررسی می‌کند و نیز اهتمام و کوشش کنسول‌های روسی را در مورد تجار روسی و تجارت بدون پرداخت حق گمرکی به استناد ماده ۳ قرار داد زشت در سال ۱۷۳۲، نشان می‌دهد. و.آ.اولیانیتسکی اسناد و مدارک عملی مربوط به کوشش انگلیسی‌ها در راستای وخیم کردن ارتباطات روسیه - ایران و تحریک به درگیری بین ایران و روسیه را ارائه می‌دهد. در بخش دوم کتاب تعداد زیادی از اسناد آمده که به وسیله خود کنسول‌ها تنظیم گردیده و نشان دهنده همکاری مشترک آنان با انگلیسی‌ها و فعالیت‌های بعدی در استانهای ساحلی دریای خزر می‌باشد. اسناد واقعی و ارزشمند مربوط به تاریخچه رقابت انگلستان و روسیه در حوزه استانهای ساحلی دریای خزر در خلال سالهای ۴۰ قرن ۱۸ در کتاب پ.آ.استراووخوف گردآوری شده که در آن عوامل مهمی درباره کوشش انگلیسی‌ها در تضعیف تجارت روسیه - ایران و کنار زدن روسیه و تحکیم وضعیت خود در خزر آمده است. لیکن مؤلف فعالیت تجاری «کمپانی روسی» را به عنوان توسعه طلبی استعماری تجاری انگلستان ارزیابی نمی‌کند. ایشان در پشت پرده آژانسهای شرکت‌ها سیاست دولت بریتانیا را مورد تأیید قرار نمی‌دهد. در نهایت این کار یک کار توصیفی تلقی می‌گردد. به اندازه کافی و کامل در باره تجارت «کمپانی روسی» در استانهای ساحلی دریای خزر در خلال سالهای ۳۰ - ۴۰ قرن ۱۸، س.م.سالووف می‌نویسد. لیکن او هم فقط فعالیت تجاری کمپانی را خاطر نشان می‌سازد و به هدف توسعه طلبی آن اشاره نمی‌کند. در تاریخ نگاری اتحاد شوروی آ.ا.یوخت به عنوان اولین کسی است که تجارت انگلستان را در حوزه دریای خزر در فاصله سالهای ۳۰ - ۴۰ قرن ۱۸، نشان می‌دهد. مؤلف در کارهای خود ضمن تکیه بر آرشیو غنی، من جمله محتویات کتب گمرکی آستراخان، حجم و ساختار گردش کالاهای تجاری بازرگانان انگلیسی را در مورد ترانزیت از ایران به اروپا از طریق روسیه در مقایسه با تجارت روسی و تجار ارمنستان توصیف می‌نماید. اطلاعات ارائه شده به وسیله آ.ا.یوخت بروشنی جریان تدریجی کنار زدن تجار روسی به وسیله انگلستان را به نمایش می‌گذارد.

در آثار و منوگرافی ا.ا.عبدالرحمانوف درمی‌یابیم که انگلیس در گسترش تجارت و نفوذ خود در آذربایجان و ایجاد برخورد بین ایران و روسیه، سعی و تلاش کرده است که علاوه بر روابط تجاری روابط سیاسی را نیز با روسیه و قفقاز قطع کند. لیکن ضمن توصیف فعالیت انگلیسی‌ها در

دریای خزر در سالهای ۴۰ قرن ۱۸، مؤلف نتوانست سناریوی کاملی از فزون طلبی تجاری - استعماری انگلیس در حوزه دریای خزر را ارائه دهد که هدایت کننده آن «کمپانی روسی» به حساب می‌آمد. ایشان فقط به پاره‌ای از تلاش انگلیس در راستای تحکیم وضعیت خود و تضعیف موقعیت روسیه اشاره می‌کند.

مسائل مربوط به رقابت انگلیس - روسیه که در ربع دوم قرن ۱۸ در حوزه خزر شکل گرفت، در کارهای ف.م. علی‌یف انعکاس یافت، که وی نتیجه گرفت که در برخورد منافع انگلیس و روسیه در حوزه دریای خزر یکی از عمده‌ترین مراکز، آذربایجان است. بخصوص به وسیله ف.م. علی‌یف حدود اصلی مقابله انگلیس و روسیه در منطقه مربوطه در زمان اشاره شده تعیین شده‌اند.

کتاب ا.پ. مارکوکوا برای موضوع مورد بحث اهمیت زیادی دارد که در آن خطوط اصلی سیاست سرمایه‌داری انگلیس در خاور نزدیک و میانه منعکس شده که به هر طریق ممکن از تحرک اقتصادی و سیاسی روسیه در آسیا ممانعت به عمل آید.

کار ن.گ. کوکانووا سندیت روابط تجاری روسیه - ایران را در قرن ۱۸ گسترش و توسعه داد. بررسی کتب گمرکی آستراخان زمینه را فراهم کرد تا ن.گ. کوکانووا درباره ثمربخشی تبادل کالا بین روسیه و ایران در ربع دوم قرن ۱۸ و موارد توسعه تجارت در شهرهای آذربایجان را تأیید نماید. با بررسی شرکت تجار انگلیسی در تجارت مسیر آبی ولگا - خزر، مؤلف همچنین در تنگنا قرار گرفتن تجار روسی را به وسیله انگلیسی‌ها خاطرنشان می‌سازد. در جریان فعالیت‌های تجاری «کمپانی روسی» در حوزه خزر از کارهای تحقیقاتی ا.پ. پتروشفسکی، آن. قولی‌یف، ا.م. شاخمالیف، آ. حسین‌اف، گ.ب. عبدا...یف و غیره استفاده شده است.

فعالیت «کمپانی روسی» در حوزه خزر توجه محققان خارجی و بیشتر از همه محققان انگلیسی را به خود جلب کرد. شایان ذکر است که ستاد منابع مربوط به کارهای تحقیقاتی مورخان خارجی در مورد موضوع مورد نظر ما طبق معمول زیاد غنی نیست. در واقع یادداشت‌های خاطرات روزانه انگلیسی‌هایی که از آذربایجان و ایران دیدن کرده‌اند استفاده شده و تعداد کمی هم از کارهای محققان قبل از انقلاب اکتبر استفاده به عمل آمده است. همچنین تعدادی از نامه‌های نامشخص و یادداشت‌های سفر سیاحان انگلیسی قرون ۱۶ و ۱۸ میلادی مورد استفاده قرار گرفته، و تحلیل گران خارجی یک دسته عواملی را نیز که برای ما روشن نیست بیان داشته و آنها بیانگر اوضاع سیاسی داخلی آذربایجان و همچنین اهداف ظهور و حضور انگلیسی‌ها در منطقه مذکور و آسیای میانه را مورد توجه قرار داده‌اند.

مشخصات اکثر فشارهای ناشی از تحقیقات خارجی بیانگر آن است که سعی می‌شود به ماهیت استعماری ظهور انگلیسی‌ها در کشورهای شرقی سرپوش گذاشته شود و انگلستان را همچون یار دیرینه و قدیمی و مدافع ملل مشرق زمین معرفی کند که به این کشورهای نیمه وحشی و نیمه بربر پیشرفت و تمدن التفات و عنایت می‌نماید. این ویژگی در جریان توسعه طلبی استعماری در قرن ۱۸ ملموس است.

در اصل تاریخ نگاری خارجی را نسبت به مسأله مورد بحث می‌توان به دو بخش اصلی تقسیم نمود: تاریخ نگاران ارتجاعی را می‌توان جزء بخش اول به شمار آورد مثل پ. سایکس، ر. بالارد و غیره که به عمد تجاوزگری روسیه تزاری را نسبت به ایران خاطرنشان ساخته و بدین ترتیب سعی دارند عمل و اقدامات استعمارگران انگلیسی را تبرئه کنند. بدین جهت آنها انگلستان را به عنوان یار و رفیق دیرینه ایران توصیف می‌کنند، گو اینکه همیشه ایران را از خطرات دشمنان حفظ و از آن دفاع کرده باشد، که در میان دشمنان، روسیه را خطرناک‌تر از همه معرفی می‌نمایند. پ. سایکس نه فقط مورخ، بلکه یک چهره برجسته استعمار انگلیس در ربع قرن ۲۰ قلمداد شده است. وی کتاب خود را به منظور اعاده حیثیت فعالیت انگلستان در ایران به تحریر درآورد، و با ارائه نمونه‌هایی کمک مخلصانه انگلیس به ایران را خاطر نشان می‌سازد. و. و. بارتولد در زمان خود به سطح علمی پایین این کتاب اشاره می‌کند.

ر. بالارد ضمن توصیف تجارت انگلیسی‌ها در حوزه دریای خزر در ربع دوم قرن ۱۸، سعی می‌کند به ویژگی توسعه طلبانه و استعماری فعالیت «کمپانی روسی» در استانهای ساحلی دریای خزر سرپوش بگذارد. وی سعی می‌کند علل حقیقی ممنوعیت تجارت و ترانزیت انگلیسی‌ها به وسیله دولت روس را مخفی نگه داشته و کوشش می‌کند خطای توقف تجارت را به گردن مدیریت روسی بیندازد که روابط مربوط به انگلیسی‌ها را از طریق کنسول روسیه به عهده داشته است.

از محققان جریان دوم، که از نمایندگان آنها می‌توان ل. لوکارت و د. ک. ری‌دینگ را نام برد، اسناد و مدارک به طور طبیعی و عادی نگاشته شده‌اند. با وصف این آنها هم سعی نموده‌اند ماهیت استعماری سیاست انگلستان در مشرق زمین را سرپوش گذارند. د. ک. ری‌دینگ با استفاده جامع از آثار مورخان قبل از انقلاب اکتبر، در نهایت بدون دخالت سلیقه و دیدگاه شخصی خود توسعه تجارت انگلیس در آذربایجان و ایران را ترسیم می‌کند. لیکن ضمن کوشش در سرپوش گذاشتن به ماهیت استعماری فعالیت «کمپانی روسی» او تمام تقصیرها را در مورد قطع تجارت با در نظر گرفتن اختلاف نظر روس‌ها به گردن د. التون می‌اندازد. بدین ترتیب وی برخورد منافع روسیه و انگلستان را در حوزه دریای خزر، در نتیجه عدم رضایت روسیه از فعالیت شاخه آژانس انگلیسی

می‌داند. در اصل کار د. ک. ریدینگ یک کار تحقیقاتی مستقل نیست. و بیشترین اطلاعات آن از کتاب پ. آ. آستر اوخوف اقتباس شده است.

کارهای م. دیوراند و د. خاتچینس را هم می‌توان جزء جریان دوم به حساب آورد که کارهای علمی از سبک بیوگرافیکی برخوردار است. ضمن کوشش در ارائه تاریخ نادرشاه به صورت عامه فهم برای خوانندگان انگلیسی، م. دیوراند، تکیه بر شواهد ارزشمند پژوهشگران معاصر: ریاکاری بازن پزشک سالهای زندگی نادرشاه، د. هانوی، دالتون و غیره، که کار او را عاری از ارزش علمی نمی‌کند. د. خاتچینس هم با اختصاص دادن کتاب خود به زندگی و فعالیت د. هانوی، در ارتباط با این موضوع به بررسی تجارت انگلیسی‌ها در استانهای ساحلی دریای خزر در خلال سالهای ۳۰ - ۴۰ قرن ۱۸ می‌پردازد. لیکن با در دست داشتن اسناد غنی انگلیسی، او از تاریخ روسیه و مشرق زمین بی‌خبر است که در باره آنها با توجه به سفرهای د. هانوی نوشته خود را دنبال می‌کند. از این روند اشتباهات فاحشی در تحریر اسناد حاصل می‌شود. مثلاً ایشان برای چندمین بار در سال ۱۷۴۳ ملکه روسیه را به جای الیزابت پتر و نای حاکم وقت، کاترین دوم خطاب می‌کند. سعی و کوشش این مؤلفان نیز در رنگین کردن نقش انگلستان در شرق به عنوان حامل تمدن به کشورهای آسیایی «نیمه وحشی و بربر» به طور منسجم ارائه شده است.

با جمع‌بندی نتایج مختصر تاریخ نگاری منابع و تحقیقات در رابطه با موضوع مورد بحث، لازم است موارد زیر خاطر نشان شود:

صرفنظر از وجود اسناد و منابع، هم روسی و هم انگلیسی، در مورد بررسی همه جانبه و کامل آن تاکنون از طرف هیچکس اقدامی به عمل نیامده، نتیجتاً تحقیقات در مورد فعالیت انگلیسی‌ها در حوزه دریای خزر در خلال سالهای ۳۰ - ۴۰ قرن ۱۸، یکطرفه (در نزد مؤلفان روسی) و مغرضانه (در نزد مؤلفان خارجی) تلقی گردید. در فعالیت تجاری «کمپانی روسی» محققان طبق اصول ماهیت استعماری را نادیده گرفتند. صرف نظر از اینکه ماهیت و روش‌های فعالیت این شرکت در قرون ۱۶ و ۱۸ تغییری نداشت.

جایگاه آذربایجان در برنامه رقابت به هم فشرده انگلیسی - روسی در حوزه دریای خزر در خلال سالهای ۳۰ - ۴۰ قرن ۱۸ به طور کامل مورد توجه قرار نگرفت، و در واقع رقبا فقط جانب اقتصادی قضیه را می‌دیدند، زیرا که این مرحله به عنوان مرحله آغاز پیدایش استعمار انگلیس در این منطقه به حساب می‌آمد.

مؤلف وظیفه خود می‌داند مراتب حق شناسی و امتنان عمیق خود را نسبت به معلم خود پروفیسور ف. م. علی‌یف، دکترای علوم تاریخ، آ. ایوخت، دکترای علوم تاریخ، م. خ. قیداراف،

همکاران بخش تاریخ ارتباطات آذربایجان و روسیه با ملل قفقاز در مؤسسه‌ی تاریخ و فرهنگستان علوم جمهوری سوسیالیستی آذربایجان اعلام و به خاطر مشاوره و رهنمودهای ارزشمند و کمکه‌ای مربوط به کارهای اجرایی موضوع و تهیه پیش نویس برای نشر، قدردانی و تشکر نماید.

تبرستان
www.tabarestan.info

فصل اوّل

www.tabarestan.info

اهداف سیاسی - تجاری انگلستان در حوزه دریای خزر

ریشه روابط ملل روسی و آذربایجانی به قرون وسطی برمی‌گردد. حتی در قرن نهم میلادی بازرگانان روسی از آذربایجان که در چهار راه کاروان تجاری قرار داشت بازدید و رفت و آمد می‌کردند.

بعدها این رفت و آمدها شتاب بیشتری پیدا کرد. لیکن در فواصل قرون ۸ - ۱۵ در نتیجه تهاجم تاتارها و مغول‌ها این جریان کندتر شد، لیکن متوقف نشد و علاوه بر این در قرن ۱۵ اولین ارتباطات سیاسی مشخصی ما بین روسیه و آذربایجان تثبیت شد.

در سال ۱۴۶۵ شیروان شاه فرخ یاسر، سفیر خود حسن بیک را به دربار ایوان سوم گسیل داشت و براساس برآورد اطلاعات تاریخ نگاری روسی در مسکو «مهمانان شماخه» را به گرمی پذیرا شدند. در سال بعد سفارت روس متقابلاً به سفیری واسیلی پابین در شیروان افتتاح شد. در جمع سفیر بازرگانان روسی، من جمله سیاح و تاجر معروف آفاناسی نیکیتین بود، که یادداشت‌های سفر ایشان یکی از منابع موثق می‌باشد که بیانگر وجود تجارت بین دولت روسیه و شیروان شاه در این زمان بوده که در اصل این تجارت از طریق دریای خزر، صورت می‌گرفته است. پس از سالها سفارت حسن بیک نمایندگی سفارت در سال ۱۴۹۹ از شماخه به مسکو اعزام گردیده که در رأس

آن شهاب‌الدین نامی قرار داشت.

در آغاز قرن ۱۶ در محدوده آذربایجان دولت قدرتمند صفویه تشکیل شد. در سالها تشکیل دولت صفویه، بخشی از نفوس آن را آذربایجانی‌ها تشکیل دادند. نقش رهبری در زندگی سیاسی دولت (ارتش، دارایی، اداره استانها و غیره) را از نژاد آذربایجان به عهده داشت. لیکن در پایان قرن ۱۶ تا آغاز قرن ۱۷ در زمان حکومت شاه عباس اول (۱۵۲۹ - ۱۶۸۷) دولت صفویه تولد دوباره یافت. در نتیجه اصلاحات شاه عباس اول در راستای تحکیم حکومت مرکزی، قدرت اشراف آذربایجانی افول کرد و جایگاه عنصر نژادی و زمینه سیاسی اجرایی دولت صفویه تقویت شد. در سال ۱۵۹۶ شاه عباس اول پایتخت را از قزوین به اصفهان منتقل کرد که این کار هم زمینه تقویت نفوذ نجبای ایرانی در دربار و دستگاه اداری دولت را فراهم کرد. آذربایجان هم در سیستم حکومتی صفویه به تدریج کنار زده شد، و به صورت دو جانبه از طرف ایرانها و فتودالهای محلی تحت فشار و استثمار قرار گرفت. ظهور دولت صفویه با تشدید توان نظامی - سیاسی دولت روسیه مصادف شد. در جریان بعدی تحکیم روابط تجاری و سیاسی آذربایجان با روسیه پیش آمد. در سال ۱۵۵۲ - ۱۵۵۳ مأموریت‌های دیپلماتیک در سطح مبادله سفیر بین مسکو و دولت صفویه انجام شد. با الحاق خان‌نشین آستراخان (سال ۱۵۵۶)، روسیه خروج مستقیم به دریای خزر را به دست آورد. پس از این طبیعتاً روسیه به طور منظم و خیلی فعال روابط بازرگانی و سیاسی خود را با صفویه گسترش داد.

تحکیم روابط تجاری - سیاسی آذربایجان با دولت روسیه صورت گرفت: در سال ۱۵۶۳ تبادل استوارنامه بین یک‌یک‌های شیروان عبدالله خان (در منابع روسی اغلب تحت عنوان «شاه شماخینسکی»^(۱) آمده است) و تزار روس ایوان چهارم به عمل آمد. کوشش در تحکیم روابط تجاری با صفویه، و همچنین به منظور داشتن متحد در مقابل ترکیه، دولت روسیه در جریان زمانی کوتاه سه سفارتخانه به دولت صفویه گسیل داشت، که به ترتیب ریاست آنها را طبق کتاب گ.ب. واسیلچیکوف (۱۵۸۸ - ۱۵۸۹) کتاب آ.د. زونیگورودسکی (۱۵۹۴ - ۱۵۹۵)، کتاب و.و. تیوفیاکین و دیاک، س. یملیانوف (۱۵۹۷) به عهده داشت. سفارت آخری به علت مرگ دو سفیر دیگر نتوانست اهداف واگذار شده را پیاده نماید.

در آغاز قرن ۱۷، در ارتباط با تثبیت موقت اوضاع سیاسی داخلی روسیه، روابط روسیه - صفویه نسبتاً تضعیف شد. لیکن تبادل سفارت در سال ۱۶۱۳ از سر گرفته شد. زمانی که سفیر

۱ - شماخینسکی در زبان روسی صفتی است از اسم شماخه به معنی متعلق و مربوط به شماخه. مترجم

روسیه م.ن. تیخونوف به اصفهان وارد شد و پیام جلوس به سلطنت سلسله رومانوف‌ها و تزار شدن میخائیل فیودورویچ (۱۶۱۳ - ۱۶۴۵) را به شاه عباس اول ارائه نمود. پس از م.ن. تیخونوف در سالهای زندگی پادشاهی میخائیل فیودورویچ، سفارتی به شرح زیر به دربار صفویه اعزام شدند: در سال ۱۶۱۴ برخوف و آفاناسیف در سال ۱۶۱۵ شاختاتوف و در سال ۱۶۱۸ لونتیف و تیموفیف و غیره.

در سالهای زندگی تزار الکسی میخائیلویچ (۱۶۴۵ - ۱۶۷۶) از طرف دولت روسیه توجه خاصی به تجارت با مشرق زمین مبذول گردید. در سال ۱۶۴۶ از مسکو سفیری به نام شاهزاده کازلوفسکی عازم دربار صفویه شد و پیام جلوس به سلطنت الکسی میخائیلویچ را اعلام و آمادگی وی برای تحکیم روابط دوستانه و تجاری با ایران را اعلام داشت. در سال ۱۶۶۴ روسیه موفق شد معافیت از پرداخت حقوق و عوارض گمرکی را به دست آورد، که موجبات تحرک بیشتر تجارت گردید. مثل سنوات قبلی موضوع نسبتاً اصلی و اقتصادی صادرات، بویژه از شیروان ابریشم خام بود، که تجارت آن را دولت روسیه انحصاری کرده بود.

در روسیه برای تجاری که از ایران کالاهای ایرانی را به آن کشور وارد می‌کردند شرایط مناسبی فراهم شد، که این قبیل کالاها با تقاضای زیادی مواجه شد. در مسکو کاروانسرای ویژه‌ای برای ایرانیها تعیین شده بود که تجار آذربایجان هم مثل اتباع ایرانی از آن استفاده می‌کردند. در اسناد رسمی روسی اسامی تجار ایرانی از طرف یک یک‌های شیروان ثبت شده است که از سال ۱۶۲۶ لغایت سال ۱۶۷۵ سفرهای بازرگانی به مسکو داشته‌اند.

ارزیابی دقیق منابع به ن.گ. کوکانووا این امکان را داد تا نتیجه‌گیری شود که در جریان تجارت بین روسیه - ایران، آذربایجان و تجار و شهرهای آن از جایگاه والایی برخوردار بود. شایان ذکر است که تا سالها پطر روابط روسیه با دولت صفویه که در ترکیب آن آذربایجان هم بود، نقش اصلی و عمده را عامل اقتصاد داشت. در واقع در محدوده قرون ۱۶ - ۱۷ مسأله اتحاد بر علیه ترکیه مطرح شد، و حتی کمک به صفویه به قیمت عقب‌نشینی روسیه از باکو و دربند تلقی گردید. اما عملاً، بجز مذاکرات کاری صورت نگرفت.

پطر اول تصمیم گرفت موقعیت روسیه را در دریای خزر و قفقاز به تحکیم نماید. چنین فعالیت در سیاست روسیه آن زمان در برابر قفقاز بویژه در آذربایجان به این دلیل قوت گرفت که قبل از همه روسیه از طرف ترکیه که قصد داشت استانهای ساحلی دریای خزر را به خاطر استراتژیک بودن تسخیر نماید، تحت تهدید قرار داشت. دولت پطر اول همچنین سعی داشت منافع اقتصادی دولت رو به توسعه دولت روسیه را تأمین کند. این وضعیت را نیازهای کارخانجات

صنعتی که به ابریشم خام نیاز داشتند طلب می‌کردند که ابریشم از محصولات عمده استانهای ساحلی آذربایجان به شمار می‌رفت. س.م. سالوایف بیخود نبود که اهمیت تجارت روسیه - آذربایجان برای پتر اول را خاطر نشان کرده، «در این راه پتر تلاش کرد و دست به مراودات دیپلماتیک زد و حاضر بود حتی به جنگ متوسل شود».

پتر اول به خوبی اهمیت و اقتصادی بودن راه ولگا - خزر را به عنوان تنها راه راحت تجاری و ترانزیتی می‌دانست که از طریق آن می‌توان کلیه کالاهای مشرق زمین را از طریق روسیه به اروپای غربی رساند و از محل ترانزیت ابریشم درآمد سرشاری را از امپراطوری عثمانی به دست آورد. سیاست پتر اول چنین وضع شده بود که روسیه را به صورت واسطه تجاری بین شرق و اروپا درآورد، و بازرگانان طرف تجاری آذربایجان و ایران کالاهای خود را فقط از طریق راه ولگا - خزر از روسیه به اروپا برسانند. مورخ روسی و. کاماروف خاطر نشان کرد: «توسعه تجارت با شرق از طریق دریای خزر می‌توانست شکوفایی روسیه را فراهم و توسعه رشته‌های صنعتی را باعث شود، و این فکر را در پتر کبیر تقویت کند که با استفاده از این زمینه‌های مفید می‌توان دریا را تبدیل به منطقه روسی نمود».

برای تبدیل دریای خزر به «دریاچه داخلی» روسیه لازم است در قفقاز استانهای ساحلی اشغال شود، که در این رابطه آذربایجان اهمیت اول را از نظر منابع خام، من جمله ابریشم خام، پنبه و غیره دارا و از نظر بازار فروش از دیگر استانهای قفقاز و ایران متمایز بود. شهرهای بندری آذربایجان، در بند، نیاز آباد، باکو و لنکران از نظر تجارت دارای اهمیت و در مقایسه با سواحل شرقی دریای خزر، دارای لنگرگاه‌های مستحکمی می‌باشند.

پتر اول ضمن کوشش در تحکیم وضعیت در این منطقه، در مورد ساختن ناوگان قوی خزر اقدام کرد. شهر غازان تبدیل به یک مرکز مهم کشتی‌سازی دولت روسیه گردید. از سال ۱۷۰۱ لغایت ۱۷۲۵ برای امر کشتیرانی در دریای خزر در شهر غازان ۱۱۰ و در آستراخان هفت کشتی ساخته شد.

پتر اول قبل از اینکه نقشه‌های خود را در مورد استانهای دریای خزر عملی سازد، تصمیم گرفت در مورد آمادگی تجسسی و اکتشافی اقدام نماید. با این هدف در سال ۱۷۱۵، تقریباً به طور همزمان واحدهای تجسسی خود را از طریق آذربایجان به ایران و آسیای میانه گسیل داشت. واحد آسیای میانه را که سرپرستی آن را شاهزاده آ. بکوویچ چرکاسکی به عهده داشت در نهایت بدشناسی آورد، که در نتیجه خود آ. بکوویچ چرکاسکی جان خود را در این راه از دست داد. مأموریتی که آ. پ. والینسکی در سال ۱۷۱۵ از طرف پتر اول در شکل ظاهری کاردار و سفیر به

دربار صفویه پیدا کرد، به مراتب موفقیت آمیزتر بود. سفارت آ.پ. والینسکی به منظور کسب اطلاعات موثق جهت تأمین موفقیت لشکرکشی پتر اول به منطقه طراحی شده بود. آ.پ. والینسکی به طور موفقیت آمیز با اهداف محول شده به او دمساز شد. آ.پ. والینسکی ضمن انعقاد قرارداد در ۳۰ ژوئن سال ۱۷۱۷ با دولت صفویه که منافع تجار را تأمین می‌کرد، همچنین توانست اطلاعات نظامی - استراتژیک مورد نیاز پتر اول را جمع آوری کند.

در تاریخ ادبیات لشکرکشی پتر اول به استانهای ساحلی دریای خزر که لشکرکشی ایران نام گرفته به اندازه کافی سخن رفته، لذا ضرورتی ندارد تا در این باب بیشتر متوقف شویم. نتیجه این لشکرکشی ضمیمه کردن استانهای ساحلی دریای خزر، آذربایجان و گیلان به روسیه است. بدین ترتیب، پس از این لشکرکشی پتر اول به «ارباب و فرمانروای کامل خزر» عنوان یافت. پتر اول تدابیر زیادی در اهمیت زیاد الحاق استانهای ساحلی دریای خزر و تحکیم موقعیت خود در خزر به خرج داد. شایان ذکر است که وی در نظر گرفت تا در مصب رودخانه کورا مرکزیت تجاری احداث نماید. که برای کل تجارت خزر و هم برای تجارت کشورهای ماوراء قفقاز مورد استفاده قرار گیرد. لیکن پس از مرگ پتر اول تدابیر پیش بینی شده در روی کاغذ باقی ماند، و کارهای مقدماتی متوقف گردید.

پس از مرگ پتر اول دولت روسیه از به کاربردن سیاست فعال در قفقاز صرف نظر کرد که استانهای ساحلی دریای خزر به ایران عودت داده شد. ۲۱ ژانویه سال ۱۷۳۲ بین روسیه و ایران قرار دادی در شهر رشت منعقد شد که براساس شرایط مندرج در آن، روسیه داوطلبانه از استانهای ساحلی دریای خزر تا مصب رودخانه کورا به نفع ایران صرف نظر کرد. درباره تجارت روسیه - ایران مطابق ماده سوم قرار داد، به اتباع روسیه اجازه داده شده تا بدون پرداخت حقوق گمرکی در کلیه استانهای ایران و آذربایجان تجارت و به طور آزاد به هندوستان رفت و آمد نمایند. در ماده چهارم قرار داد آمده است که دولت روسیه به نوبت خود کلیه شرایط را جهت تجارت عادی و طبیعی برای اتباع ایرانی فراهم کند.

دهم مارس سال ۱۷۳۵ معاهده گنجه بین روسیه و ایران منعقد گردید، که طبق آن شهرهای باکو و دربند با حومه و استانهای جانبی آن به ایران واگذار گردید. در این معاهده هم مجدداً امتیازات تجار روسی در مورد تجارت بدون پرداخت حقوق گمرکی چه در ایران و چه در کشورهای تحت پوشش آن مورد تأیید قرار گرفت. معاهده گنجه باز هم یک شرط از معاهده سال ۱۷۳۲ رشت در مورد انتصاب کنسول روسی برای نظم و ترتیب امور بازرگانی در رشت را تشریح و یادآوری کرد.

پس از قرار داد گنجه شرایط مساعدتری برای توسعه تجارت روسیه - آذربایجان فراهم گردید. لیکن در کل، در این زمان موقعیت روسیه در حوزه دریای خزر به شدت تضعیف شد. لازم است خاطر نشان شود که بی‌اعتنایی آنها نسبت به دریای خزر پس از مرگ پتر اول بود که این وضع را به وجود آورد و آن را به شدت تضعیف کرد. در اواسط سالهای ۴۰ در قرن ۱۸ ناوگان تجاری با مالکیت خصوصی در آستراخان تعدادی بیشتر از سی کشتی بود که دارای ظرفیت بارگیری از سه الی پنج هزار پود (برابر ۴۸ و ۸۰ تن) بود. مورخ روسی آ. شتیلکو ضمن اشاره به این موضوع، با تلخی و غم اذعان داشته که «زمان طلایی ناوگان خزر آن طوری که در زمان پتر بود، سپری شده است». در میانه این اوضاع که ناوگان و موقعیت روسیه در حوزه دریای خزر تضعیف گشته، فرصتی برای بریتانیای کبیر جهت بهره‌برداری دست داد و عملاً هم بهره برد.

سرمایه‌داری انگلیس نظاره‌گر توسعه روابط روسیه در ماوراء قفقاز و حریم دریای خزر بود و سعی کرد به هر طریق ممکن حرکت و نفوذ روسیه در آسیا را بگیرد، بدین جهت الحاق استانهای حاشیه ساحلی دریای خزر به روسیه موجب نارضایتی دولت انگلیس شده بود. در لندن توسعه روابط روسیه - ایران ضمن در نظر گرفتن منافع بریتانیا تعقیب می‌شد.

در سال ۱۷۳۵ نماینده بریتانیای کبیر در دربار روسیه، ک. پوند و ضمن اعلام به دبیر لندن لردگارینگتن در مورد تصمیم روسیه برای پس دادن استانهای فتح شده در زمان پتر اول به ایران، اذعان داشت: «جناب مستطاب می‌توانید مطمئن شوید که علیاحضرت (ل. یو. آنا ایئوآنونا) قطعاً از فتوحات مناطق دور دست عقب‌نشینی خواهد کرد». انگلیسی‌ها در تضعیف موقعیت روسیه در حوزه خزر ذی‌نفع بودند. همین که این خواسته عملی شد، آنها از موقعیت استفاده کردند. پس از انعقاد معاهده تجاری مطلوب در سال ۱۷۳۴، براساس ماده ۸ معاهده، تجار انگلیسی این حق را داشتند که از طریق روسیه به ایران کالا ترانزیت نمایند. بدین ترتیب انگلیسی‌ها در حوزه خزر فعالیت وسیعی را به منظور تشدید و تحکیم موقعیت اقتصادی و سیاسی خود در منطقه مذکور آغاز و عرصه را برای روس‌ها تنگ‌تر کردند.

فعالیت انگلیسی‌ها در حوزه خزر در نیمه چهارم قرن ۱۸ با دایر شدن تجارت انگلیسی به کمک «کمپانی روسی» مرتبط بود و رنگ و بوی استعماری داشت. آژانس‌های «کمپانی روسی» حتی در نیمه دوم قرن ۱۶، با استفاده از ترانزیت از طریق روسیه بکرات در رفت و آمد بودند و با دولت صفویه تجارت می‌کردند و سعی داشتند در این رابطه مجوز نیات خود را به دست آورند. تاریخ این کمپانی روشنگر ظهور آشکار توسعه روابط بازرگانی خارجی و کوششهای اولیه توسعه طلبی استعماری انگلستان در قرن ۱۶ می‌باشد. چه واقع بینانه مورخ انگلیسی آ. کرزون خاطر نشان

کرده که، «کمپانی روسی یکی از تشکیلات تجاری و استعماری بوده که به منزله عوامل اصلی توسعه طلبی تجاری انگلیس در فواصل قرون ۱۶ - ۱۷ عمل کرده است».

تا نیمه قرن ۱۶ انگلستان دور از مراکز تجاری مشرق زمین بود. از نیمه قرن ۱۶ در تجارت خارجی انگلستان رشد تهدید آمیز بهای واردات در حالت کاهش همزمان صادرات مشاهده می‌شود. در این زمان بحران شدید صنایع بریتانیا در حال گسترش بود. خروج از چنین وضعیت به وجود آمده فقط می‌توانست با یافتن بازارهای جدید برای تجارت صادرات انگلیس همراه باشد. بدین ترتیب از نیمه دوم قرن ۱۶، انگلیسی‌ها درصدد یافتن بازارهای جدید فروش منابع مواد خام برای صنایع رو به گسترش بودند، زیرا که «مستعمرات بازار فروش را برای کارخانجات سریع‌الرشد تأمین می‌کرد و همچنین تصاحب انحصاری این بازارها تأمین‌کننده انباشتگی شدید بود».

در سال ۱۵۵۳ براساس ابتکار دریانورد مشهور سباستیان کابوت در انگلستان شرکتی در مورد «تجار - پژوهشگران جهت کشف کشورها، جزایر، زمین‌ها و تملک بازدید کنندگان نامعلوم و کسانی که از طریق راههای دریایی بازدید نمی‌کردند» و به نظر می‌رسید هدف آنها به دست آوردن سواحل دور هندوستان و چین از طریق راههای شمالی باشد، تشکیل گردید.

در همین سال این شرکت مجهز به واحدهای تحت عنوان "Bona Esperanza" («امید خیر») به ریاست پوگ ویلثوری در ترکیب سه کشتی شد، که به مشرق زمین از طریق راههای شمالی جهت کشف کشورهای جدید و بازارهای تازه برای کالاهای انگلیسی عزیمت کرد. لیکن دو کشتی در برخورد با یخها در دریای سفید متلاشی شد و کلیه سرنشینان آن از بین رفتند. کشتی سوم به فرماندهی ریچارد چانسلر را طوفان به مصب «دونیای شمالی» برد، که از آنجا ساکنین منطقه کوهستانی ریچارد چانسلر را به مسکو برده و تحویل ایوان چهارم دادند.

ایوان مخوف انگلیسی‌ها را به گرمی پذیرفت و به آنها قول داد در صورت برقراری تجارت بین انگلیس - روس به آنها امتیازاتی بدهد. بدین ترتیب، «در سال ۱۵۵۳ دروازه‌های روسیه به روی انگلیسی‌ها به وسیله ریچارد چانسلر باز شد». ایوان مخوف سعی کرد یک ارتباط تنگاتنگ سیاسی با انگلستان برقرار کند و ضمن انعقاد قرار داد اتحاد، انگلستان را به عنوان متحد خود در مبارزات راهبانی به دریای بالتیک بیاورد. ایوان چهارم حتی پیش‌بینی کرد در صورت غامض شدن وضع در داخل کشورش پس از فرار از روسیه در انگلستان مخفی شود، متقابلاً، چنین شرط را برای الیزابت پیشنهاد کرد تا در صورت نیاز به روسیه بگریزد.

اهداف دولت انگلیس در این وضع کاملاً مشخص نبود. انگلستان تا حدی از ظهور روس‌ها

در حریم شرقی بالتیک می‌ترسید؛ در حالی که چون روسیه هنوز قدرت دریایی نشده بود، برقراری ارتباط مستقیم تجاری از طریق ناروا، در راستای منافع تجار انگلیسی بود، لیکن پیشروی جهت تحکیم روابط روسیه - انگلستان به سوی اختلال و قطع رابطه با کشورهایی چون: سوئد و لهستان و کشیده شدن به درگیری جدی در شرق اروپا، با داشتن رقبای سرسختی در غرب، دور از خواست و سلیقه سیاستمداران انگلیسی بود. از اینجا مذاکرات بی‌نتیجه درباره اتحاد سیاسی، که چندین مورد در قرن ۱۶ رخ داده بود، بدون هیچ گونه تحولی برحسب اشتباه و کوتاهی انگلیسی‌ها معوق ماند.

بویژه این وضع بی‌نتیجه توجه محققان شاغل در امور روابط روسیه - انگلستان را به خود جلب کرد. بخصوص انگیزه کار چنین جلوه کرد که انگلستان منافع سیاسی در روسیه نداشته و یا منافع آن فقط «استعمارگرایی است». زمینه چنین استنباطی ناشی از آن بود که بررسی روابط نسبت به روسیه با موقعیت کلی سیستم روابط بین‌المللی نیمه دوم قرن ۱۶ مرتبط بود. سرمایه‌داری انگلستان در محاسبات خود کسب بیشترین منافع را در روند تجارت با روسیه گنجانده بود. الیزابت سعی می‌کرد امتیازات تجاری بازرگانان خود در روسیه را تأمین و در این راه نمی‌خواست به هیچ اتحادیه نظامی - سیاسی تن در دهد.

برقراری تجارت انگلیسی در روسیه از گامهای اولیه فعالیت «کمپانی روسی» به شمار می‌رود، که بر اساس و پایه شرکت «تجار - جویندگان ...» (Merchant - Adventurers) این کمپانی در سال ۱۵۵۵ تحت عنوان «کمپانی مسکو» (Muscovy Company) که به همین جهت در تاریخ ادبیات هر دو عنوان مشاهده می‌شود: «کمپانی مسکو» ویژه سالهای ۱۹۱۶ - ۱۹۱۷، و «کمپانی روسی» در قرن ۱۸.

ششم ماه فوریه سال ۱۵۵۵ کمپانی، منشور خاصی را از ملکه ماریا دریافت داشت، که بروشنی از نیت استعماری مجدد شکل یافته کمپانی و فعالیت‌های بعدی آن پرده برداشت. منشور در جمع امتیازات و خوش آمدگوییها برای کمپانی، متعاقباً اجازه داده بود که «هر شهر و شهرک، جزایر و قاره غیر واقعی که به وسیله کمپانی کشف گردد»، تسخیر و تصاحب شده، و همچنین در «نصب پرچم‌ها، بیرق‌ها و علایم سمبلیک» در آن اقدام شود. بدین ترتیب هدف کمپانی فقط در یک روند تجارت صلح‌آمیز خلاصه نمی‌شد. توسعه طلبی کارفرمایان خصوصی با دست‌هایی با نیت تجاوزگرانه دول گسترش می‌یافت. دولت انگلیس توسعه طلبی تجاری را با کارهای دولتی خود در هم آمیخته بود. این دولت مستقیماً کلیه سازمانها و تشکیلات تجاری بازرگانی خارجی کشور را، هدایت می‌کرد و با تبدیل این تشکیلات در نوع خود به یک نوع آژانس، در واقع اهداف و

برنامه دولتی را در این مراکز و مکانها پیاده می‌کرد. در سال ۱۵۵۵ در جمع برپا کنندگان، که حق مونوپول و انحصار طلبی را برای وارثان خود حفظ می‌کردند و در جا به جایی اعضا در اداره امور «کمپانی روسی» دخالت داشتند، چهره‌های عالی رتبه درباری مثل: لرد - دریا سالار، لرد - صدراعظم، لرد - محافظ نشریات ملکه و غیره مشاهده می‌شوند. مؤسس بورس لندن و تنی چند از کار چاق‌کنهای درشت لندن سیتی - استاد کاران پنجه طلایی، ماهوت بافان و حقوق دانان مقطع دکترا و غیره وارد کمپانی شدند.

بدین ترتیب «کمپانی روسی» تجار انگلیسی، سازمانی بود که با اهداف دولتی کاملاً مرتبط بود و انحصار تجارت را در محدوده جغرافیایی مشخص دنبال می‌کرد و ویژگی استعماری داشت. در سالها آغازین تجارت استعماری به نفع سرمایه‌داری و تلاش آن برای افزایش سرمایه خدمت می‌کرد. در زمانی که سرمایه‌داری هنوز ضعیف بود، تشکیلات انحصاری به عنوان بهترین وسیله مناسب جهت رسیدن به هدف جلوه و خودنمایی می‌کردند. کارل مارکس نوشت: «تشکیلات انحصاری به عنوان اهرم‌های قوی تمرکز سرمایه بودند».

صرف نظر از کلیه منافع بازرگانی با روسیه، فکر راهیابی به شرق یک لحظه انگلیسی‌ها را راحت نمی‌گذاشت. شاهد این واقعیت آن است که کمپانی عنوان دیگری هم داشت «کمپانی برای تجارت با روسیه، ایران و کشورهای شمالی»، تا زمانی که شرکت عنوان «کمپانی یا شرکت روسی» را به خود اختصاص داد. آغاز تجسس انگلیسی‌ها جهت راهیابی به مشرق زمین از طریق روسیه را آنتونی جنکینسون یکی از برجسته‌ترین و فعال‌ترین نماینده کمپانی بنا نهاد. به طور اتفاقی و تصادفی در «تاریخ کمبریج امپراطوری بریتانیا» از آ. جنکینسون به عنوان «والاترین چهره فعال دولتی پس از مرگ چانسلر» یاد نمی‌شود.

آ. جنکینسون براساس مأموریت دریافتی از کمپانی سه سفر طولانی از آسیا به اروپای شرقی نمود و دو مرتبه در مناطق آسیای میانه حضور یافت: در سال‌های ۱۵۵۷، ۱۵۶۶ و ۱۵۷۱ او به روسیه رفت، از طریق روسیه در سال ۱۵۵۸ به آسیای میانه رفت، و در سال ۱۵۶۱ از طریق روسیه خود را به دربار صفویه رساند. در این سفرها جنکینسون همزمان با مسئولیتهای تجسس برای کمپانی، سفیر دولت انگلیس و تاجر ظاهر شد. چنانکه پیداست. فعالیت «کمپانی روسی» در راستای پیاده کردن سیاست استعماری دولت انگلیس خلاصه می‌شود. به خصوص آ. جنکینسون برای اولین بار در سال ۱۵۵۸ از انگلستان از طریق دریای خزر دریانوردی کرده و خود را به آسیای میانه رساند. در این واحد سفر آ. جنکینسون اطلاعات لازم درباره تجارت با دولت صفویه را جمع‌آوری کرد که از نظر او با صرفه‌تر از تجارت با بخارا بود و براساس پیشنهاد او مدیریت

کمپانی اولین واحد سفر را برای حضور در دربار صفویه به ریاست خود او تدارک دید. جنکینسون در ۲۰ اوت سال ۱۵۶۱ از لندن به مسکو رفت، ضمن کسب اجازه از ایوان چهارم برای رفتن به دربار صفویه، در ۲۷ آوریل ۱۵۶۲ همراه با سفیر اعزامی از طرف پیگلر یکی شیروان، عبدالله خان اوستاجلو مسکو را ترک کرد.

با خروج از مسکو و حضور در دربار صفوی، آ. جنکینسون از ایوان چهارم دستوراتی را دریافت کرده بود: اولاً لازم بود در مورد تحکیم روابط تجاری و گسترش آن با شیروان و دولت صفویه اقدام نماید، ثانیاً روشن نمودن وضعیت و امکان به دست آوردن متحد برای مسکو تحت عنوان شیروان و از طریق آن کل دولت صفویه در مقابل ترکیه. امکان دارد در مورد ملاک عمل قرار دادن دستورات ایوان چهارم از طرف جنکینسون، تعدادی از محققان نتیجه‌گیری نادرستی درباره اینکه روسیه و انگلستان روابط با آذربایجان و ایران را همزمان شروع کرده بودند داشته باشند، بخصوص از سال ۱۵۶۱ موقعی که ایوان چهارم به دربار صفویه سفیر فرستاد، در رأس آن تاجر انگلیسی آ. جنکینسون را قرار داد، لیکن اشتباه چنین تصویری کاملاً مشخص است: حقایق تاریخی زیادی بیانگر آن است که روابط دیپلماتیک و تجاری روسیه و آذربایجان مدتها قبل از واحد اعزامی آ. جنکینسون وجود داشته است. خود عامل حضور سفیر شیروان در مسکو هنگام سفر جنکینسون گواه آن است که روابطی بین روسیه و آذربایجان بوده است. و ایوان چهارم حتی دستور پیام خود را نزد عبدا... خان صادر کرد که هر چند وی حاکم صفویه به شمار می‌آمد، لیکن از جهاتی استقلال خود را حفظ می‌کرد. اتفاقی نبود که جنکینسون پس از ملاقات با عبدا... خان چنین برداشت کرد که وی «سلطان مطلق در این کشور است».

در «شماخه» جایی که جنکینسون در ۱۸ اوت سال ۱۵۶۲ در آنجا حضور یافت، او را به گرمی پذیرا شدند. در کتاب ف. ر. دالس که در سال ۱۹۶۹ در نیویورک منتشر شد، پذیرش گرم از جنکینسون از طرف عبدا... خان به منزله نتیجه ابتکار و دیپلماسی ظریف بعدی بود. در واقع از رفتار عبدا... خان چنین استنباط می‌شود که جنکینسون برای او نه تنها یک تاجر انگلیسی، بلکه سفیری از طرف تزار روس است که عبدا... خان می‌خواست با ایشان روابط دوستانه داشته باشد. در قزوین آ. جنکینسون بدشانسی آورده و ناموفق ماند، او نتوانست امتیازات تجاری را از شاه صفویه، طهماسب اول که نمی‌خواست روابط خود را با ترکیه مختل سازد، به دست آورد زیرا مدتی قبل از ورود جنکینسون قرار داد صلح منعقد شده بود که تجار آنها خطری در رقابت با انگلیسی‌ها به حساب می‌آمدند. لیکن دست آورد این واحد آن بود که استوار نامه‌هایی در مورد امتیازات تجاری از عبدا... خان کسب کردند و اجازه افتتاح شرکت تجاری انگلیسی در شماخه به

دست آمد.

در ۱۴ آوریل سال ۱۵۶۳ بیگلر بیکی شیروان استوار نامه‌ای به انگلیس داد که براساس حق تجارت آزاد در حوزه حکومت وی «هر نوع کالایی بدون پرداخت حق گمرک، همراه جنگینسون فرستاده‌ای را نزد عالی‌جناب ایثوآن و اسیلیویچ روانه کرد، تا به خاطر منافع ملت با روسیه روابط حسنه داشته باشد». و «با اطمینان قول داد در مراجعت (به مسکو - ل.ی.) موضوع سری مهمی را در مورد کارهایش به پیشگاه تزار عرضه دارد». این طور که می‌بینیم، برای عبدا... خان آ. جنگینسون نه تنها یک بازرگان انگلیسی بود، بلکه نماینده دولت روسیه به حساب می‌آمد و بیگلر بیکی شیروان که در تحکیم روابط با مسکو ذی‌نفع بود، به همین جهت حمایت خود را از جنگینسون دریغ نکرد.

اداره امور «کمپانی روسی» جزء مأموریت کاملاً موفق جنگینسون به شمار می‌رفت، زیرا که «یکی از ثروتمندترین استانها»، برای تجارت کشف شده بود و این استانی بود که از نظر ابریشم شهرت داشت». بایستی حدس زده شود که این استان همانا استان شیروان بود.

به این ترتیب در نتیجه مأموریت هیأت در سال ۱۵۶۱ که ریاست آن را آ. جنگینسون به عهده داشت، چارچوب روابط تجاری انگلستان و آذربایجان تعیین شد. لیکن کارفرمایان انگلیسی نه تنها اهداف بازرگانی را دنبال می‌کردند، بلکه در پوشش عملیات تجاری، اهداف توسعه طلبی انگلیس قرار داشت، تا در منطقه مورد نظر سروری و آقایی اقتصادی و سیاسی خود را پی‌ریزی نماید. مورخ سرمایه‌داری انگلستان آ. پولارد تجارت مؤسسه‌های انگلیسی را چنین ارزیابی کرده است: «از آغاز سالها هنری هشتم و الیزابت ... میل و اندیشه و علاقه سروری سیاسی انگلستان در هر فرصت پیش آمده در ورای خواسته‌های تجاری دنبال می‌شد، زیرا که تجارت بدون سروری و آقایی سیاسی اقدامی مخاطره‌آمیز به حساب می‌آید».

شرکت‌های تجاری انگلیسی به عنوان ناقلین سیاست دولت بودند. چقدر درست محقق شوروی ا. س. ویلنسکیا اظهار می‌دارد: «ابتکار مخصوص و سیاست دولتی انگلستان تنگاتنگ با یکدیگر پیوند خورده است. لذا، دولت‌های الیزابت تیودور (۱۶۵۸ - ۱۶۰۳)، یاکووا اول (۱۶۰۳ - ۱۶۲۵) و کارل اول (۱۶۲۵ - ۱۶۴۹) به طور جدی و کامل ضمن مساعدت و حمایت از «کمپانی روسی» از منافع آن حمایت می‌کردند.

مزیتی که انگلستان می‌توانست از تجارت با صفویه به دست آورد، در ارزیابی م. لوک نماینده «کمپانی روسی» بروشنی ارائه شده است. وی در یادداشت‌های خود نوشت: «تجارت ایرانی که از طریق روسیه با انگلستان برقرار است، برای انگلستان اهمیت حیاتی داشته، از آنجا که

کالاهای ارزشمند، ادویه‌جات، مواد شیمیایی (رنگ، چسب و غیره ...)، بوته مواد رنگی، نوشتنی و کالاهای دیگر می‌توانست از تولید به مصرف مستقیماً دریافت شود. کلیه این جریان حمل کالا می‌توانست دور از خطرات ناشی از طرف ترکیه، بدون اطلاع قبلی ایتالیا و اسپانیا و بدون هر گونه مجوز شاه پرتغال موفقیت آمیز باشد؛ در حالی که کلیه تولیدات روسیه و ایران به صورت فراوان و انبوه از طریق دریاهای شمالی به انگلستان حمل می‌شد. م. لوک اضافه می‌کند که «انتقال تجارت همراه با ادویه‌جات حمل شده از هندوستان به راههای آستراخان از طریق ایران، در مدت زمان کوتاه می‌توانست به وسیله ما کاملاً کلیه تجارت شاه پرتغال را قطع کند، که این روند حالا از طریق کمپانی هند شرقی انجام می‌گیرد».

متعاقب سفر آ. جنکینسون تعداد سفرهای زیادی از طرف هیأت‌های انگلیسی به دربار صفویه صورت گرفت: در سال‌های ۱۵۶۴، ۱۵۶۵، ۱۵۶۸، ۱۵۶۹ و ۱۵۷۹ مجموعاً پنج سفر. کارفرمایان انگلیسی سعی داشتند آذربایجان را به تکیه‌گاه و جولانگاه فعالیت‌های بعدی خود و راهیابی به مشرق زمین تبدیل نمایند. تجارت در خود آذربایجان نیز امیدوارکننده و با انگیزه بود. مهمترین بازار تجارت ابریشم را شهرهای شماخه، آرش، تبریز، اردبیل و گنجه به خود اختصاص داده بودند. در تبریز هم امکان پیدا کردن انواع ابریشم خام شیروان و گیلان وجود داشت. دومین سفر برنامه‌ریزی شده به دولت صفویه که در سال ۱۵۶۴ در نظر گرفته شده بود، به افراد ت. اولکوک، ر. چینی و درن سپرده شد. در جریان سفر این هیأت ت. اولکوک کشته شد، پارتی‌های بزرگ ابریشم خام خریداری شده به وسیله ر. چینی سالم به روسیه رسید. ر. چینی توصیه و پیشنهاد کرد، که تجارت با صفویه دنبال شده و تا استان گیلان «جایی که همه ادویه‌جات حمل می‌گردید» گسترش یابد. براساس کلیه شواهد، دومین سفر موفقیت‌آمیز بود، زیرا که در سال ۱۵۶۵ «کمپانی روسی» یک هیأت نسبتاً شاخصتری را به دربار صفویه اعزام کرد که در ترکیب آن نمایندگانی چون ز. جانسون، آ. کیتچین و آ. ادواردس شرکت داشتند. صرف‌نظر از درگذشت عبدا... خان (دوم اکتبر سال ۱۵۶۵)، که حامی تجارت انگلیسی بود، هیأت سوم «کمپانی روسی» یکی از موفق‌ترین هیأت به حساب می‌آید. محقق انگلیسی ای. ووئون منصفانه اظهار می‌دارد که هیأت سوم از یک مرحله مهم و نوین در فعالیت کمپانی حکایت می‌کند و سال ۱۵۶۶ برای کمپانی با دو حادثه مهم همراه است: اولاً دریافت استوارنامه از شاه درباره امتیازات تجاری، و ثانیاً دریافت صورتجلسه پارلمان در مورد حقوق کمپانی که براساس آن به مقدار قابل توجهی حقوق و امتیازات آن توسعه پیدا کرد. استوارنامه شاه طهماسب اول (۱۵۲۴ - ۱۵۷۶) که به کمپانی هدیه شده بود، تجارت انگلستان را تحت حمایت رسمی دربار قرار داد.

تحکیم راههای ولگا - خزر و ایجاد شرکت‌های دائمی تجاری در آذربایجان جزء اهداف کارفرمایان انگلیس به شمار می‌رفت. به این جهت یکی از شرکت‌کنندگان سومین هیأت آادواردس به مدیریت کمپانی پیشنهاد کرد جهت تحکیم راههای ولگا - خزر لازم است در اینجا لنگرگاه کشتی به کمک استاد کاران و متخصصین انگلیسی ایجاد شود و در ساختن کشتیهای خودی جهت دریانوردی در ولگا و خزر اقدام و همچنین در ایجاد خانه و مرکز تجاری دائمی در شماخه اقدام شود. آادواردس آینده تجارت در شماخه را فوق‌العاده ستود و اظهار داشت که کمپانی می‌تواند در آنجا بازاری به دست آورد که خواهد توانست فروش نصف کالاهای مورد حمل را پوشش دهد. وی همچنین کیفیت ابریشم شماخه را فوق‌العاده عنوان کرد. سومین هیأت، نقطه عطفی بود در فعالیت شرکت در دولت صفویه، زیرا که انگلیسی‌ها باز هم موقعیت خود را در اینجا بیشتر تحکیم کردند. پس از پیدایش این وضع در هندوستان و دورتر در شرق، به نظر انگلیسی‌ها این سؤال زمان بود. بیهوده نبود که پس از سومین هیأت، بهترین و محسوسترین نتایج هیأت چهارم (در سال ۱۵۶۸) کسب استوارنامه‌ها از شاه درباره امتیازات تازه شرکت بود. این استوارنامه‌ها باز هم موقعیت شرکت را در دولت صفویه تحکیم کردند و اختیارات حقوقی او را گسترش دادند. سودهای حاصل از تجارت برقرار شده با صفویه حجم بالایی را خبر و نوید می‌داد. نقطه اوج فعالیت‌های «کمپانی روسی» قرن ۱۶ در خزر عبارت از تشکیل هیأت پنجم در سال ۱۵۶۹ به ریاست ت. بانیستر، ی. دوکت و ل. پلومتر بود. هم از نظر تداوم (۱۵۶۹ - ۱۵۷۴)، و هم از نظر حجم کالاها، پنجمین هیأت جزء جامعترین هیأت‌ها به شمار می‌رود. در نتیجه مأموریت این هیأت، سومین استوارنامه از طرف شاه درباره امتیازات تازه حقوقی دیگر و بیشتر، به کمپانی داده شد. پنجمین هیأت در مقایسه با هیأت‌های قبلی خیلی خوب سازماندهی شده بود. و اگر بد نمی‌آورد، این هیأت می‌توانست به طور قابل توجهی پر سود و مهم باشد.

سپس در عرض ده سال در رفت و آمد انگلیسی‌ها به دربار صفویه توقف حاصل شد. فقط در سال ۱۵۷۹ «کمپانی روسی» ششمین هیأت خود را برای حضور در دولت صفویه تدارک دید. در این هیأت نمایندگان تجاری به شرح زیر شرکت نمودند: آادواردس، و. تورنبول، تالبوئیس، پ. گارارد و خ. بوروئو.

ششمین هیأت انگلیسی‌ها مصادف شد با محاصره استانهای شمالی دولت صفویه به وسیله ترکیه. انگلیسی‌ها توانستند در دربند کالاهای خود را با ابریشم خام مبادله کنند. در حالی که گمرک کالاها نیز که در گذشته با موافقت صفویه پرداخت نمی‌شد، از آنها وصول شد، ضمناً ابریشم را به آنها خود فرمانده نظامی ترکیه (عثمانی) فروخت، «لیکن نه آن طور، دست و دلباز که انگلیسی‌ها را

راضی کرده باشد». قسمتی از کالاها به باکو فروخته شد. اما فروش آن طوری که «زمینه حمل پرهزینه‌ای در بر داشت و سودآور نبود». در مورد سودآوری نسبی این هیأت ششم عقاید مختلفی وجود داشت. با توجه به تمام اوضاع مختلف، هیأت با منافع و سود همراه بود. کوشش‌ها و تلاش بعدی انگلیسی‌ها در مورد از سرگیری تجارت استنادی است به این دیدگاه، لیکن این عزیمت هیأت انگلیسی‌ها به دربار صفویه سفر آخر به حساب می‌آید، پس از آن تجارت «کمپانی روسی» در حوزه دریای خزر در قرن ۱۶ متوقف می‌شود.

فعالیت انگلیسی‌ها در دولت صفویه در طول سالهای ۸۰ - ۶۰ قرن ۱۶ به منظور تسخیر خاک و منطقه ظاهراً به روشنی، رنگ و بوی استعماری نداشت. در این زمان دولت صفویه یکی از قدرتهای بزرگ آسیا به شمار می‌رفت و می‌توانست در مقابل توسعه طلبی استعماری انگلیس و یا هر دولت دیگر مقاومت و ممانعت نماید، در صورتی که به آن نیاز باشد. اما این هیأت‌ها، هیأت‌های جاسوسی تجاری و بازرگانی انگلیسی بودند که در جستجوی بازارهای فروش و منابع مواد خام برای سرمایه‌داری در حال توسعه انگلیس فعالیت می‌کردند. تجارت با دولت صفویه مواد خام ارزان و بازار فروش را برای آنان تأمین می‌کرد. هیأت‌های تجاری نمایندگانی «کمپانی روسی» در دولت صفویه سعی داشتند توسعه طلبی تجاری کشور در حال توسعه دولت سرمایه‌داری در مرحله فئودالیسم را دنبال کنند، از آنجا که در سالها توسعه روابط سرمایه‌داری، تجارت با کشورهایی که از نظر توسعه در مرحله نسبتاً پایین‌تری قرار داشتند، خصوصیات استعماری داشت، زیرا که خود تجارت دستاورد مفهوم سیاسی را به دنبال داشت.

سالهای هیأت‌های تجاری انگلیسی‌ها در آذربایجان (سالهای ۶۰ - ۸۰) قرن ۱۶ در تاریخ «کمپانی روسی» قرون ۱۶ - ۱۷ بسیار مهم تلقی می‌گردد. ا.ا. لیویمنکو اظهار داشت: «بسیار روشن است که سالهای ۶۰ - ۷۰ که مصادف با ششمین هیأت اعزامی انگلیسی‌ها به ایران است، زمان شکوفایی کمپانی است؛ زمانی که درآمدها فراوان و تعداد اعضا بسیار زیاد است» چنین است که، مثلاً اگر در سال ۱۵۵۵ تعداد اعضا کمپانی ۱۹۱، و در سال ۱۵۶۵ چهارصد عضو، لیکن در آغاز قرن ۱۷ برابر ۱۶۰ عضو، و در اواسط قرن ۱۷ همه‌اش ۵۵ عضو بوده است. در سال ۱۵۵۳ سرمایه کمپانی رقمی برابر شش هزار پوند استون، و در سال ۱۵۸۳ برابر هشتاد هزار پوند استون را تشکیل می‌دهد.

تاریخ «کمپانی روسی»، بویژه در سالهای عزیمت هیأت‌ها به دربار صفویه، خیلی ویژگی سالهای آغازین انباشتن سرمایه را دارد، که دول پیشرو اروپایی من جمله انگلستان، گام‌های اولیه را در راستای سیاست استعماری - توسعه طلبی خود برمی‌داشتند. طوری که مورخ انگلیسی آ. کرزون

اظهار می‌دارد، «یکی از مهمترین خدمات کمپانی («روسی» ل. یونوسووا) برای تاریخ انگلستان عبارت است از نقش مهمی است که در جهت توسعه جهان بینی سیاسی و دیپلماسی امپراطوری آینده جهانی ایفا کرده است».

اما علل قطع ترانزیت انگلیس از طریق روسیه به دربار صفویه در چیست؟ تعداد زیادی از محققان انگلیسی علل قطع رفت و آمدهای انگلیسی‌ها را در مخاطره بزرگ مربوط به هیأت‌ها از قبیل واژگونی و سقوط کشتیها، حمله راهزنان و دزدان دریایی می‌دانند. تعداد دیگر از مؤلفان اساسی‌ترین علل را در جنگهای مکرر مربوط به صفویه و عثمانی (ترکیه) می‌دانند که «تشبث افتخار آمیز لندن نشینان را جریحه دار می‌کرد».

لیکن این تصور درست به نظر نمی‌رسد، زیرا که صرف‌نظر از تلفات و زیانهای ناشی از سقوط کشتیها و راهزنان دریایی، سود حاصله از دولت صفویه همیشه در سطح بالایی قرار داشت، که در این مورد اطلاعیه خود نمایندگان و آژانس‌ها به وضوح بیانگر آن است که صرف‌نظر از تصرف برخی از استانهای حاشیه ساحلی دریای خزر به وسیله عثمانی‌ها، انگلیسی‌ها سعی داشتند تجارت خود را با صفویه دنبال کنند. واسکات پژوهشگر وضعیت مالی کمپانی چنین اظهار می‌دارد که بیشترین درآمد را کمپانی در آن سالهایی کسب کرد که با دولت صفویه در تجارت بود. به عنوان مثال، در سال ۱۵۷۹ حق‌السهم شرکت در تجارت خزر رقمی برابر ۱۰۸ درصد بود، که همزمان میانگین معمولی حق‌السهم شرکت (کمپانی) رقمی برابر ۴۲ درصد بود، به عبارتی تجارت شرق متجاوز از دو برابر سود در مقایسه با کل بقیه مراکز تجاری «کمپانی روسی» بود، که علل صرف‌نظر کردن از چنین روند بازرگانی با صرفه فقط می‌توانست شرایط دشوار و سنگین باشد. علت اصلی و کار ساز قطع ترانزیت انگلیسی در دولت صفویه را موضع اتخاذ شده به وسیله روسیه تشکیل می‌دهد. دولت روسیه از گذشته‌های دور از طریق راه ولگا - خزر تجارت بسیار سودآوری را با کشورهای حاشیه ساحلی دریای خزر برقرار کرده بود. برای اینکه زنجیره محاصره اقتصادی که به وسیله لهستان و سوئد علیه روسیه ایجاد شده بود از هم گسسته شود و ارتباط تجاری با اروپای غربی مستقیماً از طریق راه شمال برقرار گردد، ایوان چهارم به «کمپانی روسی» تجارت انگلیسی اجازه داد تا در تجارت ترانزیتی ولگا - خزر شرکت نمایند. لیکن انگلیسی‌ها سعی داشتند کلیه تجارت راه ولگا - خزر را انحصاری و مونوپول نموده و پس از آن بخش تجارت شرق و قبل از همه تجارت با صفویه، هندوستان و چین را به انحصار خود درآورند. همزمان با این وضع دولت روسیه در راستای منافع تجار خود که به خوبی منافع خود را در روند واسطه‌گری بین تجارت شرق و غرب احساس می‌کردند، نتوانست از منافع انحصار طلبانه خود در تجارت ولگا - خزر

صرف نظر کند، و اطمینان حاصل کرد که انگلستان حاضر به انعقاد قرار داد با روسیه نیست، لذا دولت فیودور ایوانوویچ مجوز و حقوق «کمپانی روسی» در مورد تجارت شرقی از طریق روسیه را در سال ۱۵۸۶ تجدید نکرد.

به منظور کسب مجوز و پروانه ترانزیت از طریق راه ولگا - خزر، دولت انگلستان چندین بار هیأت‌هایی را به روسیه اعزام داشت: در سال ۱۵۸۸ مجلس فلتچر، در سال ۱۶۰۰ ریچاردلی، در سال ۱۶۰۲ جون ماریک، در سال ۱۶۰۴ توماس اسمیت، که آخرین سفیر مدیر «کمپانی روسی» بود. باید این حقیقت را در نظر داشت که زمانی که مدیر کمپانی اعزام روسیه شد، آن زمان در طول نیم قرن گذشته، حتی اعضای معمولی شرکت طبق معمول در لندن می‌ماندند و فقط نمایندگانی را به روسیه اعزام می‌داشتند، وضعیت پیش آمده بیانگر اوجگیری و گسترش منافع انگلستان در استمرار و توسعه عملیات تجاری در روسیه و استفاده از خاک و راه‌های آن برای ارتباطات خود با مشرق زمین تلقی می‌شود.

«کمپانی روسی» ارزش والایی برای برقراری تجارت با دولت صفویه قایل بود. لیکن از آنجایی که خود دولت روسیه در این زمینه خود را ذی‌نفع می‌دانست، کلیه پیشنهادات انگلستان را در این مورد قاطعانه رد می‌کرد. دولت روسیه یک سیاست نرم و ظریف بازرگانی خارجی را به کار می‌گرفت که ترکیبی از سیاست خارجی با حفظ منافع فئودال‌ها و تجار روسی بود، که به تعبیر م.آ. پولیوکتوف «ترانزیت اروپا - آسیا در سطح جهانی».

پس از مدتی وقفه، انگلیسی‌ها تلاش کردند تا حق ترانزیت از طریق روسیه به شرق را کسب نمایند. در سال ۱۶۱۴ مجدداً آقای د. مریک مدیر «کمپانی روسی» به عنوان سفیر عزیمت می‌کند. با پیشنهاد خود به عنوان واسطه به روسیه در امر انعقاد قرار داد صلح با سوئد، د. مریک مجوز عزیمت انگلیسی‌ها از طریق ولگا به ایران و از طریق «اوبی» و «لنه» به هندوستان را کسب کرد. لیکن دولت روسیه با حفظ منافع تجار خود مجدداً از درخواست انگلیسی‌ها شانه خالی کرد. در سال ۱۹۲۰ د. مریک برای سومین بار از روسیه بازدید کرد. این دفعه او قول داد در گرفتن وام دولتی از انگلستان برای روسیه اقدام نماید، در صورتی که امتیاز تجارت از طریق روسیه به ایران به او واگذار شود. لیکن این بار هم به کمپانی روسی جواب منفی داده شد.

از پایان دهه سوم قرن ۱۷ بود که انگلستان دست از تلاش خود در مورد اتصال تجارت با صفویه از طریق روسیه برداشت. انگلستان تا حدی خود را راضی کرد تا از طریق دیگری با دولت صفویه روابط تجاری برقرار نماید. بدین ترتیب در سال ۱۶۲۹ «هند شرقی» انگلیسی مجوز تجارت بدون گمرک در دولت صفویه از طریق خلیج فارس را کسب کرد.

قرن ۱۸ جایگاه ویژه‌ای در تاریخ امپراطوری بریتانیا دارد. مهمترین عملکرد دیپلماسی بریتانیا تأمین منافع تجارت خارجی بود. توسعه طلبی استعماری انگلستان که در ده ساله قبلی حرکت خزنده و آرام و نامطمئن داشت، دامنه گسترشی به دست آورد که در گذشته مشاهده نشده بود: در قرن هیجدهم انگلستان مهمترین مستعمرات خود یعنی هندوستان، کانادا و استرالیا و همچنین سرزمین‌های دیگر را به چنگ آورد.

جلوس پتر اول بر تاج و تخت روسیه انگیزه و امید دولت انگلیس را در بازسازی تدریجی امتیازات تجار انگلیسی در روسیه فراهم کرد. با استفاده از کلیه امکانات خود تا مرز درهم پاشیدگی روابط دیپلماسی، انگلستان بی‌نتیجه سعی می‌کرد قرار دادهایی را فقط در راستای منافع خود انعقاد نماید. این تلاش‌ها همیشه با مقاومت‌های پتر اول مواجه می‌شد که منافع دو طرف را در گسترش روابط بازرگانی اصلح می‌دانست، لیکن منافع تجارت رو به گسترش روسیه را هم در نظر داشت.

پتر اول با درخواست ترانزیت از طریق روسیه به ایران نه تنها با انگلیس، بلکه با هلندی‌ها و فرانسوی‌ها نیز مخالفت کرد. لیکن بعدها و پس از ناکامی توسعه طلبانه تجاری - استعماری انگلیس در دریای خزر در سالهای ۳۰ - ۴۰ قرن ۱۸، پژوهشگران انگلیسی سعی کردند با برقراری دعاوی بجا و محقق تجار انگلیسی برای تجارت در دریای خزر، به دنبال اولین تاریخ نگار تاریخ فعالیت بازرگانی انگلیسی‌ها در دریای خزر در سالهای ۴۰ قرن ۱۸ د. هانوی، که در مورد اجازه نامه پتر اول (دستور سال ۱۷۱۸) نوشت و اظهار داشت که ایده دعوت از انگلیسی‌ها به دریای خزر به پتر اول برمی‌گردد. پ. سایکس هم از این طرح ناموجود تعبیر و تفسیر زیر را ارائه داد: «پتر کبیر می‌دانست که اتباع او قادر به برقراری تجارت با ایران نیست، به همین جهت به انگلیسی‌ها پیشنهاد کرد تا در این امر اقدام نمایند. اما پس از مرگ او این طرح معوق ماند».

لیکن کلیه این تأییدات با واقعیت منطبق نیست، و تنها برای آن ارائه شده که مهر تأییدی بر سیاست انگلستان و فعالیت کمپانی او در دریای خزر در ربع دوم قرن ۱۸ باشد.

منابع روسی قاطعانه بیانگر آن هستند که پتر اول هیچ وقت اجازه ترانزیت از طریق روسیه را به انگلیسی‌ها نداد. در مورد، اظهارات مندرج در کتاب د. هانوی، ف. سویمونوف نوشت: «آقای هانوی اعلام می‌دارد که امپراطور پتر کبیر در سال ۱۷۱۸ طبق فرمانی چه به اتباع خود و یا اتباع بیگانه اجازه داد تا ابریشم خام را از ایران و دیگر جاها به حوزه دولت او حمل نمایند. درباره اینکه آیا در این مورد چیزی به تأیید رسیده است یا نه ما چیزی نمی‌دانیم. و اگر غیر از این باشد، در آن صورت بدون شک اقلام به وسیله خارجی‌ها صورت گرفته و فقط به روسیه رسانده می‌شده

است. ما مورد دیگری هم داریم هنگامی که در سال ۱۷۱۶ از طرف هیأت وزیران انگلیس به شاهزاده بوریس کوراکین در «گاک» (گاآگه - لیلی یونوسوا) درخواستی می‌رسد که انگلیسی‌ها بتوانند در تجارت ایرانی‌ها مشارکت داشته باشند، لیکن این اجازه به آنان داده نمی‌شود. در این مورد م.د.چولکوف نیز همین دیدگاه را دارد.

پس از مرگ پتر اول انگلیسی‌ها مذاکرات مربوط به انعقاد قرار داد تجاری را از سر گرفتند که به مراتب وضعیت نزدیکتر شدن سیاست انگلیس و روسیه که از پایان سالهای ۲۰ و آغاز سالهای ۳۰ در قرن ۱۸ شکل گرفته بود، به این امر کمک کرد. سعی و کوشش دیپلماسی انگلستان با موفقیت همراه بود، زیرا که در ۲ دسامبر سال ۱۷۳۴ قرارداد تجاری انگلیس و روسیه به امضا رسید، که براساس آن به اتباع دو طرف مجوز و حق کشتیرانی و تجارت آزاد در کلیه استانهای تحت پوشش آنها در اروپا داده شده بود، ضمناً برای کشتیهای روسی و انگلیسی حقوق نسبتاً مساعدتری تدوین شده بود. روس‌ها در انگلستان و همین طور انگلیسی‌ها در روسیه حق حمل هر نوع کالا به استثنای موارد ناچیز به دست آورده بودند، که طرفین حق گمرکی مشابه و برابری را نیز پرداخت می‌کردند. مطابق پیش بینی اتاق بازرگانی انگلستان، قرار داد سال ۱۷۳۴ «امتیازات بیشتری نسبت به کلیه قرار دادهای تجاری دیگر برای انگلیس کسب کرده بود»، که برای ۱۵ سال منعقد شده بود.

در قرار داد سال ۱۷۳۴، ماده هشتم جایگاه مهمی داشت، که در آن به تجار انگلیسی این حق داده شده بود که با ایران از طریق ترانزیت از خاک روسیه تجارت نموده و به میزان ۳ درصد گمرک از کل کالاهای ارزیابی شده پرداخت نماید. همانطوری که محقق انگلیسی د.ب.خورن اذعان می‌دارد، این امتیاز «یک امتیاز نسبتاً حریصانه» محسوب می‌شود، و به دست آوردن آن یک پیروزی بزرگ برای دیپلماسی انگلیس به حساب می‌آید. در رابطه با این موضوع پ.آ.آستراوخوف اظهار داشته است که: «یکی از کنجکاوانه‌ترین مصوبه قرار داد تجاری روسی - انگلیسی سال ۱۷۳۴ عبارت از دادن مجوز به انگلیسی‌ها جهت تجارت از طریق روسیه با ایران می‌باشد. انگلیسی‌ها این مجوز را در عرض متجاوز از ۱۵۰ سال بیهوده از دولت روسیه کسب کردند».

تلاش پیگیر و خستگی ناپذیر کارفرمایان انگلیسی برای کسب حق ترانزیت از روسیه برای چیست؟ چرا دقیقاً این راه را انگلیسی‌ها برای دسترسی به بازار مشرق زمین ترجیح می‌دادند؟

پایان قرن ۱۷ و آغاز قرن ۱۸ مصادف است با خاموشی و فرو نشستن تجارت کاروان وار،

کنار زدن راه‌های اصلی ترانزیت از طریق خشکی و استفاده مفید و ثمربخش از راه‌های آبی. راه دوم از طریق عثمانی (ترکیه) کوتاه‌تر بود، اما گران‌تر و ناامن‌تر. اولاً اطلاع رسانی از طریق عثمانی به علت وجود نظامیان ویژه بین شاه و سلطان و ناامنی، عبور برای تجار مشکل بود. ثانیاً در بازارهای عثمانی ماهوت فرانسوی رقابت موفقیت آمیزتری نسبت به انگلیسی‌ها داشت، و این موفقیت در حدی بود که عملاً بازار عثمانی برای انگلیسی‌ها بسته بود. آنچه به حمل ابریشم از طریق «آلیپو» و «اسمیرنو» از آذربایجان و ایران مربوط می‌شود، آن است که سلطان عثمانی گمرک زیادی را مطالبه می‌کرد و درآمد از این طریق تجارت ناچیز بود. عثمانی خود می‌خواست واسطه بین شرق و غرب در تجارت ابریشم باشد. بالاخره راه سومی که وجود داشت، از طریق دریاهای شمالی، روسیه از طریق راه ولگا - خزر به ایران و از آنجا به آسیای میانه، هندوستان و به حوزه اقیانوس هند مربوط می‌شد. در این راه انگلیسی‌ها هیچ برخوردی با رقبای خود پیدا نکردند، و روسیه حق ترانزیت از طریق راه‌های خود را فقط به تجار، انگلیسی تحمیل می‌کرد.

با مراجعه به دولت روسیه و تقاضای اخذ مجوز ترانزیت از طریق خاک او، انگلیسی‌ها درصدد درخواست مجوز برای تجارت بویژه ایران را مطرح نکردند، آنها درصدد بودند حق ترانزیت را به منظور بررسی کلیه راه‌های ممکن از طریق روسیه، جهت دسترسی به شرق و برقراری روابط تجاری نه با یک کشور، بلکه با چندین کشور مشرق زمین که تجارت با آنها برای انگلیس بیشترین نفع را داشت کسب نمایند.

دولت روسیه به چندین دلیل به استقبال تجارت انگلیسی رفت. اولاً با بهبود روابط با انگلیس موضع سیاست خارجی روسیه و اروپا محکم شد، و قبل از همه در بالتیک، همچنین بی‌طرفی انگلستان در جنگ شعله‌ور با عثمانی تأمین گردید.

ثانیاً در تجارت خارجی روسیه با اروپای غربی در قرن ۱۸ انگلستان مقام اول را داشت آنها تمام بارانداز و لنگرگاه‌ها را دیده بودند و ضمناً حدود نصف فعالیت‌های تجاری خارجی روسیه در دست آنها بود. بیلان تجاری بین روسیه و بریتانیای کبیر طبق اصول به نفع روسیه بود. کنسول انگلیسی در پتربورگ ت. وارد پرمفعت بودن تجارت برای روسیه با انگلستان را خاطر نشان کرده است: «لندی‌ها، هامبورگی‌ها و بعدها آلمانی‌ها همه به مراتب بیشتر به روس‌ها می‌فروشدند تا از او خریداری نمایند، بنابر این پول‌ها را از آنجا خارج می‌کنند، ولی انگلیسی‌ها پول‌ها را به آنجا واریز می‌نمایند». برای روسیه نه تنها حجم صادرات بلکه اساس و نمودار صادرات انگلستان حائز اهمیت بود. بدین ترتیب به وسیله انگلیسی‌ها کالاهای دولتی زیادی صادر می‌شد: آهن، مس، پتاس و غیره که برای دولت روسیه اهمیت زیادی داشت.

ثالثاً با واگذاری حق ترانزیت به تجار انگلیسی از طریق روسیه به ایران، دولت روسیه از اینکه ابریشم گردآوری شده در استانهای ساحلی دریای خزر از طریق راه تجاری ولگا - خزر به اروپا سرازیر می‌شد، که علاوه بر افزایش درآمد دولت از حقوق گمرکی وصولی از تجار انگلیسی، منافع دولت را نیز در برداشت راضی به نظر می‌رسید.

رابعاً هیأت رئیسه تجار چنین می‌پنداشت که نهایتاً تجار روسی از حق ترانزیت داده شده به انگلیسی‌ها جهت حمل کالا به ایران و برعکس هیچ صدمه‌ای نخواهند دید، زیرا که تجار روسی می‌توانند کالاهای خود را در شرایط خیلی بهتر و مناسبتی با ایران داد و ستد کنند، از آنجا که مطابق قرار داد تجاری روسیه با ایران، روس‌ها علاوه بر امتیازات دیگر، حق دارند در ایران بدون پرداخت گمرک تجارت نمایند. به موازات این، با گذشت زمان، تجار روسی، «با مشاهده گسترش تجارت انگلیسی‌ها، اتباع روسی را با انگلیسی‌ها در محل مشترک جهت کسب منافع خویش هدایت می‌کردند و در تابستان با کرایه دادن کشتیهای رودخانه‌ای به انگلیسی‌ها (در حریم آستراخان کشتیهای دریایما) همراه با خدمه، و در زمستان با کارهای زیر آبی، و خرید کلیه خوار و بار آذوقه در مسیر راه به برنامه‌ریزی و فعالیت مشغول بودند». چنین تصور می‌شد، که این درآمدها در مقابل ضرر و زیان‌های ناشی از تجارت انگلیسی‌ها با ایران که متوجه روس‌ها می‌شد، یک اقدام جبران‌کننده و برتر به حساب می‌آید.

نسبت به زمانی که انگلیسی‌ها شروع کردند که از این امتیازات به دست آمده استفاده کنند، نظرها و دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد. و.ولیداف اذعان می‌دارد که در چهار سال نزدیک به انعقاد قرار داد، به عللی تجار انگلیسی نتوانستند از امتیاز پیش‌بینی شده در ماده ۸ استفاده کنند. و فقط در سال ۱۷۳۹ د.التون انگلیسی همراه با دیگر تجار هموطنش توانستند یک سفر تجارتي موفق به ایران از طریق روسیه کرده باشند. چنین دیدگاهی را پ.آ.آستراخوف نیز مورد تأیید قرار داد. لیکن انگلیسی‌ها از سال ۱۷۳۵ تلاش خود را در مورد تأمین راههای مناسب تجاری از طریق روسیه به مشرق زمین دنبال کردند. درباره این هدف حقایق تاریخی زیادی وجود دارد.

در سال ۱۷۳۵، کاپیتان دریایی جون التون، احتمالاً به عنوان نماینده «کمپانی روسی»، انگلستان به روسیه آمده به کار مشغول شد و در هیأت «اورنبوک» شرکت کرد. خدمت د.التون در هیأت اورنبورک در منابع تحقیقاتی زیادی آمده است. مورخ قرن ۱۹ پ.گ.بوتکوف در کارهای تحقیقاتی خود اذعان داشت: «کاپیتان کشتی انگلیسی تبار التون از سال ۱۷۳۷ لغایت ۱۷۳۸ در خدمت کمیسیون اورنبوک به عنوان مشاور کشوری کیریلووا در امور رصد خانه و محاسبات ریاضی

به کار مشغول بود». ن.آ. پاپوف توضیح می‌دهد که او در جمع گروه متخصصین ساختمانی قلعه‌ها و دژها در راستای خط «یائیسکی» کار می‌گیرد و بخش فوقانی «یایک» را اندازه‌گیری و مساحی نمود. پژوهشگر شوروی آ.آ. یوخت با اشاره به خدمات د.التون در هیأت اورنبورگ، اضافه می‌کند که وی تحت نظر و فرمان و.ن. تاتیشو در کمیسیون اورنبورگ بوده و در ساختمان دژهای خط «سامارسکی» شرکت داشته است. بدین ترتیب کلیه محققان فوق‌الذکر، ضمن تأیید حضور د.التون در هیأت اورنبورگ، آنها درصدد نیستند خدمات ایشان را در آنجا با تلاش انگلیسی‌ها جهت یافتن راه مناسب تجاری از طریق روسیه به مشرق مرتبط سازند.

خدمت د.التون در هیأت اورنبورگ در مونوگرافی ف.م. علی‌اف مورد ارزیابی قرار گرفته و ایشان اظهار می‌دارد که، پس از انعقاد قرار داد با روسیه، انگلیسی‌ها که در تلاش یافتن راه کوتاه و مقرون به صرفه به ماوراء قفقاز، ایران، هندوستان و چین از طریق روسیه بودند، در سال ۱۷۳۵ آژانس سری خود کاپیتان کشتی د.التون را به آنجا گسیل داشتند. وی که چندین سال به عنوان شرکت‌کننده در هیأت اورنبورگ فعالیت داشت، شرایط محلی را بررسی و همچنین ضمن بررسی وضعیت رودخانه‌های ولگا، کاما، کروکی آنها را در روی نقشه جغرافیایی پیاده کرد. د.التون وقتی که نتیجه گرفت که از طریق قزاقستان و آسیای میانه راه مناسبی به مشرق زمین وجود ندارد، متقاعد شد که تنها راه تجاری مناسب از طریق دریای خزر می‌باشد. نتیجه‌گیری درست ف.م. علی‌اف درباره تلاش التون برای یافتن راههای مناسب تجاری از طریق روسیه با مشرق زمین در آسیای میانه را کتاب اول داستان د.هانوی در باره خدمت د.التون در اورنبورگ بروشنی آشکار و مورد تأیید قرار می‌دهد.

د.هانوی خاطر نشان می‌سازد، که د.التون در هیأت اورنبورگ شرکت داشت. و موقعی که پیش‌بینی می‌شد چندین دژ کوچک در روی رودخانه‌های کاما، یایکا و غیره ساخته شود، وی به بررسی این امور مشغول بود و در این روند در مورد تهیه نقشه جغرافیایی مربوط به مرزهای جنوبی - شرقی روسیه اقدام کرد. ضمناً مهمترین هدف د.التون آن بود، که یک راه تجاری مناسب از یکی از قلعه‌های در دست ساختمان را به بخارا، در عمق آسیا پیدا کند، لیکن به خاطر نفاق موجود بین بادیه‌نشین‌ها، او نتوانست دریای آرال را ببیند. د.التون با بررسی شرایط محلی نتیجه گرفت که، یافتن راه تجاری بی‌خطر و ایمن از مراکز مسکونی جدید روسی در «یایکا» به عمق آسیای میانه، خیه و بخارا به علت حملات دائمی و قتل و غارت بادیه‌نشین‌ها غیر ممکن است. او نتیجه گرفت که «راه سبک و ایمن به بخارا فقط در زیر رودخانه ولگا و از طریق دریای خزر به استرآباد یا به یک بندر دیگری است که در جنوب شرقی دریا» قرار دارد و از آنجا می‌توان به

بخارا رفت.

دالتون پس از بازگشت به پتربورگ در سال ۱۷۳۸ با تجار «کمپانی روسی» که در اینجا حضور داشتند توافق نمود که با طرح خود به یک سفر اکتشافی به خیوه و بخارا دست زند، و از آنجا به پایین و از طریق رودخانه ولگا از میان دریای خزر به ساحل شرقی و بالاخره به آسیای میانه خود را برساند. در طرح، پیش بینی شده بود که بازدید از ایران در مراجعت به روسیه صورت گیرد. «ما آرزو داشتیم، و به انگلیسی‌ها در سفر نامه خود بعداً نوشتیم، که هدف ما مشاهده بخارا و از آنجا مراجعت به خانه از طریق ایران می‌باشد، که همواره در فکر آن هستیم که بی‌خطر در آنجا کالاهای خود را با استفاده سرشار بفروشیم و همزمان این امکان فراهم شود، تا به اندازه کافی با کشوری آشنا شویم که اروپاییان با آن آشنایی کمتری دارند».

طرح در سال ۱۷۳۹ به وسیله تجار انگلیسی مستقر در پتربورگ مورد تحسین و تأیید قرار گرفت. دالتون به وسیله نماینده دیگر «کمپانی روسی» م. گریم با تدارک یک دست کالای نه چندان بیشتر از کالای انگلیسی به طرف پایین از طریق ولگا عازم شدند. آنها از مسکو ۱۴ ماه مارس سال ۱۷۳۹ خارج و در ۱۴ ماه مه به آستراخان رسیدند. در اینجا آنها شنیدند که ارتش و نظامیان نادر شاه به آسیای میانه نفوذ کرده‌اند و عزیمت به آنجا در حال حاضر به نوعی ماجرایی و مخاطره‌آمیز است. علاوه بر آن در مراجعت بازدید از ایران امکان پذیر نخواهد بود. دالتون و م. گریم تصمیم گرفتند از آستراخان مستقیماً به ایران رهسپار شوند. «این تصمیم اصولی برای سفرمان اتخاذ شد. به همین منظور ما توجه خودمان را مستقیماً به ایران دوختیم»، آنها در سفرنامه و ژورنال خود چنین نوشتند.

بدین ترتیب، در برنامه انگلیسی‌ها علاوه بر خیوه و بخارا، پژوهش سواحل غربی دریای خزر، آینده و امکان توسعه تجارت انگلستان در حوزه دریای خزر جای داشت. بنابر این همین که مطمئن شدند عزیمت از طریق آسیای میانه به ایران و حوزه غربی دریای خزر دشوار و ناممکن به نظر می‌رسد، آنها تصمیم گرفتند از آستراخان به گیلان رهسپار شوند.

۲۱ ژوئن سال ۱۷۳۹ دالتون و م. گریم عازم شهر رشت مرکز مهم استان گیلان شدند (به نقشه مراجعه شود). در رشت آنها تصمیم گرفتند در اسرع وقت قبل از اینکه وزیر آنها را بخواهد. با ایشان ملاقات نمایند. در غیاب وزیر، معاون وزیر آقای مستوفی آنها را پذیرفت. در این ملاقات صحبت‌هایی شد که ما ضروری می‌دانیم به آن بپردازیم. دالتون و م. گریم به آقای مستوفی اطلاع دادند که آنها با مقداری نه چندان زیاد کالای انگلیسی آمده‌اند تا پس از فروش کالا، ابریشم خام خریداری نمایند. آنها اظهار داشتند که: «اگر تجربه ما موفقیت‌آمیز باشد، در آن صورت ما خواهیم

توانست تجارت خود را در اینجا توسعه و گسترش داده و شرکتی در گیلان برقرار نمایم. از آنجا که یکی از ما دریانورد و همچنین تاجر است، هدف ما بررسی دریای خزر نبوده و اینکه آیا می‌توان خود را به خطر افکند و کالاها را از طریق آن به نقاط دور فرستاد، و همچنین ما درصدد هستیم بررسی نمایم که آیا می‌توان به کشتیهای موجود و در حال تردد، اعتماد کرد یا لازم است شخصاً کشتیهای خودی را به کار گرفت». در این مورد آقای مستوفی جواب داد که، شاه آینده حامی سرسخت تجارت است، و بدون شک از نیت آنان حمایت خواهد کرد و به آنان قول داد که در اسرع وقت، مآوقع را به استحضار وزیر برساند.

۲۷ ژوئن دالتون و م. گریم به خارج از شهر رفتند تا با وزیر شخصاً ملاقات کرده اهداف سفر را گزارش دهند. وزیر به آنان فهماند که اگر انگلیسی‌ها درخواست خود را بدقت تنظیم و امتیازات مورد نظر را درج نمایند، در آن صورت ایشان این درخواست را سریعاً به مشهد خواهند رساند و پس از استحضار نایب‌السلطنه و ولیعهد نادر شاه رضاقلی میرزا، بدون تردید دستور مناسب و مفیدی در راستای تجارت شرکت انگلیسی صادر خواهند کرد. هر چند انگلیسی‌ها تصور نمی‌کردند که در این سفر به مورد دستور و مذاکرات پیش آمده برسند، لیکن از آنجایی که آنها متقاعد شده بودند که تجارت در ساحل غربی دریای خزر منافع سرشاری را دربر خواهد داشت، به این نتیجه رسیدند که بدون اتلاف وقت درخواست پیشنهادی را برای رضاقلی میرزا تنظیم و ارائه دهند. در ۴ ژوئیه درخواست انگلیسی‌ها همراه با هدایایی به مشهد ارسال شد. آشنایی با این سند بیانگر آن است که، چطور انگلیسی‌ها، زیر بنای اهداف خود را در حوزه دریای خزر تحکیم کردند و از نظر اقتصادی، محدوده عملیات سوق‌الجیشی خود را برای حرکت‌های بعدی جهت نفوذ به عمق آسیا تعیین و مستحکم ساختند. انگلیسی‌ها در درخواست خود به ولیعهد ایران اجازه دریانوردی در دریای خزر، تجارت بی‌وقفه در کل محدوده حکمرانی شاه، حق وارد کردن کالاها و ساخته‌های انگلیسی برای فروش به ایران، و همچنین مجوز مبادله این کالاها با ابریشم خام و دیگر کالاهای تحت حکومت شاهنشاه کبیر، فقط ضمن پرداخت گمرک آن کالاهایی که اتباع ایرانی در هر اندازه می‌پرداختند» درج کرده بودند. انگلیسی‌ها همچنین درخواست کرده بودند تا مجوز وارد کردن ماهوت برای اونیفورم ارتش ایران به کمپانی آنها داده شود.

۱۵ ماه اوت پیک رضاقلی میرزا با استوارنامه‌ای برای تجار انگلیسی وارد شد. ولیعهد ایران کلیه امتیازات درخواست شده را با تأمین تجارت آزاد و بی‌وقفه در کلیه ولایات تحت حکومت نادر شاه را ارزانی داشته و به انگلیسی‌ها تفویض کرده بود. با دریافت پاسخ مسرت‌بخش از رضاقلی میرزا، دالتون و م. گریم تصمیم گرفتند به پتربورک مراجعت نموده و تجار

«کمپانی روسی» را در مورد ضرورت توسعه تجاری در حوزه دریای خزر من جمله در استانهای ساحلی دریای خزر ایران و آذربایجان متقاعد سازند. لیکن حاکم گیلان پیشنهاد کرد تا یکی از اتباع انگلیسی در رشت بماند، تا در صورتی که نادرشاه در مراجعت از لشکرکشی بخواهد، امکان ملاقات فراهم باشد. ۲۲ ماه اوت سال ۱۷۳۹، دالتون با گذاشتن م. گریم در رشت، خود به وسیله کشتی روسی به آستراخان رهسپار شد. در مراجعت به پتربورگ در اواخر ژانویه سال ۱۷۴۰، دالتون ملاقات مشرت بخشی با تجار «کمپانی روسی» به عمل آورد. نتایج مأموریت تجسی آنها، بالاترین امید را برای تجار انگلیسی فراهم کرده بود. علاوه بر اینکه دالتون و م. گریم یقین پیدا کردند که توسعه تجارت انگلیسی‌ها در حوزه دریای خزر بسیار پرسود است، آنان موفق به دریافت دستور برای امتیازات بازرگانی «کمپانی روسی» از دولت ایران نیز شده بودند. از اینکه در ماه فوریه سال ۱۷۴۰ «کمپانی روسی» هیأت تازه‌ای را به خیره و بخارا اعزام می‌دارد، بیانگر آن است که انگلیسی‌ها در یک دانه وسیع توسعه طلبی تلاش می‌کردند که تمامی منطقه تا خلیج فارس و از سواحل غربی دریای خزر تا مرز هندوستان را تحت نفوذ خود درآورند.

دالتون و م. گریم که مأموریت داشتند تا شرایط تجاری در خیره و بخارا را تحقیق نمایند، نتوانستند خود را به آسیای میانه برسانند، به همین جهت نمایندگان اعزامی دیگر موظف شدند تا کار آغاز شده به وسیله آنها را به پایان برسانند. مسیر مأموریت هیأت جدید از طریق مرزهای جنوب شرقی روسیه و صحرای قزاقستان تعیین شده بود، که به نظر می‌رسید انگلیسی‌ها تصمیم گرفته بودند بار دیگر این راه کاروان مرتبط به شرق را بررسی و تحقیق نمایند.

دهانوی با استفاده از ژورنال‌ها و سفر نامه‌های اعضا هیأت جدید ک. تامپسون و ر. خوک، این سفر را در کتاب خود تشریح می‌کند. براساس این اطلاعات سعی می‌کنیم این حرکت و هدف و نتایج آن را بیان و طبق نقشه این مسیر را تحت بررسی و کاوش قرار دهیم (به نقشه مراجعه شود). در باره هدف سفر، شرکت کنندگان در هیأت به شرح زیر اظهار نظر می‌کنند: «۲۶ ماه فوریه سال ۱۷۴۰ ما از سانکت - پتربورگ با مقداری کالای کم رهسپار شدیم، در نظر داشتیم در پایان زمستان آینده مراجعت کنیم. هدف ما این بود که بدانیم، آیا می‌توان از میان تاتارها کالاهای تجارتی را بویژه به خیره و بخارا رساند یا نه».

انگلیسی‌ها موفق شدند با سلامتی کامل ۹ سپتامبر سال ۱۷۴۰ خود را به خیره برسانند، لیکن آنها یادآور شدند که آنها در یک زمان نامناسب به آنجا رسیدند؛ هنگامی که اهالی خیره سودای تجارت در سر نداشتند، زیرا آنها از حملات احتمالی نظامیان نادرشاه وحشت داشتند که از لشکرکشی به هندوستان مراجعت می‌کردند.

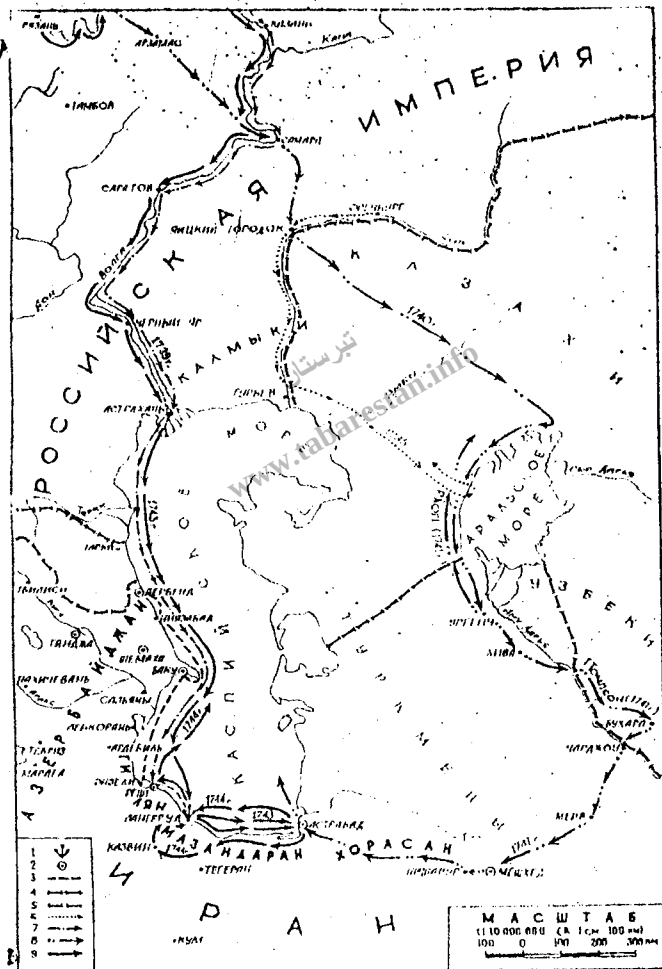
با بررسی تجارت محلی، نمایندگان انگلیسی چنین توصیفی از آن داشتند: آنها خیوه‌ای‌ها - (لیلی یونوسوا) فقط با بخارا و ایران تجارت می‌کنند، به آنجا آنها دام، پوست و خز حمل می‌کنند که همه اینها را از قرقیزها و تاتارهای ترکمن دارند که اغلب در رفت و آمد بوده و همسایگان تهدید آمیزی برای آنها به حساب می‌آیند. این محل (خیوه - لیلی یونوسوا) خود مقداری پنبه، خز با کیفیت خیلی متوسط و مقدار کمی ابریشم خام که بخشی از آن را در کارگاه‌های خود می‌سازند، تولید می‌کند.

بدین ترتیب، در باره منابع خام برای صنایع تولید کننده و ساخت و پرداخت انگلیس این منطقه نتوانست جذابیت کسب کند. آنچه به کالاهای هندی مربوط می‌شود، احتمالاً آنها به اینجا نمی‌رسیدند، به هر صورت در این دوره، همانطوری که اشاره شد، تجارت فقط با بخارا، ایران و با بادیه‌نشین‌های اطراف جریان داشت.

احتمالاً، انگلیسی‌ها توانستند در اینجا محل فروشی برای کالاهای خود بیابند. لیکن به سرعت روشن شد که نیاز به پارچه‌های اروپایی و دیگر کالاها در اینجا ناچیز است، و سود آن را می‌توان از تجارت اینجا تأمین کرد «عدم تناسب با ریسک بزرگی همراه است که با ورود به این منطقه خودنمایی می‌کند. گمرک هم برای کلیه کالاهای مسیحیان و دیگر اقشار به استثنای مسلمانان برابر ۵ درصد و برای کالاهای مسلمانان ۲/۵ درصد است». همانطوری که مشخص است، امکان فروش برای کالاهای انگلیسی در اینجا ناچیز بوده است.

نمایندگان «کمپانی روسی» تا ۱۵ دسامبر سال ۱۷۴۰ در خیوه ماندند، در این فاصله زمانی نیروهای نادر شاه شهر را اشغال کردند. انگلیسی‌ها آن مقدار کالای کمی را که همراه داشتند به ایرانی‌ها فروختند، لیکن پولی بلافاصله به آنان پرداخت نشد و ر.خوگ مجبور شد در خیوه بماند، به امید اینکه طلب‌ها را وصول و سپس از طریق همان جاده‌ای که آمده بودند به روسیه مراجعت نماید. گ.تامپسون هم رهسپار شهر بخارا شد، تا شرایط محلی تجارت را ارزیابی کند.

درباره سرنوشت آتی ر.خوگ، دهانوی اظهار می‌دارد، که او توانست از خیوه فقط در آوریل سال ۱۷۴۱ خارج شود، که در راه وی با حملات بادیه نشینها مواجه و پس از غارت، به سختی جان خود را نجات داده و خود را به اورنبوگ رساند (به نقشه مراجعه شود). بهار بعدی ر.خوگ در سانکت - پتربورگ حضور یافت. انگلیسی‌ها از حادثه ر.خوگ نتیجه‌گیری کردند که تجارت در این منطقه عملاً به هر طریق به علت عدم خاتمه نفاق و درگیری‌ها و عدم وجود یک دولت واحد مرکزی غیر ممکن است.



نقشه نفوذ انگلیسی‌ها به حوزه دریای خزر در نیمه اول قرن ۱۸

- ۱- محل کشتی سازی یا تعمیر کشتی،
- ۲- محل تجارت انگلیسی‌ها،
- ۳- مسیرهای دائمی کشتیهای انگلیسی و ایرانی در دریای خزر
- ۴- مرز امپراطوری روسیه در سالهای ۳۰ - ۴۰ قرن ۱۸
- ۵- مرز دولت و حکومت نادر شاه ۱۷۳۶ - ۱۷۴۷
- مسیرهای آژانسهای «کمپانی روسی» در سالهای ۳۰ - ۴۰ قرن ۱۸
- ۶- دالتون در سال ۱۷۳۵.

دومین نماینده کمپانی گ. تامپسون به بخارا رسید. وی درباره تجارت بخارا دیدگاه زیر را تشریح کرد: «تجارت در بخارا در مقایسه با قبل بدتر شده است. تولیدات آنها پنبه، پوست، برنج و دام است، همچنین آنها صابون، پارچه‌های پنبه‌ای نخی ... تولید می‌کنند. همه اینها را آنها به ایران حمل می‌کنند، و در مقابل همه نوع تولیدات این کشور را مثل مخمل، ابریشم، ماهوت، پارچه‌های پشمی، نیل هندی، مرجان و حشره قرمز دریافت می‌دارند. آنها ریواس، جوز هندی، روغن کرچک دارند و بخش اعظم از داروهای ارزشمند را از کالامیک‌های سیاه دریافت می‌دارند ... لیکن جنگ‌های دائمی و وجود سرقت و غارت‌های مکرر در راهها، حمل این قبیل کالاها را دشوار می‌کنند».

آنچه به فروش کالاهای انگلیسی در بخارا مربوط می‌شود، گ. تامپسون اظهار داشت، که ساکنان بخارا خیلی بندرت کالاهای اروپایی مصرف می‌کنند، و کالاهایی چون ماهوت را اغلب در پوشش سر مورد استفاده قرار می‌دهند، که بها و قیمت در اینجا برای هر کالای اروپایی با ریسک مربوط به چگونگی فراهم کردن آنها برای این بازار همسویی و مطابقت ندارد. بدین ترتیب شرایط تجارت در بخارا کمتر از آن است که در تجارت خیره به نظر می‌رسید. گ. تامپسون زمانی که در بخارا بود در مورد بداقبالیهای ر. خوگ اطلاع حاصل کرد و تصمیم گرفت از راه نسبتاً ایمن و بی‌خطر از طریق ایران و دریای خزر به روسیه مراجعت نماید. مأموریت هیأت گ. تامپسون و ر. خوگ برای تجار «کمپانی روسی» روشن ساخت، که تجارت در خیره و بخارا سود چندانی برای انگلیسی‌ها دربر نداشته، و نفاق و درگیریهای دائمی و جنگ و غارت‌های ناشی از بادیه نشینهای آسیای میانه تقریباً آن را غیر ممکن می‌ساختند. لذا، فقط تنها منطقه‌ای که باقی مانده بود و انتظار می‌رفت در کلیه زمینه‌ها سودآور باشد، عبارت بود از سواحل غربی دریای خزر. با پیشتازی می‌خواهیم اعلام کنیم که بررسی سفر نامه‌ها و ژورنال‌های نمایندگان و آژانس‌های انگلیسی، نامه‌های آنها و اسناد و مدارک راه یافته به کمپانی و سفیر انگلیس در پتربورگ اِد. فنیچ، و همچنین اطلاعات حاصله از کنسول‌های روسی و دیگر منابع مربوط به تاریخ آذربایجان در قرن ۱۸، این استنباط را به دست می‌دهد که آذربایجان که در این دوره جزء محدوده ایران به حساب می‌آمده، به علل مختلف توجه خاص کارفرمایان انگلیسی را به خود جلب کرده است.

اولاً وضعیت جغرافیایی مناسب و مفید آذربایجان است که به مراتب رساندن کالا را به اینجا از طریق راه ولگا - خزر آسانتر و اقتصادی‌تر ساخته است، راحتی تجارت با کشورهای مشخص، از آنجا که شهرهای آذربایجان از گذشته‌های دور به عنوان مراکز اصلی تجارت جهانی به حساب می‌آمدند، ثانیاً وجود بازار حجیم برای فروش محصولات صنایع انگلیسی، ثالثاً وجود منابع

غنی مواد خام، من جمله ابریشم خام، که در آذربایجان متمرکز شده و بالاخره وضعیت استراتژیکی آذربایجان که همزمان می‌توانست به عنوان مرکز سوق‌الجیشی جهت نفوذ به عمق آسیا مطرح شود و هم به عنوان مرکز مقاومت و ضربه‌گیر در مقابل تلاش و توسعه طلبیهای امپراطوری روسیه در ماوراء قفقاز ایفای نقش داشته باشد. کلیه این موارد آذربایجان را به عنوان یکی از بهترین مناطق جهت توسعه تجارت و افزون طلبی انگلستان در این منطقه مطرح ساخت. حال در همان تسلسل علل اصلی ظهور تجار انگلیسی در آذربایجان در ربع دوم قرن ۱۸ را مورد ارزیابی قرار می‌دهیم.

شهرهای آذربایجان به عنوان مراکز تجاری قلمداد می‌شدند، و تجارت عمده در شهرهایی مثل دربند، شماخه، باکو و غیره رواج داشت. این شهرها که با راه ولگا - خزر مرتبط بودند، در سالها رکود عمومی اقتصادی دولت صفویه مفهوم و ویژگی تجاری - اقتصادی خود را از دست ندادند. به همین جهت وجود اظهار نظر درباره رکود اقتصادی شهرهای کشورهای آسیای نزدیک و میانه، که از ربع چهارم قرن ۱۷ شروع شده بود، راههای خشکی کاروان مربوط به تجارت واسطه‌ای شهرها، حقیقتاً و عادلانه نسبت به شهرهایی از آذربایجان که دورتر از راههای دریایی مستقر بودند، مثل تبریز، نخجوان، خوی و ارومیه، نمی‌توان نسبت به تجارت دریایی سرنوشت ساز شهرهای مرتبط با راه ولگا - خزر همچون دربند، باکو، شماخه، سلیانی، لنکران، آستارا و غیره بی‌توجه بود. به خاطر وضعیت جغرافیایی خود، شهرهای فوق‌الذکر آذربایجان در سالها اشاره شده نه تنها اهمیت خود را از دست ندادند، بلکه اهمیت بسزایی در تجارت ترانزیت بین شرق و غرب کسب کردند.

درباره جنب و جوش تجاری در شهرهای آذربایجان در آن سالها مورد نظر تعداد زیادی از چهره‌های معاصر آن زمان گزارش داده‌اند. مثلاً میسیونرهای فرانسوی ساکن آذربایجان در آن زمان درباره تجارت بین‌المللی شماخه چنین نوشتند: "این شهر بزرگ تجاری مرکزی برای داد و ستد مسکو و ایران است. مسکویی‌ها در آنجا مغازه و کاروانسرا دارند، آنها مس، پوست و کالاهای دیگر را از کشور خود به آنجا می‌آورند. ایرانیها و هلندیها هم در آنجا پارچه‌های ابریشمی، کاغذی، نخ، پارچه‌های زربافت و نقره بافت و کلاف‌های زیاد ابریشم را در معرض فروش قرار می‌دهند. تاتارها اسبان و برده‌ها را به آنجا می‌آورند. این شهر مکانی است که همه تجاری که در مسکو، سوئد و هلند به داد و ستد مشغول هستند با یکدیگر ملاقات می‌کنند، به همین جهت شهر همیشه پر از خارجیانی است که در حال ورود و یا خروج می‌باشند."

یهوده نبود که فرستاده دولت روسیه آ.پ. والینسکی تأسیس اولین کنسولگری روسیه

را در دولت صفویه فقط در شماخه پیشنهاد کرد، زیرا که اهمیت این مرکز تجاری در حدی بود که همواره تعداد زیادی از تجار روسی و خارجی در آن رفت و آمد می‌کردند.

تقریباً همه سیاحانی که برای اولین بار در باکو حضور پیدا می‌کردند، به عنوان اولین دین خود در باره باکو به عنوان یک بندر طراز اول اظهار نظر می‌کردند. باکو راحت‌ترین لنگرگاه در دریای خزر، تبدیل به یک مرکز تجاری آذربایجان در ارتباط با شرق و غرب می‌شود. صادرات تولیدات محلی، مهمتر از همه نفت، نمک، زعفران از طریق باکو صورت می‌گرفت، و ترانزیت گرانترین کالای زمان به شرق و غرب، یعنی ابریشم خام در آن رواج داشت. راه آبی از باکو به سلیانی و لنکران که همچنین نقش ارزنده‌ای در تجارت خزر داشتند ختم می‌شد.

از آنجا که در منابع تاریخی به اندازه کافی درباره اهمیت شهرهای آذربایجان و نقش آنها در تجارت و ترانزیت آمده است، در اینجا ضرورتی نمی‌بینیم که بیش از این به آن اشاره کنیم. مسأله‌ای را که مورد تأکید قرار می‌دهیم آن است که این مزیت آذربایجان یکی از عللی بود که سیاست توسعه طلبی تجاری انگلیس متوجه این منطقه شود.

پیدایش شرکتهای تجاری انگلیسی در آذربایجان در ربع دوم قرن ۱۸، همچنین مرتبط بود با جا به جایی مراکز تجاری ایران به شمال کشور در نیمه اول قرن ۱۸، که این واقعیت را دالتون ضمن تأیید پیشنهاد داده بود که شرکتهای تجاری انگلیسی را در استانهای حوزه دریای خزر و آذربایجان ایجاد نمایند، زیرا که حمل کالاهای انگلیسی از طریق روسیه و راه آبی ولگا - خزر فوق‌العاده مقرون به صرفه و سودآور است.

پژوهشگر شوروی آ.پ. نووسلتسوف با اشاره به کاهش شدید مراودات تجاری بین اروپا و آسیا از طریق عثمانی در نیمه اول قرن ۱۸، موضوع را مهمتر از همه به جا به جایی مراکز تجارت خارجی در ایران در دریای خزر ربط می‌دهد. پژوهشگر معاصر اروپای غربی آ. بااوسانی به سهم خود اظهار می‌دارد که در نیمه اول قرن ۱۸ مشخص شد که مزیت و اولویت تجاری و افزایش حجم کالاهای مورد داد و ستد در بنادر و لنگرگاه‌های دریای خزر به مناطق شمالی ایران مربوط است که به مراتب این افزایش حجم کالاهای تجاری در مقایسه با بنادر خلیج فارس محسوس است.

در آغاز قرن ۱۸ صنعت روبه توسعه ماهوت انگلستان نیاز به بازارهای جدید فروش داشت. روسیه که یکی از مصرف‌کنندگان قدیمی ماهوت انگلیسی بود، با انعقاد قرار داد با آلمان نسبت به صدور ماهوت آلمان به روسیه، امکان صدور ماهوت انگلیسی را به روسیه جهت اونیفرم نظامیان کاهش و تقلیل داد. بدین ترتیب، کار فرمایان انگلیسی درصدد یافتن بازار برای خود

بودند که در نیمه اول قرن ۱۸ این اضطراب شدت یافته بود. با توسعه تجارت در حوزه دریای خزر، «کمپانی روسی» این امکان را به دست آورد که ماهوت را به بازارهای شهرهای ساحلی آذربایجان، که در آن زمان به عنوان مراکز ترانزیت بین‌المللی تجارت محسوب می‌شدند برساند. بویژه به شهرهای عمده آذربایجان یعنی دربند، شماخه، باکو و غیره به عنوان مراکز فروش کالاهای انگلیسی که از زمانهای کهن نقش بسیار ارزنده‌ای را در راستای مسیرهای تجاری بین‌المللی بین شرق و غرب ایفا می‌کردند.

خود دالتون در نامه‌ای به سفیر انگلیس در پتربورگ، اد. فینچ، که در مراجعت از ایران نوشته شده بود، امکان فروش ماهوت انگلیسی در آذربایجان را چنین توصیف می‌کند: «در اینجا فرآورده‌های پشمی را هم قشر بالا و هم قشر پایین جامعه ارج می‌نهند، همه سعی دارند لباس پشمی به تن کنند و این تا حدی است که آنها هیچ جورایی به جز ماهوت به پا نمی‌کنند. او همچنین به پول‌هایی که در ازاء تولیدات پشمی حاصل می‌شود، اشاره کرده و می‌گوید که آنها می‌توانستند ابریشم خام خریداری نمایند، زیرا که استانهای ساحلی در حد وفور از این کالای ارزشمند غنی برخوردار بودند. دالتون خاطر نشان می‌سازد که «اگر چنانچه استانهای شمالی ایران کالای کافی را برای صدور ارائه ندهند، می‌توانند کالاهای جانشین برای مبادله را پیدا کنند، به عنوان مثال، طلا، سنگهای قیمتی ... مشک و غیره. وی همچنین به تجار «کمپانی روسی» پیشنهاد کرد که پیمانکار ماهوت برای انیفورم نظامیان ایران باشند و مطمئن باشند که ایرانیان در این کار تمایل داشته و همکاری خواهند کرد. از آنجایی که یک ملت در جهان نمی‌تواند تولیدات پشمی را در چنین اندازه و با چنین قیمت ارزان مثل بریتانیای کبیر اراده دهد، و همچنین هیچ کس بیشتر و گرانتر از او برای ابریشم خام و دیگر کالاهای محلی پرداخت نخواهد کرد». دالتون پس از جمع‌بندی نوشت: «در بخش مورد تحقیق جهان جایی نیست که در آن بتوان مراکز جدید تجاری را گسترش داد و در راستای آن چندان منافعی برای کارخانجات مربوط به ابریشم و پشم کسب کرد. بایستی بازار نو و گسترده‌ای برای فرآورده‌های پشمی ما ایجاد شود، که به جای آنها ما بتوانیم طلا، مواد خام، پنبه، پشم نازک، پارچه‌های ابریشمی و دیگر کالاهای نیمه ساخته را به دست آوریم.

بدین ترتیب، تجارت در حوزه دریای خزر، من جمله آذربایجان، به موازات بازار گسترده فروش منابع ثروتمند مواد خام، در حلقه اول ابریشم خام را به ما ارزانی خواهد داشت. تبادل ماهوت انگلیسی با ابریشم ایران ۸۰ درصد سود را دربر داشت. دالتون در نامه‌ای به اد. فینچ در مورد ابریشم خام نوشت: «استانهای شمالی به وفور بهترین نوع ابریشم را تولید می‌کنند که به وسیله آن هم استانهای جنوبی و کارگاههای ابریشم مستقر در مشهد و هم عثمانی تأمین می‌گردد.

چنین استانهای غنی از نظر ابریشم سه استان است: گیلان با شهر عمده رشت، شیروان با شهر عمده شماخه و آراش (آرش - لیلی یونوسوا) با شهر عمده گانگس (گنجه - لیلی یونوسوا). بنابر این از سه مرکز اصلی تولید ابریشم، دو مرکز (شیروان و آرش) در آذربایجان مستقر بودند. علاوه بر دو مرکز فوق‌الذکر در رابطه با تولید ابریشم، مقدار قابل ملاحظه‌ای ابریشم در شهرهای اطراف و نواحی نزدیک مثل تبریز، نخجوان، مراغه و دیگر شهرها تولید می‌شده است. در کتابهای گمرکی آستراخان «حمل دریایی» ابریشم را اغلب تحت عنوان «ابریشم گیلان»، «ابریشم شماخه» و «ابریشم گنجه» ثبت کرده‌اند که با اطلاعات ارائه شده دالتون مطابقت دارد.

ضمن یادآوری سود آور بودن خرید ابریشم خام در آذربایجان، دالتون اذعان می‌دارد که در اینجا خریداران بریتانیایی آن را از دست اول خریداری می‌کنند، و البته ارزانتر، همان وقت تجار انگلیسی تجارت کننده در عثمانی مجبورند آن را از دست دوم از ترک‌ها و ارمنی‌هایی که از آلیپو، قسطنطنیه و اسمیرنی برای خرید مواد خام می‌آیند تا از طریق بنادر شرقی کالا صادر نمایند به دست آورند. در همان زمان ایرانی‌ها که از ترک‌ها متنفر بودند، سعی می‌کردند ابریشم را برای صدور به ترکیه نفروشدند، در صورت امکان «آن را به دیگران می‌فروختند، و اگر چاره‌ای نبود آن را به ترک‌ها به بالاترین قیمت به فروش می‌رساندند»، از آنجا که بخوبی می‌دانستند «عثمانی‌ها چه استفاده سرشاری با استفاده از بازار اصلی ابریشم ایرانی می‌کنند».

دالتون در ادامه نامه خود برای اِد. فینچ اظهار می‌دارد که اگر «ترک‌ها و ارمنی‌های عثمانی از این به بعد بخواهند از صدور مواد خام گیلان از طریق عثمانی سرباز زنند یا مجبور شوند آن را به قیمت بسیار بالایی خریداری نمایند، در آن صورت می‌توان امیدوار بود که بزودی کمپانی‌های عثمانی دریافت ابریشم از ایران را متوقف و یا به مقدار خیلی کم از آن را دریافت خواهند کرد، بنابر این، مجبور خواهند بود که آن را به قیمت خیلی بالایی به بریتانیای کبیر بفروشند»، همزمان با این «کمپانی روسی» با توسعه کالاهای در آذربایجان، خواهد توانست، صدور کالا به انگلستان را از ابریشم با کیفیت بالای گیلان و آذربایجان تأمین کند. به موازات ابریشم خام، ابریشم پخته شده و نخ ابریشم هم نظر انگلیسی‌ها را جلب کرده بود. نخ ابریشم هم به انواع مربوط به محل تولید تقسیم می‌شد: گیلانی، شماخه‌ای، دربند، گنجه، اردبیل و تبریز. از این وضع می‌توان نتیجه گرفت که زادگاه نخ ابریشم استانهای آذربایجان و گیلان بودند.

در مورد کالاهای آذربایجان که به وسیله انگلیسی‌ها آماده صدور می‌شدند، لازم است درباره زعفران، روناس، پنبه، پشم نازک، قالی و غیره خاطر نشان شود.

رشد چندین ساله زعفران جزء نادرترین رستنی‌ها در جهان است. این رستنی در شرایط

آب و هوایی و خاک استثنایی به عمل می‌آید. فقط در خاک «آپشرون»، من جمله در روستاهای بیلگا، مشتاقی، ترکانی، کورداخانی، نارداران، قارادیل، و شاگان امکان پرورش این رستنی ارزشمند فراهم بود. به عنوان یک ماده غذایی و رنگی این رستنی را به کشورهای مختلف اروپا و آسیا صادر می‌کردند.

کشت پنبه توسعه گسترده‌ای داشت که کشت و زرع آن یکی از عمده‌ترین رشته زراعت در آذربایجان به حساب می‌آمد. نقش اصلی زراعت پنبه را در تولید پارچه‌های پنبه‌ای و نخی مناطق جنوب غربی آذربایجان، من جمله مناطق تبریز، سرند، نخجوان و همچنین شیروان، مازندران و دیگر استانهای ساحلی به عهده داشتند.

تجارت در دریای خزر این امکان را فراهم می‌ساخت که در آینده نه چندان دور روابط تجاری خود را با هندوستان گره بزنند و کالاهای هندی را از طریق دریای خزر هدایت کنند، و این همان فکری بود که پطر اول تزار روسیه قبلاً به آن رسیده بود. دالتون همچنین به این نتیجه رسیده بود که کشتیرانی در دریای خزر به مراتب راحت‌تر و کم‌خطرتر از بالتیک می‌باشد، به شرطی که امکان فراهم کردن کشتی خوب شخصی فراهم باشد. انگلیسی‌ها داشتن کشتیهای شخصی را جزء ضروریات حتمی و یکی از مهمترین شرایط توسعه تجارت انگلیس به حساب می‌آوردند. شایان ذکر است که هنوز در قرن ۱۶ آژانس «کمپانی روسی» آ.آ.ادواردس به مدیریت کمپانی پیشنهاد کرد که به منظور تحکیم راه تجاری ولگا - خزر لازم است در اینجا نسبت به ساختن لنگرگاه کشتیها با کمک کارشناسان انگلیسی اقدام و ساختن کشتیهای انگلیسی را آغاز نمایند. انگلیسی‌ها توسعه جزیی را در تجارت در این منطقه که می‌شد به کمک کشتیهای روسی انجام داد، کافی نمی‌دانستند، بلکه تجار انگلیسی می‌خواستند در این منطقه مستقل از روسیه بوده و تحت پرچم خود در صورت امکان تجارت روسیه - ایران را کم‌رنگتر ساخته و بتدریج در آینده موقعیت سیاسی و اقتصادی خود را گسترش و توسعه دهند. سیاست انگلیسی در رابطه با حوزه دریای خزر، من جمله آذربایجان در قرن ۱۸ رنگ و بوی توسعه طلبی داشت. نه تنها منافع تجاری بازرگانی انگلیس بود که او را به آذربایجان سوق می‌داد، سیاست بعدی دسترسی به وضعیت استراتژیکی مناسب و سودمند بود. با قرار گرفتن در دایره استعماری و توسعه طلبی گسترده، انگلستان می‌خواست وضعیت اهداف خود را در خاور نزدیک و میانه تحکیم کند و زمینه اتکا و زیر بنای حرکت‌های بعدی به منظور نفوذ به عمق آسیا را فراهم سازد. همچنین بریتانیای کبیر سعی می‌کرد رقابت احتمالی را در این منطقه که یکی از آنها امپراطوری روسیه بود و موقعیت محکمی در خزر داشت کنار زنند. بدین جهت، انگلیسی‌ها حداکثر کوشش خود را به کار بستند تا

موقعیت خود را در چنین منطقه استراتژیک با وجود منطقه‌ای چون آذربایجان، که می‌شد همزمان، هم به عنوان ستاد اتکایی جهت حرکت‌های بعدی به هندوستان، و هم برای گسترش توسعه طلبی استعماری خود مورد استفاده قرار گیرد، تحکیم نمایند، و همچنین به عنوان یک پهنه سوق‌الجیشی جهت متوقف کردن تلاش‌های امپراطوری روسیه در این راستا از آن استفاده کنند.

طوری که او.پ. مارکوا اذعان می‌دارد، وجود دیدگاه احتمالی منافع کم انگلستان در امور آسیای نزدیک و میانه تا عصر کودتای صنعتی تا دهه آخر قرن ۱۸، با توجه به اطلاعات عظیم تاریخی موجود و دیدگاه‌های مندرج در ادبیات و منابع تاریخی تکذیب می‌شود. از آغاز «تصرفات در هندوستان و پیدایش مبارزات پیگیر برای بازار ابریشم ایران، توجه دقیق انگلستان به مشرق زمین جلب شده بود». سرمایه‌داری انگلستان به دقت مراقب روابط روسیه با ایران، وضعیت روسیه در دریای خزر، ماوراء قفقاز و موفقیت‌های دیپلماتیک آن در منطقه بود. ممانعت از سیاست روسیه در ماوراء قفقاز و ایران اهداف انگلیسی‌ها را تشکیل می‌داد.

در لندن چنین می‌پنداشتند که، برقراری تجارت روسیه - هندوستان و روسیه - ایران، انحصار تجارت آذربایجان و ایران بویژه ابریشم خام آنان به وسیله روسیه، قدرت اقتصادی امپراطوری روسیه را افزایش خواهد داد و این امر باعث فتوحات تازه‌ای در خاور نزدیک و میانه شده و بدین ترتیب پی‌ریزی امپراطوری جدیدی را در خاور به وسیله روس‌ها فراهم خواهد ساخت.

در یکی از نامه‌های مؤثر یکی از کاتبین ستادی انگلیسی «کارت‌رت» به سفیر بریتانیا در قسطنطنیه (از ۵ ژانویه سال ۱۷۲۲) چنین آمده بود که «روابط روسیه با ایران و هندوستان با «خرابی‌های» مؤسسه‌های لوانتیسک و هند شرقی مورد تهدید قرار می‌گیرند که ثروت ملت انگلیس و تحکیم سیستم پارلمانی مربوطه به آن بستگی دارد. به نظر وی موفقیت‌های روسیه فقط به شاخه اقتصادی محدود نمی‌شود، بلکه تأثیر منفی بر روی زندگی سیاسی بریتانیا می‌گذارد». نتیجه گیری از این نامه روشن است: به هر وسیله ممکن بایستی در پیشرفت و حرکت سیاسی، اقتصادی روسیه در آسیا اختلال و ممانعت به وجود آورد. این هدف، را کمپانی روسی دنبال می‌کرد که فعالیت خود را در سالهای ۳۰ - ۴۰ قرن ۱۸ تثبیت کرده بود و سعی داشت از تحکیم وضعیت روس‌ها در این منطقه جلوگیری و سیاست‌های اقتصادی و سیاسی کشورهای حوزه دریای خزر را تحت الشعاع انگلیس قرار دهد.

نمایندگان تاریخ نگاری سرمایه‌داری بریتانیا ضمن سعی در رنگین کردن نقش انگلستان در خاور و واقعیت بخشیدن به استعمار بریتانیا، انگلیس را به عنوان دوست اصلی کشورهای مشرق زمین ترسیم می‌کنند که گویا همیشه منافع او پس از همه دشمنان، من جمله در رأس آنها

روسیه قرار دارد. ل. برنارد در کتاب خود اذعان می‌دارد که «در جریان قرن ۱۸ تهدید اصلی منطقه‌ای برای خاور میانه از شمال بود، جایی که امپراطوری جنگی روسیه دائماً در راستای دریای سیاه و قفقاز در حال یورش بود» و انگلستان در واقع نقش مدافع کشورها و ملل خاور میانه را به عهده داشته است.

لیکن عوامل تاریخی زیادی ویژگی سیاستهای تجاوزگرانه از پیش تدوین شده انگلیس را درباره کشورهای خاور دور و خاور نزدیک مورد تأیید قرار می‌دهند و مطلقاً مورد عدم وجود منافع جدی انگلیسی‌ها جهت تصاحب حوزه دریای خزر را تأیید نمی‌کنند. برعکس همانطوری که منابع نشان می‌دهند (نامه‌های خود آژانس‌های «کمپانی روسی»، پیامهای کنسول‌های روسی و مقیمهای مربوط به فعالیتهای انگلیسی‌ها در حریم خزر و غیره)، «کمپانی روسی» در سالها فعالیت خود در خزر در سالهای ۳۰ - ۴۰ قرن ۱۸ به طور کامل اصول سیاست دولت انگلستان را لحاظ می‌کرده و از چنین روشهایی پیروی می‌کرده که کاملاً مشابه، حادثه سال ۱۶۰۰ «کمپانی هند شرقی» می‌باشد که روشهای غارتگر فعالیتهای استعماری آن شهرت جهانی پیدا کرد.

با جمع‌بندی همه اظهارات فوق می‌توان چنین نتیجه گرفت که روسیه که در قرن ۱۶ در سواحل شمالی دریای خزر وضعیت خود را تحکیم کرده بود، به خاطر نزدیکی منطقه‌ای با کمک گرفتن از روابط تجاری با ملل ماوراء قفقاز و ایران وضعیت خود را در این منطقه تحکیم کرد و ناوگان منحصر به فرد خود را عملاً در دریای خزر ساخت. خطر دائمی تجاوز و غارت از طرف امپراطوری عثمانی که مخالف بالقوه روسیه در ماوراء قفقاز و دشمن دیرینه ایران به شمار می‌رفت به نزدیکی ایران و روسیه کمک کرد.

در همین زمان سرمایه‌داری انگلستان در تلاش برای یافتن بازارهای تازه فروش و منابع مواد خام برای اردوگاه سرمایه‌داری در حال توسعه بود و از قرن ۱۶ سعی کرد سیاست توسعه طلبانه تجاری خود را در حوزه دریای خزر گسترش دهد. نقش راهنمای توسعه طلبی پشت پرده انگلستان در منطقه مورد نظر را «کمپانی روسی» تجار انگلیسی به عهده داشت، که با تجارت در دولت صفویه در سالهای ۶۰ - ۸۰ قرن ۱۶، ضمن استفاده از حق ترانزیت از طریق روسیه، تجارت خود را در استانهای ساحلی دریای خزر آذربایجان و ایران در سالهای ۳۰ - ۴۰ قرن ۱۸ تجدید و تحکیم کرد.

هدف اصلی سیاست انگلستان در حوزه خزر در ربع دوم قرن ۱۸، تضعیف موقعیت روسیه در این منطقه، در فشار قرار دادن تجارت روسیه در بازارهای شرقی و تحکیم موقعیت اقتصادی و سیاسی انگلستان در اینجا بود. در رقابت شعله‌ور انگلیس و روسیه، استانهای ساحلی آذربایجان جایگاه ویژه و مهمی را داشتند.

فصل دوم

www.tabarestan.info

تحکیم وضعیت انگلستان در حوزه دریای خزر و تلاش برای از میان برداشتن روسیه از این منطقه

تجار «کمپانی روسی» وقتی که از نتایج کار هیأت تجسسی د.التون و م.گریم در مورد سودمند بودن توسعه تجارت انگلیس در حوزه خزر مطمئن شدند، نسبت به تهیه طرح تجارت با آذربایجان و ایران از طریق خاک روسیه اقدام کردند و در آغاز سال ۱۷۴۰ این مورد را به اطلاع ا.بیرون که بیشترین نفوذ را در دربار روسیه داشت رساندند. در ملاقات با فرستاده انگلیسی ا.فینچ در پتربورگ، ا. «بیرون» نظرات خود را چنین اظهار داشت که تجارت انگلیسی‌ها از طریق روسیه می‌تواند به طور مساوی و برابر هم برای بریتانیای کبیر و هم برای روسیه مقرون به صرفه و سود آور باشد، به همین جهت او حاضر است این تفکر و پیشنهاد را جانبداری کند. در انگلستان هم این طرح با موافقت و اقبال کامل مواجه شد و دستورات لازم به ا.فینچ به منظور اقدامات مقتضی برای پیاده کردن آن صادر شد.

برای سازماندهی تجارت از طریق راه تجاری ولگا - خزر «کمپانی روسی» موظف شده بود علاوه بر کسب مجوز رسمی پارلمان بریتانیا، امتیازاتی هم از دولت روسیه در مورد خود سازماندهی تجارت به دست آورد.

اجازه پارلمان انگلیس برای تجارت با ایران از طریق خاک روسیه ضروری بود، زیرا که صورت جلسه سال ۱۶۶۰ مربوط به ناوبری و کشتیرانی، حمل و صدور کالاها را به انگلستان استثنائاً از محل‌ها و کشورهای مربوط به تولید آنها را طلب می‌کرد و یا از آن بنادری که اشاره شده بود بر حسب لزوم یا برحسب رسم و رسوم کالاها می‌بایستی جهت عملیات بعدی به انگلیس رسانده می‌شدند. استثنا از اصول کلی فقط برای «ترکیه» (لوانتیسکی) و کمپانی «هند شرقی» در نظر گرفته شده بود.

این وضعیت صورت جلسه سال ۱۶۶۰ سلاحی بود علیه تجارت جدید که در دست کمپانیهای اشاره شده «ترکیه» و «هند شرقی» قرار داشت، و منافع آنها می‌توانست چندی از سوی مراکز پیش بینی شده صدمه ببیند. لیکن در این زمان امور و کارهای «کمپانی ترکیه» به خاطر رقابت با کالاهای فرانسوی که از یک بازار مطلوب فروش در ترکیه و قیمت بالای ابریشم خام و پرداختهای حقوق گمرکی زیاد به سلطان برخوردار بود، مطلوب نبود. آنچه به کمپانی «هند شرقی» مربوط می‌شود، شرکت آن در اصفهان، ضمن تجارت در خلیج فارس، مدتی مانده به مأموریت هیأت دالتون و م. گریم، در نتیجه هجوم و تاخت و تاز افغانها و عدم ثبات در وضعیت داخلی که تجارت بی‌خطر را غیر ممکن می‌ساخت، کار خود را متوقف کرده بود.

بدین ترتیب، برای آنکه مراکز جدید خود را تحکیم و تثبیت و از خطرات یورش کمپانیهای یاد شده ایمن سازد، «کمپانی روسی» نامه دسته جمعی تهیه و به پارلمان ارائه کرد تا براساس مجوز مورد نیاز بتواند از ایران کالاها را حمل کند و از طریق روسیه این قبیل کالاها من جمله ابریشم خام را به انگلستان برساند، زیرا که حمل کالا از طریق راههای آبی و خشکی روسیه بسیار ارزان و مناسب‌تر بوده و در نتیجه کمپانی می‌توانست ضمن رساندن ابریشم به انگلستان، کالاهای انگلیسی مورد نیاز آن زمان را نیز به ایران حمل کند. همچنین در نامه دسته جمعی آمده بود که قیمت ابریشم به علت شعله‌ور شدن جنگ در اسپانیا افزایش پیدا کرده و اگر جنگ ادامه داشته باشد باز هم به قیمت آن افزوده خواهد شد، زیرا که برای شرکتهای انگلیسی مشکلات زیادی فراهم خواهد ساخت. طبیعتاً پارلمان بریتانیای کبیر به درخواست «کمپانی روسی» پاسخ مثبت داد و هر چند درخواست نهایی در سیاست دولت انگلستان جای داشت، در سال ۱۷۴۱ صورت مجلسی منتشر شد، که براساس آن کمپانی مذکور مجوز استثنایی حمل ابریشم خام و دیگر کالاها را با کشتیهای انگلیسی از طریق روسیه به انگلستان کسب کرد، البته موارد تبادل کالاهای پشمی و دیگر کالاهای انگلیسی قابل حمل از بریتانیای کبیر از طریق روسیه (به استثنای طلا و نقره به صورت شمش و سکه) بوده که کالاهای خریداری شده کمکی و جنبی را نیز شامل می‌شد.

همزمان با ارائه درخواست دسته جمعی به پارلمان، «کمپانی روسی» درخواست خود را به دولت روسیه نیز جهت کسب امتیازات مختلف مورد نیاز برای تجارت موفقیت آمیز جدید تسلیم نمود. از میان امتیازات زیادی که «کمپانی روسی» درخواست کرده بود، ما فقط برخی از این امتیازات درخواست شده را مورد بررسی و ارزیابی قرار می‌دهیم که کسب آنها می‌توانست آزادی عمل و استقلال نسبی انگلیسی‌ها را در تسخیر موقعیتهای سیاسی و اقتصادی در حوزه خزر، فراهم آورد. به این ترتیب، کارفرمایان انگلیسی اجازه خواستند تا به حساب انگلستان در مراکز دولتی ساخت و تعمیر کشتیها در غازان (کازان روسی) یک فروند کشتی با ظرفیت بار ۱۸۰ تنی بسازند (بعدها انگلیسی‌ها به یک کشتی قانع و راضی نشدند). اگر بتوان در نظر گرفت که ظرفیت بار کشتیهای تجاری روسی در دریای خزر در این زمان، نسبت به ساختمان آنها برابر از سه تا پنج هزار پود (برابر ۴۸ و ۸۰ تن) بوده، در آن صورت روشن است که تناسب بین کشتیهای روسی و کشتیهای طراحی شده انگلیسی و آینده تجارت در این کشتیها هماهنگی و مطابقت دارد. همچنین کارفرمایان انگلیسی تقاضا کردند تا در مقابل پرداخت کشتی آنها را مجهز به توپ‌ها، باروت، وزنه و ساز و برگ جنگی از انبارهای دولتی نموده و در مورد دادن مجوز به چنین کشتی جهت رفت و آمد آزاد در دریای خزر اقدام شود.

لذا، در کنار ناوگان روسی که عملاً تنها واحد و ناوگان آن زمان خزر بود، می‌بایستی در آینده ناوگان انگلیسی حضور پیدا کند، زیرا که انگلیسی‌ها نمی‌خواستند خود را با یک فروند کشتی محدود کنند. با در نظر گرفتن ضعف ناوگان روسی در خزر، بویژه پس از مرگ پتر اول، انگلیسی‌ها هدف خود را بر فشار تدریجی استوار کرده، و با آگاهی از اینکه امکان ساخت کشتیهای مورد نیاز برای این منظور در مراکز ساخت کشتی روس‌ها فراهم نیست، تصمیم گرفتند در آینده در مورد ساخت کشتی در وراء محدوده روسیه اقدام کنند. با این هدف انگلیسی‌ها در پشت پرده و عدم بروز نیت خود، از دولت روسیه اجازه حمل قلع، سرب، ورق آهن را درخواست کردند. یعنی موادی که برای ساخت کشتی و تجهیزات آن مورد نیاز بود و از انگلستان تجهیز می‌شد. انگلیسی‌ها تقریباً کلیه امتیازات درخواستی بجز حمل قلع و دیگر کالاهای ممنوعه به ایران را به دست آوردند.

۸ سپتامبر سال ۱۷۴۰ از دفتر کار هیأت دولت به گروه کارکنان دریا سالار وقت دستور حاکی از مجوز ساخت یک فروند کشتی به انگلیسی‌ها رسید که آنها می‌بایستی با استفاده از طرح و نقشه خود در مرکز کشتی سازی بسازند. چهارم نوامبر سال ۱۷۴۰ در پیام ارسالی به لرد کارینگتن به لندن اد. فینچ اطلاع داد که دالتون به منظور سرپرستی ساخت کشتی عازم غازان می‌شود و شروع

ماه مه امیدوار است که کشتی در غازان به آب انداخته شود. هزینه مربوطه را سه اطاق بازرگانی انگلیسی - اریس باردویک، دینگلی و کلنگ، کراموند و تیمرمن به عهده گرفتند. طرح تجارت جدید، سود و درآمد کلانی را وعده می‌داد و تجار «کمپانی روسی» با تمام نیرو زمینه راه اندازی آن را فراهم می‌کردند. ۱۵ ژانویه سال ۱۷۴۱ چوب چهار تراش کشتی جدید به طول ۶۵ فوت پیاده شد. بخش پایانی ساختمان کشتی را دالتون به ت.وود روف واگذار و خود عازم پتربورگ برای قبول کالاهای شد.

در اوت سال ۱۷۴۱ کشتی با استفاده از چوب بلوط آماده شد و تجهیزات لازم به آن نصب گردید. پس از اتمام کار ساختمانی اولین کشتی، کاپیتان گیلبرت بلیر انگلیسی جهت ساختن دومین کشتی وارد غازان شد. لیکن روشن است که انگلیسی‌ها برای اخذ مجوز برای دومین کشتی بایستی زحمات زیادی را تحمل کرده باشند، اما بالاخره به وسیله چه کسی و چگونه این مجوز صادر شده، در اسناد چیزی مشاهده نمی‌شود. احتمال دارد علت تأخیر در بررسی‌های تصمیم گیرندگان روسی آن باشد که روسیه مجاز نمی‌دانست که انگلیسی‌ها بیش از یک کشتی داشته باشند و تعداد کشتیهای خود را در خزر افزایش دهند. دومین کشتی انگلیسی گ.بلیر که نام «ملکه الیزابت» را یدک می‌کشید به افتخار ملکه روسیه در غازان ساخته شد و در نوامبر سال ۱۷۴۲ به آب انداخته شد.

در ۲۰ اکتبر سال ۱۷۴۱ دالتون با کالاهای زیادی وارد غازان شد، لیکن، از آنجایی که اواخر پاییز بود، انگلیسی‌ها تصمیم گرفتند در ده ورستی غازان در مسیر جریان پایین ولگا زمستان‌گذرانی کنند. ولی ۲۸ ژوئن سال ۱۷۴۲ فرستاده انگلیس در دربار روسیه ک.ویچ جانشین اد.فینچ شد و به اطلاع دبیر ستاد در لندن، لرد کارترت رساند که کشتی ساخته شده در غازان برای تجارت خزر، با موفقیت و با محموله خود در دریای خزر به فرماندهی دالتون و ت.وودروف ظاهر شد. ترکیب فرماندهی کشتی مختلط و از هشت دریانورد روسی و هشت دریانورد انگلیسی تشکیل شده بود.

به منظور سازماندهی مطلوب تجارت در آستراخان یک مرکز عبوری ایجاد شده بود. به اینجا تاجر انگلیسی ای.تومسن اعزام شده بود که می‌بایستی کالاهای کمپانی حمل شده از پتربورگ را به وسیله کشتیهای انگلیسی به استانهای ساحلی دریای خزر ارسال کند و کالاهای حمل شده از آذربایجان و ایران را به پتربورگ برساند. همچنین ای.تومسن مسئولیت داشت تا مجوز لازم را در فرمانداری آستراخان جهت کشتیهای انگلیسی و پاسپورت‌های لازم را برای کارکنان انگلیسی تبار کسب و تدارک ببیند.

در اولین دوره دریانوردی انگلیسی‌ها در دریای خزر به ستاد تجاری و بخش همکاریهای خارجی به وسیله مقیمهای روسی ا. کالوشکین، و براتیشیو و کنسول س. آراپوف خبر رسید که انگلیسی‌ها به امور تجارت قاچاق مبادرت کرده و کالاهای ممنوعه را حمل و نقل و با ملوانان روسی در کشتیهای خود بدرفتاری می‌کنند و سعی دارند تجارت روسیه را در دریای خزر مختل و همچنین در نظر دارند روابط بین روسیه و ایران را مختل سازند.

در ماه ژوئیه سال ۱۷۴۲ خبرهای تازه‌ای را س. آراپوف کنسول روس درباره بی‌احترامی دالتون نسبت به کنسول دریافت کرد. در ۲۶ ژوئیه سال ۱۷۴۲ س. آراپوف خبر داد که از کشتی دالتون ملوانان روسی با ارائه شکوائیه نسبت به برخورد نامطلوب با آنان، وی یک نفر را به کشتی روانه نمود تا مسأله را تحت بررسی قرار دهد، که کاپیتان به آن فرد جواب داد: کار مربوط به کشتی ربطی به کنسول ندارد. و کاپیتان از ارائه پاسپورت به او خودداری کرد. بدین ترتیب، اگر به انگلیسی‌ها اجازه داده شده کشتی خود را در دریای خزر به کار گیرند، دولت روسیه چنین می‌پنداشت که آنها تحت کنترل و مشورت روسی در ایران رفت و آمد و اقدام خواهند کرد. لیکن انگلیسی‌ها تلاش می‌کردند استقلال کامل داشته باشند و علاقه نداشتند با کنسول روسیه همکاری کنند و به او در مقابل کارهای خود توضیح دهند و آنگاه اقدام نمایند.

اولین عملیات تجاری انگلیسی‌ها به حمل قاچاق قلع و دیگر کالاهای ممنوعه به ایران مربوط بود که شامل: مواد و ملزومات مورد نیاز برای ساخت کشتی در سطح گسترده و انبوه می‌شد. در ۲۱ ماه اوت سال ۱۷۴۲ س. آراپوف اطلاع داد که خود شاهد بوده و دیده که از کشتی کاپیتان دالتون «تعداد پانزده شمش قلع به ساحل حمل شده، که هر یک دوازده پود و چهل بشکه قلع میله‌ای به میزان بیست واحد در هر بشکه بوده است». در اطلاعاتی بعدی س. آراپوف گزارش داد که نماینده دیگر انگلیس م. گریم با همان کالاهای ممنوعه وارد شهر رشت شد.

این روال اتفاقی نبود، انگلیسی‌ها دائماً در کنار ماهوت، پارچه پنبه‌ای روسی و بادبان، سرب، اسلحه و غیره را حمل می‌کردند، که اینها موادی بودند ضروری برای ساخت و تجهیز کشتیها. در یکی از اطلاعاتیها و براتیشیو نوشته که: ملوانان روسی از کشتی التون به او خبر دادند که کاپیتان به تدریج که وارد ساحل ایران می‌شد، رازی را فاش ساخت و آن این بود که از اتاق خود ابزار آلاتی را بیرون آورد، من جمله (تبرها، مته‌ها، اره‌های بزرگ و دیگر ابزار آلات مورد نیاز کشتی سازی) که کارکنان از ترس التون جرأت نداشتند در مورد اوضاع به کسی چیزی بگویند.

با دریافت این قبیل اطلاعات، دولت روسیه مضطرب دستوری برای فرماندار آستراخان صادر کرد و خواست که روشن نمایند «چگونه و به وسیله چه کسی التون توانسته با قلع از

آستراخان به ایران رهسپار شود» و همچنین از صدور کالاهای ممنوعه جلوگیری به عمل آورند. بدین ترتیب به تدریج مسئولان اداری و مدیریتی روسیه در آستراخان و شخصیت‌های رسمی روسی در ایران اقداماتی را علیه فعالیتهای انگلیسی‌ها در دریای خزر که بر ضد منافع روسیه برنامه‌ریزی شده بود به کار گرفتند. جهت ارزیابی کامل رقابت‌های انگلیسی - روسی در حوزه دریای خزر در جریان سال‌های ۳۰ - ۴۰ قرن ۱۸ که یکی از مراکز مربوطه آذربایجان بود، لازم است به اختصار اوضاع سیاسی موجود آذربایجان در این دوره بازگو شود.

در سال‌های ۴۰ قرن ۱۸ جنبش ملل آذربایجان علیه فرمانروایی ایران دایره گسترده‌تری پیدا کرد. با توصیف وضعیت سخت و دشوار جمعیت آذربایجان مقیم روسیه، ا. کالوشکین در گزارش ۱۵ ماه نوامبر سال ۱۷۴۰ چنین نوشت: تقریباً استان واحدی باقی نمانده است تا راحتی و رفاهیتی در یک مورد به چشم بخورد، همه جا به طور خارق‌العاده گرانی و در ضروری‌ترین موارد تأمین غذا و خوراک سایه فقر مشاهده می‌شود و برای هر نیازی سختی و گرفتاری وجود دارد... در سال ۱۷۳۸ در قره‌باغ، شکی، شیروان و بلوکان قیام عظیمی علیه ظلم و ستم ایران شکل گرفت. اقوام «جارتسی» و «تالیتسی» به قیام پیوستند. برای سرکوبی این قیام‌ها، ابراهیم خان برادر نادرشاه با سی‌هزار نظامی، مأموریت دریافت کرد. لیکن در حالی که با قوای خود از میان قره‌باغ، شیروان و شکی عبور می‌کرد، سپاهیان ابراهیم خان ۲۶ اکتبر سال ۱۷۳۸ به تنگه کوه «جانیک» رسیدند و تحت محاصره قرار گرفتند و به طور کامل از بین رفتند و خود ابراهیم خان نیز کشته شد.

قیام در آذربایجان مصادف شد با لشکرکشی نادرشاه به هندوستان، که امکانات نادر را محدود می‌کرد تا همزمان نیروهای زیادی را برای سرکوب قیام به آذربایجان گسیل دارد. به زودی حرکت‌های ضد ایرانی در آذربایجان و داغستان چنین دامنه‌ای به خود گرفت که نادرشاه به طور جدی مضطرب شد. در این زمان بود که وی مورد تهدید ساکنین آذربایجان قرار گرفت، که همواره با توجه و خط‌دهی روسی تقویت می‌شدند.

تابستان سال ۱۷۴۱ بود که نادرشاه تصمیم گرفت قیام‌های آذربایجان و داغستان را سرکوب نماید. براساس برخی اسناد تعداد نفرات ارتش او به صد هزار نفر می‌رسید. تمام هزینه‌های چنین ارتش بزرگی را ساکنین محلی تأمین می‌کردند این هزینه‌ها که بر گردن آنها بود، خود وضع آنان را روز به روز بدتر می‌کرد.

لیکن ارتش عظیم نادرشاه در مبارزه با قیام‌کنندگان که از تاکتیک جنگهای پارتیزانی برخوردار بودند ناتوان جلوه می‌کرد. وضع خرید و فروش و تأمین خواروبار روز به روز بدتر

می‌شد، تا آنجایی که ساکنین در کوه‌ها مخفی می‌شدند و پشت سرخود حتی دانه‌ای از غله را باقی نمی‌گذاشتند. این وضعیت بود که در لشکر نادرشاه گرسنگی حاکم شد. شاه در «روستاهای خالی به علت گرسنگی طاقت فرسای افرادش نمی‌توانست ماندگار شود، و افراد زیادی از ارتش در حال مردن بودند و همچنین از بارانهای طولانی و مردم کوهستان که به طور مستمر ایجاد مزاحمت می‌کردند» - گزارش کالوشکین ۷ نوامبر سال ۱۷۴۱.

پس از تلاش‌های بی‌نتیجه سرکوب جنبش مردمی، ارتش نادرشاه در حوالی روستاهای «چوخ» داغستان شکست خورد و نادرشاه بدون هیچ گونه موفقیتی مجبور به عقب‌نشینی شد. بعدها نادرشاه تصمیم گرفت چندین مرتبه مقاومت کوه‌نشینان را سرکوب کند، لیکن همه‌اش بی‌نتیجه بود. شکستهای ناشی از کمبود خواروبار و گرسنگی حاصله بشدت نظامیان نادرشاه را ضعیف و ناتوان کرده بود. با آغاز زمستان وضع ارتش ایران باز هم انتقاد آمیزتر شد. برای اینکه نادرشاه به ارتش بی‌حال و درمانده خود استراحتی بدهد، تصمیم گرفت زمستان را در دربند بگذراند. لیکن در آنجا هم او نتوانست خواروبار و رفاه نظامیان را تأمین کند.

در چنین شرایطی تابستان سال ۱۷۴۲ انگلیسی‌ها به نادرشاه پیشنهاد کردند تا جهت جابه جایی و حمل خواروبار از جنوب به شمال از طریق دریای خزر کشتیهای آنها مورد استفاده قرار گیرد، که نادرشاه این پیشنهاد را پذیرفت.

با گذراندن زمستان در قرارگاه دربند، نادرشاه تا آغاز سال بعد جنگ بدون حاصل و بدون نتیجه‌ای را علیه قیام کنندگان داغستانی به اجرا درآورد که پشت به پشت همواره بین آنها و مردم آذربایجان بویژه از استانهای «جارو - بلاکانسک» جنگ و درگیری وجود داشته است.

دقیقاً در این دوره بود که کشتیهای انگلیسی شروع به حمل خواروبار برای ارتش و نظامیان ایران کردند. در سپتامبر سال ۱۷۴۲ کنسول س. آراپوف اطلاع داد که دالتون در یک پیمان بسته شده قرار است با کشتی خود به پتربورگ ارزن حمل کند و درباره آن هیچ گونه خبری به ایشان، یعنی به آراپوف ارائه نداده است، و عنقریب می‌خواهد خود کشتی را به ایرانیان بفروشد.

به این ترتیب انگلیسی‌ها تلاش می‌کردند نظر نادرشاه را جلب نموده و او را معتقد سازند که ضرورت دارد از خود ناوگان در دریای خزر داشته باشد که آنها در ساختن آن وی را یاری خواهند کرد، و فعلاً کشتیهای خود را ارائه داده‌اند. نادرشاه هم به نوبت خود با تحمل سختی و فشار در جریان سرکوب قیام در شمال آذربایجان، معتقد شد که او در دریای خزر نیاز به ناوگان خودی دارد.

در ضمن همزمان، دولت روسیه به دقت رفت و آمد نیروهای نظامی و ارتش ایران را در شمال آذربایجان و داغستان زیر نظر داشت. این طور نزدیک شدن ارتش ایران به مرزهای روسیه نمی‌توانست دولت روسیه را مضطرب نکند. در ماه فوریه سال ۱۷۴۲، هنگامی که ارتش نادرشاه زمستان را در بند می‌گذرانید، از گروه همکاران بخش خارجی به گروه همکاران نظامی دولتی خبر رسید که، ارتش ایران تا بهار آینده در دربند مستقر شده‌اند که موقعی دیگر مجدداً عملیات جنگی علیه شورشیان را آغاز نمایند، و چنین نزدیکی ارتش ایران از مرزهای روسیه خطر شخصی را ایجاد می‌کند و به همین جهت لازم است احتیاط جدی ... بویژه در باره جنگ فعلی سوئد به عمل آید.

در بهار سال ۱۷۴۲، هر چند در روسیه می‌دانستند که ارتش نادرشاه در کشمکشهای دائمی با شورشیان ضعیف و نحیف شده، باز هم تلاش کردند تا مرزها را تحکیم کنند. هر چند خطری به نظر نمی‌رسید،^(۱) از اینکه تحکیم وضعیت دولت امپراطوری ایجاب می‌کرد تا از هر گونه خطر نیروهای نادرشاه به دور باشد، لذا تحکیم وضعیت گردید و خطر برطرف شد.... بدین سان بهار و تابستان سال ۱۷۴۲ نیروهای روسی ضمن اشغال، وضعیت خود را در مرزهای روسیه - ایران تحکیم کردند.

در این برهه زمانی سخت و دشوار دولت روسیه تلاش کرد تا ناوگان دریای خزر خود را که پس از مرگ پتر اول به شدت ضعیف شده بود بازسازی و تقویت کند. در این دوره تعداد کشتیها در دریای خزر فقط برابر نصف کشتیهای ناوگان زمان پتر بود. ن.پاپوف خاطر نشان می‌سازد که «موقعی که نادرشاه در قفقاز ظهور کرد ... آن وقت ایجاب کرد تا در مورد تکمیل، تعمیر و اصلاح امور انجام گرفته به وسیله پتر اقدام شود». در ۲۳ نوامبر سال ۱۷۴۲ و.ن.تاتیشیو فرمان در اختیار گرفتن ناوگان را دریافت کرد و وی بلافاصله کلیه کشتیهای موجود را تجهیز و مسلح کرد: پنج کشتی بادبانی و پنج کشتی دیگر، «برای آنها در بندر بیش از چهارده توپ به دست نیامد که از چهار تا شش مورد از آنها دارای کالیبر سنگین بود. دستور داده شده بود تا در غازان تعداد سه کشتی بادبانی از بلوط برای ۲۴ توپ دارای کالیبر سنگین ساخته شود». برای برپا کردن ناوگان کاملتر و.ن.تاتیشیو امکانات بیشتر نداشت. به این ترتیب، هر چند واقع بینانه ارتش ایران در وضعی نبود که بتواند با روسیه بجنگد، لیکن به هر صورت پاییز سال ۱۷۴۲ تا زمستان سال ۱۷۴۳ تیرگی شدیدتری در روابط ایران و روسیه مشاهده می‌شود که تهدید شعله‌ور

ساختن چنگ را به همراه دارد.

آ.آ. عبدالرحمن‌اف نیز به تیرگی روابط روسیه - ایران در پایان سال ۱۷۴۲ و آغاز سال ۱۷۴۳ اشاره کرده و اظهار می‌دارد که فقط جنبش مردمی که در آغاز سال ۱۷۴۳ در آذربایجان شکل گرفته بود، نادرشاه را وادار کرد تا از یک جنگ فعال خودداری کند. علاوه بر این روابط مشکل و دشواری با عثمانی یا ترکیه شکل گرفته بود. که او منتظر فرصت بود تا با استفاده از تیرگی روابط ایران و روسیه انتقام گیرد و هر گونه اقدام لازم را به عمل آورد.

در انگلستان با علاقه و توجه زیادی روابط ایران و روسیه را تحت نظر داشتند و امیدوار بودند که این روابط را بدتر و خود کمال استفاده را از وضعیت بکنند. در این باره لازم است دقت ویژه‌ای به گزارش پیک و فرستاده انگلستان در روسیه ک.ویچ به لندن از ۹ دسامبر سال ۱۷۴۲ معطوف داشت؛ یعنی زمانی که تیرگی روابط ایران و روسیه به حد اکثر خود رسیده بود، ک.ویچ گزارش داد که در مسکو شایعه خطر قطع روابط با ایران بالا گرفته، «نادرشاه در حال جمع‌آوری نیروهای زیادی در دربند است، به چندین هنگ روسی دستور داده شده که در حریم آستراخان مستقر شوند». در ادامه گزارش او نوشت که: ارتش روسیه را کسی فرماندهی نمی‌کند، سرلشگر لیون که فرماندهی را به عهده داشت باز نشسته می‌شود و اکثر افسران خارجی اطلاعیه بازنشستگی را دریافت کرده‌اند... و اگر افسران خارجی را وادار سازند که روسیه را ترک کنند، ارتش روسیه آن اهمیت را که در سالهای آخر دارا بود، نمی‌تواند داشته باشد، و اما آنچه که مربوط به ناوگان می‌شود، در یک وضعیت اسفبار است، و حتی یک افسر مناسب نیست که فرماندهی آن را به عهده گیرد.

شایان ذکر است که آن موقع «کمپانی روسی» تجارت خود را در استانهای آذربایجان و ایران گسترده بود و کشتیهای انگلیسی‌ها هم در دریای خزر تردد و رفت و آمد و دریانوردی می‌کردند. این اطلاعات ظاهراً می‌بایستی انگلیسی‌ها را در موفقیت تحت فشار قرار دادن روسیه و کنار زدن آن از دریای خزر امیدوار و آنها را به قبول یک سلسله کارهای جدی در این راستا تشویق کند. انگلیسی‌ها که از وخیم شدن روابط ایران و روسیه ذی‌نفع بودند، تلاش کردند نادرشاه را به درگیری با روسیه تحریک کنند. و براتیشو مترجم زبان روسی که به جای کالوشکین مترجم فوت شده قبلی مقیم در دربار نادرشاه در دربند خدمت می‌کرد، ۱۸ دسامبر سال ۱۷۴۲ درباره اقدام دالتون در قرارگاه شاه چنین گزارش داد: «التون که به وسیله کشتی خود در دربند حضور یافته بود (کشتی‌ای که به وسیله آن وسایل ارزن و غلات و غیره از «ریاش» به دربند حمل می‌شد) پیش‌بینی مهمی را در راستای منافع یکدیگر به شاه ارائه داد و از هر گونه خط‌مشی و ارائه طرق در

مورد روسیه کوتاهی نکرد. دالتون به وضوح خدمات و کمکهای خود را در صورت بروز جنگ با روسیه و رها شدن نیروهای ایرانی در مرزهای روسیه به شاه پیشنهاد نمود و براتیشیو سخنان دالتون را در مقابل شاه چنین برگردان کرد: اگر لازم باشد کشتی او مجهز به وسایل نظامی برای حمل و نقل افراد شاه علیه روسها مورد استفاده قرار خواهد گرفت و هر گونه درخواستی باشد او تعهد به اجرای فرامین شاه را می‌پذیرد.

در یکی از گزارشهای خود به پتربورگ در ژانویه سال ۱۷۴۳ و براتیشیو براساس مشاهدات خود چنین نگاشته بود که پیش بینی شده است که شاه درصدد استفاده از دالتون در جنگ است، در این مورد نادرشاه زمانی که راههای دستیابی به روسیه را بررسی و تحقیق می‌کرد به این فکر افتاده بود. انگلیسی‌ها که سعی داشتند روس‌ها را از این منطقه دور کنند، ترفند ایجاد درگیری را در دست داشتند. لیکن نادرشاه از آغاز سال ۱۷۴۳ سرگرم سرکوب قیام بزرگ مخالف دولت خود در شیروان بود، و در شرایطی نبود که بتواند با روسیه نبرد کند. در گزارش و براتیشیو واقعیت قضایا منعکس نبود و نادرشاه به آذربایجان شمالی رهسپار شده بود تا قیام کنندگان را سرکوب کند و هدفش تحقیق و تجسس برای یافتن «راههای دست یابی به روسیه» نبود.

وضعیت دولت ایران در این دوره، چگونگی ارتش آن، که در نتیجه لشگرکشی‌های بی‌شمار، خسته و ناتوان شده بود، سرکوب قیامهای مردمی تمام نشدنی در همه جای کشور، و همچنین وجود خطرهای دائمی تجاوز و یورش از طرف ترکیه امکان جنگ با روسیه را مستثنی می‌کرد.

ا.پ. پتروشفسکی چقدر درست اظهار داشت که: فتوحات نادر (در ماوراء قفقاز، عراق عربی، آسیای میانه و هندوستان) با رشد نیروهای تولیدی ایران همراه و هماهنگ نبود، همانطوری که این هماهنگی در زمان شاه عباس اول وجود داشت، ضمناً هزینه‌ها و مخارج مربوط به تدابیر جنگی افزایش تازه و مجدد پرداختها را طلب می‌کرد که در آن زمان در حد خود بی‌نظیر بود. اخذ مالیات و باج بویژه در حد ظالمانه در ماوراء قفقاز همراه با شکنجه و عذاب آنهایی بود که اهل پرداخت نبودند. جمعیت به وسیله فتودال‌های محلی غارت می‌شدند و توانایی آن را نداشت که مالیاتهای اضافی مربوط به تدابیر جدید جنگی شاه را تحمل و پرداخت نماید.

ک.ویچ فرستاده انگلیسی در روسیه در ماه مارس سال ۱۷۴۳ به لرد کارترت در لندن گزارش کرد که نادرشاه نمی‌تواند با روسیه جنگ کند، و براساس اطلاعات آژانس‌ها و نمایندگیهای انگلیسی از ایران «هیچگونه اشاره و علامتی مبنی بر تصمیم شاه برای تجاوز و دخالت در حدود

روسیه وجود ندارد».

همزمان با این، انگلیسی‌ها نیات خود را با یک وعده در مورد کمک به ایران در صورت بروز جنگ با روسیه محدود نکردند، اما با در نظر گرفتن ضعف ناوگان روسی در دریای خزر، آنها تلاش کردند تا با ساختن ناوگان ایران، خدمات خود را در کار ساختن ناوگان به وسیله کاپیتان دالتون به نادرشاه پیشنهاد کنند.

ظاهراً انگلیسی‌ها درباره علاقمندی نادرشاه در مورد تأسیس ناوگان خودی در خزر اطلاع کسب کرده بودند و در عملی کردن این طرح ایشان تا ظهور التون در ایران اشاره نموده بودند. نادرشاه تلاش می‌کرد کشتی‌سازی را به کمک قزاقهای فراری روسیه، ملوانان و موزورها (خدمه کشتی) و غیره سازماندهی کند. در گزارش کنسول بکرات درباره کشتی‌سازی در سواحل ایرانی دریای خزر با استفاده از موزورهای فراری روسیه سخن رفته بود.

دولت روسیه بکرات دستوراتی برای کنسول می‌فرستاد و عودت موزورهای فراری را طلب کرد و سعی داشت طرح ساخت ناوگان ایران را مختل و با مشکل مواجه سازد. در ژانویه سال ۱۷۳۹ از گروه همکاران بخش خارجی، دستوری به گیلان برای س. آراپوف کنسول رسیده بود که او می‌بایستی قزاقان فراری روسی را متقاعد به بازگشت به روسیه نموده و «آنها را امیدوار به برخورداری از مراحم جناب امپراطور بنماید».

به نمایندگیهای رسمی روسیه در ایران دستور داده شده بود که بدقت مراقب طرح کشتی سازی ایران باشند و در مورد آن به تفضیل گزارش دهند. در مقر مقیم روسی کالوشکین از ۱۲ ژوئن سال ۱۷۴۰ اطلاعیه‌ای رسیده بود که به وسیله موزورهای روسی در مازندران دو کشتی بزرگ و سه کشتی کوچکتر ساخته شد. لیکن آنها مناسب برای دریانوردی نیستند، و چکه و نشت آب دارند. در ۱۹ ماه مه سال ۱۷۴۱ کنسول آراپوف اطلاع داد که شاه فرماندهان امور کشتی سازی را عوض کرده و به شخص وی توجه و عنایت خاصی دارد. در ۹ ژوئیه سال ۱۷۴۱ س. آراپوف نوشت که شاه دستور داده «در زینزیلاخ (انزلی - لیلی یونوسوا) برای کارکنان دریایی دهکده بنسازند».

گزارشهای زیاد کنسول و مقیمهای ساکن بیانگر آن بودند که طرح کشتی‌سازی ایران جدی و به خوبی آغاز شده است، که طبیعتاً روسیه نمی‌توانست نسبت به آن بی‌اعتنا بماند. حضور خود ناوگان ایرانی در خزر خود به خود امکانات روسیه را در حوزه دریای خزر و ماوراء قفقاز محدود می‌کرد، این موضوع را نادرشاه به خوبی می‌دانست، و انگلیسی‌ها هم آن را در نظر داشتند. بیخود نبود که بریتانیای کبیر افسر دریایی خود را به ایران گسیل داشت، که فوراً به نادرشاه خدمات خود

را در امر ساختن ناوگان پیشنهاد کند. در اولین بازدید ایران در سال ۱۷۳۹ د.التون در جریان ملاقات با مستوفی در رشت به عنوان افسر دریایی معرفی شده بود که می‌تواند کشتی بسازد، حال در ملاقات با نادر شاه مستقیماً توانمندی و خدمات خود را برشمرد.

و.براتی‌شیر در ژانویه سال ۱۷۴۳ درباره وظایف محوله به د.التون در مقابل نادرشاه چنین گزارش داد: «شاه، انگلیسی مشهور، د.التون را براساس اطلاعات و اصله قبلی جهت آگاهی از خدمات و تواناییهایش به حضور پذیرفت، که در این ملاقات التون در مورد ساختن کشتی و آموزش دریانوردی به ایرانیان قول داد و شاه وی را به عنوان فرمانده کل دریانوردی برگزید. و.براتی‌شیر نوشت که «نیات سوء التون» از گفتار ایشان نزد شاه مشخص بود: «التون با شنیدن اینکه شاه به خاطرکارهای مدبرانه او، وی را پذیرفته به ایران بیاید و خدمات و پیشنهادهای خود را ارائه دهد. در مقابل هیچ نوع پاداش و یا شکوائیه را طلب نکرده و فقط قصد و نیات خالص خود را به شاه خاطر نشان ساخته و اعلام داشته که وی حاضر است از سرمایه خود با میل و رضایت خویش...».

به نظر می‌رسد این ملاقات التون و شاه را کنسول س.اراپوف در ماه فوریه سال ۱۷۴۳ چنین به تصویر می‌کشد: «کاپیتان التون در جریان حضور در دربند، هزاران بار شاه را پرزیدنت نامیده و شاه به وی گفت در دولت من هر کجا می‌خواهی می‌توانی تجارت کنی، ولی او گفت که من تاجر نیستم، و کاپیتان دریا هستم و می‌توانم کشتی بسازم، و رفیق من تاجر است، شاه گفت آیا پیش من می‌مانی تا کشتی بسازی؟ او جواب داد حاضرم و قول داد دوازده کشتی بسازد... از همه اینها پیداست که التون با این نیت به ایران آمد و همراه با زن و فرزندانش خود بود، همچنین ناوبر با همسرش آمده بود و در ورود به ایران با من خوب تا نکرد و مشکلاتی را پدید آورد».

به این ترتیب، در جریان ملاقات با نادرشاه د.التون خدمات خود را در مورد ساخت ناوگان پیشنهاد نمود و شاه وی را در رأس امور کشتی سازی گذاشت. پس از ورود به خدمت شاه، التون، نام اسلامی جمال بیک را برای خود اختیار کرد. د.التون به نادرشاه قول داد نه تنها کشتی بسازد، بلکه آموزش دریانوردی ایرانیان را به عهده گیرد. در ۱۳ ژانویه سال ۱۷۴۳ و.براتی‌شیر نوشت: «به پیشنهاد التون، شاه ضمن پوشیدن لباس با افتتاح کشتی سازی و تشویق و پاداش دادن، فرمانده دریایی را تعیین و فرمانهایی را بر وفق مراد خویش صادر کرد... در مورد تأمین نیازها و هزینه کردن از منبع و بودجه دولتی دستوراتی داد و التون موظف شد ایرانیان را برای دریانوردی آموزش دهد و در این باره متعهد شد».

کاملاً مشخص است که شرکت انگلیسی‌ها در ساختن ناوگان ایرانی و استخدام التون به

وسیله نادرشاه همه از قبل برنامه‌ریزی و سازماندهی شده بود. این بخشی از برنامه کلی بود که به وسیله «کمپانی روسی» در جهت تحکیم موقعیت انگلستان در منطقه مورد نظر به منظور در تنگنا قرار دادن روس‌ها پیاده می‌شد. لیکن در منابع نظریات مختلفی درباره علل و انگیزه‌ای که التون را واداشت تا در مورد ساخت ناوگان ایرانی اقدام کند آمده است که رقم زیادی از آنها به علت عدم انتقاد نسبت به آنها در کارهای محققان روسی تا سالهای انقلاب بوده که در منابع مورخان انگلیسی نیز منعکس شده است. این پیشنهاد التون بسیار مؤثر بوده و به وسیله خود او و حمایت دیگر تجار «کمپانی روسی» او، به خدمت شاه درآمد «در اثر فشار ناشی از آراپوف و براتیشیو و برانگیخته شدن به وسیله دیگر تجار در رشت». دهانوی در بازدید که در پاییز سال ۱۷۴۳ از ایران به عمل آورد و در امور کمپانی طی نامه‌ای که به ون. تاتیشف نوشت، ضمن حمایت از این دیدگاه، اظهار داشت که التون مجبور بود حمایت شاه را کسب و از فشار و تنگنای کنسول روسی رها شود و تلاش کرد به منظور موفقیت عملیات تجاری کمپانی خود، شاه را در جناح خود داشته باشد. تجار کمپانی روسی این دلایل را در نامه خود از لندن درج کردند و در آن عمل التون را مورد تأیید قرار داده، و آنها کنسول روسیه را در روشی که با انگلیسی‌ها اتخاذ کرده بود، مورد انتقاد و اتهام قرار دادند و اظهار داشتند که کلیه اقدامات التون در راستای بهبود تجاری کمپانی صورت گرفته است.

ملوانان روسی که در کشتی التون کار می‌کردند علل گرایش التون به خدمت شاه را در جریان اتخاذ آراء در آستراخان طور دیگر نیز بیان می‌کردند تعداد زیادی از آنها اعلام داشتند که دالتون به خاطر ترس و وحشت ناشی از مسئولیت کالاهایی، «که به وسیله ایشان به علت به دقتی در «اوکه» در حجم متجاوز از ده هزار روبل خیس شده بود و مقدار هزینه کمپانی بیشتر از درآمد آن بود به خدمت شاه درآمد». این دیدگاه را شریک التون، کاسیل اعلام داشت که ضمن تأیید مورد ترسیدن التون در محاسبات در مقابل ولی نعمت‌های خود در پتربورگ که کالاها در رودخانه «اوکه» خیس و خراب شده بود اعلام داشت که او تلاش می‌کرد حمایت شاه را به دست آورد.

چنین برداشتی از روند را می‌توان در کارهای تعداد زیادی از محققان تا انقلاب مشاهده کرد. من جمله پ. آ. آستراخوف در یکی از نوشته‌های خود اظهار می‌دارد که، «شاه ایران تمایل به دادن امتیازات مجانی به کمپانی روسی نبود و از انگلیسی‌ها در این مورد درخواست کمک در دریا می‌کرد». مؤلف به آن حقیقت اشاره نمی‌کند که خود التون خدمات خود را به شاه پیشنهاد کرد. در کار یکی دیگر ن. پاپوف به شرح زیر ابتکار دالتون ارائه می‌شود: «نه فقط روس‌ها، بلکه تعدادی از انگلیسی‌ها اگر به نیت طمعکارانه نباشد، به نیت خود خواهی، التون را زیر ذره بین

بدگمانی نظاره می‌کردند. با شور و شوق به او نامه می‌نوشتند و آرزو می‌کردند که او بتواند لقب و جایگاه والایی را در ایران به دست آورد... فعالیت مبتکرانه و خستگی ناپذیر او هدف مستقلی در پی نداشت، این فعالیت فقط نیاز طبیعی و علاقه او را تأمین و زمینه قبلی ماجراجویی وی را پر و او را راضی می‌کرد. این پایگاه اساسی و شخصی فعالیت التون در دریای خزر، چنین به نظر می‌رسد که مقدمه‌ای از دیدگاه اشتباه و گمراهی اداره امور روسی در ایران و در آستراخان ناشی شده و به خود دولت روسیه در عدم شرکت و حضور در «کمپانی روسی» و کارهای التون و شرکای او و ابتکار شخصی وی مربوط می‌شد. این دیدگاه به شدت از طرف خود تجار کمپانی تأیید شد، موقعی که آنان اعاده حیثیت التون را در مقابل دربار پتربورگ غیر ممکن دیدند، تصمیم گرفتند از او جدا شوند تا تجارت خود را بتوانند حفظ کنند.

چنین گمراهی کنسول‌ها و مقیم‌های روسی در مورد چگونگی فعالیت «کمپانی روسی» شرایط خود به خودی و طبیعی اوضاع دشوار را به دنبال داشت، که آنها مجبور بودند در چنین وضعی کار کنند، و در شرایط غیر ممکن اطلاعات را در عرض چندین سال به یکدیگر ربط و در کار کمپانی دخالت دهند. به همین جهت ابتدا کنسول روابط مشترک در کار نمایندگان «کمپانی روسی» نمی‌دید، حتی اشاره کرده بود که بعضی از شرکا التون تصمیمات او را در مورد کشتی سازی تأیید نمی‌کنند. لذا، در گزارش اول مارس سال ۱۷۴۳ س. اراپوف نوشت که: «در مورد کار التون رفیق بلکه شدیداً متأسف شده و اظهار می‌دارد که وی خارج از وظایف خود عمل کرده است. فقط بعدها برای باکونین روشن شد که صرف‌نظر از عدم تأیید ظاهری فعالیت التون در خدمت به ایران به وسیله نمایندگان دیگر «کمپانی روسی»، همه آنها روابط مشترک دارند و یک کار را انجام می‌دهند.» باکونین در سال ۱۷۴۶ نوشت که مراجعه کنندگان در اینجا (انگلیسی‌ها) چه کتبی و چه شفاهی هر چند چنین تظاهر می‌کنند که با التون در بحث و درگیری هستند ... لیکن در مورد یک کار سازنده دیگر باور نداشته و در اینجا آنها به خاطر حفظ آبروی التون حاضرند از زندگی خود مایه گذاشته و در راستای راحتی و آسایش او از او دفاع کنند».

با تشریح فعالیت کارفرمایان انگلیسی در حوزه دریای خزر، لازم است خاطرنشان گردد که در ساختمان ناوگان ایران، در جریان حمل مصالح مورد نیاز کشتی‌سازی تقریباً همه نمایندگان «کمپانی روسی» شرکت داشتند، التون هم هدایت و رهبری عمومی را به عهده داشته و رسماً در خدمت ایران دستورالعمل کمپانی را اجرا می‌کرد.

ساختمان ناوگان ایرانی در دریای خزر، تخریب و صدمه به تجارت روسیه و تخریب روابط روسیه - ایران نمی‌توانست کار چند نفر نماینده کمپانی باشد. این برنامه از پیش طراحی شده و

بطور منظم با اهرم فشار و در پشت پرده توسعه طلبی انگلستان در منطقه مورد نظر پیاده می‌شد که عامل اجرایی آن را «کمپانی روسی» به عهده داشت.

تعدادی از محققان بریتانیایی هم به این مطلب که انگلیسی‌ها در حوزه خزر فعالیت‌های ضد روسی داشته‌اند، اشاره می‌کنند. از آن جمله د. خاتچینس اظهار داشت، که التون «به سوی ساختن ناوگان برای شاه ایران کشیده شد که احتمالاً برای استفاده علیه روس‌ها می‌باشد». م. دیوران هم فعالیت التون را در خدمت به نادرشاه چنین توصیف می‌کند: التون ... شکایات قابل ملاحظه‌ای دریافت کرد و به سوی ساختن اسکادران و ناوبخش کشتیها کشیده شد... هدف او آن بود که خزر را به یک دریاچه ایرانی تبدیل کند.

ضرورت دارد اذعان شود که التون برای ایران ناوگان جنگی ساخت. محقق انگلیسی د. ریدینگ نوشت که: التون به صورت قاچاق تجهیزات لازم را به ایران حمل کرد و برای شاه کشتی نظامی سه دکله جنگی ساخت. و براتیشیو اطلاع داد که التون (در مقابل شاه موظف شد تا کشتیهای بزرگی بسازد، تا در آنها بتوان حتی اسبها را با نظامیان جای داد).

همزمان، دولت روسیه با مشاهده فعالیت ضد روسی التون در خزر تلاش می‌کرد او را در مورخ ۲۴ ژانویه سال ۱۷۴۳ از محفل بخش خارجیان دستگیر کند و به فرمانداری آستراخان و ن. تاتیشف دستور داده شده بود تا مراقب ورود التون بوده و به محض ورود وی به بندر آستراخان به علت «اعمال رفتار مغرضانه و برانگیختن شاه به جنگ ما» وی را دستگیر کرده بلافاصله مراتب را به پتربورگ اطلاع دهند و تصمیم به دستگیری التون در آستراخان را «کاملاً سری و محرمانه نگه دارند تا او پی به این مسأله نبرد».

با درک این مطلب که تیرگی روابط با دولت روسیه می‌تواند اثر منفی بر تجارت آنها بگذارد، انگلیسی‌ها چارپلوسی را با مسئولین اداری روسیه پیش کشیدند و سعی می‌کردند به ماهیت نیات و فعالیت خود در حوزه خزر سرپوش گذاشته و به کنسول روسی و غیره بدگویی و تهمت بزنند.

آخر ژانویه سال ۱۷۴۳ التون شخصاً به تاتیشف نامه‌ای نوشت که: اداره انگلیسی دیگری در رشت سعی می‌کند میانه آراپوف و براتیشیو را با او تیره گرداند و «آنها را تحریک به ناراضایتی از وی کند»، که موضوع از این قرار بوده که التون با بالا بردن پرچم اداری، انجام وظیفه و سلام را به کنسول رعایت نکرده و غیره. در ادامه التون آراپوف را به دریافت رشوه و اخذ باج و خراج غیر قانونی از تجار و مترصد ایجاد آشوب در بین ملوانان روسی شاغل در کشتیهای انگلیسی متهم کرد.

دالتون نوشت که آراپوف نامه‌ای محتوی دشنام و ناسزاگویی برای وی فرستاده و از او درخواست کرده که کشتیها بایستی زیر نظر و فرمان او بوده و بخشی از کارکنان بایستی روسی باشند، و التون در پاسخ اعلام داشته که چنین تقاضاهایی مغایر با امتیازاتی است که دولت روسیه به کمپانی انگلیسی داده است. التون این چنین استقلال امور کمپانی خود را نسبت به کنسولگری روسیه استناد کرد. در این نامه او خاطرنشان کرد که اتباع بریتانیا فقط از پادشاه خود و شاه ایران اگر در حوزه حکومتی آنان قرار گیرند تبعیت می‌کنند، آنچنان که یکی از تجار انگلیسی که در پتربورگ زندگی می‌کند از شاه سوئد تبعیت نمی‌کند و «آن انگلیسی‌هایی که در ارتش روسیه علیه سوئدی‌ها می‌رزمند، اگر به اسارت دربیایند، در آن صورت احتمالاً با احترام در استکهلم مواجه خواهند شد، دقیقاً آن طوری که اسکان دادگان در ایران موظف به تجارت با روس‌ها نمی‌باشند». التون این چنین عدم تابعیت خود را از روس‌ها در ایران استناد کرد و حتی با در نظر گرفتن جنگ احتمالی بین روسیه و ایران خود را طرفدار ایران می‌دانست.

و.ن. تاتیشف با دریافت این نامه در جواب سعی کرد التون را تشویق کند تا برای برخی از توضیحات شخصی به آستراخان بیاید. سوم ژوئیه سال ۱۷۴۳ مجدداً از پتربورگ دستور بازگشت التون در آستراخان به صورت محرمانه دریافت شد. لیکن التون نمی‌خواست به آستراخان برود و در نامه جوابیه از دهم ژوئیه به طور دیپلماتیک برای تاتیشف نوشت که او می‌ترسد کارهای کمپانی را رها کند و از ایران بدون اجازه شاه نمی‌تواند خارج شود.

همزمان از ایران خبر می‌رسید که به طور جدی در مورد کشتی سازی اقدام شده است. و.براتییشیو درباره قول التون به شاه در ساختن کشتیهای نظامی سه دکله جنگی در لنگرود و آموزش فنون کشتیرانی به ایرانیان و تهیه و ساخت ابزار و وسایل از قبیل طناب و غیره در گیلان و یا تأمین آنها از انگلستان نوشت. در ادامه براتییشیو نوشت که دالتون «امید ساختن کشتیها را با وجود سه نفر نجار انگلیسی در سر می‌پروراند که از آنها یک نفر همیشه با کالاها به آستراخان روانه می‌شود، و بقیه در آستراخان می‌پلکند». با این وصف براتییشیو پیش‌بینی می‌کرد که از آستراخان چه ابزار کار و طناب و چه انگلیسی‌های کشتی‌ساز نتوانند خارج شوند. کنسول آراپوف نیز به نوبت خود اطلاع داد که «التون مطابق تعهدی که در مورد ساخت کشتی به شاه داده، جای مناسبی در لنگرود گیر آورده و به شاه قول داده است که دو کشتی هر یک به طول سی و چهار آرشین^(۱) در عرض سه سال بسازد».

شایان ذکر است که یکی از مهمترین مسأله انگلیسی‌ها در حوزه دریای خزر تحکیم وضعیت در آذربایجان بود. کارفرمایان انگلیسی به خوبی اهمیت استانه‌های آذربایجان را درک می‌کردند: وجود منابع عظیم مواد خام در این منطقه، فعالیتهای چشمگیر تجاری در شهرهای ساحلی، وضعیت مطلوب استقرار بنادر دریایی. انگلیسی‌ها وضعیت مفید استراتژیک آذربایجان را درک می‌کردند و تلاش می‌کردند به موقع موقعیت خود را در این منطقه تحکیم کنند و از نفوذ روس‌ها جلوگیری نمایند. لیکن به علت نداشتن توان عملی جهت ایستادگی در مقابل روسیه در چنین منطقه دور از انگلستان (حوزه دریای خزر)، آنها تصمیم گرفتند با تقویت دولت نادرشاه آن را در مقابل روسیه علم کنند و به همین دلیل مبادرت به ساختن ناوگان ایران در دریای خزر نمودند. درباره امکانات این ناوگان خود التون در یک نامه گسترده از ۱۰ ژوئیه سال ۱۷۴۳ به تاتیشف نوشت که «ناوگان ایران در صورت لزوم می‌تواند با هر گونه حمله و تجاوز به استانه‌های شمالی و ساحلی دریای خزر مقابله کند». التون به تاتیشف نوشت که به نفع روسیه است که در محدوده استانه‌های ساحلی دریای خزر فکر جنگ را از سرخود بیرون کند، و در عوض تجارت را با این استانه‌ها از راه‌ها و خاک خود تأمین کند، که از این راه سود سرشاری نصیب او خواهد شد. التون نوشت: «صرف نظر از تلاش‌های سرهنگ گربر، بگوویچ و دیگران و صرف نظر از موفقیت هیأت اورنبورگ، نه تجار روسی و نه ارمنی حتی در چارچوب دوستانه و مشترک نخواهند توانست کلیه کالاهای تجاری مورد نیاز اروپا را از مشرق زمین از طریق گیلان و بخارا تأمین کنند. کمک دیگر ملل اروپایی اجتناب ناپذیر و ضروری است، که عثمانی را در پیشروی و قلمروی امور مشرق در تنگنا قرار دهد». التون اذعان داشت که روس‌ها با امکانات خود بدون کمک انگلستان نمی‌توانند کلیه کالاهای شرقی را از طریق راه‌های عثمانی (ترکیه) به راه تجاری ولگا - خزر برسانند، که تجارت ایران - انگلستان به مراتب با صرفه‌تر خواهد بود.

بدین ترتیب، انگلیسی‌ها با درک این واقعیت که فعلاً دارای توان عملی نیستند تا بتوانند روس‌ها را تحت فشار قرار داده و خود را در حوزه دریای خزر مطرح سازند، تلاش کردند دولت روسیه را قانع سازند که تجارت انگلستان - ایران از نظر اینکه حق ترانزیت را برای روسیه محفوظ و محترم می‌شمارد، برای روسیه مقرون به صرفه است. به کمک روش‌های زیاد انگلیسی‌ها تلاش می‌کردند ضمن گمراه کردن دولت روسیه نسبت به اهداف حضور خود به تحکیم وضعیت خود در حوزه دریای خزر و ساختن ناوگان ایران مبادرت کنند. چهارم ماه اوت سال ۱۷۴۳ س. آراپوف اطلاع داد که التون از آستراخان به صورت محرمانه تعداد زیادی پارچه پنبه‌ای را با الیاف کاغذی روسی آورده، «یک شرکت دیگر انگلیسی کاپیتان بلیپ در پیر بازار دو تیر چهار گوش عرضی را

به خاطر تنگنای ایرانی‌ها به جای گذاشته است». س. آراپوف و و. براتیشیو پیشنهاد کردند که بدقت کالاهای کشتیهای انگلیسی در آستراخان مورد بازدید قرار گرفته و از انتقال طناب و سیم بکسل کشتی به وسیله انگلیسی‌ها به ایران خود داری شود.

دولت روسیه سعی می‌کرد مانعی برای کشتی سازی ایران به وجود آورد، و تعداد رفت و آمد کشتیهای انگلیسی را کاهش دهد. در این زمان تجار «کمپانی روسی» تصمیم گرفتند به منظور کنترل فعالیت اتباع بریتانیا در حوزه خزر نماینده جدیدی به نام د. هانوی شریک تاجر دینگل را اعزام دارند.

چهارم دسامبر سال ۱۷۴۳ فرستاده قبلی انگلیسی در دربار روسی ک. ویچ به بخش همکاریهای مربوط به خارجیان مراجعه و درخواست کرد که اجازه عزیمت د. هانوی به ایران صادر شود. این اجازه نامه در مورخ ۱۲ سپتامبر سال ۱۷۴۳ صادر شد و دستور برای فرماندار آستراخان و ن. تاتیشف ارسال شد تا ایشان مساعدت لازم را نسبت به هانوی به عمل آورد، از آنجایی که هانوی به منظور «اصلاح کارهای ضعیف کاپیتان مشهور التون» می‌آید. در همان روز یک فرمان مشابه برای مقیم و. براتیشیو ارسال شد، که در آن آمده است هانوی سعی خواهد کرد التون را از ایران روانه کند تا شخصاً آخرین گزارش را از فعالیت خود ارائه دهد.

به محض ورود به آستراخان، هانوی از طرف تاتیشف مورد پذیرش قرار گرفت. به وی ابلاغ شد که دولت روسیه از ساختن ناوگان به وسیله انگلیسی‌ها برای ایرانیان رضایت ندارد. هانوی پاسخ داد که به احتمال زیاد برنامه شاه محدود به ساختن یک یا دو کشتی می‌شود که در آن صورت روس‌ها خواهند توانست ده‌ها کشتی برای آنها بسازند. علاوه بر این هانوی تلاش کرد تاتیشف را قانع کند که شایعات مربوط به التون امکان دارد به وسیله آراپوف به علت غرض شخصی ایشان بزرگ جلوه داده شده باشد. به عبارت دیگر هانوی تلاش کرد ماهیت فعالیت انگلیسی‌ها در حوزه خزر را خاموش و کم‌رنگ کرده و علت این کار را عدم رضایت دولت روسیه و خصومت شخصی و دلخوری کنسول آراپوف ذکر کرد.

در روز رفتن هانوی و ن. تاتیشف درخواست کرد که او «با دست خود نامه‌ای بدهد که هیچ‌کس از انگلیسی‌ها به خدمت شاه در نخواهد آمد».

در ماه اکتبر سال ۱۷۴۳ آراپوف به تاتیشف اطلاع داد که التون به وسیله کشتی خود تمام سواحل جنوبی دریای خزر را به منظور یافتن محل مناسب جنگلی برای کشتی سازی دور زده که در مازندران این محل را یافته است. علاوه بر آن او نقشه کامل سواحل خزر را که به دقت تهیه کرده بود برای شاه ارسال نمود. این گزارش را آراپوف براساس تعاریف ملوانان روسی از کشتی

التون تهیه کرده بود. همچنین س. آراپوف اشاره کرده که یکی از کارکنان روسی از ملوان انگلیسی شنیده بود که، انگار از طرف شاه دستوری صادر شده، هنگامی که التون کشتی دریانوردی بسازد، در آن صورت از کشتیهای روسی رسیده به گیلان لنگر، طناب و قیر تأمین شود. به عبارتی از آغاز مراحل ساخت ناوگان ایرانی، امنیت کشتیهای روسی شناور در دریای خزر مورد تهدید قرار می‌گرفت.

د. هانوی که از آستراخان با ت. وودرف با کشتی سفر کرده بود، نامه یارکوف را از ۱۰ نوامبر سال ۱۷۴۳ برای تاتیشف ارسال نمود، که در آن فرماندار آستراخان را مطمئن ساخته بود که دریانوردی التون در طول سواحل خزر، در راستای منافع کمپانی تجاری بوده و ربطی به دستور شاه نداشته است. در ادامه هانوی التون و تلاش وی را نسبت به گسترش تجارت انگلیس در راستای حفظ منافع روسیه ستود. د. هانوی کاملاً هدف ضد روسی انگلیسی‌ها را رد کرد. در نتیجه گیری نامه، او یادآور شده بود که در صورت «عدم نوازش و مهربانی از طرف ملکه روسیه»، انگلیسی‌ها مجبور خواهند شد راههای تجاری دیگری را جستجو کنند، که امکان دارد راهی از طریق ترکیه یا از طریق خلیج فارس مورد نظر قرار دهند که طبیعتاً درآمد دولت روسیه کاهش خواهد نمود.

تاتیشف با دریافت چنین نامه‌ای پتربورگ را در جریان آن گذاشت، که از آنجا پاسخ رسید، نظر به اینکه هانوی نامه خود را به آستراخان ارسال داشته و کاملاً فعالیت‌های التون را برحق دانسته و ضمن اینکه هنوز در ادامه راه بوده و با التون ملاقات نکرده است، لذا این بدین معنی است که خود هانوی «به ایران نرفته تا اعمال خلاف التون را بازبینی کند، بلکه به منظور ادامه دادن کارهای آغاز شده به صورت مشترک اقدام کرده و هر دوی آنها از یک کمپانی تجاری انگلیسی بوده و تلاش خواهند کرد و در خط و مشی آنها در ایران خلاقی نمی‌تواند باشد».

رفتار هانوی بار دیگر ثابت کرد که فعالیت التون به ابتکار شخصی وی مربوط نبوده و به آغاز سیاست اجرایی انگلستان نسبت به تحکیم موقعیت‌های خود در منطقه مربوط می‌باشد. در پتربورگ با احساس اینکه هانوی درصدد نیست التون را از کارهای کمپانی کنار زده و از ایران اخراج کند، تصمیم گرفتند از طریق وزیر مختار روسیه در انگلستان، شاهزاده شربت‌اف اقدام کنند تا وی ضمن مراجعه به دولت انگلیس احضار التون را درخواست نماید. در ۱۹ نوامبر سال ۱۷۴۳ یادداشت‌هایی از طرف آراپوف و براتیشو درباره رفتار التون و دستور احضار ایشان از ایران به دست شاهزاده شربت‌اف رسید. در موارد خلاف و در صورت ادامه چنین اعمال گستاخانه و برهم زدن مقررات و آزادی عمل در همکاریهای تجاری ایران در کوتاهترین زمان ممنوعیت و اقدام

لازم جهت جانبداری و دفاع از منافع خویش صورت خواهد گرفت. به شاهزاده شربتاف دستور داده شده بود که کلیه تجار «کمپانی روسی» را در جریان بگذارد.

۱۶ دسامبر سال ۱۷۴۳ شاهزاده شربتاف از لندن اطلاع داد که او درخواست دولت روسیه را به استحضار دبیر ستاد انگلیس لردکارت رت رسانید، که ایشان هم قول داده تجار کمپانی را احضار و ضمن ابلاغ ناراضیاتی دولت روسیه آنها را به حضور شربتاف هدایت نماید.

۱۷ دسامبر تجار «کمپانی روسی» با شاهزاده شربتاف ملاقات کردند که در این ملاقات کراماند و برادران اسپرلینگ شرکت داشتند. شربتاف درباره درخواست احضار التون از ایران «به علت اقدامات ضد روسیه» گزارش و درخواست کرد نظم و ترتیبی به تجارت داده شود. در پاسخ، تجار اظهار داشتند که آنها اطلاعات دیگری از ایران دارند، گویا التون مورد نظر بکلی در مشاوره ساخت کشتی با شاه عقب‌نشینی کرده ... هیچ تعهدی را نپذیرفته، خدمات کم‌اهمیت‌تری را قبول کرده است. از آنجایی که آراپوف به علت خصومت شخصی از التون بدگویی می‌کند، اطلاعات ارائه شده وی را باور ندارند. چنانچه می‌بینیم، تجار «کمپانی روسی» با قاطعیت از التون دفاع کرده و اظهار داشتند که التون در خدمت نادرشاه نبوده و کلیه سوء تفاهم‌ها به شیطنت و اتهام ناشی از کنسول روس مربوط می‌شود.

۱۷ ژانویه سال ۱۷۴۴، شربتاف نامه تجار «کمپانی روسی» را به پتربورگ فرستاد، که در آن آنها بند به بند کلیه اتهامات دولت روسیه را نسبت به التون رد کرده و اعمال وی را کاملاً مورد تأیید قرار داده بودند. در این روند آنها نامه خود التون برای تاتیشف را که در پایان ژانویه سال ۱۷۴۳ نوشته شده بود و احتمالاً برای همه معلوم و مشخص بود به عنوان مدرک اصلی انتخاب کردند. آنها نوشتند که همه اتهامات نتیجه بدگوییهای کنسول آراپوف بوده که به محض ورود به رشت با التون مشاجره کرده و چنین می‌خواست که کلیه کشتیهای انگلیسی مثل کشتیهای روسی بایستی از او تبعیت کنند. تجار نوشتند که در چنین وضعی «اختیاراتی که ما جهت گسترش معاملات و غیره داریم و از طریق پیمان می‌توانیم کشتی بسازیم، بی‌نتیجه خواهد بود، کلیه سفرهای ما از طریق دریای خزر می‌بایستی با اراده و تشخیص ایشان صورت گیرد».

به عبارتی انگلیسی‌ها در مورد استقلال کامل تجاری خود و جدا از مقررات روسیه در خزر اصرار داشتند.

مهمترین اتهام خدمت التون به شاه، یعنی شرکت وی در ساختن ناوگان ایرانی نیز به نوعی از طرف تجار رد شده بود. آنها نوشتند که التون به خاطر رنجشی که از طرف کنسول متوجه وی شده بود، تصمیم گرفته بود تا به شاه کمک کند که احتمالاً حتی نظر شاه را از ساختن کشتی

منصرف کرده است. در جمع‌بندی انگلیسی‌ها به این نتیجه رسیده بودند که ناوگان ایرانی نمی‌تواند تهدیدی برای مرزهای روسیه باشد.

این نامه بیانگر موضوع دیگری نیز می‌باشد که التون و شرکای وی براساس ابتکار شخصی خود عمل نمی‌کرده‌اند، بلکه دستورات کمپانی و سیاست خود بریتانیای کبیر را به اجرا در می‌آوردند. در پتربورگ با مشاهده عدم علاقه تجار انگلیسی در احضار نماینده خود، مجدداً یک فرمان نامه کتبی برای شربت‌اف ارسال داشتند که در آن پیش‌بینی شده بود که در صورت ماندن التون در ایران، به نام وی از روسیه دیگر کالایی ترخیص و ارسال نخواهد شد. از آنجایی که کار به مشاجره شخصی التون با آراپوف ختم نشده و شکایات بعدی و فعالیت خود نمایندگان انگلیسی که ماهیت ضد روسی داشته‌اند نیز مطرح می‌باشد.

ضمناً از ایران خبر می‌رسید که انگلیسی‌ها بر دامنه فعالیت خود افزوده و موفقیت‌هایی را در زمینه کشتی‌سازی به دست آورده‌اند. در ۲۴ دسامبر سال ۱۷۴۳ آراپوف اطلاع داد که التون به شاه قول داده «در طول هر ۶ ماه یک کشتی بسازد» و شاه شدیداً خدمات وی را ستوده و «پاداشی به اندازه پانصد روبل» به وی اختصاص داده و براساس پیشنهاد التون فرمانده کشتی‌سازی را عوض کرده است.

در اوایل ژانویه سال ۱۷۴۴ س. آراپوف که در گیلان حضور داشت و اطلاع داد، که التون خود را آماده کشتی‌سازی کرده و در لنگرود انبار بزرگی تدارک دیده که در آن چوبها را خشک می‌کنند. در ۲۱ ژانویه سال ۱۷۴۴، آراپوف از حضور هانوی خبر داد که به رشت و انزلی نرفته و مستقیماً به لنگرود عزیمت و با التون ملاقات کرده و پس از پنج روز اقامت با کشتی‌ای که فرماندهی آن را ت. وودرف به عهده داشت به استرآباد رفته و از آنجا می‌خواهد به خراسان کشتیرانی کند.

در ۳۰ ژانویه سال ۱۷۴۴ آراپوف خبر داد که ت. وودرف در استرآباد هانوی را پیاده کرده و از طریق مازندران «با بار سنگین آهن شاه به لنگرود مراجعت نمود، که آهن‌ها برای کشتی‌سازی در نظر گرفته شده بود».

خود هانوی بعدها در کتاب خود نوشت که او سوم دسامبر به لنگرود رسیده بود که به گرمی با التون ملاقات نمود. جالب آن است که هانوی در نامه‌های خود به تاتیشف درباره غیر واقعی بودن برنامه کشتی‌سازی و ناوگان ایرانی خاطر نشان کرده بود، لیکن در کتاب خود شدیداً اعتراف کرده بود که التون قادر است مشکلات زیادی را برطرف کند و در این راه او ساخت ناوگان ایرانی را عملی خواهد ساخت.

دهانوی در جریان حضور خود در لنگرود، وضعیت کشتی‌سازی ایران را چنین توصیف نمود: «التون مصالح چوبی مناسبی را در گیلان و در استان همجوار مازندران نیز آهن را یافته، لیکن آنها حالت لنگر نداشتند و مستر التون مجبور بود لنگری را بسازد که روس‌ها در چند سال اخیر در سواحل گم کرده بودند. طناب‌ها را هم از پنبه بافته‌اند. در کارگاه‌ها فقط نجار کافی نبود، که فقط یک نجار انگلیسی مجبور بود همیشه کار کند و چند نفر هندی و چند نفر روسی فراری همکاری داشتند. در کل کشتی‌سازی ایران یک امر کاملاً واقعی بود.

هانوی با مشاهده چنین وضعیت، دریافت که همه این کارها را نمی‌توان از روس‌ها مخفی نگه داشت، و این امر طبیعتاً مشکلاتی را در تجارت کمپانی انگلیسی از طریق راه ولگا - خزر ایجاد خواهد کرد. در پایان دسامبر سال ۱۷۴۳ هانوی از استرآباد نامه‌ای به التون نوشت که در آن به وی هشدار داد و ضمن توضیح اظهار داشت که فعالیت وی در خدمت به نادرشاه، خشم روس‌ها را برانگیخته است. هانوی یاد آور شد که مجبور بوده تعهد کتبی از خود در آستراخان بر جای بگذارد، که در صورت مغایر با آن کشتی انگلیسی نمی‌توانست از آستراخان خارج شود. «هانوی در نامه خود چنین نتیجه‌گیری کرد که حالا من بایستی در راستای توجه همه جانبه به تعهدات تلاش و اقدام کنم. آرزوی صمیمانه من برطرف کردن این مشکلات است ... لیکن برای رسیدن به این هدف لازم است که شما با هماهنگی و همگامی با من عمل کنید». همان طور که می‌بینیم، هانوی هنوز مصمم نیست که کدام راه و روش را انتخاب کند، تا اینکه دولت روسیه را گمراه و حق ترانزیت را از خاک او حفظ کند، از التون دعوت می‌نماید، درباره کلیه کارهایش با وی توافق به عمل آورد. صرف نظر از تعهدات اشاره شده، اطلاعاتی از طرف هانوی در جریان دریانوردی از آستراخان به تاتیشف رسیده بود، که هیچ یک از انگلیسی‌ها به خدمت شاه در نمی‌آیند، از ایران خبری رسیده بود که براساس آن تعدادی از کارکنان دریایی انگلیس از کشتی گ. بلیر به خدمت ایرانیان در آمده بودند. کاپیتان بلیر به آراپوف مراجعه کرده و درخواست نموده بود تا چهار نفر از کارکنان روسی را به کشتی او بفرستند، در غیر این صورت کشتی وی نخواهد توانست به آستراخان برود. و س. آراپوف مجبور بود چهار نفر از ملوانان کشتی متلاشی شده تاجر آستراخان ف. لاشکارف را به نزد وی بفرستد، آراپوف می‌ترسید بلیر که در ایران مانده ممکن است خود به خدمت ایرانیان درآید.

در گزارش ۱۵ مارس سال ۱۷۴۴ براتیشیو تأیید کرد که اطلاعیه آراپوف درباره انتقال رسمی سه نفر انگلیسی از کشتی بلیر به خدمت شاه صحت دارد. در این موضوع براتیشیو پیشنهاد کرد نه فقط از طریق روسیه به ایران عزیمت افسران و ملوانان انگلیسی را ممنوع و جلوگیری

نمایند، بلکه حرکت کشتیهای انگلیسی را در خزر بکلی ممنوع کنند، هر چند انگلیسی‌ها می‌توانند کالاهای خود را به وسیله کشتیهای تجاری روسی حمل و در ازای آن کرایه پرداخت نمایند.

این پیشنهاد را کنسول جدید ای. باکونین که به جای س. آراپوف انتخاب شده بود حمایت کرد. در یکی از گزارشهای خود، او نتیجه پیدایش ناوگان ایران به کمک انگلیسی‌ها را مورد تجزیه و تحلیل قرار داد. اولاً تجار آستراخان از سودهایی که از تجار ایرانی در ازاء حمل کالا می‌گرفتند تا کالاهای آنها را به لنگرگاههای ایرانی برسانند محروم خواهند شد، ثانیاً، پس از ظهور ناوگان ایرانی در دریای خزر، برای امنیت مرزهای روسیه لازم خواهد شد تا تعدادی نیروی انتظامی تکمیلی را در قیزلار متمرکز و تعداد کشتیهای آستراخان را افزایش دهند، ثالثاً ضرورت دارد گروه مستحفظین بدرقه کننده کشتیهای تجاری روسی را که در خزر رفت و آمد می‌کنند، به منظور احتراز از حمله ایرانیان تقویت و تأمین نمایند. در لندن هم صرف‌نظر از تلاش ا. شربت‌اف، تجار «کمپانی روسی» کماکان رفتار نمایندگان خود را در استانهای ساحلی خزر مورد تأیید قرار می‌دادند و حاضر نبودند آنها را احضار کنند. با مشاهده چنین وضعیتی در روسیه تصمیماتی قاطع و مشخص گرفته شد.

در ۳۰ آوریل سال ۱۷۴۴ در لندن به ا. شربت‌اف اطلاع دادند که به تجار انگلیسی اعلام نماید، ارسال کالا به ایران به نام دالتون ممنوع است. در مورخ ۹ ماه مه ۱۷۴۴ دستوری به ون. تاتیشف رسید که در آن درج شده بود: کالایی را که از طرف کمپانی انگلیسی به آدرس التون از طریق آستراخان به ایران فرستاده شده باشد راه ندهد، همچنین به خاطر جا به جایی سه نفر انگلیسی از کشتی بلیر به خدمت شاه، در ادامه کار هیچ خدمه انگلیسی را در کشتیهای انگلیسی به جز کاپیتان کشتی در دریای خزر راه ندهند، «زیرا که آنها همه دریانوردی را به خوبی می‌دانند، و با شخص التون در مقابل پول به خدمت شاه خواهند رفت، و از اینکه او برای شاه کشتی می‌سازد، پس آنها هم ضمن کار و خدمت ایرانیان را آموزش خواهند داد». ون. تاتیشف بایستی فقط اتباع روسی را که خانواده آنها در آستراخان و یا دیگر شهرهای روسی مانده‌اند به کشتیهای انگلیسی سوق دهد، تا بدین ترتیب نتوانند آنها را به خدمت ایرانیان درآورند.

علاوه بر این، به منظور محدود کردن کالاهای انگلیسی در استانهای ساحلی دریای خزر، آذربایجان و ایران، براتیشیو و آراپوف طرح زیر را جهت دریانوردی کشتیهای انگلیسی در خزر ارائه دادند: «برای رفتن کشتیهای بازرگانی به گیلان، فصل بهار یک فروند کشتی، تابستان یک فروند، پاییز دوفروند، و زمستان به باکو یک فروند». این پیشنهاد جهت بررسی به تاتیشف سپرده شد. خود تاتیشف از دفتر امور خارجه درخواست کرد تا نمایندگان بازرگانی را تعیین کند و یک نفر را برای دربند، باکو و مازندران به منظور کنترل بهتر انگلیسی‌ها اختصاص دهد.

در ۲۹ ماه مه سال ۱۷۴۴، شربت‌اف به دبیر ستاد لرد کارترت خبر داد که ترخیص کالاها به نام التون از آستراخان ممنوع است. کارترت به وی قول داد که در اسرع وقت، بازرگانان «کمپانی روسی» را احضار کرده به آنان اطلاع دهند، تا التون را از ایران احضار کنند و به این ترتیب کالاها را خود را نجات دهند. کارترت درباره آنچه به دربار انگلیس مربوط می‌شود، یادآور شد که «التون هیچ مسئولیتی از طرف دربار به عهده ندارد و... دربار انگلیس نمی‌تواند او را احضار کند». برای اولین بار دربار انگلیس این چنین در حرف، خود را از مسئولیت رفتار نمایندگان «کمپانی روسی» در دریای خزر کنار زد.

همزمان در حوزه دریای خزر، گردش کالاها با موفقیت رو به توسعه و گسترش گذاشته بود، که اطلاعات تازه مربوط به موفقیت انگلیسی‌ها در ساختن کشتی ایرانیان نیز به گوش می‌رسید. در گزارش ۱۹ ژوئن سال ۱۷۴۴ باکونین اطلاع داد که التون در اول ماه مه ۱۷۴۴ زیر بنای یک کشتی بزرگ بیست توبه را نهاده «و این کشتی به شیوه انگلیسی در دست ساخت است»، که در این جریان استاد کشتی سازی آباوت او را رهبری و هدایت می‌کند.

به زودی پس از این، باکونین گزارش داد که کارهای کشتی سازی با موفقیت به پیش می‌رود و علاوه بر کشتی بزرگ، دو کشتی کوچک هم ساخته شده (که آنها را به سرعت بطانه می‌زنند، و قیر یا قطران را با استفاده از فکر التون و انگلیسی دیگر، آدام باوت، از درختان سرو می‌سازند).

موفقیت‌های انگلیسی‌ها در ساختن کشتی ایرانیان و قطع کالاها روسی در استانهای ساحلی دریای خزر چنان اهمیتی پیدا کرده بود و درماندگی دول روسی آن چنان نمایان، که در یافتن مقصر حتی فرماندار آستراخان، ون. تاتیشف به داشتن روابط محرمانه با کمپانی انگلیسی متهم شده بود، که من جمله گفته می‌شد او با کاپیتان التون دمساز است و دیدگاه مشترک دارد.

در ۳۰ اوت سال ۱۷۴۴، باکونین درباره ملاقات با هانوی اطلاع داد که وی اظهار داشته بود که اطلاع حاصل کرده التون اخیراً به خدمت شاه درآمده، و به همین جهت وی کلیه اختیارات اداره و کلیه کالاها را از او گرفته است. لیکن کماکان کشتی کمپانی در اختیار التون مانده است. باکونین ضمن اعلام این خبر هانوی اظهار داشت که در واقع هانوی از آغاز ورود خود به ایران درباره خدمت التون به شاه ایران با اطلاع بود. علاوه بر این حتی هانوی با مشاوره در ساخت کشتی جدید ایرانیان در لنگرود وی را یاری می‌کرد. باکونین علت اظهارات اخیر هانوی درباره التون و کنار گذاشتن وی از اداره امور بازرگانی را در مشاجره فیما بین می‌داند که پس از آن هانوی تصمیم به کنار زدن التون گرفت و وی را برکنار کرد.

با مراجعه به کتاب خود هانوی می‌توان جامع‌تر پی به واقعیت برد. هانوی ضمن توصیف حوادث تابستان سال ۱۷۴۴، به تفصیل موفقیت‌های التون در مورد کشتی‌سازی را مورد تأکید قرار داده و درباره آن با غرور و سرافرازی نسبت به هموطن خود یاد می‌کنند. لیکن هانوی می‌دانست که فعالیت وی نمی‌تواند نارضایتی را در روسیه موجب نشود، که طبیعتاً اثر منفی بر روی تجارت می‌گذارد. هانوی در کتاب خود نوشت که: «در مکاتبات بین وزرای دربار بریتانیای کبیر و روسیه مطالبی را درباره کار مستر التون و خدمات او به نادرشاه پیدا کرده که تجارت ما در روسیه با بی‌مهری زیادی مواجه شده است، کاملاً محتمل است که به کاپیتان و ودرف اجازه ندهند مجدداً از آستراخان به ایران با کشتی خود عزیمت نماید (لیلی یونوسوا)».

با مشاهده این وضعیت، هانوی می‌دانست که ادامه کار التون در کمپانی و در خدمت به شاه منجر به سقوط تجارت انگلیس خواهد شد و دولت روسیه ترانزیت از خاک خود را لغو و ممنوع اعلام خواهد کرد. «هانوی نوشت که: من دیده‌ام که به هر راهی و به هر کسی که مراجعه می‌شد، تعهدات مستر التون نسبت به شاه مشکلات غیر قابل جبرانی را برای برقراری تجارت ما ایجاد کرده بود. و هانوی نتیجه گرفت که لازم است به نحوی ظاهراً التون را از امور کمپانی دور کرده، و وی را به عنوان شخصیت حقیقی غیر مرتبط با کمپانی معرفی کنند. در این تصمیم او درخواست فوق‌الذکر را به اباکونین ارائه داد. لیکن التون ابتدا متوجه نیت هانوی نشده و در یک نامه گله و ناراحتی خود را ابراز نمود». ما می‌توانیم حدس بزنیم که در نتیجه انعکاس این نزاع و مشاجره بود که باکونین به کمک هانوی، کار التون را فاش و برملا کرد.

درباره برکناری ساختگی و جعلی التون از امور کمپانی و گزارش آن برای کنسول روسیه، نامه خود هانوی به تاتیشف بیانگر این واقعیت است که در جریان مراجعت اتباع از ایران، در آستراخان هفتم نوامبر سال ۱۷۴۴، هانوی مجدداً با مثبت نشان دادن کارهای التون از وی دفاع کرده و اظهار داشت که کلیه سرزنش‌های نسبت داده شده به کمپانی انگلیسی در اصل دروغ بوده و از «مؤسسه‌های نارقیق انگلیسی و ارمی ناشی و شکل گرفته است»، که هدفشان قطع تجارت آنها بوده است. ضمن تلاش در کمرنگ کردن هوشیاری فرماندار آستراخان، هانوی نوشت که ساختن ناوگان ایرانی یک امر غیر واقع است و حتی امکان دارد شاه از آن صرف نظر کند. بدین ترتیب، ما می‌توانیم حدس بزنیم که هانوی ضمن اینکه کلیه بازرگانان «کمپانی روسی» را راضی نکرد لیکن برای حفظ ظاهر در مورد قطع روابط با التون، مجبور بود در مراجعت از ایران از نو فعالیت وی در خدمت به شاه و نیت ضد روسی آن را پرده پوشی کند.

صرف نظر از باور هانوی به غیر واقعی بودن کشتی‌سازی و ناوگان ایرانی، در سپتامبر سال

۱۷۴۴ و براتیشیو موفقیت‌های تازه‌ای را در مورد کشتی سازی مورد تأیید قرار داد: التون تعداد چهار کشتی و به روایتی تا هفت کشتی بزرگ را پی‌ریزی کرده که امید است دو فروند آنها به زودی مرحله ساخت و پرداخت و تکمیل کاری خود را بگذرانند، و یاد گرفتند که قیر و قطران را از درختان کاج استخراج نمایند و لنگرها را از مس بریزند، با تأیید اینکه بدتر از لنگرهای آهنی نخواهد بود. در ۳۱ دسامبر سال ۱۷۴۴ براتیشیو اطلاع داد که التون درخواست کرده که مجدداً سیصد نفر نجار کشتی ایرانی و هندی تبار را به محل کشتی سازی گسیل دارند.

با مشاهده چنین وضعیت، در جمع کارکنان روابط خارجی به این نتیجه رسیدند که لازم است دریانوردی کشتیهای انگلیسی را در دریای خزر متوقف نمایند، چون که انگلیسی‌ها به خاطر برخورداری از کشتیهای خود، دارای استقلال مشخصی می‌باشند. در ۳۰ نوامبر سال ۱۷۴۴ از گروه کارکنان روابط خارجی دستوری برای ون. تاتیشف صادر شد تا کشتی التون را در آستراخان متوقف نماید، که همراه با هانوی پهلو گرفته بود و (کشتی دیگر آنان را که در ایران بود ... به طرف آستراخان جلب نمایند) و همچنین متوقف نمایند. به تاتیشف دستور داده شده بود که این موضوع را محرمانه تلقی کند، زیرا که انگلیسی‌ها با آگاهی از آن نتوانند کشتیهای خود را به شاه بفروشند. همزمان در ایران درگیریهای تازه‌ای بین نمایندگان و اتباع روسیه رواج داشت. در اکتبر سال ۱۷۴۴ کنسول باکونین اطلاع یافت که یک فروند کشتی بادبانی روسی که عازم دربند بود با ارزن و با غلات شاه و کشتی انگلیسی بلیر در اثر طوفان به شن و ساحل فرو نشسته‌اند (دماغه زینز یلنيسکایای جنوبی).

د. پرو اوون که در فهرست آن کشتی کاپیتان بلیر قرار داشت، با اطلاع حادثه به لنگرود عازم شد تا از التون و شاهوردی بیک مین باش حاضر در فرماندهی کشتی درخواست کند به انزلی بروند، تا تلاش کنند کشتی را از شن خارج سازند و اگر این کار امکان پذیر نبود، ابزار لازم را برای استفاده در ساخت کشتی ایران از آن جدا و برای این کار یک برنامه ظاهر سازی تدوین شود که این کار به دستور التون و شاهوردی بیک جبراً صورت گرفته است، تا در آینده روس‌ها پرواوون و بلیر را در کمک به ناوگان متهم نمایند.

باکونین با آگاهی از این وضع، به نوبت خود دانشجو وارونین را همراه با تاجر آستراخانی، آوراموف به انزلی فرستاد و به آنها دستور داد تا به طور کامل تجهیزات مربوطه را از هر دو کشتی خارج و آنها را یا دفن کنند و یا غرق نمایند، و خود کشتیها را چه روسی و چه انگلیسی بسوزانند. باکونین همچنین دستور داد راهنمای کشتی انگلیسی را به تبعه روسی م. زورف ارائه دهند، تا اینکه وی بتواند کشتی انگلیسی را بسوزاند و سپس همراه با ملوانان روسی به نزد او بیایند، زیرا که

کنسول از این ترسیده بود که التون و شاهوردی بیک حاضر در محل واقعه ممکن است رضایت ملوانان روسی را کسب کرده خدمه کشتی را به خدمت ایرانیها درآورند و یا از نیروی آنها استفاده نمایند. باکونین دستور داد تا به اطلاع کاپیتان بلیر برسانند که وی کلیه تجهیزات کشتی وی را بدون پرداخت چیزی و مجاناً به وسیله کشتی روسی به آستراخان خواهد فرستاد، و اگر بلیر تصمیم دارد آنها را بفروشد، در آن صورت فقط به باکونین باید بفروشد.

ناوبر و راهنمای کشتی زورف با یازده خدمه و دو نفر آشپز به پیش باکونین رفتند بدون اینکه بتوانند کشتی را بسوزانند، زیرا که از کشتی حفاظت شدیدی به عمل می‌آمد. پس از این بلیر پسر خود را پیش باکونین فرستاد و درخواست کمک و سیم بکسل و لنگر کرد و اظهار امیدواری نمود که بتواند کشتی را از شن بیرون کشد. لیکن باکونین درخواست وی را عملی نساخت، زیرا که کشتی در شن فرو رفته بود. باکونین، به برواون هم جواب مثبت نداد، که بعداً با چنین درخواستی مراجعه کرده بود.

پس از ورود به انزلی، التون و شاهوردی بیک دانشجو وارونین را گرفتند که توانسته بود با موفقیت کشتی بادبانی روسی را آتش زند، او را وادار ساختند تا نامه‌ای به کنسول بنویسد و درخواست نماید چهار هزار روبل دریافتی از سفارش دهنده را که در جریان حمل ارزن و غلات شاه سرنگون شده بود، باز گرداند و همچنین ناوبر و خدمه که کشتی را ترک نموده بودند بازگردانده شوند. در این جریان آنها باکونین را تهدید کرده بودند که در صورت عدم موافقت و تأمین خواسته‌های آنها، بینی و گوشهای وارونین را خواهند برید، با توجه به اینکه وارونین ضمن آتش زدن کشتی روسی، دارایی و مایملک شاه را نابود کرده، آنها اعلام نمودند از آنجایی که معمول است اگر کشتی‌ای در حوزه مالکیت یکی خرد و شکسته شود، در آن صورت در همان حوزه کشتی مورد نظر مورد استفاده و کاربرد دولت مربوطه قرار می‌گیرد.

باکونین پس از کسب چنین اطلاعات، شکایت خود را به نماینده دولت گیلان تسلیم نمود. سپس برای روشن شدن موضوع، یکی از نزدیکان را به نام آقا حسن فرستاد تا اعلام کند که شاهوردی بیک در هفتم نوامبر پس از بازگشت عذرخواهی می‌کند، زیرا که طبق دستور التون دست نشانده شاه عمل کرده است «در فرماندهی کشتی ایران به عنوان وکیل، با حقوق و مواجب به اندازه دو هزار و پانصد روبل در سال حضور داشته که به همه دستور داده شده بود از وی اطلاعات کنند». موقعی که شاهوردی بیک می‌خواست همراه با آقا حسن روس‌ها را به نزد باکونین بفرستد، التون از این کار جلوگیری کرده دستور داد به اطلاع کنسول، برسانند، که وی از طرف نادرشاه اختیار تام دارد تا اتباع روسی و کشتیهای روسی را نگهدارد، و وی همین کار را کرده است، زیرا که آنها کشتی روسی را آتش زده‌اند، که پس از سرنگونی، کشتی مطابق مقررات موجود جزء مایملک

و دارایی شاه به حساب می‌آید.

این یک نوع زورگویی علنی به حساب می‌آمد، زیرا که در موافقت نامه‌های روسیه - ایران موارد ویژه‌ای وجود داشت «موارد مربوط به عدم دخالت در کشتیهای خراب شده روسی در سواحل ایران». اما انگلیسی‌ها علناً سعی می‌کردند بین کنسول روسیه و ایرانیان آتش افروزی و بدگویی کنند.

التون قول داد وارونین را آزاد کند، در صورتی که باکونین ناوبر و خدمه کشتی بلیر را عودت دهد. حاکم گیلان با شنیدن این خبر از آقا حسن گفت که چنین دستوری را شاه به التون نداده است. بالاخره باکونین موفق شد به کمک حاکم گیلان وارونین و هفت نفر خدمه و ناوبر کشتی بادیانی روسی را که سرنگون شده بود آزاد کند.

انگلیسی‌ها توانستند کشتی بلیر را که در ساحل پرت شده بود، به کمک سه هزار نفر از ایرانیان شاغل در آن جا با ایجاد کانال به دریا ببرند. التون کشتی را برای تعمیرات لازم به لنگرود روانه نمود، «لیکن ایرانیان می‌گفتند که طبق نوشته باکونین کشتی به جمع مایملک شاه پیوسته است».

در ۵ دسامبر سال ۱۷۴۴ در گزارشی از رشت، باکونین اطلاع داد که بلیر نزد وی آمده و از نو درخواست عودت ناوبر و خدمه کشتی خویش را نموده و تأیید کرده که کشتی همچنین به انگلیسی‌ها متعلق بوده و خواربار شاه را از انزلی به باکو حمل خواهد کرد. باکونین قول داد آنها را برگرداند اگر بلیر تعهد کتبی بدهد که «با خوشرویی از ناوبر و خدمه حمایت کرده در بهار آینده در آستراخان تحویل دهد». که بیلر این پیشنهاد را رد کرد. روز بعد بلیر به لنگرود نزد التون رفت.

و.ن. تاتیشف ضمن اجرای دستور دفتر امور خارجی، کشتی انگلیسی با دهانوی را که وارد آستراخان شده بود به بهانه قرنطینه دوم در رابطه با بیماری شایع در کاشان متوقف کرد. احتمالاً بلیر از این موضوع خبر داشت و به همین جهت نمی‌توانست درباره عزیمت به آستراخان تعهد بدهد، و امکان داشت کشتی وی عملاً در اختیار شاه قرار گرفته باشد و بلیر نمی‌توانست مسیرهای آن را پیش‌بینی کند.

در بررسی و ارزیابی اسناد آرشیو، باید بیان کنیم که تداوم مسیرهای مربوط به کشتیهای انگلیسی که بین انزلی و دربند، انزلی و باکو رفت و آمد می‌کردند، دامنه تجارت انگلیسی‌ها را در آذربایجان گسترده و وسیع می‌کرد. علاوه بر این انگلیسی‌ها به منظور جلب توجه و حمایت نادرشاه، با کشتیهای خود دائماً خوار و بار دولتی را به استانهای آذربایجان جهت استفاده ارتش

ایران حمل می‌کردند، که به طور غیر مستقیم زمینه سرکوب جنبشهای آزادیبخش ملی آذربایجان و تحکیم حکمرانی ایرانیان در آذربایجان فراهم می‌شد.

انگلیسی‌ها با رقابت در حوزه خزر، با روس‌ها، از هر مورد و حادثه استفاده کرده و شاه را علیه روس‌ها می‌شوراندند و تخم دشمنی و کینه را در نزد ایرانیان و ساکنین ماوراء قفقاز نسبت به آنها می‌پاشیدند. التون در این باره بکرات به نادرشاه شکایت کرده بود که فرماندار آستراخان از ترخیص طناب کشتی به ایران که جهت نیاز حمل و نقل ایران به وسیله انگلیس‌ها آورده شده جلوگیری می‌کند، و باکونین در نوامبر سال ۱۷۴۴ نوشت، که برواون به وسیله التون برای شاه درخواست کتبی فرستاده که در آن نوشته بود: کنسول‌های روسیه که در اینجا زندگی می‌کنند، اهداف بازرگانی ندارند بلکه اهداف جاسوسی داشته و از ورود آنچه که مورد علاقه و نیاز شاه می‌باشد جلوگیری به عمل می‌آورند، من جمله در توسعه ناوگان به وسیله کارکنان و ابزارآلات مورد نیاز ممانعت و مزاحمت ایجاد می‌کنند، در هر کاری که برواون و دیگر انگلیسی‌ها براساس جدیت بخواهند خدمتی را به شاه روا دارند، به خاطر این چنین موارد به فرماندهان کشتیهای مستقر در گیلان دستور داده شده که انگلیسی‌ها را در یک حریم حفاظتی شدید قرار دهند.

خود برواون حاکم گیلان را راضی و قانع کرد که در باره کنسول روسی تعارف نکند، «که ممکن است این عمل را شاه مثبت تلقی کند».

در یکی از گزارشهای خود به شاه التون ضمن اینکه از کنسول روسی و بازرگانان روسی شکایت داشت، که ملت و مردم روسیه بدون هیچ گونه علتی همه روزه نارفاقتی کرده و همواره خسارت را بر من تحمیل می‌کنند، و به این ترتیب مزاحم خدمت من به شاهنشاه می‌شوند، اشاره کرده بود که کشتی حامل ارزن و غلات ایران در مسیر در بند، طبق دستور کنسول آتش زده شده است، و از شاه درخواست کرده بود در مورد باکونین وی را حمایت و حفاظت کند. در این باره براتیشو در یکی از گزارشهای خود نوشت، التون سعی و اهتمام خود را به عمل آورد تا کنسول را به نزد او احضار کند... (تحقیق نمودن در مقابل ایرانیان).

انگلیسی‌ها با تحریک ایرانیان به برخورد و درگیری با روس‌ها، آنها را مصمم می‌کردند که لزومی ندارد تا آنها از چیزی بترسند. مثلاً برواون حاکم گیلان را متقاعد ساخت که به زور ناوبر و خدمه کشتی انگلیسی را که نزد باکونین بودند پس بگیرد. هنگامی که وی اظهار می‌داشت که نمی‌توان با کنسول روسیه چنین برخورد کرد، در آن صورت برواون می‌گفت که «در کشورهای اروپایی نه تنها با کنسول‌ها، بلکه با سفیرها این چنین رفتار می‌کنند... و روسیه در حال حاضر علیه ایران هیچگونه شیطنتی را قادر نیست و در توان ندارد به اجرا درآورد، کما اینکه خود با خطر

بزرگ شورشهای داخلی مواجه است». انگلیسی‌ها با کوچک به حساب آوردن از پیش طراحی شده توان و قدرت روسیه، پتانسیل نظامی، امکانات ناوگان دریایی، تلاش می‌کردند به شاه بقبولانند که روسیه یک مخالف و طرف خطرناکی نیست.

در تلاش خود برای فشار و در تنگنا قرار دادن روس‌ها در حوزه دریای خزر، من جمله در آذربایجان، انگلیسی‌ها از یک دست روش‌های خاص برای ایجاد نفرت استفاده نمی‌کردند که منجر به شاتناژ شود، بلکه با استفاده از تهدیدهای مستقیم سعی می‌کردند، مقامات روسیه را در حوزه دریای خزر به وحشت بیندازند. در نوامبر سال ۱۷۴۴ یکی از چهره‌های عالی مقام ایرانی به نام محمد بیگ باکونین را ملاقات کرد و به او گفت که از طرف شاه اختیارات کاملی به التون تفویض شده است: انتخاب کادر نامحدود از میان ساکنین استانهای ساحلی خزر، متوقف کردن کشتیهای روسی و برداشتن و گرفتن تجهیزات، متوقف کردن اتباع روسیه و غیره. و اگر التون «نجارهایی را که در اختیار دارد، برای کشتی سازی آموزش دهد، تا ده‌ها کشتی دریایما خواهند ساخت، و شاه وی را به عنوان آدمیرال (دریا سالار) یا فرمانده ناوگان خود انتخاب کرد و سالیانه به میزان پانزده هزار روبل موجب برایش تعیین کرد». محمد بیگ، باکونین را اندرز داد که به التون اعتماد کند و مانعی برای کشتی‌سازی ایران ایجاد ننماید، در غیر این صورت او ممکن است نابود شود: شاه دستور محرمانه مبنی بر کشتن کنسول را صادر خواهد کرد، سپس برای مجازات قاتل را اعدام خواهند کرد، لیکن دیگر کمکی به زنده شدن باکونین نخواهد شد. تحت چنین فشاری باکونین مجبور بود ناوبر، زورف و خدمه را که از کشتی بلیر خارج شده بودند به جای اول خود برگرداند، که وظایف آنها را التون در اینجا مشخص کرده بود.

فعالیت انگلیسی‌ها در حوزه دریای خزر یک تشنجی در روابط ایران و روسیه فراهم کرد. همانطوری که در بالا اشاره شد، انگلیسی‌ها به وسیله کشتیهای خود دائماً خوار و بار ارتش ایران و همچنین تجهیزات و سلاح را حمل می‌کردند (به نقشه مراجعه شود). با مشاهده این وضع، براتیشیو اعلام خطر کرده و گفت که نادرشاه با متمرکز کردن نیروهای زیادی در مرز با روسیه می‌تواند به محدوده آن تجاوز و یورش برد. در گزارش ششم اکتبر سال ۱۷۴۴ او نوشت: از تأسیس مرکز تهیه خوارو بار در حریم سواحل ... شهرهای باکو و دربند (که در تمام ایام زمستان دو فروند کشتی انگلیسی مورد نیاز خواهد بود، از اطلاعیه کنسول باکونین) چشم اندازهای ضعیفی روسیه را می‌پایند. براتیشیو پیشنهاد کرد مرزهای جنوبی را تحکیم کنند، زیرا شاه با آگاهی از این کار از لشکرکشی به روسیه صرف نظر خواهد کرد.

با دریافت چنین اطلاعاتی، سنا دستوراتی را به قیزلار و آستراخان به منظور تشدید حفاظت

از مرزها صادر کرده بود. و در ماههای ژانویه - آوریل ۱۷۴۵ نوار مرزی، بویژه قلعه قیزلار به وسیله هنگهای پیاده جدید، گروهبانهای دراگون (سواره نظام) توپخانه و غیره تقویت شده بود.

لیکن در این زمان دولت نادرشاه که به زور اسلحه شکل گرفته بود، علایم کاملاً مشخص پوسیدگی و تجزیه در آن دیده می‌شد. قیامهای مردمی تمام نشدنی دولت نادر را به یک اضطراب و تزلزل ابتدایی رسانده بود. وجه مشخصه قیامهای مردمی این سالها را می‌توان چنین توصیف کرد، که همه آنها تقریباً همزمان انجام می‌گرفتند. این امر موجب می‌شد که شاه برای سرکوب آنها نیروهای زیادی را به کار گیرد، که در نتیجه توان مالی و تدارکاتی دولت، رو به فرسودگی و تحلیل نهاده بود. وضعیت سخت مالی - اقتصادی، پایین آمدن قدرت تولیدی، جنگهای ممتد کشور گشایی، شدت گرفتن مبارزات طبقاتی و جنبشهای آرایشی ملل تحت سلطه در نهایت زمینه نابودی قدرت نادر را فراهم کرده بودند. جنگ با روسیه عملاً برای ایران، امکان پذیر نبود.

در باره تاکتیک عملیاتی «کمپانی روسی» در حوزه دریای خزر شایان ذکر است که از ابتدا در استانهای ساحلی آذربایجان و ایران از طرف «کمپانی روسی» در دو اداره تجارت به عمل می‌آمد. در اداره اول، نمایندگانی چون التون، بلکلین، وودرف و دیگران، در اداره بعدی اتاقهای بازرگانی بود که در آن کراماند، تیمرمان، دینگل، کلنک، باردویک و بواوس فعالیت داشتند. دهانوی هم جزء این اداره بود که قبلاً شریک دینگل به حساب می‌آمد. آنچه به برواون و بلیر مربوط می‌شود آن است که صرف نظر از حقایقی که نشان می‌دهد آنها مشترکاً تجارت و همکاری داشتند، در نجات کشتی بلیر و غیره ما شواهدی در دست داریم که آنها در یک اداره قرار داشتند. از نمایندگان اداره دوم م. گریم بود که از سال ۱۷۳۹ در ایران مستقر بود و م. وِن میروپ و غیره. این اداره تحت پوشش اتاق بازرگانی نلتون فعالیت می‌کرد که احتمالاً دیگر تجار «کمپانی روسی» نیز فعالیت داشتند که اسامی آنها فعلاً برای ما مشخص نیست.

این دو اداره ضمن تجارت در حوزه دریای خزر طبق اسناد حفظ شده در خارج از محل کار ارتباطی نداشتند. نمایندگان ادارات چنین وانمود می‌کردند که با یکدیگر دشمن و رقیب هستند. در ماه ژانویه ۱۷۴۳ التون در نامه‌ای به تاتیشف نوشت که: «اتهامات علیه او در نهایت از طرف اداره دیگر انگلیسی که در رشت مقیم است به عمل آمده و هدفش برانگیختن آراپوف و براتیشیو و ناراضی شدن آنها از وی بوده است. همزمان م. گریم بکرات در مورد رفتار التون به کنسول روسی شکایت کرده و حتی درخواست کرده بود که مورد حمایت مقیم و براتیشیو قرار گیرد.

اما به نظر ما رقابت دو اداره بازرگانی انگلیسی که در حوزه دریای خزر از طرف یک شرکت بازرگانی فعالیت می‌کردند باور کردنی نیست، یکی شدن این دو اداره بعداً، این نظریه را

مورد تأیید قرار می‌دهد. علاوه بر این هیچ سندی مبتنی بر عدم توافق بین دو اداره مذکور در دست نیست، بجز اینکه این قبیل اظهارات را خود انگلیسی‌ها ساخت و پرداخت می‌کردند. برعکس در یکی از نامه‌های آرابوف به تاتیشف فرقی بین گریم و التون گذاشته نشده و اشاره شده که به خاطر کمک به م. گریم، لازم است التون از کنسول تشکر نماید. و براتیشیو هم تابستان ۱۷۴۳ پس از آگاه شدن با نامه ژانویه التون به تاتیشف نوشت که «هیچ وقت تحرکاتی که التون نوشته از طرف اداره دیگر انگلیسی صورت نگرفته است».

این موضوع پیش‌بینی ما را مورد تأیید قرار می‌دهد که احتمالاً انگلیسی‌ها در راستای منافع خود این باور را در روس‌ها تقویت می‌کردند که بین دو اداره انگلیسی خصومت و ضدیت وجود دارد که این امر به آن شرکتها به عنوان شرکتهای خصوصی و مستقل اعتباری می‌بخشد تا اگر در نتیجه فشار، اداره التون بسته شد، دومی بتواند باقی بماند و به تجارت خود در استانهای حاشیه ساحلی دریای خزر ادامه دهد. چنین پیداست که نمایندگان اداره دوم مخصوصاً فعالیت آن چنانی نمی‌کردند که اگر برای اداره اول مشکلی پیش آید، آنها بتوانند کارها و فعالیتها را دنبال کنند. اداره التون عملاً سیاست ضد روسی را به وضوح دنبال می‌کرد که موجبات نارضایتی دولت روسیه فراهم می‌شد، همزمان با آن گریم دور از اتهام باقیمانده و در صورت امکان همان شرایط حاصل می‌شد: انگلیسی‌ها که در وضعیت ناچار اداره التون را قربانی می‌کردند، در عوض سیاست خود را در چارچوب باریک‌تر از طریق م. گریم دنبال می‌کردند، و اگر به صورت عمدی نابودی اداره بعدی نتیجتاً حاصل می‌شد، اداره دوم بدون رئیس و سرپرست می‌ماند.

در صورتی که م. گریم سلب و محروم می‌شد، امکان ارسال کالا به نام التون وجود داشت، انگلیسی‌ها تصمیم گرفتند در حوزه ساحلی خزر به جای دو اداره یک اداره متحد به وجود آورند، که التون، م. و ن. میروپ به یک نماینده جدید دیگر که نامزدی وی را در لندن گزینش می‌کردند جزء ترکیب آن به حساب می‌آمدند. کالاهای که برای ارسال پیش‌بینی می‌کردند (تا زمان اعاده حیثیت التون که انگلیسی‌ها به آن امیدوار بودند) به نام دهانوی ارسال می‌شد که تا حضور نماینده جدید می‌بایستی در ایران بماند. برواون بایستی به انگلستان برمی‌گشت ضمن اینکه همه امور اداره متحد را تحویل می‌داد، اما کاپیتان التون می‌بایست در ایران بماند و پیش‌بینی شده بود عنوان کنسول بریتانیای کبیر را در ایران به وی اعطا نمایند، «پاداش اهدایی از دولت که این عنوان و رتبه را موافقت کرده است». بریتانیای کبیر که تصمیم به برقراری کنسولگری خود در ایران گرفته بود، با محاسبات خویش به این ترتیب تصمیم به تحکیم موقعیت سیاسی خود گرفت. علاوه بر این در رقابت با روسیه و در تنگنا و فشار قرار دادن مقامات روسیه و دور کردن دست آنان از

استانهای ساحلی دریای خزر لازم بود انگلستان کنسولگری تام‌الاختیار خود را در ایران ایجاد و تأسیس نماید تا بتواند با تکیه بر اعتبار و حقوق مربوطه به خود فعالیت کند. این امر طبیعتاً برای انگلیسی‌ها حقوق وسیعی را فراهم می‌کرد و کمک در رقابت با روسیه را فراهم می‌ساخت. این حقیقت که می‌خواستند فقط دالتون را به عنوان کنسول معرفی کنند، تأیید مستقیم این مطلب است که در لندن به طور کامل فعالیتهای التون را در خدمت به شاه مورد تأیید و تحسین قرار داده بودند. اساسنامه مصونیت دیپلماتی نمایندگان رسمی بریتانیای کبیر به او این امکان را می‌داد تا علناً با نمایندگان روسیه در ایران مقابله کند.

التون با آشنایی کافی که با طرح به دست آورد، ضمن تأیید کامل آن در نامه‌ای به لندن برای «کمپانی روسی» دیدگاه شخصی خود را درباره تجارت کمپانی در حوزه خزر تشریح کرد. او در نامه اشاره کرده بود که علل همه اختلاف نظرهای انگلیسی‌ها با روس‌ها در آن است که روس‌ها تلاش می‌کنند کل تجارت دریای خزر را به دست گیرند. التون نوشت که انگلیسی‌ها باید لزوماً در کشتی‌سازی به شاه کمک کنند تا وی موقعیت خود را در منطقه تحکیم و با فشار و در تنگنا قرار دادن روس‌ها به نتایج مطلوب و مورد نظر برسیم. در اینجا او به وضعیت فکری دوگانه انگلیسی‌ها در حوزه خزر اعتراف کرده است: «وضعیت شما تا اندازه‌ای بحرانی است: مهربانی شاه را نسبت به شما می‌توان به کمک وسایل و ابزاری که شما را از آن محروم می‌کند فراهم کرد. لیکن با این تضاد می‌توان به راحتی سازش نمود- بروشنی سرزنش کردن همه چیز در یک کشور را که عدالت راستی و درستی آن را شما در خود دارید، بایستی در کشور دیگر تصور نکنید. ضمناً در این باره من می‌توانستم هیچ اشاره‌ای نکنم، از آنجایی که قضاوت در این باره با شما است که خود شاهد پیشرفت پروژه امور خود در ایران هستید و همه این امور تحت بازبینی شما بوده و مورد تأیید و حمایت بی‌سرو صدای شما قرار گرفته است. همانطوری که دیدیم، التون در این نامه هدف فعالیت «کمپانی روسی» را تشریح کرد و سیاست آن را که همراه کردن دولت روسیه نسبت به اهداف «کمپانی روسی» در خزر و هدایت آن جهت تصویب در حوزه دریایی خزر به منظور کنار زدن روسیه در این منطقه است اعلام می‌دارد، به منظور به کار بستن پروژه جدید، انگلیسی‌ها جهت ظاهر سازی سعی کردند در گروه ستادی تجارت مجوز ارسال کالاها را به ایران نه بنام التون، بلکه به نام د. هانوی به دست آورند. لیکن تلاش آنها بی‌فایده بود. در جواب این درخواست انگلیس تاتیشف از بخش امور خارجی دستوری را دریافت نمود که براساس آن عبور کالاهای تحت نام هانوی نیز ممنوع اعلام شده بود، زیرا که «هر دوی آنها التون و هانوی از یک قماش و دارای نیات مشترک می‌باشند».

به این ترتیب در روسیه دیگر به خوبی دریافتند که خطر تشدید توسعه طلبی تجاری و موضع انگلستان چیست و به تدریج سعی کردند با تلاش آنان مقابله و ایستادگی کنند. بزودی از گروه بخش خارجی نامه‌ای به لندن برای شربت‌اف ارسال شد که در آن از وزارت انگلیس خواسته شده بود که نه تنها در احضار التون، بلکه در احضار برواون، بلیر و همچنین «کلیه کارکنان دریایی انگلیس از ایران و عودت کشتی باقیمانده به آستراخان» اقدام نماید. حالا دیگر در روسیه این تفهیم شکل گرفته بود که کار فقط به یک مفتن به نام التون مربوط نمی‌شود، بلکه حضور انگلیسی‌ها در خزر تهدیدی برای نابودی تجارت روسیه در خزر و از دست دادن موقعیت روسیه در حوزه دریای خزر و ماوراء قفقاز به شمار می‌رود.

با درک موقعیت چاره ناپذیر، «کمپانی روسی» که تاکنون اتهام‌های وارده بر التون را «براساس گزارش‌های دروغ و فتنه‌انگیز تجار ارمنی و روسی» رد می‌کردند، با عجله تصمیم گرفتند خود را از این معرکه کنار کشیده و اعلام کنند که آنها کارهای التون را تأیید نمی‌کنند و وی هر کاری را انجام داده بدون دستورالعمل و با ابتکار شخصی خود انجام داده است. از این لحظه در انگلستان ضمن رد کردن التون، با استفاده از کلیه امکانات سعی می‌کنند اقدامات وی را به عنوان یک اقدام شخصی تلقی کنند. هم دولت انگلیس و هم بازرگانان «کمپانی روسی» وقتی که دیدند امکان نجات و ادامه کار در این روند وجود ندارد، خود را از نماینده مربوطه جدا کرده و اعلام داشتند که هیچ وقت آنها فعالیت التون را در خدمت به ایرانیان حمایت نمی‌کرده‌اند.

بازرگانان «کمپانی روسی» از ترس محروم شدن از تجارت با صرغه، نامه‌ای را به پتربورگ برای کنسول انگلیس لرد تیرواولی ارسال نمودند و در آن خواستند که دولت روسیه را مطلع سازد که آنها متعهد می‌شوند من بعد کالاهایی را به نام التون نفرستند و اصلاً هیچ مراده‌ای با التون نداشته باشند. لیکن تجار در ادامه نامه اظهار نموده بودند که آنها نمی‌توانند التون را وادار به خروج از ایران کنند، لذا سعی خواهند کرد وی را راضی کنند تا شخصاً در ازاء «دریافتی مستمری سالیانه پیشنهادی» ایران را ترک نماید.

به این ترتیب در ۲۶ دسامبر سال ۱۷۴۴ تجار «کمپانی روسی» نامه‌ای برای التون فرستاده و در آن به وی پیشنهاد کردند به منظور نجات کالاهای آنها در ایران به انگلستان برگردد، ضمناً اعلام کردند به خاطر این کار مستمری «در اندازه چهارصد پوند استرلینگ ... و یک رتبه شرافتمندانه را در ناوگان بریتانیای کبیر» به وی اختصاص خواهند داد. همزمان بازرگانان «کمپانی روسی» از طریق شاهزاده شربت‌اف به ملکه مراجعت و درخواست کردند تا برای التون پاسپورت تهیه و فرستاده شود تا ایشان بتوانند به راحتی از طریق روسیه به انگلستان عزیمت

نماید. این خواهش تأمین شد و در هفتم دسامبر سال ۱۷۴۴ از طرف بخش خارجی پاسپورت و نامه بازرگانان انگلیسی به آستراخان ارسال شد، و از آنجا هم تاتیشف می‌بایستی فوراً این اسناد را برای التون ارسال کند و تجار حاضر در آستراخان «کمپانی روسی» من جمله تامسون را در جریان مآوقع بگذارد.

تاتیشف از طریق باکونین پاسپورت عزیمت آزاد و نامه تجار «کمپانی روسی» و لرد تیرواولی را برای التون فرستاد. این مدارک را طبق دستور کنسول یکی از نمایندگان «کمپانی روسی» باردویک به لنگرود آورده بود که باکونین از وی خواسته بود شفاهاً به التون بگوید که فقط خروج او تجارت را نجات خواهد داد. لیکن التون در تصمیم خود به باردویک چیزی نگفت و فقط درخواست کرد که کنسول نامه جوابیه وی را ارسال دارد. در این نامه به لرد تیرواولی، التون نوشته بود که اتهاماتی که بر او زده‌اند مطلقاً منصفانه نبوده، زیرا با خدماتی که به شاه کرده، از چارچوب یک تشکر مهرآمیز از طرف شاه، تجاوز نکرده است.

آنچه مربوط به درخواست تجار «کمپانی روسی» و خود لرد تیرواولی در مورد مراجعت وی به انگلستان است، به نظر وی این امر به نفع کمپانی و به نفع خود وی نمی‌باشد. علاوه بر این التون اشاره کرده بود که پیشنهاد کمپانی در صورت مراجعت وی به انگلستان خیلی مبهم است. در نهایت او خاطر نشان کرده بود که در این مورد فقط پس از «امریه شاه» تصمیم نهایی را خواهد گرفت.

شایان ذکر است که مبهم بودن پیشنهاد تجار «کمپانی روسی» از دیدگاه التون در آن بود که در نامه اشاره‌ای به زمان آغاز دریافت مستمری سالیانه چهارصد پوند استرلینگ نشده و همچنین در مورد «رتبه شرافتمندانه در ناوگان بریتانیای کبیر» نیز توضیح بیشتری داده نشده بود. به این ترتیب التون با مراجعت به انگلستان مخالفت کرد. گستردگی بعدی ماجرا نشان داد که خود «کمپانی روسی» نیز در مراجعت وی به انگلستان همچون دولت انگلیس که از وی حمایت می‌کرد ذی‌نفع نبوده است.

همزمان، صرف‌نظر از همه تلاشهای امور اجرایی روسیه در عدم اعزام کارشناسان و ورود طناب و سیم بکسل به ایران، ساختمان ناوگان دریایی ایران با موفقیت به پیش می‌رفت. ۱۰ ژانویه سال ۱۷۴۵ اولین کشتی بزرگ و نجومی مجهز و بیست توپه در لنگرود به آب انداخته شد که به در بند اعزام گردید. همچون کشتی بلیر، کشتی نوی ایرانی خوار و بار دولتی را بارگیری کرد. طبق اطلاع باکونین، این کشتی بلیر متعلق به «دولت شاه و آن را با خوار و بار شاه بارگیری می‌کنند بدون پرداخت برای حمل و التون خود بلیر را راضی می‌کند تا به خدمت شاه بپیوندد». در این زمان در

محل کشتی سازی ناوگان دریایی ایران حدود ۷۰۰ نفر کار می‌کردند که شامل: آهنگر، نجار، چوب‌بر و غیره بود.

در ۱۷ فوریه سال ۱۷۴۵ باکونین نامه ناوبر کشتی انگلیسی را فرستاد که در آن ناوبر اطلاع داده بود که در لنگرود دو کشتی کوچک ساخته شده که یکی از آنها دارای ۱۲ پارو می‌باشد. و التون آماده دریانوردی به باکو و دربند می‌باشد. در محلی دیگر به نام «حسن کیاده» دو کشتی تازه پی‌ریزی شده است. در ماه مارس سال ۱۷۴۵ یک کشتی دیگر یعنی دومین کشتی ایرانی آماده راه اندازی می‌شود که در آن تصور می‌رود ۲۵ توپ بتوان جای داد. ک.مارکخام در کتاب خود اظهار می‌دارد که این کشتی به وسیله التون برای ناوگان ایرانی ساخته شده و نسبت به هر کشتی روسی شناور در دریای خزر برتر و کاملتر است.

در گزارش مورخ ۲۹ مارس سال ۱۷۴۵ باکونین اطلاع داد که مترجم او که در لنگرود حضور داشته، در آنجا سه کشتی کوچک نوساز را دیده که یکی از آنها دارای ۱۲ پارو و دو فروند دیگر دارای ۱۶ پارو، و همچنین کشتیهای پی‌ریزی شده‌ای را مشاهده کرده و در محلی به نام حسن کیاده کشتیهای نوسازی دیده می‌شوند که کاملاً آماده بهره‌برداری هستند، این کارها در نتیجه تلاش آباوئا حاصل شده «که شخصاً در سر کلیه کارها حاضر شده و هم نشان می‌دهد و هم آموزش». در لاهیجان یک کارگاه کامل آماده کردن پارچه پنبه‌ای برای ساخت بادبان وجود دارد که از کنف وحشی و طناب و از آهن حمل شده از مازندران در ۸ کارگاه آهنگری کلیه وسایل آهنی مورد نیاز برای کشتیها و غیره ساخته و تهیه می‌شود. در کل برای کشتی سازی به صورت گسترده و وسیع زمینه سازی شده است.

براساس اطلاعاتی ای.یا.لرخ عضو ترکیب کارکنان سفارت روسیه در ایران (۱۷۴۸ - ۱۷۴۷)، او در دربند کشتی نظامی سه دکل ایرانی را دیده بود که به وسیله التون در لنگرود ساخته شده بود. لرخ نوشته بود که در آن زمان دو کشتی نظامی سه دکل و چهار کشتی کوچک دیگر در حال دریانوردی بودند، و چهار کشتی بزرگ و تعدادی پی‌ریزی شده هنوز در مرحله بخش شیب‌دار عرشه مستقر بودند. لرخ همچنین خاطر نشان کرد که «شاه التون را به دریا سالاری پیراسته کرده و برای وی حقوق شش هزار روبلی تعیین کرده است... شهردار باکو میرزامحمدخان به عنوان دریا سالار کل بود». همچنین لرخ در جای دیگر یادآور شده که میرزا محمد خان یکی از خانهای باکو بوده که همزمان به عنوان دریا سالار کل ناوگان و رئیس کل کشتی سازی ظاهر می‌شد، و به همین دلیل اغلب به لنگرود می‌رفت.

باکونین در یکی از نامه‌های خود برای تاتیشف در سال ۱۷۴۵ نیز اشاره می‌کند که

«میرزا محمد بیک که در حال حاضر شهردار باکو است» به عنوان رئیس امور کشتی سازی تعیین شده، و با این شخص التون استانه‌های ساحلی خزر را دور زد که در این سفر ضمن انتخاب چوب و محل مناسب برای کشتی سازی اقداماتی را به عمل آورد.

چنین به نظر می‌رسد که بیهوده نبوده که خان باکو به این پست‌ها آراسته می‌شود. از آغاز کار، کارفرمایان انگلیسی تلاش می‌کردند در استانه‌های ساحلی آذربایجان وضعیت خود را تثبیت و تحکیم نمایند. التون با دور زدن و گشتن در سواحل دریای خزر جهت یافتن محل مناسب برای کشتی سازی ایران، خلیج و بندرگاه باکو را مناسب‌تر از همه تشخیص داده آن را انتخاب کرد. لیکن ابتدا محل کشتی سازی در لنگرود تعیین گردید. امکان دارد این به آن معنی باشد که مصالح کشتی سازی در استانه‌های نزدیک به آن قرار داشته، زیرا که چوب را از گیلان حمل می‌کردند، و آهن را از مازندران و غیره. در آن زمان در آبشوران چوب نبود و ابتدا با دو فروند کشتی، انگلیسی‌ها راحت‌تر می‌توانستند مصالح کشتی سازی را به نزدیکترین محل لنگرود حمل نمایند، تا به باکو. ضمناً کشتیهای انگلیسی دائماً با خوار و بار دولتی به باکو و دربند رفت و آمد می‌کردند. پس از گذشت زمان که کشتیهای ایرانی پیدا شدند، این امکان به وجود آمد که محل ساخت و تعمیرات کشتی تازه را در باکو مستقر نمایند، که بدین ترتیب تلاش انگلیسی‌ها تأمین می‌شد تا وضعیت خود را در آذربایجان تحکیم نمایند.

امکان دارد که انتصاب خان باکو به عنوان رئیس کشتی سازی به دنبال همین هدف بوده باشد. حضور کشتیهای ایران بویژه در خلیج باکو پس از مرگ نادرشاه نیز بیانگر آن است که تصمیم گرفته بودند در باکو دومین مرکز کشتی سازی را ایجاد کنند، و انگلیسی‌ها که در گیلان تحکیم وضعیت نموده بودند، به طور گسترده آذربایجان شمالی را تحت سلطه خود درآوردند. التون همانطوری که در لنگرود به کارش ادامه می‌داد، برای کارهای کشتی سازی استاد کارها را از استانه‌های شمالی آذربایجان جمع‌آوری نمود.

اطلاعات ناشی از منابع فراوان، این امکان را به دست می‌دهد که جایگاه آذربایجان را در برخورد منافع انگلستان و روسیه در حوزه خزر تعیین نمود.

انگلیسی‌ها در تلاش تضعیف موقعیت روسیه در حوزه دریای خزر، توجه خاصی را به آذربایجان مبذول داشتند که مناسبترین شرایط را برای دسترسی به منابع خام، من جمله ابریشم خام را برای فروش کالاهای صنعتی انگلیس فراهم می‌نمود. علاوه بر این در این دوره در آذربایجان روند تضعیف شدن نفوذ ایران شکل گرفته بود که گسترش حرکت‌های ضد ایرانی و توجیه خط مشی روسی در توده جمعیت محلی رواج داشت. همچنین این واقعیت در انگلستان مد

نظر بود، به همین جهت موقعی که در نتیجه قراردادهای رشت (۱۷۳۲) و گنجه (۱۷۳۵) استانهای ساحلی دریای خزر به ایران برگردانده شد، انگلستان با عجله تلاش کرد تجارت خود را در این منطقه گسترش داده از تقویت نفوذ روسیه و الحاق آذربایجان به آن جلوگیری نماید.

م.دیوراند در کار خود با اشاره به تجارت انگلستان با ایران از طریق ترانزیت اظهار می‌دارد که: کمپانی انگلیسی تلاش کرد با استانهای شمالی ایران روابط تجاری برقرار نماید. تحت این عنوان استانهای آذربایجان توجیه شده بودند. تجارت گستره ایجاد شده در آذربایجان شمالی توسط انگلیسی‌ها شاهد این مدعا است.

همزمان، هر چند استانهای ساحلی دریای خزر به وسیله روس‌ها به ایران برگردانده شده بود، روس‌ها تمایل نداشتند موقعیت خود را در این منطقه به انگلیسی‌ها واگذار کنند. محقق شوروی آ.آ.زونشتال - پوایسکورسکی اذعان داشت که «در سالهای چهل قرن ۱۸ برای اولین بار مبارزه علنی بین روسیه و انگلستان به خاطر تصاحب بخش شمالی ایران خودنمایی کرد (آذربایجان - لیلی یونوسوا). استانهای شمال شرقی و ساحلی آذربایجان که در آنها به وفور ابریشم خام، پنبه، روناس، زعفران تولید می‌شد یکی از مراکزی بودند که انگلستان و روسیه در آن رقابت می‌کردند.

نقش شهرهای آذربایجان در توسعه تجارت روسیه - ایران، همچنین رقم قابل توجه تجارت روسی که از شهرهای آذربایجان بازدید می‌کردند گویای این حقیقت است. در این مورد در گزارش ۸ فوریه سال ۱۷۳۷ کنسول آراپوف آمده است که در این زمان در گیلان علاوه بر سفارش دهندگان و کشتی‌داران، ۳۰ نفر تاجر روسی فعالیت می‌کرده‌اند، در خراسان ۳ نفر، در اصفهان ۳ نفر، در شماخه به تعداد کافی، و در «باکو و دربند که از بنادر مشهور هستند همیشه تجارت روسیه حضور دارند». به این ترتیب در شهرهای شماخه، باکو و دربند همیشه تعداد بازرگانان آن چنان بود که آراپوف تعداد آنها را نمی‌توانست بیان کند. در آذربایجان در این سالها تجارت بازرگانان روسی متمرکز می‌شود. درباره این وضع تلاش کنسول‌های روسی در ربع دوم قرن ۱۸ و جابه جایی مقر کنسولگری از ایران به آذربایجان، من جمله به شهر باکو، که به عنوان شاخص عینی نقش توسعه‌ای شهرهای آذربایجان، بویژه مستقر در مسیر راه تجاری ولگا - خزر، جلوه می‌کرد بیانگر این حقیقت است.

ازحما انبوه بازرگانان روسی در باکو، نام‌گذاری خیابانهای قلعه باکو نیز همین واقعیت را بیان می‌کند. معمولاً در شهرهایی که تجارت فعالی برقرار بود، برای تجار منطقه معلوم و مشخصی که از آنجا دائماً تجارت زیادی می‌آمدند، کاروانسراهای ویژه‌ای می‌ساختند. در قلعه قدیمی باکو

تاکنون کاروانسراهای ساخته شده هندی‌ها، ارمنی‌ها و بخارایی‌ها در فاصله قرون ۱۷ تا ۱۸ حفظ شده است. به نظر می‌رسد که از تجار خارجی در باکو بیش از همه نمایندگان بازرگانی روسیه رفت و آمد می‌کردند، زیرا که برای آنها در قلعه باریک باکو خیابانهای ویژه‌ای اختصاص یافته بود. دو خیابانی که از آن زمان تا به حال حفظ شده عبارت از تورسکایای بزرگ و «تورسکایای کوچک» می‌باشد.

قدر و منزلت آذربایجان در تجارت روسیه - ایران در قرن ۱۷ و نیمه اول قرن ۱۸ وزن مخصوص عظیم کالاهای آذربایجان در این تجارت نیز گویای این حقیقت است، من جمله فرآورده‌های صنعت گران آذربایجانی.

دولت روسیه در تحکیم تجارت روسیه آذربایجان و در تحکیم موضع روسیه در آذربایجان ذی نفع بود و در این باره پیشنهاد زیر باکوئین که در نوامبر سال ۱۷۴۴ ارائه شده، یعنی در سالها جنب و جوش تجارت انگلستان در خزر و در تنگنا قرار دادن و کنار گذاشتن روس‌ها به وسیله انگلیسی‌ها، مبین این مطلب است. کنسول باکوئین در گزارش خود به بخش خارجی پیشنهاد کرد جهت تحکیم تجارت و ایمنی تجار روسی «دو جزیره کوچک خالی و غیر ضروری «ژیلگ» و «سویات» محدوده آبخوران ایران را برای روسیه بگیرند و حتی درباره بهای آن می‌توان از تجارت بدون گمرک در ایران صرف‌نظر کرد. باکوئین پیشنهاد کرد تا در جزیره سویات قلعه، دکه و انبار برای بازرگانان روسی بسازند، که آنها و تجار شرقی جهت تجارت به آنجا خواهند آمد. در چنین شرایطی تجار روسی مجبور نخواهند شد تا به درون ایران بروند که در آنجا قربانی خودسری و زورگویی حکام ایرانی شده و از طرف انگلیسی‌ها در تنگنا قرار می‌گرفتند. با تحکیم موضع در جزایر، روسیه خواهد توانست پایگاه اجرایی خود را در آذربایجان ایجاد کند. باکوئین تلاش کرد به کارکنان بخش خارجی ضرورت پیشنهاد را تفهیم کند و به عنوان نمونه به کشورهای انگلستان، فرانسه و دیگر کشورهای اروپایی اشاره کرد که برای تحکیم وضعیت خود و تجارت مختلف جهان (در امریکا، هندوستان و غیره) دارای اماکن و قلعه‌های خودی به عنوان مراکز و پایگاههایی هستند که برای حرکت‌های بعدی به عمق کشورها از آن استفاده می‌کنند.

به این ترتیب ما پایه و اساسی داریم که تصور کنیم، آذربایجان یکی از مراکز رقابت انگلیس و روسیه در حوزه دریای خزر در ربع دوم قرن ۱۸ بوده است.

در سالهای تجارت با آذربایجان و ایران از طریق راه ولگا - خزر، تجار انگلیسی توانستند به شدت تجارت بازرگانان روسیه را در فشار و تنگنا قرار دهند. تا ظهور کشتیهای انگلیسی در خزر، حمل کالاهای اروپایی و روسی به آذربایجان و ایران تقریباً به طور کامل به ورود کشتیهای

روسی بستگی داشت، که به وسیله آنها هم کالاهای تجار روسی حمل می‌شد، هم در ازای پرداخت، کالاهای اتباع و تجار ایران، آذربایجان، ارمنستان و غیره حمل می‌گردید. پس از پیدایش کشتیهای انگلیسی، کشتی داران بخشی از درآمد خود را از دست دادند. در چنین وضعی تجار آستراخان که کالاهای اتباع ایران را حمل می‌کردند، بخش مشخصی از درآمد خود را از بابت کرایه‌ای که دریافت می‌کردند از دست دادند. صاحبان کشتی روسیه درآمد سرشاری را از بابت کرایه حمل ارزن، پنبه و دیگر کالاها از گیلان و مازندران به باکو و دربند به دست می‌آوردند. و انگلیسی‌ها خسارت هنگفتی را برای تجارت روسیه و کشتیرانی آن «در مقاطعه کاری و پیمانهای حمل کالاهای ایرانی به وسیله کشتیهای خود برخلاف پیمان نامه‌ای که به آنها اجازه می‌داد فقط دو فروند کشتی در دریای خزر برای حمل کالاهای انگلیسی داشته باشند»، ایجاد کرده بود. در ماه سپتامبر سال ۱۷۴۳ س. آراپوف به تاتیشف اطلاع داد که تجار ایرانی به وی مراجعه کرده و اجازه خواسته‌اند تا بتوانند با پرداخت، کالاهای خود را به وسیله کشتی کاپیتان بلیر از گیلان به دربند حمل کنند که وی نتوانست با درخواست آنان مخالفت کند، ترس از اینکه موجب نارضایتی ایرانیان شود.

همانطوری که محقق روسی ال. ساکالوف خاطر نشان کرد، در سالها وخامت روابط روسیه - ایران و رونق فعالیت انگلیسی‌ها در خزر کلیه کشتیهای تجاری در نزد صاحبان کشتیها گردآوری شد «از بابت تهدید حملات اتباع نادرشاه، فقط تسلیحات تحت ریاست افسران منتخب دولت عبور داده می‌شد»، که خود مشکلاتی را جهت تجارت و بازرگانی روسیه فراهم کرد.

تجار «کمپانی روسی» با گسترش تجارت خود تحت حمایت نادرشاه همزمان سعی کردند تجارت روسیه را از آذربایجان قطع و بازرگانی خزر را به خود اختصاص دهند. در آوریل سال ۱۷۴۲ مقیم روسی ا. کالوشکین در نامه خود به پتربورگ در باره رقابت احتمالی انگلستان یادآوری می‌کند که تجار انگلیسی در اولین ملاقات و ارائه درخواست کتبی خود به دولت ایران اظهار داشتند که آنها می‌توانند ماهوت مورد نیاز نظامیان ارتش را ارزاتر از بازرگانان روسیه تأمین نمایند، و طبق اظهارات بعدی کالوشکین درخواست کردند که «ابریشم به کس دیگری بجز آنها فروخته نشود، که اعلی حضرت با این پیشنهاد به راحتی موافقت خواهد کرد». براتیشو جانشین کالوشکین در گزارش خود چنین نتیجه‌گیری کرده که «از آنجا که راحتی و سکوت در دولت ایران علامت تأیید و رضایت است، در این صورت آنها (انگلیسی‌ها) کلیه فرآورده‌های تولیدی روسیه را در اینجا خورد و نشکسته رها نمی‌کنند».

برای تجار روسی مشکل بود که با انگلیسی‌ها - که تازه به تجارت در حوزه دریای خزر دست زده بودند - رقابت کنند. ماهوت را که روس‌ها برای هر آرشین (متر به زبان آذری) ۶ - ۷

روبل می‌فروختند، انگلیسی‌ها به رقمی بیش از سه روبل به فروش می‌رساندند. اما با گذشت زمان آنها تلاش می‌کردند قیمت‌ها را باز هم پایین بیاورند. همان‌طور که باکونین اذعان می‌دارد، انگلیسی‌ها «در اینجا مورد تحسین واقع می‌شوند که عملاً کالاهای خود را با ضرر چندین ساله به فروش خواهند رساند، تا کلیه تجار ملل دیگر را از اینجا فراری داده و خود با این روش بدون هیچ گونه دغدغه‌ای در صحنه باقی بمانند». این نقشه‌ها کاملاً واقعی بودند و می‌توانستند با فروش ابریشم محلی در انگلستان به عمل تبدیل بشوند. کنسول اطلاع داد که ابریشمی را که آنها در اینجا با انتخاب، بهترین را می‌خرند، در انگلستان می‌توانند بیش از صد در صد و بیشتر بفروشند، و در اینجا هیچ ملتی نمی‌تواند آنها را کنار بزند.

یک واقعیت دیگری که برخورداری شدید انگلیسی‌ها از تجارت خزر و پر سود بودن آن خبر می‌دهد، آن است که انگلیسی‌ها با استفاده از ترانزیت حاضر بودند ۷ درصد حق گمرک را به مسئولان دولتی تزار به خاطر حق استفاده از ترانزیت از طریق روسیه پرداخت نمایند.

تجارت روس‌ها به علت واقعیت دیگری هم با مشکل مواجه شده بود و آن این بود که مقامات دولت ایران سیاستی را دنبال می‌کردند که براساس آن ماده ۳ قرار داد سال ۱۷۳۲ رشت در مورد تجارت بدون گمرک کالاهای روسی در ایران را قبول نداشتند. ا. کالوشکین مقیم روسی در گزارش خود به پتربورگ از ۳۰ نوامبر سال ۱۷۳۶ نوشته بود که نادرشاه دیگر دستور داده است که از کالاهای کلیه اتباع روسی در باکو و دربند حق گمرک بگیرند. به این ترتیب نادرشاه عملاً قانون تجارت بدون حق گمرک روسیه را در ایران تغییر داد. هر چند از نظر حقوقی ضمانتی برای تجارت بدون گمرک کالاهای روسیه وجود داشت، لیکن عملاً تجار به مسئولین دولتی شاه حق گمرک را می‌پرداختند. این وضع موقعیت تجار روسی را با تجار انگلیسی مناسب کرد، تا زمانی که انگلیسی‌ها موفق به کسب مجوز تجارت بدون پرداخت حق گمرک از نادرشاه شدند، که به دنبال آن تجارت روسیه باز هم بدتر و بدتر شد.

شایان ذکر است که توسعه تجارت انگلستان در خزر ضربه‌ای نیز بر منافع تجار محلی، تجار آذربایجان، ارمنستان و غیره. وارد کرد فروش کالاهای اروپایی به قیمت ارزان، داد و ستد آنها را قطع نمود. طوری که در دیدنگ خاطر نشان می‌سازد که تجارت روسی و داخلی نتوانست با انگلیسی‌ها رقابت کند، چون که تجارت انگلیسی «دارای مزیت قابل توجهی در فروش کالاهای میهنی خود بوده و به اندازه کافی پول در دست دارد که حتی ابریشم خام را در هر اندازه‌ای که می‌خواهد جمع آوری و خریداری نماید».

به این ترتیب انگلیسی‌ها به طور عملی امکان انحصاری کردن تجارت را در حوزه دریای خزر

دارند.

تصویر و نمودار عملی و تدریجی کنار زدن تجارت روسیه به وسیله انگلیسی‌ها در روند تجارت به صورت ترانزیت و افزایش گردش و بیلان تجار انگلیسی در مقایسه با عملکرد روسی، در جداول ذیل که براساس اسناد و مدارک گمرک آستراخان تنظیم گردیده ارائه شده است. اطلاعات ارائه شده در جداول به طور یقین بیانگر یک هدف مشخصی است که براساس آن تجارت بازرگانان روسیه بتدریج به وسیله تجار انگلیسی در سالهای ۴۰ قرن ۱۸ در تنگنا قرار گرفته‌اند و کنار زده می‌شود. در سالهای شکوفایی تجارت انگلستان در این منطقه، تجار روسی به طور قابل ملاحظه‌ای هم در ترانزیت ابریشم به اروپا و هم در ترانزیت کالاهای اروپایی به ایران عقب افتاده درجا می‌زدند. و گردش و بیلان سالیانه تجارت به صورت ترانزیت انگلستان ۲/۶ برابر بیشتر از تجار روسیه بود.

جدول ۱ - ترانزیت ابریشم از ایران به اروپا از طریق روسیه (از سال ۱۷۳۹ تا سال ۱۷۴۷ میلادی)

سالها	به وسیله تجار روسی به روبل	به وسیله تجار انگلیسی به روبل
۱۷۳۹	۱۰۱۷۱	۸۸۷
۱۷۴۰	۱۸۹۵۵	۱۰۰
۱۷۴۱	۴۳۴۸۹	-
۱۷۴۲	۳۹۲۲۲	۱۳۲۹۰
۱۷۴۳	۱۷۸۹۵	۱۱۹۶۴۵
۱۷۴۴	۴۱۵۴۰	۶۶۳۵۸
۱۷۴۵	۸۰۰۰۰۰	۶۹۶۶۷
۱۷۴۶	۱۹۹۱۳	-
جمع	۲۷۱۱۸۵	۲۶۹۹۴۷

جدول ۲ - ترانزیت کالاهای اروپایی به ایران از طریق روسیه (از سال ۱۷۳۹ تا سال ۱۷۴۶ میلادی).

سالها	به وسیله تجار روسی به روبل	به وسیله تجار انگلیسی به روبل
۱۷۳۹	۲۸۴۲۳	-
۱۷۴۰	۱۹۳۳۳	-
۱۷۴۱	۲۵۴۸۵	۱۷۵۱۸
۱۷۴۲	۲۰۸۱۵	۲۳۰۵۹۲
۱۷۴۳	۲۵۳۳۱	۱۲۳۵۷۱
۱۷۴۴	۱۹۸۵۷	۳۲۶۴۵۲
۱۷۴۵	۱۶۸۶۶	۱۳۰۰۶۶
۱۷۴۶	۲۹۷۲۵	۳۱۲۰۶۶
جمع	۱۸۵۸۳۵	۸۵۹۴۰۵

جدول ۳ - بیلان سالیانه ترانزیت کالاهای ایران از اروپا از طریق روسیه (از سال ۱۷۳۷ تا ۱۷۴۵ میلادی).

سالها	به وسیله تجار روسی به هزار روبل	به وسیله تجار انگلیسی به هزار روبل
۱۷۳۷	۷/۵	-
۱۷۳۹	۳۸/۶	۰/۹
۱۷۴۰	۳۸/۳	-
۱۷۴۱	۶۹	۱۷/۵
۱۷۴۲	۶۰	۲۴۳/۹
۱۷۴۳	۴۳/۲	۲۴۳/۲
۱۷۴۴	۶۱/۴	۳۹۲/۸
۱۷۴۵	۹۶/۹	۱۹۹/۷
جمع	۴۱۴/۹	۱۰۹۸

با بررسی نتایج فوق‌الذکر، لازم است اذعان شود که فعالیت کمپانی انگلیسی در حوزه خزر که در راستای تحکیم موقعیت اقتصادی و سیاسی انگلستان در این منطقه تشکل یافته بود، تهدیدی برای نابودی تجارت روسیه - مشرق و در نهایت تهدیدی بود برای تضعیف موقعیت روسیه در حوزه دریای خزر.

فصل سوم

www.tabarestan.info

فروپاشی

توسعه طلبی تجاری - استعماری انگلستان

بهار سال ۱۷۴۵ بازرگانان «کمپانی روسی» طرح جدیدی را جهت توسعه و تکمیل تجارت خود در خزر پیش کشیدند. نمایندگان کمپانی کارل گیورگ پرستون و کارل تامسون در ۱۲ مارس سال ۱۷۴۵ ضمن ملاقات با شربت اف وی را با ماهیت طرح جدید آشنا کردند. آنان به شربت اف اعلام کردند که در نظر دارند بر اساس مصوبه جلسه عمومی کمپانی اداره مشترک و جامع در ایران متمرکز شوند و کارها را از التون تحویل بگیرند. همچنین آنان تصویر پنج نامه را به شربت اف ارائه دادند: دو نامه مربوط به التون بود که از طرف تجار کمپانی از مورخ ۲۲ ژانویه و ۴ مارس سال ۱۷۴۵ به تحریر در آمده بود، قراردادهای مربوط به ایجاد اداره مشترک که از ۶ مارس ۱۷۴۵ تنظیم شده بود، نامه به سرکنسول انگلیس در روسیه یا. ولف از ۷ مارس سال ۱۷۴۵ و بالاخره نامه به برواون و وان میروپ از ۱۱ مارس سال ۱۷۴۵ از طرف بازرگان کمپانی. کلیه تصاویر این نامه‌ها به وسیله شربت اف در ۱۵ مارس سال ۱۷۴۵ به پتربورگ ارسال شدند.

طرح جدید سازماندهی کالا در خزر از این قرار بود که بر اساس آن در استانهای ساحلی

خزر اداره مشترکی تشکیل می‌شد که در ترکیب آن می‌بایستی ک.گ. پرستون، ک. تامسون، د. برواون، و م. وان میروپ شرکت کنند و در مورد کالاهای تازه حمل شده و کالاهای قبلی فروش نرفته اقلام و برنامه شرکت را تدوین نمایند.

تجار «کمپانی روسی» در راستای تأمین خواسته‌های دولت روسیه در نامه‌ای از ۲۲ ژانویه سال ۱۷۴۵ مجدداً به وی پیشنهاد کردند تا به انگلستان برگردد، طبق پیشنهاد قبلی به وی مستمری چهارصد پوند استرلینگ سالیانه و «رتبه افتخاری در خدمت به اعلی‌حضرت» را یادآور شده بودند، لیکن هیچ‌گونه توضیحی درباره مسئولیتها نسبت به التون داده نشده بود، به عبارتی نامه هدفی را دنبال نمی‌کرد که التون را وا دارد تا عملاً از ایران خارج شود، بلکه بیشتر در پاسخگویی به درخواست دولت روسیه تنظیم شده بود.

شایان ذکر است که در نامه به التون از ۴ مارس سال ۱۷۴۵، تجار نوشته بودند که پرستون و تامسون جهت جابه جایی التون و برواون به ایران می‌روند، و ضمناً در نامه به برواون و وان میروپ اعلام شده بود که بازرگانان کمپانی تصمیم خود را عوض کرده‌اند و «آرزو دارند تا آقای برواون به کار خود ادامه دهد و در ایران بماند». همچنین در این نامه اشاره‌ای به نامه التون شده و از ایشان درخواست نموده بودند، «که وی در کلیه زمینه‌ها مساعدت کند و با خوشرویی با مراجعه کنندگان همکاری و با ایجاد جو یکدلی و تفاهم اقدام نماید، ضمناً تجار از برواون و میروپ درخواست نموده بودند که آنان در آنجا بمانند و این توصیه‌ای است که تجار به آن اصرار دارند». همانطور که می‌بینیم، تجار طوری به التون خطاب می‌کردند که انگار او باید مثل برواون و میروپ در ایران بماند، و در هر صورت یک دستور مستقیم برای ضرورت مراجعت انگلستان در این نامه جای داده نشده بود.

از اینکه انگلیسی‌ها برنامه اغوا و فریب دولت روسیه را مدام و دنبال می‌کردند، نامه مورخ ۲۱ ماه مه سال ۱۷۴۵ شربت‌اف بیانگر این واقعیت است؛ که در این نامه شربت‌اف نوشت که نمایندگان جدید اعزامی از انگلستان به ایران «این اختیار را دارند تا برواون معروف را از خانه آنان مرخص نمایند»، در حالی که به وسیله تجار به برواون دستور داده شده بود که در ایران بماند و اداره مشترک را سرپرستی کند. بدین ترتیب با قبولاندن این باور به نماینده روسیه در لندن شربت‌اف که بر اساس درخواست دولت روسیه، التون و برواون از ایران احضار شده‌اند، تجار «کمپانی روسی» در حقیقت نمایندگان جدیدی را به جمع شرکا افزوده بودند.

در گزارش مورخ ۲۴ ماه مه سال ۱۷۴۵ شاهزاده شربت‌اف نوشت، که تجار «کمپانی روسی» مجدداً در ملاقات با وی اظهار داشته‌اند که هیچیک از نمایندگان خود را نمی‌توانند از ایران

احضار کنند، «خروج احضار شوندگان به اراده آنان مربوط است».

فعال شدن انگلیسی‌ها در خزر موجبات و زمینه تیرگی روابط روسیه - ایران را فراهم کرد. با بروز و پیدایش مشکلات در امر کشتیرانی کشتیهای روسی در خزر، این فکر را در براتیشو تقویت کرد که امکان دارد دستور و مجوز محرمانه‌ای در مورد رفتار با کشتیهای روسی از طرف شاه صادر شده باشد. در دستور صادره از پتربورگ به کنسول باکونین ضمن اشاره به تنگناهای دائمی روس‌ها از طرف ایرانیان و انگلیسی‌ها، احتمال وجود یک دستور محرمانه از طرف شاه به منظور تصاحب کشتیهای روسی و یا «کم کردن تجهیزات از آنها برای تکمیل و تأمین کمبودهای مربوط به کشتیهای نوساز خودی» داده شده بود.

ضمن گزارش درباره سرنوشت کشتی بلیر، باکونین نوشت که التون در جریان دستوری قرار گرفت که بر اساس آن کشتی بلیر مطابق گذشته جزء مایملک کمپانی انگلیسی می‌باشد، لیکن با شرایط این که همیشه آماده پذیرش خدمات شاه باشد. در ازا چنین کمکی التون با برواون یک قرارداد محرمانه منعقد نموده که بر اساس آن کلیه دریاقتیهای ناشی از حمل خواربار دولتی این کشتی را به طور مساوی بین هم تقسیم نمایند.

انگلیسی‌ها در تلاش تحکیم موقعیت خود در حوزه دریای خزر با استوار نامه‌ای از پادشاه انگلستان به نادر شاه مراجعه کردند. آن طور که د. ریدینگ اذعان می‌داشت، پس از آنکه تجارت انگلستان - ایران با خصوصیت رو به افزایش روسیه مواجه شد، خود گئورگ دوم زمستان سال ۱۷۴۵ بر اساس درخواست تجار «کمپانی روسی» موافقت کرد شخصاً نامه‌ای به نادرشاه بنویسد و تقاضای مساعدت درباره حل و فصل و مرتب شدن امور التون کند. این وضعیت نیز بیانگر حقیقت دیگری است که کمپانی در ارتباط نزدیک با دولت بریتانیای کبیر عمل می‌کرده و تحت حمایت دربار انگلیس قرار داشته است.

در گزارش مورخ ۷ اوت سال ۱۷۴۵ کنسول باکونین نوشت که بهار سال ۱۷۴۵ د. برواون استوار نامه‌ای را از پادشاه انگلستان برای نادرشاه آورد که «در آن تجار انگلیسی و تجارتخانه‌های آنان جهت برخورداری از عنایات ملوکانه توصیه شده بودند، و برواون موارد زیادی از امتیاز و دستورات مفید را برای خود پیش بینی و درخواست کرده بود». از میان امتیازات داده شده به کمپانی انگلیسی از طرف نادر شاه، بویژه لغو پرداخت حق گمرک ابریشم را می‌توان نام برد.

باکونین اطلاع داد که نادر شاه ضمن حمایت از انگلیسی‌ها برای التون فرمانی صادر کرد که وی همه تجار انگلیسی را در حوزه خزر تحت حمایت خود بگیرد و کلیه خواربار مورد نیاز شاه را فقط از انگلیسی‌ها خریداری نمایند (نه تجار روسی). کنسول روسیه اعلام خطر کرده بود که پس از

چنین فرمانی التون باز هم بیشتر اتباع روسیه را در فشار خواهد گذاشت و در کلیه اتفاقات مربوط به تجار انگلیسی و روسی دخالت خواهد کرد. و عموم اتباع بریتانیا در حوزه خزر التون را «به عنوان مدیر کل امور تجاری خود در اینجا ... و حامی خود می دانستند»، باکونین اشاره کرده بود که حالا «در آینده هم به عنوان حامی و مدیر از وی استفاده خواهند کرد» و اغلب برای برخورداری از شور و مشورت با او به لنگرود عزیمت می نمایند.

بدین ترتیب موفقیت‌های انگلیسی‌ها در دربار نادر شاه قابل توجه و زیاد بود. کشتی سازی ایرانیان با موفقیت در حال گسترش بود. در ماه اوت سال ۱۷۴۵ باکونین اطلاع داد که سه نفر خدمه از پیش او فرار کرده و به التون در فرماندهی کشتی سازی ایرانیان پیوسته اند. در ماه ژوئیه ۱۷۴۵ باکونین نوشت که التون کشتی نوساز دیگری را تجهیز کرده و دو فروند کشتی بادبانی بزرگ هم ساخته «که به وسیله آنها می توان به همه جای دریای خزر رفت و آمد کرد»، ضمناً از چنین کشتیهای بادبانی تعداد زیادی پی ریزی شده «که بجز بخشی از لنگر وسایل دیگر آماده نیست که وی قول داده کمبودها را در خود ایران تأمین کرده و بسازد».

باکونین با اشاره به خطر تقویت ناوگان ایران اظهار داشت: «چنین کارخانه‌ای را نمی توان از کار باز داشت که با موفقیت‌های بعدی نیز همراه خواهد بود و دیگر ناوگان ایران تحت سلطه کشتیهای موجود در آستراخان قرار نخواهد گرفت. و چه در گذشته و چه در حال حاضر که از جانب روسیه از نظر توانمندی، ایران ترس و وحشتی را داشته و دارد، چنین خطر مساوی و احتیاط از جانب ایران را، امپراطوری روسیه و مرزهای مشترک آن، یعنی بندر آستراخان، قیزلار، و یاتیسک احساس کرده و تحت پوشش آن قرار خواهند داشت». باکونین با اشاره به عواقب ناشی از پیدایش ناوگان ایران در واقع چنین نتیجه گیری کرد که با آگاهی از مزیت و برتری‌های ناوگان، ایرانیان پس از مرگ نادرشاه هم ساختمان آن را دنبال می کنند: «هنگامیکه ایرانیان از ناوگان در راستای نیاز خود و امنیت دولت استفاده کنند، در آن زمان بگذارید اصلاً نادرشاه نباشد، هدف و انگیزه داشتن ناوگان در آنها وجود خواهد داشت، زیرا که هم اکنون آنها فقط لنگر کامل ندارند که به زودی آنها خواهند ساخت».

با ساختن ناوگان ایران، انگلیسی‌ها در این قضیه ذی نفع بودند که ایرانیان داشتن ناوگان را بویژه مدیون انگلستان باشند. به همین جهت موقعی که سرپرست کارهای کشتی سازی به فراریان روسی سپرد که مستقلاً در مورد کشتی سازی اقدام کنند، و زیر نظر التون نباشند، التون عمداً چوب خام را به طرف آنان سوق داد تا بدین ترتیب به نادر شاه ثابت کند که آنان بدون کمک و هدایت شخص وی قادر به ساخت کشتی نخواهند بود، و لزوماً بایستی زیر نظر او باشند.

شاهزاده شربت‌اف که به دربار انگلیس معرفی شده بود درخواست خود را که مبنی بر احضار التون، برواون و دیگر نمایندگان ایران بود پیگیری نمود. در پاسخ به این درخواست در ژوئن سال ۱۷۴۵ سه نفر از نمایندگان «کمپانی روسی» ضمن ملاقات با شربت‌اف، تصاویر نامه‌های تجار کمپانی به کنسول انگلیسی در پتربورگ به ولف و برواون را به وی تسلیم کردند. در نامه به ولف که در ۲۸ ژوئن ۱۷۴۵ نوشته شده بود، تجار اعلام نموده بودند که جهت تنظیم و ساماندهی تجارت آنها در ایران، آنها می‌خواهند اداره مشترکی را در آنجا ایجاد کنند که در رأس آن بر حسب تصمیم قرار است ک.گ. پرستون، ک. تامسون، م. وان‌میروپ و ر. ویلدر قرار داشته باشند. و اما به برواون «دستور داده شده در عرض شش ماه پس از ورود پرستون و تامسون از ایران خارج شود»، و این به منظور تأمین درخواست «دولت روسیه» صورت می‌گیرد، زیرا که «شاهزاده شربت‌اف درباره احضار فوری و تغییر ناپذیر آقای برواون سماجت و اصرار داشته است».

در نامه‌ای که در مورخ ۲۸ ژوئن سال ۱۷۴۵ برای برواون ارسال شده بود، تجار به وی دستور داده بودند که کالاها را به م. وان‌میروپ، ک.گ. پرستون، و ک. تامسون تحویل داده، ایران را ترک نماید «در جریان مراجعت شما از دربار روسیه درخواست خواهد شد که به خاطر برطرف کردن علل هر گونه شکایت و گله، ما حاضر به همکاری هستیم».

لیکن بزودی مشخص شد که نامه مذکور فقط برای رضای خاطر شربت‌اف نوشته شده و حتی ارسال نشده است. پنجم ژوئیه تجار کمپانی تصویر نامه جدیدی را به آدرس ولف برای شربت‌اف ارسال کردند که در آن برای کنسول توضیح داده بودند که نامه مورخ ۲۸ ژوئیه سال ۱۷۴۵ ارسال نشده است، زیرا که همه تجار با احضار برواون از ایران موافق نبوده‌اند و ضمناً اعلام داشتند که کشتی بلیر مطابق میل دربار روسیه به آستراخان عودت داده شده، بدین ترتیب چنین متصور است که دیگر هر گونه اتهام از برواون سلب شده است. «تجار این چنین برای ولف نوشته بودند. به همین جهت ما شدیداً امیدواریم که اعلی حضرت امپراطور روسیه بزرگ با رأفت و مهربانی اجازه خواهند داد تا برواون تا زمانی که مصلحت ما باشد در ایران بماند. تجار به کنسول قبولانده بودند که برواون یکی از مستعدترین و تغییر ناپذیرترین نماینده است و درخواست کرده بودند که وی سعی و اهتمام خود را به عمل آورد تا برواون در ایران بماند. در جای دیگر هنری حوریس یکی دیگر از تجار «کمپانی روسیه» به شربت‌اف نوشته بود که برواون یکی از «شرافتمندترین و لایق‌ترین فرد» به شمار می‌رود و به خوبی می‌فهمد و آنچه به او مربوط است از نظر سیاست اجرائی بی‌نظیر عمل می‌کند. چنانکه می‌بینیم «تجار روسی» در نظر نداشتند برواون را از ایران

احضار کنند.

همزمان از ایران اخباری در مورد تشکیلات تازه‌ای که گریبان گیر اتباع روسیه در حوزه دریای خزر شده و می‌شد همیشه بگوش می‌رسید. در ۳۰ ماه مه سال ۱۷۴۶ کنسول باکونین اطلاع داد که کشتی تاجر آستراخانی ت. لاشگراف که در نزدیکی دربند سقوط کرده و دچار خرابی شده است، حاکم دربند اجازه نداده است تا ملوانان روسی وسایل و ابزار آلات فلزی را از آن خارج کنند. «باکونین نوشته بود که همه این کارها بنا به دستور التون صورت می‌گیرد، که از نظر وی کشتی صدمه دیده و ساقط شده همراه با ابزار و وسایل آن متعلق به دولتی است که در محدوده آن کشتی سانحه دیده قرار دارد».

باکونین با توصیف کشتی سازی ایران در تابستان سال ۱۷۴۶ نوشت که طبق اطلاع واصله از خان باکو، در اثر مساعی التون «به زودی آنها دارای ناوگان بزرگی خواهند شد و برای این کار همه شرایط موجود است: استاد کار و مواد به اندازه کافی، چوب، آهن، کنف، قیر یا قطران، پارچه بادبانی و ساخت لنگر را التون به آنها یاد داده که عملاً می‌سازند». باکونین اظهار داشته بود که محل لنگر سازی ایرانیان محرمانه و سری است و سر درآوردن از آن خیلی مشکل است.

باکونین متعاقباً اطلاع داد که به موازات ساخت دو کشتی بزرگ، التون سه فروند کشتی بزرگ دیگر را پی ریزی کرده است که یک فروند از آنها آماده راه‌اندازی است؛ «و بر روی دومی متجاوز از ششصد نفر به صورت خستگی ناپذیر کار می‌کنند». کشتیهای ساخته شده به وسیله التون خواربار شاه را به دربند و باکو حمل می‌کنند و فرماندهی کشتیرانی را دو نفر انگلیسی تعیین شده به وسیله التون بنامان یا برتین و آره به عهده دارند که آموزش کشتیرانی ساکنین بومی و محلی را نیز به عهده دارند.

باید به این حقیقت توجه کرد که کشتیها دائماً در طول سواحل آذربایجان (به نقشه مراجعه شود) رفت و آمد می‌کردند و التون ارتباط تنگاتنگی با حکام دربند و باکو برقرار کرده بود. این چنین بتدریج نقشه نفوذ انگلیسی‌ها در حوزه دریای خزر عملی می‌شد. همچنین تلاش انگلیسی‌ها در راستای قطع تجارت روسیه در استانهای آذربایجان بکار گرفته می‌شد. کنسول باکونین در گزارش ۵ ژوئیه سال ۱۷۴۶ اطلاع داده بود که در دربند به تحریک انگلیسی‌ها اتباع روسیه را در تنگنا و فشار قرار داده بودند «از همه این شواهد چنین بر می‌آید که انگلیسی‌ها تمایل ندارند که تجار روسی در دربند باشند» و کشتیهای روسی به اینجا کالا بیاورند. باکونین نوشت که به علت توطئه انگلیسی‌ها در دربند از روس‌ها آرد نمی‌خرند و نمی‌گذارند آنرا به خارج ببرند؛ در چنین وضعی تجار روسی مجبورند به قیمت ناچیز آرد را بفروشند، و دیگر به آنجا آرد حمل نکنند. به

نظر با کونین این کارها به دستور شاه انجام می‌گیرد، شاهد قضایا آن است که انگلیسی‌ها توانسته‌اند موضع خود را در دربار شاه محکم کنند.

با قطع تجارت روسیه در آذربایجان، انگلیسی‌ها عرصه را برای کشتیرانی کشتیهای روس‌ها تنگ کردند. همانطوری که کنسول تعریف کرد، ظهور کشتیهای ایرانی تحت فرماندهی افسران انگلیسی کار را به آنجا رسانید که برای کشتیهای روسی رفت و آمد در دریای خزر خالی از خطر نبود.

در گزارش فرماندار جدید آستراخان آ. بریکلین در مورخ ۳۰ ژوئیه سال ۱۷۴۶ اطلاع داده شده بود که کشتیهای ایرانی که در دریای خزر حضور پیدا می‌کنند از کشتیهای روسی می‌خواهند تا به آنها سلام نظامی بدهند. بریکلین نوشت که کشتی کوبیاکوف که در دربند به سر می‌برد، به کشتی شاه که در دربند لنگر انداخته سلام نظامی نکرده و در روز بعد کاپیتان انگلیسی کشتی «واسیلی مالینسکی مباشر کشتی روسی را احضار و با تهدید و سخت‌گیری در مورد عدم شلیک توپ بازخواست کرد». مباشر توضیح داد که آنها کشتی شاه را نشناختند، در این موقع کاپیتان انگلیسی گفت که اگر وی آن موقع در کشتی می‌بود، دستور آتش صادر می‌کرد. روز بعد کاپیتان انگلیسی در کشتی روسی حاضر شد و از ناوبر مجدداً درباره سلام نظامی بازخواست کرده و او را به کتک زدن تهدید کرد. در ادامه بریکلین نوشته بود که ۱۱ ژوئیه حکیم انگلیسی با حضور در کشتی یاد شده شاه، با بیست نفر از افراد مسلح تحت فرمان خود به سوی تاجر روسی که در ساحل اقامت داشتند یورش بردند. آنهایی که نتوانستند فرار کنند از چادرها بیرون کشیده شدند و تا دم مرگ به آنها ضرب و شتم وارد شد. تاجر روسی شکایت خود را به فریدون حاکم دربند تسلیم کردند، لیکن جوابی را دریافت نکردند، حکیم انگلیسی نیز علت این کار را عدم کمک تاجر در کشیدن قایق به ساحل ذکر کرد.

همزمان آ. بریکلین فرماندار آستراخان با مشاهده خطرات ناشی از کشتیهای ایرانی برای کشتیهای روسی، دستورات زیر را در مورد سلام نظامی برای کشتیهای ایرانی صادر کرد. بریکلین دستور داده بود تا زمان دریافت دستور خاص از پتربورگ، کشتیهای تجاری روسیه در جریان ملاقات با کشتیهای ایرانی سریعاً توپ‌ها را پنهان کنند، تا بدین ترتیب انگلیسی‌ها نتوانند از آنها انتظار سلام نظامی داشته باشند، و خود منتظر دستور ویژه از پترزبورگ در مورد چگونگی ملاقات با کشتیهای دولتی نظامی بود. لیکن ۳۱ ژوئیه سال ۱۷۴۶ لازم بود کشتی بادبانی دولتی را «جهت حمل پیکها و نامه‌ها از اقامتگاه براتیشو و چرکسوف» به دربند و باکو گسیل دارند، و بریکلین به کلیه کاپیتان‌های کشتیهای دولتی دستور داده بود که در جریان ورود به ایران، در مقابل درخواست

سلام نظامی به کشتیهای شاه چنین پاسخ دهند، از آنجایی که ایران تاکنون کشتی نداشته، لذا قراردادی هم بین ایران و روسیه در مورد احترامات نظامی منعقد نشده بود، و اگر شاه می‌خواهند که به کشتیهای ایران سلام نظامی داده شود، در آن صورت لازم است به دولت روسیه مراجعه شود و در مورد قرارداد مشابه اقدام به عمل آید، فقط پس از آن کشتیهای روسی در مورد سلام و احترام به کشتیهای ایرانی مطابق روالی که در کل جهان مرسوم است اقدام خواهند کرد.

در گروه بخش خارجی، با دریافت اطلاعیه مربوط به اختیارات داده شده از طرف بریکلین نسبت به احترامات نظامی به کشتیهای ایرانی، دستورات وی را به کار بستند. و ۳۰ سپتامبر دستوری برای بریکلین رسید که در آن گفته شده بود، که اختیارات داده شده از طرف فرماندار به کاپیتانهای کشتیهای دولتی و نظامی در پاسخ به سلام نظامی کشتیهای ایرانی، چنین پاسخ داده شود که، آنها دستور ویژه‌ای در این مورد ندارند، زیرا که در این مورد قراردادی بین روسیه و ایران موجود نیست. گروه بخش خارجی کاملاً «موضوع را نه فقط برای کشتیهای دولتی، بلکه برای کشتیهای بازرگانی نیز تأیید می‌کند. لذا دستور داده شده قبلی به وسیله فرماندار به کاپیتانهای کشتیهای تجاری در مورد پنهان کردن توپ در مشاهده کشتیهای ایرانی لغو می‌گردد، زیرا ممکن است توپها را پیدا کنند و به بهانه آن احتمال دارد کشتیها را از تجار بگیرند».

بدین ترتیب، دولت روسیه از این احتمال می‌ترسید که با توسل به زور کشتیهای تجار روسی را از آنها بگیرند. به وسیله نامه ویژه‌ای برای م.م. گالیتسین سفیر اعزامی به ایران دستوری ارسال نموده بودند که بر اساس آن او بایستی در دربار ایران موضوع سلام نظامی به کشتیها را توضیح داده و اعلام نماید که برای تأمین این خواسته شاه، لازم است موافقت نامه ویژه دول ایران - روسیه تنظیم و تصویب گردد.

گالیتسین هم چنین مأموریت داشت که خسارت وارده بر تجار روسی را در جریان ورود به دربند از شاه درخواست و مطالبه کند.

در آغاز سال ۱۷۴۶ بنا به درخواست تجار کمپانی روسی شاه انگلیس گئورگ دوم مجدداً با نامه‌ای به نادر شاه مراجعه کرده (این سومین نامه‌ای است که گئورگ دوم برای نادرشاه در سالها تجارت کمپانی روسیه در خزر نوشته و ما از آن خبر داریم) و در آن از شاه درخواست نموده بود که از تجار انگلیسی فعال در حوزه دریای خزر حمایت به عمل آورد.

او در نامه مورخ ۷ فوریه سال ۱۷۴۴ ضمن سفارش التون به نادرشاه، وی را به عنوان نماینده کمپانی انگلیسی معرفی کرد و در نامه فعلی گئورگ دوم از شاه درخواست کرده بود تا از نمایندگان جدید م. وان میروپ، ر. ویلدر، ک.گ. پرستون و ک. تامسون حمایت کند. همان‌طور که

دیده می‌شود، شاه انگلستان به طور مضمّم کمپانی انگلیسی را مورد حمایت قرار داده و در فعالیت آن نمی‌توان حدّ و مرزی را برای ابتکار شخصی تجار جدا از سیاست دولت انگلیس تعیین نمود. نمایندگان جدید کمپانی روسی "با حضور خود در خزر (پرستون و تامسون)، صرف‌نظر از اظهارات تجار انگلیسی در مورد کنار گذاشتن التون از کار کمپانی، بلافاصله با وی یک روابط کاری برقرار کردند و با کنسول روسی مثل التون و برواون درگیری را آغاز نمودند. باکوین اظهار داشت که انگلیسی‌ها مطلقاً در برگرداندن التون به انگلستان ذی‌نفع نبوده و در این باره اقدام نمی‌کنند. پس از آنکه در آستراخان کشتی دوم گ. بلیر متوقف و به تاجر آستراخانی فروخته شد، انگلیسی‌ها دائماً با صاحبان کشتیهای روسی که کالاهای آنها را حمل می‌کردند ناسازگاری و درگیری داشتند.

اکثر محققان انگلیسی علت عدم موافقت التون در بازگشت به انگلستان را در عدم موافقت نادرشاه می‌دانستند. دهانوی همچنین در کتاب خود به این علت اشاره کرده و دستور نادرشاه نسبت به التون را در این باره مورد توجه قرار می‌دهد که ترجمه آنرا بعداً برای تجار به لندن فرستاد.

در این دستور که در مورخ ۱۹ نوامبر سال ۱۷۴۵ نوشته شده بود، نادرشاه به جمال یک (د.التون) امریه صادر کرده بود که در ایران بماند، تا اینکه کارهای ساختمان کشتیهای در دست ساخت به اتمام برسد و کلاً «ایجاد زیربنای محکم و مطلوب در امور دریائی...» لیکن گزارش کنسول روسیه عکس قضیه را نشان می‌دهد. در سپتامبر سال ۱۷۴۶ باکوین نوشت که زاخارف اهل آستراخان که در قزوین در اردوگاه شاه بود، دیده است که ۱۵ اوت سال ۱۷۴۶ التون با مترجم خود دیدریخ به اردوگاه آمد و روز بعد از طرف شاه پذیرفته شد، و در ۱۷ اوت در شرفیابی دوم، نادرشاه به اطلاع وی رساند که... از خدمات وی مطلقاً راضی است و در صورت تمایل، التون می‌تواند به انگلستان بازگردد. در پاسخ التون اظهار داشت، "که او هنوز خدماتی را به اعلی‌حضرت عرضه نداشته، بعد از این خدمات بیشتری را ارائه خواهد داد، شاه از وی پرسید، آیا او می‌تواند یک باره صد فروند کشتی را پی ریزی کرده بسازد و التون به عرض رسانید که آنچه را که بتواند از صمیم قلب حاضر است خدمت کند. زاخارف همچنین اطلاع داده بود که التون در اردوگاه شاه «از یک احترام ویژه و والائی برخوردار است»، و او در قزوین م. وان میروپ و ک. تامسون را دیده که عازم اردوگاه شاه بوده‌اند، که احتمالاً در جایی التون ملاقات خواهند داشت که در صورت امکان آنها را یاری کند تا در ملاقات با شاه بتوانند امتیازات تازه‌ای را برای کمپانی تجاری کسب کنند.

بدین ترتیب امور همه اش در ظلم و ستم نادرشاه دور نمی‌زد. تجار کمپانی روسی علناً به التون قول داده بودند که در صورت مراجعت به انگلستان چهارصد پوند استرلینگ و در خفا چندین برابر بیشتر به او بدهند، در صورتی که در ایران بماند و ضمن ادامه کشتی سازی از شرکت و کمپانی آنان نیز در دربار شاه حمایت و جانبداری کند. دولت بریتانیای کبیر نیز که موفق شده بود با نادرشاه در زیر بنای کشتی سازی تفاهم به دست آورد، خود را در مراجعت التون ذی‌نفع نمی‌دید. این دوره آغازی بود برای نفوذ انگلستان در حوزه دریای خزر. نامه‌هایی که برای احضار التون نوشته می‌شد، فقط به منظور رعایت تشریفاتی تقاضای دولت روسیه و به خاطر ترس از دست دادن حق ترانزیت از طریق روسیه بود.

در یکی از گزارشهای خود باکونین نوشته بود: آنها، انگلیسی‌ها، بویژه مباشرین تازه وارد چنین تظاهر می‌کنند که انگار آنها با التون کتباً و شفاهاً جنگ و دعوا دارند، لیکن در عمل طور دیگر است، و نباید این ترفندها را باور کرد، و در واقع شنیده می‌شود که آنها برای وی به خاطر نرفتن از اینجا و حمایت از تجارت آنان در مقابل فشارهای ایرانیان مستمری دائمی تصویب کرده‌اند.

درباره اینکه التون پس از کناره‌گیری از امور کمپانی از کارفرمایان انگلیسی مواجب دریافت می‌کرده است، گزارش زیر باکونین شاهد این مدعاست: در مورد التون باید گفت که ایشان حقوق مشخصی برابر دو هزار و پانصد روبل دریافت می‌کند که تمام درآمد وی را از جانب ایرانیان تشکیل می‌دهد، و چنان زندگی فراخ و بازی دارد که متجاوز از سی اسب در آخور می‌پرورد، برای زندگی پر هزینه وی، البته در ایران بیش از هفت یا هشت هزار روبل در سال مورد نیاز است که بتوان هزینه کرد. در هر صورت چنین بر می‌آید، از آنجایی که التون بنیانگذار تجارت ایران - انگلیس بوده و در حال حاضر با بهره‌مندی از اصول کمپانی در فعالیتهای تجاری و دریافتیهای فوق برنامه و کمسیون از در آمد مستمری قابل توجه برخوردار و ته بندی می‌کند.

در سال ۱۷۴۳ باکونین خاطر نشان کرد که التون مواجبی به میزان دو هزار و پانصد روبل از شاه دریافت می‌کرده است، همزمان در یادداشتهای ا.یا. لرخ که دومین بار با سفیر گالیتسین در سال ۱۷۴۷ از ایران دیدن کرده بود، آمده است که التون در خدمت به شاه به میزان شش هزار روبل مواجب دریافت می‌نمود. چنین تصویری امکان‌پذیر است، زیرا که اگر این رقم را با ارقام ارائه شده به وسیله محقق انگلیسی د.ک. ریدینگ مقایسه کنیم که طبق آمار وی انگلیسی‌هایی که زیر نظر التون کار می‌کردند (نجارها، چوب‌برها و غیره) به میزان دوهزار و پانصد روبل در سال دریافت می‌نمودند. طبیعی است که التون به عنوان رئیس کشتی سازی بایستی دریافتی بیشتری داشته

باشد.

لیکن در حد چنین حقوقی هم، احتمالاً التون سالیانه بیش از شش هزار روبل هزینه می‌کرد. منابع مربوط به هزینه های تکمیلی التون را همان مستمری تشکیل می‌داد که به وسیله کمپانی به وی در ازاء خدمت به شاه پرداخت می‌شد.

در گزارش کتبی از ۳۰ سپتامبر سال ۱۷۴۶ باکونین اطلاع داد که مستوفی ایرانی «فرمانده دریایی میرزا تقی به وی اطلاع رسانده بود... درباره مستمری شخص التون از کمپانی، که تا دم مرگ مورد تأیید قرار گرفته و میزان آن سالیانه دو هزار روبل است» به عبارت دیگر «کمپانی روسی» که به دولت روسیه متذکر شده بود تا التون را از دیگر اعضاء کمپانی مستثنی کنند، در واقع به وی مستمری به میزان دو هزار روبل در سال به منظور خدمت در ایران پرداخت می‌کرده است. چنین دست و دل بازی و گشاده روئی از طرف تجار انگلیسی تصادفی نبود و مشکل است خدمات التون را به کمپانی ارزیابی کرد. التون با استفاده از موقعیت خود در نزد نادر شاه توانست امتیازات جدیدی را برای تجارت انگلیسی‌ها کسب کند. و همه نمایندگان «کمپانی روسی» که در ایران مستقر بودند، طبق اظهارات باکونین، «چنین تظاهر می‌کنند که با التون بحث و یا نزاع دارند»، در واقع آنها در ارتباط نزدیک با التون بودند و طبق دستور او عمل می‌کردند و تحت حمایت او بودند. همزمان خود التون در خارج هیچ گونه ارتباطی با شرکت انگلیسی برقرار نمی‌کرد و مانند یک شخصیت حقیقی و خصوصی عمل می‌نمود. باکونین خاطر نشان کرده که برای وی از طرف کمپانی مستمری سالیانه تعیین شد.

همزمان با این لندن وابستگی خود را نسبت به دولت روسیه می‌فهمید که از طریق خاک آن به صورت ترانزیت کالاهای خود را صادر می‌کرد، بنابراین انگلیسی‌ها با علم به اینکه نمی‌توانستند هوشیاری کنسول روسی را در ایران دگرگون نمایند، انگلیسی‌ها تصمیم گرفتند او را بخرند.

به علت نداشتن نیروی کافی در خزر جهت ایستادگی علنی در مقابل روسیه، عدم امکان تأسیس کنسولگری خودی در اینجا، انگلیسی‌ها با مشاهده اینکه چه تهدید و چه فریب نتیجه ندارد و کنسول روسی گزارشهای خود را در باره ماهیت فعالیت آنان در خزر به طور مرتب به دولت متبوعه خویش ارائه می‌دهد، تصمیم گرفتند از یک روش آزمایش شده استفاده کرده مقامات رسمی را بخرند.

در گزارش مورخ ۳۰ سپتامبر سال ۱۷۴۶ باکونین نوشت: «آنها (تجار انگلیسی) به من... تلقین بسیار کردند که استفاده و نفع زیادی به من رسانده‌اند تا من در راستای منافع آنها حرکت

کرده در بارهٔ امور و تصمیمات آنها در اینجا گزارشی ندهم.» وقتی که کنسول در این مورد به آنها جواب رد داد، انگلیسی‌ها از نو تلاش می‌کردند تا وی را در دربار شاه بی‌اعتبار و در گزارشهای خود به پتربورگ متهم نمایند. «آنها از من دربارهٔ سکوت قطع امید کرده و هم در سانک - پتربورگ (مطابق افشاگریها و اطلاعاتی‌های شخصی آنان در اینجا) و هم به بهانهٔ هر مورد ناچیز و بی‌ارزش برای سلب اعتبار مرا نشانه گرفتند.»

با گذشت زمان کشتی سازی ایران راه توسعه خود را می‌پیمود. در ۳۰ سپتامبر سال ۱۷۴۶ باکونین نوشت که از نو سیصد نفر از استادکاران نجار منتخب، «مناسب برای کشتی سازی، به لنگرود اعزام شدند و به کارکنان امور کشتی سازی آنجا پیوستند.» در استانه‌های گیلان و مازندران نیز ۲۷۰ نفر نجار و درودگر انتخاب کردند. همان موقع هم در سپتامبر سال ۱۷۴۶ از گنجه تعدادی آهنگر، چلنگر «و استادکارانی برای کار با مس برای ساخت لنگر و ریخته‌گری توپ» به لنگرود اعزام شدند.

در لنگرود دستور ریخته‌گری ۱۴۰ توپ مسی مطابق نمونه ریخته‌گری شده به وسیله التون صادر شد. رقابت انگلیسی‌ها تهدیدی بود برای تجارت روسیه در خزر. تقریباً هر یک از گزارشهای باکونین بیانگر کنار زدن و در تنگنا قرار دادن تجارت روسیه به وسیله انگلیسی‌ها در حوزه خزر بود.

جلوگیری از تقویت موضع انگلستان در حوزهٔ دریای خزر در آینده، و رشد کشتی سازی ایران می‌توانست فقط مادهٔ ۸ قرارداد تجاری انگلیس - روسیه در سال ۱۷۳۴ را لغو نماید که به وسیلهٔ دولت روسیه لغو شد. از ۲۳ نوامبر سال ۱۷۴۶ به تجارت انگلیسی دستور منع عبور و مرور در ایران و عدم جا به جایی کالا از طریق خاک و راه روسیه صادر شده بود. آنچه دولت روسیه را به این گام نهایی کشاند، مثلاً لغو مادهٔ ۸ قرارداد ۱۷۳۴، بود که بیانگر حدود ذی‌نفع بودن روسیه در مواضع خود در دریای خزر و در ماوراء قفقاز می‌باشد، که در بارهٔ آن در پتربورگ بالاخره به این نتیجه رسیده بودند که چه عواقبی در صورت تقویت موضع انگلستان در حوزهٔ دریای خزر در انتظار است.

در بریتانیای کبیر انتظارات این چنین تصمیم‌گیری افراطی را نداشتند، آنها چنین تصور می‌کردند که دولت روسیه پس از آنکه دو فروند کشتی انگلیسی در آستراخان را متوقف کرد و دبرواون ایران را ترک نمود، بایستی نرم شده باشد. انگلیسی‌ها در تلاش بودند تا ترانزیت کالاهای انگلیسی از طریق روسیه را احیاء کنند. ۲۳ دسامبر سال ۱۷۴۶، دبیر ستاد انگلستان لرد چستر فیلد در نامه‌ای به سفیر بریتانیای کبیر در پتربورگ لرد گیند فورد نوشت که شاه بی‌نهایت

از حذف ماده ۸ قرارداد تجاری سال ۱۷۳۴ توسط ملکه متعجب شده است، که این اعمال خارج از چارچوب روابط دوستانه روسیه و انگلستان می‌باشد.

«لرد چستر فیلد نوشت، که شاه می‌خواهد که شما به هر وسیله ممکن ضرورت مطلق حذف آن مصوبه را بلافاصله، به استحضار وزیر روسی، بویژه بسترثرف برسانید ... زیرا که شاه نمی‌تواند رضایت دهد که تجار اتباع او چنین تحقیر شوند، و با تمام نیرو سعی می‌کند آنها را از این بابت تضمین کند، حتی در آنجا که قراردادی نیست، علاوه بر این در چنین وضعی به بندهایی که بسیار مهم تشخیص داده شده جامه عمل خواهد پوشاند. و اگر مصوبه جدید ملکه به مخالفت با آنها ارا نه شود، یک نوع زورگوئی علنی است».

سفیر انگلیس در پترزبورگ ضمن تلاش برای بازسازی و احیاء ترانزیت کالا از طریق روسیه اظهار داشت که توقف تجارت انگلیس در خزر فقط به نفع فرانسه است، زیرا که حالا تجارت ابریشم از طریق ترکیه رواج داشته و به نفع تجار فرانسوی تمام می‌شود، و روسیه و انگلستان فقط ضرر متحمل می‌شوند.

تجار انگلیسی به امید بازسازی تجارت خود یادداشت جامعی را نوشتند و آن را به لرد چستر فیلد دادند تا به پترزبورگ بفرستد. در این سند که همه اعضا کمپانی آنرا امضا کرده بودند و همه در تجارت خزر خود را ذی‌نفع می‌دانستند، ضمن تأیید فعالیت خود و برحق بودن آن، موردی را هم که به «اشتباهات و خطاهای التون و بی‌گناهی آنها مربوط می‌شود، و آنها بی‌گناه هستند» تأیید کردند. آنها از ملکه درخواست کرده بودند که آنها را از تجارت پر سود محروم نکند، و همه را به خاطر اعمال التون مجازات نکند، که به عبارتی آنها پس از اعلام دولت روسیه وی را از عضویت کمپانی حذف و کنار گذاشته بودند... انگلیسی‌ها نوشته بودند که آنها امیدوارند که ملکه «خشم و غضب خود را درباره اعمال التون، از تجار انگلیسی حاضر در اینجا و در روسیه و ایران و مباشرین آنها دور کنند و تجارت اشاره شده در چارچوب قراردادهای منعقد شده بین دول را آزاد منبانه و به راحتی به اجرا درآورد».

تجار «کمپانی روسی» همچنین اطلاعاتی را در باره گزارشهای کنسول باکوین در ازاء سالهای ۱۷۴۵ - ۱۷۴۶ تنظیم کردند. در این اطلاعاتی که به وسیله وزیر مختار و گراف چرنیشف که به جای شربتاف در انگلیس خدمت می‌کرد، به پترزبورگ ارسال شده بود، انگلیسی‌ها باکوین و آراپوف را به روابط از پیش تعیین شده نسبت به اتباع انگلیسی در ایران متهم کرده بودند، ضمن اینکه اظهار داشتند که بیشترین گزارشهای ایشان حاوی تخیل، دروغ و در مواردی تهمت است. تجار کمپانی در ادامه تأیید کرده بودند که آنها التون را از کمپانی حذف

کرده و هیچگونه مستمری برای وی تعیین نکرده‌اند. تجار مجدداً اظهار نموده بودند که آنها نهایت سعی خود را کرده بودند تا التون به انگلستان برگردد، لیکن بی‌نتیجه بود. علاوه بر این آنها خاطر نشان کرده بودند که امتیازات کسب شده به وسیله برواون از شاه، هیچ توسعه و گسترشی برای التون نداشت. لیکن دولت روسیه به طور مصمم در تصمیمات خود باقی ماند.

مرگ غیر منتظره نادرشاه، که در اثر توطئه دربار به نابودی وی انجامید، سبب مبارزات و درگیری‌ها و اختلافات داخلی بعدی گروهکهای زیاد فتودالیستی در آذربایجان و ایران گردیده و نهایتاً تجارت انگلستان را در استانهای ساحلی دریای خزر با مشکل و نابودی مواجه ساخت. ۱۸ ماه اوت سال ۱۷۴۷ لرد گیندفوردر طی نامه‌ای برای لرد چستر فیلد ضمن اعلام مرگ نادرشاه و هرج و مرج ناشی از آن در ایران در مورد امنیت اتباع انگلیسی احساس خطر کرد. با درک این واقعیت که با مرگ نادرشاه، حامی انگلیسی‌ها، موضع بریتانیای کبیر در خزر بشدت متزلزل شده‌بود، انگلیسی‌هایبیشتر روابط روسیه - ایران را دنبال و موقعیت روسیه را در حوزه دریای خزر زیر نظر داشتند. لرد گیندفوردر در نامه‌ای به لرد چستر فیلد بدون پنهان کردن اضطراب خود در مورد اینکه یکی از پنج مدعی تاج و تخت ایران به ملکه روسیه پیشنهاد عقب‌نشینی از برخی از استانهای نزدیک دریای خزر را در ازای پشتیبانی از وی کرده بود: «لرد گیندفوردر نوشت که من امیدوارم که علیاحضرت به چنین پیشنهادی تن در ندهد، زیرا که وی را ناگزیر خواهد ساخت در گیر جنگ شود.» انگلیسی‌ها می‌ترسیدند که مبادا روسیه از زمینه و موقعیت ایجاد شده استفاده نکند و استانهای ساحلی را نیز پس ندهد.

در انگلستان به بازسازی ترانزیت کالا از طریق روسیه امیدوار بودند. در نامه مورخ ۲۰ اکتبر سال ۱۷۴۷ لرد گیند فوردر به لرد چستر فیلد اطلاع داده شده بود که طبق اطلاع واصله از ایران، التون مرده و کلیه کشتیهای ساخته شده به وسیله وی سوزانده شده است. گیندفوردر با اطمینان اظهار داشته بود که با دریافت این اطلاع، در پتربورگ تصمیم قبلی را لغو و تجارت انگلیس با ایران را از طریق روسیه احیا می‌کنند. در ادامه گیندفوردر اظهار نموده بود که «با اتمام کامل» سماجت خواهد کرد «تا قرارداد تجاری، فعالیت خود را در حجم و توان کامل» آغاز نماید. لیکن اطلاعیه لرد گیندفوردر مورد تأیید قرار نگرفت. و کاپیتوفسکی جانشین کنسول باکوین در ۱۶ اوت سال ۱۷۴۷ اطلاعات جامعی را در مورد سرنوشت التون و کشتی سازی ایرانیان ارائه داد. کاپیتوفسکی نوشت که پس از مرگ نادر شاه، التون می‌خواست بگریزد، لیکن به وسیله ایرانیان دستگیر و در یک بازداشت به سر می‌برد که بشدت تحت حفاظت و کنترل است، و احمد خان فرمانده کل قبلی کشتیها برای التون نوشت که او زندگی راحت و بدون احساس خطری

را داشته باشد، شخص احمدخان در ملاقات خود در تبریز به شاه گزارش خواهد داد که التون شخصیت مطلوب و مورد نیاز است که شخص شاه هم نسبت به او محبت می‌ورزد و وی را بدون پاداش نخواهد گذاشت.»

اطلاعات مربوط به کشتیهای ساخته شده ایرانی که از طرف و.کاپیتوفسکی ارائه شده بود یک دست اختلاف نظر را دنبال داشت: در گزارش ۱۶ اوت سال ۱۷۴۷ وی اطلاع داده بود که کلیه طنابهای کشتی نظامی سه دکل شاه را دزدیده‌اند، «هم بادبانها هم بلوکها دزدیده شده‌اند و اینکه به کجا برده شده و یا به دریا انداخته شده‌اند کسی نمی‌داند»، و در اطلاعیه ۲۹ اوت کنسول نوشت که یک کشتی با تمام تجهیزات ایستاده و دقیقاً درباره کشتیهای دیگر ایرانی او اطلاعی ندارد.

در نامه ۱۴ نوامبر سال ۱۷۴۷ سفیر انگلیس در پتربورگ، لرد گیندفورد به چستر فیلد نوشت که: صدراعظم آ.ب.بستوروف قول داده است که آنچه به او مربوط می‌شود، در احیاء تجارت انگلستان اقدام خواهد کرد. لیکن گیندفورد خاطر نشان کرد که بر اساس اطلاعات دریافتی جدید، التون نمرده، «بر عکس از محبت و نوازش شاه جدید نیز همچون سلف وی برخوردار است» و کشتیهای ایران هم سورانده نشده‌اند. به نظر می‌رسد گیندفورد ترسیده بود که این اخبار برای روند بازسازی و احیاء تجارت انگلستان مضر باشد، هر چند در نامه اشاره‌ای به این موضوع نکرده‌بود.

در انگلستان هنوز همه امیدوار بودند که ماده ۸ قرارداد ۱۷۳۴ احیاء شود. در پیکهای ارسالی به انگلستان لرد گیندفورد نوشت که «دلالت انگلیسی در ایران با سود سرشار کالاهای خود را به فروش رسانده‌اند، لیکن تأمین اهداف تجارت به کمک صدور ابریشم از آنجا امکانپذیر نخواهد شد، مگر اینکه در اینجا آن ممنوعیت از پیش پا برداشته شود». گیندفورد قول داده بود که اصرار خواهد کرد تا تجارت ایران مجدداً احیاء شود.

لیکن حوادث داخلی ایران به نفع «کمپانی روسی» دور نمی‌زد. مبارزه دائمی، اختلافات داخلی گروهکهای فنودالیستی مدعی تاج و تخت ایران و قیام ضد ایرانی توده مردم در آذربایجان تجارت در حوزه دریای خزر را ناامن کرده بود. بدین وسیله تجار انگلیسی در رشت کاملاً مفلس و ورشکست شده بودند.

طبق اطلاعیه‌های ا.یا.لرخ تابستان ۱۷۴۷ آقا حسن شهردار منتخب و موقت به وسیله اهالی رشت به تجار انگلیسی در رشت اعلام نمود که آنان یک سال و نیم قبل به طور غیر قانونی امتیازی از طرف شاه به دست آورده‌اند، که بر اساس آن کاملاً از پرداخت حق گمرک برای ابریشم

و کالاهای دیگر معاف شده‌اند. آقا حسن درخواست کرد که انگلیسی‌ها حق گمرک این مدت را که برابر ۲۵۰۰ روبل می‌باشد پرداخت نمایند، تا وی بین نیازمندان تقسیم کند. انگلیسی‌ها وحشت زده نزد براتیشیو مقیم روسی رفته و درخواست کردند تا به ایشان کمک کند و آقا حسن از خواسته خود صرف نظر نماید، لیکن براتیشیو از کمک به آنها سر باز زد و منطق او هم این بود که طبق قرار داد فقط تجار روسی از پرداخت حق گمرک معاف هستند. در هر صورت انگلیسی‌ها از پرداخت خود داری کردند. در آن موقع افراد آقا حسن کالاهای از انبارهای انگلیسی‌ها خارج ساخته و آنها ضبط کردند. بعدها انگلیسی‌ها تأیید کردند که بهای کالاهای ضبط شده متجاوز از بیست هزار روبل بوده است.

بزودی پس از این حوادث در ماه اوت سال ۱۷۴۷ گروه قیام کنندگان سام میرزا به رشت حمله کردند. «ای.لرخ نوشت که تجار روسی در ساختمان کنسولگری محفی شده بودند و کسی با آنها کاری نکرد، لیکن آنچنان نبود که مثل انگلیسی‌ها از آنان چیزی بگیرند.» قیام کنندگان دو انبار بزرگ انگلیسی را غارت کردند «آنها از کالاهای به دست آمده ماهوت را به تجار ساکن، و ارمنی‌ها به قیمت ناچیزی هر آرشین (متر آذری) برابر ۴ - ۵ روبل فروختند که در واقع بهای آن برای هر آرشین ۶ - ۹ روبل بود. آشوبگران اینچنین کنار رفتند... انگلیسی‌ها رقم خسارت خود را به میزان پانصد هزار روبل اعلام کردند.» و در ژانویه ۱۷۴۸ تجار انگلیسی در رشت برای سومین بار این دفعه به وسیله گروه و دسته امیر اصلان خان غارت شدند. طبق اطلاعات ر.بالارد و ل.لوکارت، خسارت انگلیسی‌ها در کل برابر ۸۰ هزار فونت استرلینگ، و طبق اسناد د.ریدینگ برابر ۱۰۰ هزار فونت استرلینگ بود.

تجار انگلیسی در تلاش دفاع از دارائی خود و نمایندگیهای مستقر در ایران، مجدداً در لندن به گئورگ دوم مراجعه نمودند که در ماه ژوئن سال ۱۷۴۸ پادشاه نامه‌ای را برای برادرزاده نادرشاه علی قلی خان (که در مشهد خود را عادلشاه می‌نامید) فرستاده و از وی درخواست کرد تا در مورد جبران خسارات آنان (کمپانی انگلیسی) اقدام نماید. لیکن این نامه گئورگ دوم بی جواب ماند.

در ماه فوریه سال ۱۷۴۸ کنسول و.کاپیتوفسکی اطلاع داد که در رشت م.وان میروپ با دوستانی که وی آنها را از مرگ نجات داده و آنها را همراه با تاجر دیگر انگلیسی بنام گ.باردویک در کشتی خود جای داده بود، مورد تهاجم و غارت قرار گرفت.

آنچه به التون مربوط می‌شود، آن است که «هر چند دستور شاه را در راستای ساخت کشتی طبق روال قبلی تعقیب می‌کرد»، لیکن پولی برای کشتی سازی اختصاص داده نمی‌شد، و

کنسول در ادامه افزود که، در صورت بروز اضطراب تازه‌ای در بین ایرانیان، ممکن بود التون جانش را از دست بدهد، زیرا که ساکنین محلی از کارهای کشتی سازی متنفر و بیزار بودند، چون که آنان را بزور به این کار وامی‌داشتند.

پس از قطع فعالیت تجاری انگلیس در خزر در بخش امور خارجی تحقیق درباره فعالیت انگلیسی‌ها آغاز شد و تصمیماتی در مورد از بین بردن عواقب اعمال آنها در حوزه دریای خزر اتخاذ گردید. در ۲۱ اوت سال ۱۷۴۸ در بخش امور خارجی شورایی «جهت قضاوت و بررسی و مشورت درباره امور ایران» تشکیل شد و ۲۷ اوت شورا موارد زیر را تصویب کرد: «با استفاده از وضعیت متشنج و آشوب و مرگ شاه به منظور ریشه‌کن کردن کشتی سازی که به وسیله التون پی‌ریزی شده بود به چرکاسوف مقیم در گیلان نوشته شود که وی افرادی از آشوب طلبان و یا دیگر ایرانیان را بخرد، تا آنها کلیه کشتیهای ساخته شده و یا در حال ساخت را بسوزانند، و نیز ستاد دریا سالاری آنجا را با انبارها، کارگاههای بادبانی و غیره و ابزار آلات مربوطه آتش بزنند». در تصمیمات شورا پیش بینی شده بود که اگر اجرای این طرح با مشکل مواجه شد، در آن صورت دستوری برای کاپیتانهای کشتیهای روسی صادر شود، تا آنها پس از رسیدن به ایران به صورت محترمانه و سری سعی کنند کشتیهای ایرانی را آتش زده و التون را دستگیر و به آستراخان روانه کنند.

از پترزبورگ دستور ویژه و محرمانه‌ای برای ا.آ. بریلکین فرماندار آستراخان «درباره آتش زدن کشتیهای ایران و دیگر شناورهای دریایی ساخته شده به وسیله التون و ستاد دریا سالاری در لنگرود، انبارها، کارگاههای بادبانی و کلیه متعلقات مربوطه» ارسال شده بود. لیکن اجرای بلافاصله دستور امکان پذیر نبود.

همزمان کار فرمایان انگلیسی با مشاهده اضطرابها و بی نظمیها که یک تجارت امن را در حوزه خزر سلب می‌کرد، تصمیم به ترک استانهای ساحلی خزر گرفتند. دولت روسیه که در این امر ذی‌نفع بود، با خوشرویی به انگلیسی‌ها کمک می‌کرد تا وسایل و دارائی خود را به وسیله کشتیهای روسی به آستراخان حمل کنند. در مورخ ۱۰ اکتبر سال ۱۷۴۸ کشتی روسی برای آوردن م.وان میروپ و ک. تامسون به ایران روانه شده بود تا به آستراخان بیاورد.

بهار بعدی هم برای انتقال تجار باقیمانده گ. باردویک و میلی با دستور ویژه‌ای از طرف بخش امور خارجی کشتی اعزام شده بود.

آنچه مربوط به کشتی سازی ایران می‌شود، در ژوئن سال ۱۷۴۹ در نزد التون فقط یک فروند کشتی باقیمانده بود، و «کلیه کشتیهای پی‌ریزی شده در سالهای قبل همه پوسیده شده

بودند» و به علت نبود وسایل و افراد، ادامه امر کشتی سازی غیر ممکن بود. در ژوئن ۱۷۴۹ و کاپیتوفسکی اطلاع داد که خانه التون را در رشت غارت کردند.

ما اطلاعات دیگری نداریم، لیکن به نظر می‌رسد، پس از چپاول و غارت منزل او در رشت و بروز اغتشاش و ناامنی در گیلان به آبشوران رفت که در آنجا مرکزیت ساخت و تعمیر کشتیها در بندرگاه باکو وجود داشت. پر واضح است که همه کشتیهای ساخته شده به وسیله وی نهوسیدند، و او موفق شد چندین فروند را که در سواحل آبشوران نگهداری می‌شد حفظ کند. یا. لرخ اظهار داشت که آنها در نزدیکیهای باکو کشتی نظامی سه دکله و ۱۸ توپه ساخت التون را دیده‌اند. چنین به نظر می‌رسد که التون امیدوار بود که پس از مدتی انتظار در اینجا و بی‌نظمی و اغتشاش در ایران خواهد توانست با کشتیهای ایرانی در حضور شاه حاضر شود و خدمات خود را ارائه دهد. در چنین حالتی انگلیسی‌ها شانس بازسازی موضع و موقعیت خود را در سر می‌پروراندند. شاهد غیر مستقیم چنین تصویری را می‌توان در نامه خان باکو به بریلکین جستجو کرد که در تابستان سال ۱۷۵۰ نوشته شده است. پس از مرگ نادرشاه در محدوده آذربایجان چندین خانخانی مستقل، من جمله خان باکو شکل گرفته بود. که بنیانگذار آن میرزا محمد خان، پسر درگاه قلی خان که با تکیه بر نیروی نظامی و موقعیت نزدیک خود با افسر نادر شاه قدرت را در دست گرفت و حاکم باکو را که دست نشانده شاه بود فراری ساخت. میرزا محمد خان به بریلکین نوشت که او «التون مشهور انگلیسی را که تنها سازنده کشتی در آنجا بوده می‌خواهد به طرف خود جذب و از آن خود نماید، لیکن التون برای ساکنین باکو هرج و مرج ایجاد کرده و آن کشتی بادبانی را به عقب بطرف خود در آبشوران کشاند». در ادامه میرزا محمد خان از فرماندار آستراخان درخواست کرده بود که سه کشتی برای دستگیری التون اعزام دارد و یا برای کاپیتانهای کشتیهای روسی دستور صادر کند، تا در جریان دریانوردی در سواحل آذربایجان «از طریق خان دست نشانده نسبت به دستگیری التون تلاش و اقدام کنند».

از روی کنجکاوی شایان ذکر است که میرزا محمد خان که مسئولیت دریا سالار کل ناوگان ایران را به عهده داشت و سرپرستی عملیات کشتی سازی در لنگرود و استخدام کننده استادکاران آذربایجانی برای کشتی سازی نیز بود، تصمیم گرفت التون را به روس‌ها تحویل دهد. چنین به نظر می‌رسد که وی نه تنها رهبری اوضاع در حال تغییر و دگرگونی را به عهده داشت، بلکه در اصل گرایش به دولت روسیه داشته آب را به جوی روس‌ها می‌ریخت.

آ. بریلکین این نامه خان را به بخش امور خارجی فرستاد، از آنجا ۳۰ مارس سال ۱۷۵۱ دستوری رسید که به خان باکو جواب رد بدهند، زیرا که «در آستراخان برای استفاده این چنین

محموله‌ای، کشتی مناسب دولتی وجود ندارد» و کشتیهای شناور روسی از سواحل آذربایجان «تجاریند و غیر نظامی، و تجهیزات آنها طوری است که برای تجسس و بازداشت و نگهداری کاربرد ندارند». بریلکین می‌باید خیلی با نزاکت به خان جواب رد بدهد و به او بقبولاند که نمی‌تواند به او کمک کند. این چنین تصمیم‌گیری بخش امور خارجی احتمالاً بدان جهت بود که در روسیه به خان باکو اعتماد نداشتند و در چنین امری، مثل نابودی کشتی سازی ایران و دستگیری التون را می‌خواستند بدون شواهد جنبی به اجرا درآورند.

علاوه بر خان باکو، مهنای (استوار) آقا حسن ریاشنسکوی نیز خدمات خود را در بازداشت التون و نابودی کشتیهای ساخته شده به وسیله او در قبال دریافت پاداش پیشنهاد کرد. لیکن روس‌ها با قبول پیشنهاد وی موافقت نکردند.

ما به اندازه کافی دلایل ارائه دادیم که فعالیت نامشروع و غیر قانونی التون نسبت به موضع خود و «کمپانی روسی» را جدا از هم در مقایسه با رفتار دیگر اعضاء آن ترسیم کنیم. کلیه اقدامات آنها به طور مشترک با یکدیگر مرتبط بودند، همه آنها یک کار را انجام می‌دادند، و هدف مشترک ارائه شده را به اجراء در می‌آوردند. مثلاً باردویک تنها چهره شبکه انگلیسی بود که کنسول آراپوف را باور داشت و ارتباط تنگاتنگ با التون به وی کمک می‌کرد. پس از آنکه باردویک به آستراخان اعزام شد، کنسول جدید دانیلوف نامه‌هایی را به بخش امور خارجی ارسال نمود، که به وسیله او از باردویک به دست آمده بود. در بررسی این نامه‌ها روشن شد که آخرین کنسول مکاتبات گسترده‌ای را با التون برقرار کرده بوده «و مقابل رفتار ناجور و غیر مفید التون، به وی کمک و نصایحی کرده بود و سپس چنین می‌شد انتظار داشت که با توجه به اوضاع و احوال آن روز، وی در پاره‌ای از تصمیم‌گیریهای التون دخالت داشته است». به همین جهت از بخش امور خارجی در ۲۰ دسامبر سال ۱۷۵۱ دستوری برای بریلکین رسید که بر اساس آن او می‌بایستی باردویک را تحت‌الحفظ به بخش امور خارجی پترزبورگ اعزام دارد «همه (فعالتهای خرابکارانه نمایندگان کمپانی انگلیسی در خزر - لیلی یونوسووا) افشاگری‌های بعدی و اصلی باردویک در اینجا بسیار ضروری است». بدین ترتیب، در روسیه تصمیم گرفته بودند به طور جدی فعالیت انگلیسی‌ها را در حوزه دریای خزر بررسی نموده و کلیه نتایج آن را از میان بردارند. از این نظر در پترزبورگ در بخش امور خارجی مدت مدیدی باردویک و برواون تحت بازجوئی قرار داشتند. همزمان تلاش می‌کردند تا کشتیهای باقی مانده ایرانی را بسوزانند. طوری که خاطرنشان شده بود، دستور انهدام کشتیهای ایرانی در سال ۱۷۵۱ عملی شد، و آن موقعی بود که برای این هدف واحد ویژه‌ای اعزام گردید.

در گزارش یکی از شرکت کنندگان واحد ویژه، ناو استواریک ناوگان توکماچوف دربارهٔ چگونگی اقدام به تفضیل سخن رفته است. توکماچف نوشت که، «حرکت ما به وسیله چهار واحد کشتیک از سیام ماه ژوئیه همان سال در دریای خزر به کمک دو فروند کشتی دریا پیمای صورت گرفت»، و «در ۱۱ اوت به دربند رسیدیم. و سپس در مورخ ۲۸ در باکو و در ۵ سپتامبر در گیلان و کشتیهای دریا پیمای ایرانی را در بنادر آنها نیافتیم». و در اینجا آنها از مرگ التون آگاه شدند (در بهار التون را کشته بودند)، و «در لنگرود ستاد دریا سالاری و شهرک مربوطه در گیلان به وسیله حسن خان مازندرانی همه تخریب و قایق‌ها تکه تکه شده بود»، فقط دو فروند کشتی بزرگ باقی مانده بود که در مصب رودخانه سفیدرود (در نزدیکی لنگرود) شناور بودند، که آنها هم در آغاز شب سوزانده شدند. ضمناً قبل از آتش زدن کشتیها ناو استواریک توکماچوف دستور داده بود تا ابعاد آنها را اندازه گیری کنند تا معلوم شود این کشتیها چگونه کشتیهایی هستند: «یکی دو عرشه‌ای، به طول صد فوت انگلیسی، به عرض ۲۲ فوت، تخته بالائی بیست در چهار، توپ‌دار، و در تخته پائینی میدان توپ پیش‌بینی نشده بود. کشتی دوم به طول نود فوت، به عرض بیست و یک فوت و در تخته میدان توپ فقط دکل ساخته شده که چهار تا در سویی مستقر است. و کشتیهای دیگر دارای سه دکل می‌باشند».

آنچه به چگونگی مرگ التون مربوط می‌شود آن است که در منابع مختلف، اظهار نظرات مختلفی عنوان می‌گردد. و اظهار نظر واحدی در مورد زمان مرگ وی وجود ندارد. مثلاً یا. لرخ مرگ وی را به سال ۱۷۵۱ عنوان کرده‌اند. از نظر ما آخرین تاریخ ذکر شده بیشتر به حقیقت نزدیک است، زیرا که در گزارش توکماچف که در سال ۱۷۵۱ نوشته شده است، نشان می‌دهد که التون در همین بهار یعنی ۱۷۵۱ کشته شده است.

درگیری و برخورد منافع روسیه و انگلستان در حوزه دریای خزر را و. و. بارتولد تشریح و توصیف کرده و نشان داد که روسیه تلاش کرد «دریای خزر را به یک دریای روسی تبدیل کند، و این هدف تأمین شد. صرف نظر از اینکه دریای خزر ارتباطی با اقیانوس ندارد، و نمی‌توانست اهمیت زیادی داشته باشد، انگلیسی‌ها هم چنین می‌پنداشتند که روسیه بایستی به همین هدف بسنده کند و جلوتر نرود. در چنین وضعی گفته کرزون ویژگی خاصی دارد که گفته است، هیچ یک از وزراء انگلیسی نمی‌توانند حضور روس‌ها را در اقیانوس هند مورد تأیید قرار دهند، همان طوری که دقیقاً هیچ یک از تزارهای روسی نمی‌توانند حضور انگلیسی‌ها را در دریای خزر تحمل و تأیید کند. این مقایسه دریای خزر با اقیانوس هند دارای ویژگیهای فراوانی است. بدین ترتیب هم در انگلستان و هم در روسیه، موقعیت و وضعیت در اقیانوس هند و دریای خزر به طور همگون و

برابر ارزیابی می‌شد، و بریتانیای کبیر با گسترش توسعه طلبی تجاری - استعماری خود در حوزه دریای خزر در فواصل سالهای ۳۰ - ۴۰ قرن ۱۸ تلاش کرد نه فقط از تحرک روس‌ها به طرف جنوب و شرق به سمت اقیانوس هند جلوگیری کند، بلکه در صورت امکان عرصه را برای روسیه در حوزه دریای خزر، من جمله استانهای ساحلی تنگتر کند که بویژه در تحت نفوذ وی بود. انگلستان با برخورداری از حق ترانزیت کالا با ایران از طریق روسیه، که بر اساس ماده ۸ قرار داد تجاری ۱۷۳۴ انگلیس - روسیه صورت می‌گرفت، توسعه طلبی تجاری - استعماری خود را در استانهای ساحلی آذربایجان و ایران به منظور اسارت و استعمار این کشورها گسترش داد. لیکن در برخورد شدید با امپراطوری روسیه، انگلیسی‌ها شکست خوردند. دولت روسیه که ابتدا حق ترانزیت از طریق خاک خود به ایران را به انگلستان داده بود، با گذشت زمان دید که تحکیم موقعیت انگلستان در حوزه دریای خزر، موقعیت روسیه را مورد تهدید قرار می‌دهد، بنابر این حق ترانزیت را لغو کرد. مرگ نادرشاه، حامی تجارت انگلستان، و مبارزات و کشمکشهای داخلی زیاد گروههای فئودال در آذربایجان و ایران، نهایتاً ضربه‌ای بر تجارت و موضع انگلستان وارد آورد و فعالیت آن را در استانهای ساحلی دریای خزر قطع کرد. روس‌ها با استفاده از جو شورش و بی‌نظمی حاکم در ایران پس از مرگ نادرشاه، توانستند نتایج فعالیت انگلیسی‌ها را کاملاً از بین ببرند. شرکتهای تجاری انگلیسی در استانهای ساحلی دریای خزر که رقبای سرسختی هم برای تجار روسی و هم برای تجار ایرانی به حساب می‌آمدند، تعطیل شدند و آخرین کشتیهای ناوگان دریایی ایران که به کمک انگلیسی‌ها ساخته شده بود، به وسیله ملوانان روسی به آتش کشیده شد. بدین ترتیب توسعه طلبی تجاری - استعماری انگلستان در حوزه دریای خزر در فواصل سالهای ۳۰ - ۴۰ قرن ۱۸ در برخورد با مقاومت شدید امپراطوری روسیه با شکست مواجه شد.

آنچه را که «کمپانی روسی» در استانهای ساحلی دریای خزر موفق به اجرای آن نشد، «کمپانی هند شرقی» سعی کرد در حوزه خلیج فارس در جنوب ایران پیاده کند. انگلیسی‌ها تلاش کردند از اینجا ایران را مستعمره خود ساخته و بدین طریق حوزه دریای خزر و مناطق همجوار آن را نیز تسخیر و تحت نفوذ خود درآورند.

تشریح توسعه طلبی تجاری - استعماری انگلیس در منطقه خلیج فارس در نیمه دوم قرن ۱۸ و آغاز قرن ۱۹، جزء برنامه بررسی و تحقیقات ما به حساب نمی‌آید، لیکن برای اینکه حرکت بعدی تلاشهای استعماری انگلستان در شرق و توالی سنت و روشهای توسعه طلبی استعماری سازمانهای تجاری مثل «کمپانی روسی» و «هند شرقی» روشن‌تر ارائه گردد، ما به طور مختصر تکیه و توقفی بر فعالیتهای بعدی در ایران می‌کنیم.

فرمانروای جدید ایران کریم خان زند (۱۷۶۰ - ۱۷۷۹) شهر شیراز را که در جنوب غربی ایران واقع است به عنوان مقر خود برگزید. در سال ۱۷۶۱ انگلیسی‌ها همین شرکت تجاری «هند شرقی» را از بندر عباس به بصره انتقال دادند. و در سال ۱۷۶۳ آنها شرکتی را در بوشهر، مستقر در ساحل خلیج فارس و جنوب غربی شیراز افتتاح کردند. در همین سال (۲ ژوئیه ۱۷۶۳) انگلیسی‌ها موفق شدند از کریم خان استوارنامه‌ای دریافت دارند که بر اساس آن به آنها امتیازات زیادی داده شده بود: حق برون مرزی، تصاحب نامحدود زمین، ساختمان شرکت‌های تجاری جدید در همه جای ایران، حق واردات فراورده های پشمی و کالای بدون پرداخت حق گمرک. دول ایران اتباع خود را قبل از همه مجبور به پرداخت بدهی به انگلیسی‌ها می‌کردند، علاوه بر اینها امتیازات دیگری هم به انگلیسی‌ها داده شده بود. بدینسان، در به دست آوردن حقوق استثنائی و امتیازات، انگلیسی‌ها زمینه چپاول و اسارت ایران را تدارک دیدند.

در پایان قرن ۱۸ سرمایه داری انگلستان باز هم رشد بیشتری کرد. انگلستان تلاش کرد تا ایران را به ابزاری برای سیاست استعماری و تجاوز کارانه خود در آسیای میانه تبدیل کند. به منظور تطمیع ایران و مقابله با نقشه های فرانسوی‌ها به جهت یورش به هندوستان از طریق ایران، و همچنین به منظور تأمین ورود آزاد کالاهای انگلیسی در سال ۱۸۰۰ فرماندار کل و تام الاختیار بریتانیایی در هندوستان لرد اولسلی کاپیتان د. ملکم وارد تهران شد. ک. مارکس خاطر نشان کرده بود که این سفارت خارق العاده «با پول سرسام آوری پا بر جاست» آنچنان که د. ملکم برای اینکه احساسات حکمرانان ایران را نسبت به خود برانگیزد، ضمن خرید همه چیز حتی شترانان از شاه، از هدیه های گرانبها دریغ نکرد. به کمک شانتاز و خریدن ملکم موفق شد قراردادهای تجاری و سیاسی را به ایران تحمیل کند، که در سال ۱۸۰۱ به امضا رسید.

در قرارداد سیاسی همکاری گسترده سیاسی و نظامی بین ایران و انگلستان پیش بینی شده بود. بدین معنی که دیپلماتها و سیاستمداران انگلیسی بروشنی نیت تجاوزکارانه قاجارها را نسبت به ماوراء قفقاز فهمیدند و با تحکیم موقعیت نظامی آنها، آنان آگاهانه از پیاده کردن این نیت چشم‌پوشی کردند.

در قرارداد تجاری در اصل زمینه تنظیم حقوقی آن امتیازات بیشماری بود که انگلیسی‌ها در سال ۱۷۶۳ به دست آورده بودند. از نو حقوق و امتیازات وسیعی در مورد تجارت در کلیه محدوده تحت حکومت شاه به انگلیسی‌ها داده شد. بنابراین اگر آذربایجان شمالی مجدداً تحت حکومت ایران قرار می‌گرفت، تجار انگلیسی این امکان را به دست می‌آوردند تا در ماوراء قفقاز نفوذ کنند و بتوانند بازارهای محلی و راههای تجاری را قبضه نمایند. بدین ترتیب آنها می‌توانستند

در زمینه توسعه طلبی استعماری خود نه فقط همه استانهای ایران، بلکه بعدها کل ماوراء قفقاز را وارد سازند.

انگلیسی‌ها با حرارت زیاد آماده اجرای این برنامه‌های گسترده توسعه طلبی بودند. د. ملکلم مصرانه توانست موافقت واگذاری سه جزیره و تعدادی از مراکز تحکیم موقعیت در سواحل خلیج فارس را به «کمپانی هند شرقی» از شاه بگیرد، و همچنین اجازه ساخت کشتی در منطقه لنکران به منظور روابط بازرگانی و تجاری با باکو و دیگر شهرهای ساحلی را کسب کرد. درباره این موضوع کنسول روسی در باکو اسکینیفسکی گزارش داد. بعدها او نوشت که ملکلم به شاه قول داده بود، «سیصد نفر استاد کار را برای امور کمپانی و ساختن کشتیهای دریایما و آماده کردن وسایل مورد نیاز و تجهیز کشتیها» اعزام دارد. بدین ترتیب انگلیسی‌ها در دریای خزر نه فقط آماده شدند که کشتی تجاری بسازند، بلکه می‌خواستند در مورد ساخت کشتیهای نظامی اقدام کنند، که این دومین تلاش انگلیسی‌ها برای ساختن ناوگان انگلیسی تحت پرچم ایران به شمار می‌رفت.

در سال ۱۸۰۹ ایکس. جانسون به عنوان رئیس سفارتخانه انگلیس وارد ایران شد. در نتیجه مذاکرات به عمل آمده قراردادی تحت عنوان «قرارداد مقدماتی درباره دوستی و اتحاد» امضاء نشد، که بیش از همه علیه روسیه جهت یابی شده بود. طبق قرارداد، ایران می‌بایست روابط خود را با کلیه کشورهای مخالف انگلستان قطع کند و اهتمام خود را در دور کردن روسیه از ماوراء قفقاز به عمل آورد. در راستای کمک به این قرارداد، انگلستان مصمم شده بود جنگ روسیه - ایران را کش داده و طولانی کرده و از تحرک و جابه جایی روسیه در ماوراء قفقاز در آینده جلوگیری کند.

هم در جریان جنگ اول (۱۸۰۴ - ۱۸۱۳)، و هم در جریان جنگ دوم (۱۸۲۶ - ۱۸۲۸) روسیه - ایران، بریتانیای کبیر کمک همه جانبه‌ای را به ایران نمود، و حتی به طور غیر مستقیم افسران انگلیسی در عملیات جنگی شرکت داشتند. و در سال ۱۸۱۰ تلاش دیگری را انگلیسی‌ها به منظور ایجاد ناوگان نظامی در دریای خزر به کار بستند. در بهار سال ۱۸۱۲ مطابق اطلاعات واصله از فرماندهی ناوگان دریایی خزر، کاپیتان ف.ف. و سلاگو، ۶۰ نفر انگلیسی برای ساختن کشتیها در دریای خزر وارد مازندران شدند. بدین ترتیب انگلیسیها از اهداف خود صرف نظر نکرده و در هر موقعیت مناسب در مورد ساختن ناوگان انگلیسی و عملی ساختن آن تلاش کردند. در طول کل قرن ۱۹ بریتانیای کبیر ایران را در مقابل روسیه قرار می‌داده و دائماً ضمن تشویق و حمایت از دولت شاه در جنگهای روسیه - ایران، مشغول گسترش توسعه طلبی تجاری -

استعماری خود در ایران بود، و تلاش می‌کرد با اسارت این کشور موقعیت خود را در منطقه مورد نظر تحکیم و تثبیت کند.

نتیجه گیری

از آغاز قرن ۱۸ انگلستان در راستای بررسی و جستجوی منابع ارزان مواد خام و بازار فروش برای صنایع سرمایه داری رو به رشد خود دایره توسعه طلبی تجاری - استعماری خویش را گسترش می‌دهد. در این سیاست استعماری انگلستان، حوزه دریای خزر جایگاه ویژه‌ای داشت. حتی در نیمه دوم قرن ۱۶، کمپانی روسی تجارت و بازرگانی انگلیس را با استفاده از حق ترانزیت از طریق روسیه که به وسیله ایوان چهارم داده شده بود، برای اولین بار توسعه طلبی تجاری انگلیسی را در ساحل غربی دریای خزر گسترش داد. از سال ۱۵۶۱ لغایت سال ۱۵۸۱ به وسیله کمپانی مذکور شش واحد و هیأت بازرگانی در دولت صفویه تشکیل شد، لیکن در سال ۱۵۸۶ دولت روسیه حق ترانزیت انگلیسی را از طریق خاک خود لغو کرد. در ادامه کار در طول کل قرن هفدهم و ربع اول قرن هیجدهم انگلیسی‌ها بدون نتیجه تلاش می‌کردند حق ترانزیت را از دولت روسیه اخذ و مجدداً برقرار نمایند. ماده هشتم قرارداد تجاری انگلستان - روسیه در سال ۱۷۳۴ این اجازه را به انگلستان می‌داد که از طریق ترانزیت از مسیر روسیه به ایران با پرداخت سه درصد حق گمرک از کالاهای ارزیابی شده تجارت نمایند.

بریتانیای کبیر با استفاده از حق و مجوز کسب شده، در فواصل سالهای ۳۰ - ۴۰ قرن ۱۸ توسعه طلبی تجاری خود را در حوزه دریای خزر گسترش داده پس از مرگ پتر اول موقعیت روسیه در این منطقه به مراتب تضعیف شده بر اساس شرایط مندرج در قراردادهای رشت (۱۷۳۲) و گنجه (۱۷۳۵) روسیه استانهای ساحلی دریای خزر را به ایران برگرداند، و تعداد کشتیهای روسی در دریای خزر بشدت کاهش یافت. کلیت این اوضاع و حوادث را انگلیسی‌ها در نظر گرفتند و توسعه طلبی خود را در این منطقه گسترش دادند. هدایت پشت پرده توسعه طلبی تجاری - استعماری انگلیس در این منطقه هدف قطع و کنار زدن تجارت روسیه - مشرق زمین و انحصار کلیت تجارت در راههای ولگا - خزر، کنار زدن روسیه از این منطقه، نابودی روابط سیاسی روسیه با کشورهای شرقی، برقراری سروری اقتصادی خود در ایران و برقراری روابط تجاری با هندوستان را دنبال می‌کرد.

پس از یک سال از انعقاد قرارداد تجاری سال ۱۷۳۴ انگلیسی‌ها بررسی راه نسبتاً مناسب به کشورهای مشرق زمین از طریق روسیه را آغاز کردند. در سال ۱۷۳۵ نماینده «کمپانی روسی»

د. التون با حضور در روسیه، در هیأت ارنبورگ شرکت کرد، تا در مورد یافتن راه کاروان تجاری از مرزهای شرقی روسیه به عمق آسیای میانه اقدام کند. لیکن با باور کردن اینکه از طریق صحراهای قزاقستان و آسیای میانه راه بی خطر و ایمنی به بازارهای ایران، خیه و بخارا وجود ندارد، التون به این نتیجه رسید که راه بی خطر و نسبتاً ارزان به بازارهای مشرق همانا راه تجاری ولگا - خزر است که در سال ۱۷۳۹ همراه با نماینده دیگر «کمپانی روسی» م. گریم از طریق راه ولگا - خزر عازم ایران شد. با بررسی شرایط تجارت در ساحل غربی خزر و با اطمینان از توسعه تجارت انگلیسی در این منطقه و با صرفه بودن آن از جمیع جهات، د. التون و م. گریم در نزد فرزند و جانشین موقت نادرشاه در سلطنت، رضا قلی میرزا توانستند استخوان‌نامه‌ای را دریافت دارند که بر اساس آن «کمپانی روسی» توانست زمینه یک تجارت بی‌وقفه و آزاد را در دولت نادرشاه به دست آورد. موفقیت هیأت التون و گرم انگیزه حرکت‌ها و فعالیت بعدی را موجب شد. در حال تلاش برای بررسی شرایط تجارت در آسیای میانه، «کمپانی روسی» در سال ۱۷۴۰ یک هیأت جدید تحقیقاتی را به خیه و بخارا اعزام می‌دارد که در ترکیب آن نمایندگان کمپانی گ. تامسون و ر. خوگ به این نتیجه رسیدند که جنگهای داخلی و چپاول و غارت دائمی مربوط به صحرائشینان در آسیای میانه، تجارت راحت و بی خطر را در این منطقه غیر ممکن می‌سازد. تنها منطقه‌ای که تجارت در آن انگیزه‌دار و از جمیع جهات سودآور است، همانا ساحل غربی خزر و من جمله استانهای ساحلی آذربایجان می‌باشد.

اطلاعات واصله از منابع زیاد بیانگر آن است که یکی از مراکز پر رونق رقابت انگلستان - روسیه در حوزه دریای خزر در فواصل سالهای ۳۰ - ۴۰ قرن ۱۸ آذربایجان بود که نقش برجسته‌ای را در تجارت روسیه - مشرق به عهده داشته و توجه انگلیسی‌ها را به عنوان منابع طبیعی غنی، من جمله منبع ابریشم خام، و همچنین به عنوان بازار فروش محصولات صنعتی انگلیس به خود مشغول داشته است. انگلیسی‌ها موقعیت استراتژیکی آذربایجان را هم مد نظر داشتند. با تحکیم وضعیت در اینجا، آنها می‌توانستند از الحاق مجدد استانهای ساحلی دریای خزر به روسیه جلوگیری کنند و از گسترش نفوذ روسیه در جنوب ممانعت کنند و همزمان آذربایجان را به عنوان منطقه سوق‌الجیشی برای نفوذ به کشورهای همسایه مورد استفاده قرار دهند.

انگلیسی‌ها با توسعه و گسترش تجارت در حوزه دریای خزر به منظور انحصار کلیه تجارت در راه ولگا - خزر، فعالیت تجاری روسیه را در اینجا مختل و قطع کردند. در آغاز تجارت انگلیسی‌ها، برای روس‌ها مشکل بود که با آنان رقابت کنند، که به مراتب فرآورده‌های اروپائی را ارزان می‌فروختند و ابریشم خام را گرانتر می‌خریدند. بازارهای ایران و آذربایجان به تدریج با

کالاهای انگلیسی اشباع می‌شدند و حتی امکان داشت که روسیه موقعیت استفاده از منابع خام این مناطق را از دست بدهد. تجارت بازرگانان روسیه از جهت دیگری هم با مشکل مواجه شده بود؛ حکومت ایران ماده سوم قرارداد سال ۱۷۳۲ رشت درباره تجارت بدون پرداخت حق گمرک تجارت روسی را در ایران به رسمیت نمی‌شناختند. هر چند از نظر حقوقی ضمانتی برای تجارت وجود داشت تا بدون پرداخت حق گمرک فعالیت نمایند، لیکن در عمل آنها به دولت شاه حق گمرک می‌پرداختند. این وضع یک تعادلی در موقعیت تجارت روسی نسبت به تجارت انگلیسی به وجود آورده بود، بعدها که انگلیسی‌ها موفق شدند مجوز تجارت بدون پرداخت حق گمرک را از نادر شاه کسب کنند، تجارت بازرگانان روسیه بازهم رو به وخامت گذاشت. انگلیسی‌ها یک قدرت و توان بالفعل نداشتند که در مقابل روسیه در چنین منطقه دور افتاده‌ای مثل حوزه دریای خزر ایستادگی کنند، لذا آنها تصمیم گرفتند در چنین وضعیتی ایران را در سالها نادرشاه تقویت کرده در مقابل روسیه قرار دهند. انگلیسی‌ها با تلاش و با هر ترفندی سعی می‌کردند روابط روسیه - ایران را مخدوش کنند و نیز درصدد جنگ افروزی و ایجاد درگیری بین ایران و روسیه بودند. در سالها تشدید بحران در روابط روسیه ایران (پائیز سال ۱۷۴۲ الی زمستان سال ۱۷۴۳)، التون و دیگر نمایندگان «کمپانی روسی» نادر شاه را به دست زدن به اقدامات عملی علیه روسیه تشویق می‌کردند. با بسنده نکردن به وعده و وعید و کمک به ایرانیان در صورت بروز جنگ با روسیه و با در نظر گرفتن ضعف ناوگان دریایی روسیه در خزر، انگلیسی‌ها در صدد ایجاد ناوگان دریایی ایران برآمدند، با علم به اینکه یقیناً با توجه به نا آشنائی ایرانیان با مسایل دریا، ناوگان عملاً در دست انگلیسی‌ها خواهد بود، التون خدمات خود را در ساختن ناوگان به نادر شاه پیشنهاد کرد. مهم است خاطر نشان گردد که التون برای ایران نه تنها ناوگان تجاری، بلکه ناوگان نظامی ساخت، و مصالح و تجهیزات مورد نیاز را به صورت قاچاق به ایران حمل کرد. با ساختن مرکز تعمیر و ساخت کشتیها در لنگرود، صدها نفر از کشاورزان روستاهای اطراف جذب شدند و مصالح چوبی از گیلان و مصالح آهن آلات از مازندران تأمین شد، و انگلیسی‌ها امر کشتی سازی ایران را کاملاً عملی و در شاهراه پیشرفت قرار دادند.

ظهور کشتیهای ایرانی تحت فرماندهی افسران انگلیسی موجبات عدم امنیت کشتیرانی کشتیهای روسی در دریای خزر را فراهم کرد.

دولت روسیه با مشاهده فعالیت رو به گسترش انگلیسی‌ها در امر ساختمان ناوگان ایرانی و اختلال و قطع تجارت روسیه و موقعیت آن در حوزه دریای خزر، تلاش کرد تحکیم بعدی موقعیت انگلیسی‌ها را در این منطقه متوقف کند، او تعداد کشتیهای انگلیسی را در خزر کم کرده و با حمل

قاپاق کالاهای ممنوعه برای ساختن کشتی برای ایران مقابله کرد. همزمان از طریق شاهزاده شربت‌اف سفیر کبیر روسیه در دربار انگلستان به دولت و کمیته «کمپانی روسی» در لندن مراجعه و خواستار احضار د.التون، د.برواون و دیگر نمایندگان کمپانی از ایران شد، که فعالیت آنها در حوزه دریای خزر مخالف منافع روسیه بود. لیکن تمام این تلاشهای دولت روسیه نتیجه‌ای در بر نداشت.

«کمپانی روسی» با پیاده کردن سیاست استعماری دولت بریتانیا در حوزه دریای خزر، از حمایت غیر قابل تغییر دربار انگلستان برخوردار بود، و هر چند لفظاً به شاهزاده شربت‌اف اعلام شده بود که التون و دیگر نمایندگان کمپانی در فعالیت خود در حوزه خزر از دولت انگلستان تبعیت نمی‌کنند و دولت انگلیس در مقابل اقدامات و اعمال آنها مسئولیتی ندارد، پادشاه انگلستان گئورگ دوم در سالها فعالیت تجاری «کمپانی روسی» در حوزه دریای خزر به کزات نامه‌هایی را به نادر شاه نوشته بود که در آنها درخواست کرده بود تا وی از تجار انگلیسی در استانهای حاشیه ساحلی دریای خزر حمایت کند. تجار «کمپانی روسی» با آگاهی از غیر ممکن بودن اعاده حیثیت مربوط به فعالیت التون در مقابل دولت روسیه، برای نجات تجارت خود و حفظ حقوق در ترانزیت از طریق روسیه، در حرف از التون صرف نظر کرده و اعلام داشتند که فعالیت او به «ابتکار شخصی خودش» مربوط است و مورد حمایت کمپانی نبوده و نیست. لیکن حوادث و حرکت‌های بعدی نشان داد که فعالیت التون و دیگر نمایندگان کمپانی در راستای پیاده شدن سیاست دولت انگلستان بوده و با برنامه‌های کلی توسعه طلبی تجاری - استعماری انگلستان در این منطقه مربوط و منطبق بوده است که رهبری آن را «کمپانی روسی» به عهده داشته است، دولت روسیه با درک و احساس خطر بعدی حضور انگلیسی‌ها در حوزه خزر، و تجارت آنها از طریق راه ولگا - خزر، در ماه نوامبر سال ۱۷۴۶ حق ترانزیت کالای انگلیسی‌ها را از طریق روسیه ممنوع اعلام کرد، و مرگ غیر منتظره نادرشاه حامی انگلیسی‌ها، و جنگ‌ها و هرج مرج‌های داخلی بعدی زمینه و نتایج فعالیت «کمپانی روسی» را در حوزه دریای خزر به هیچ رساند. بریتانیای کبیر در رقابت با روسیه برای تصاحب و تسخیر حوزه دریای خزر شکست را پذیرا شد. لیکن تا آغاز قرن ۱۹ انگلیسی‌ها، این دفعه به صورت «کمپانی هند شرقی» به کزات تلاش کردند حضور خود را در این منطقه تأیید و تثبیت کنند.

فهرست منابع



مقدمه

- ۱ - اسناد جلسات مسئولین احزاب کارگری کمونیستی، مسکو نوامبر سال ۱۹۶۰، صفحه ۸
- ۲ - و. ی. لنین امپریالیسم و سوسیالیسم در ایتالیا - مجموعه آثار، جلد ۲۷، صفحه ۱۵
- ۳ - م. م. یابرووا. مقالات تاریخ توسعه طلبی استعماری انگلستان در عصر اجتماع اولیه ساراتوف، ۱۹۶۶، صفحه ۱۰
- ۴ - ک. مارکس و ف. انگلیس. ایدئولوژی آلمانی. مقالات نشر دوم، جلد ۳، صفحه ۵۶
- ۵ - مراجعه به منابع: س. آ. پاکروفسکی. تجارت خارجی و سیاست تجارت خارجی روسیه. مسکو ۹۴۷، صفحه ۱۰۱، تاریخ آذربایجان - باکو ۱۹۵۸، جلد ۱، صفحه ۳۱۹ - ۳۲۰. س. م. سالویوف تاریخ روسیه از ازمه کهن و قدیم. مسکو، ۱۹۶۳. کتاب: ۱۱ جلد ۲۱ - ۲۲. صفحه ۱۹۹، ۴۵۴ - ۴۵۵، ن. گ. کواکوا. مقالات مربوط به تاریخ روابط تجاری روسیه - ایران در قرن ۱۷ تا نیمه اول قرن ۱۹. سارانسک، ۱۹۷۷، صفحه ۱۵۱ و غیره.
- ۶ - ب. آ. احمداف. از تاریخ روابط تجاری انگلستان با دولت صفویه (نیمه دوم قرن ۱۶) مضمون مختصر رساله علمی دیس ... کاندیدای علوم تاریخ - باکو ۱۹۶۷، همچنین مشخصه روابط تجاری انگلستان با آذربایجان در نیمه دوم قرن ۱۶ و آغاز قرن ۱۷. بخش غربی دانشگاه دولتی آذربایجان، ۱۹۷۱، شماره ۵، صفحه ۹۰ - ۸۶.
- ۷ - م. س. آبرامیان. از تاریخ سیاست استعماری - توسعه طلبی انگلستان در ماوراء قفقازیه و ایران در نیمه دوم قرن ۱۶ و آغاز قرن ۱۷: مضمون مختصر رساله علمی دیس ... کاندیدای علوم تاریخ: باکو ۱۹۵۴.
- ۸ - ک. مارکس کمپانی هند شرقی، تاریخ و نتایج فعالیت‌های آن. ک. مارکس و ف. انگلیس، نشر دوم، جلد ۹، صفحه ۱۵۵ - ۱۵۲.
- ۹ - و. لنین. امپریالیسم و سوسیالیسم در ایتالیا. مجموعه آثار، جلد ۲۷، صفحه ۱۵
- ۱۰ - مجموعه آثار (REO)، جلد، ۷۶، ۸۵، ۹۱، ۹۹، ۱۰۲، ۱۰۳.
- ۱۱ - کارنلی د بروئین. اقتباس از سفر کارنلی د بروئین. م. م. آبزگوز اول - آرشیو علمی فرهنگستان علوم آذربایجان، جمهوری شورائی، فهرست شماره ۴۸۰.
- ۱۲ - یا. لرخ اقتباس از یادداشت روزانه دکتر ائوگان یاکوب لرخ. م. م. آبزگوز اول - آرشیو علمی فرهنگستان علوم آذربایجان، فهرست شماره ۴۸۸۰، همچنین اطلاعاتی درباره دومین سفر به

ایران که در سالهای ۱۷۴۵ - ۱۷۴۷ انجام شده. م. م. آیزگوز اول - آرشیو علمی فرهنگستان علوم آذربایجان فهرست شماره ۴۹۱.

۱۳ - بخشی از یادداشتهای مسیونرهای فرانسوی ماز. فلریو، باش درباره آذربایجان س. ب. آشوریلی اول - فرهنگستان علوم جمهوری سوسیالیستی آذربایجان، فهرست شماره ۳۳۳ و سفرهای یکی از مسیونرها م. م. آیزگوز فرهنگستان علوم آذربایجان شماره ۴۵۷.

Hanway j. An Historical Account Of The British Trade Over the - ۱۴ Caspian Sea: with the authors journal of travels from england through Russia into Persia and back through Russia, Germany and Holland to which are added the revolutions of persia during the present century, with the particular history of the great usurper NadirKoli,- london 1754 vol.1

۱۵ - در مونیوگرافی (ل. م. کولاگینا، توسعه طلبی امپریالیسم انگلیس در ایران در اواخر قرن ۱۹ و آغاز قرن ۲۰، مسکو، ۱۹۸۱ صفحه ۸۳) د. هانوی اشتباهاً به عنوان نماینده کمپانی «هندشرقی» نامیده شده است.

۱۶ - به تفضیل درباره د. هانوی به :

Hutcbins j. h. jonas Hanway 1712 - 1786, - London, 1940

مراجعه شود.

۱۷ - م. آ. پولیبوکوف. سیاحان اروپائی از قرون (۸ - ۱۸) در مورد قفقازیه. تفلیس، ۱۹۳۵، صفحه ۹۹

همانجا، صفحه ۱۹۲

Elton J. and Greame M. Agourney thorough Russia into persia - ۱۹ by two English Gentlemen, who went in the yeat 1739 from peterburg, in order to make a discovery how the trade from Great Bitain might be carride on from Astracan over the Caspian London, 1742.

۲۰ - به: و. لویاتوف. مقالات تاریخ آذربایجان در قرن ۱۸. باکو ۱۹۸۴، صفحه ۲۷، ۲۰۹. س. ب. آشوریلی باکو قرون (۱۶ - ۱۸) بر اساس توصیف سیاحان فرهنگستان علوم آذربایجان بخش تاریخ، فلسفه و حقوق، ۱۹۴۷ شماره ۱ صفحه ۶۸ - ۶۹. ف. م. علییف تجارت آذربایجان در نیمه اول قرن ۱۸ - باکو ۱۹۶۴، صفحه ۹۹ - ۱۰۰ (به زبان آذری)؛ اصلانیان م. سیاح انگلیسی قرن ۱۸ درباره تجارت ارمنیها در ایران - نشریه علوم اجتماعی فرهنگستان علوم جمهوری

سوسیالیستی ارمنستان، ۱۹۷۸، شماره ۷، صفحه ۸۰ مراجعه شود.

Hanway j. op. cit, p.9-27; c6 PEO , cn6, 1893, - ۲۱

جلد ۸۵، شماره ۲۲، صفحه ۱۱۸ - ۱۱۹ و غیره.

Hanway j. op. cit, p.16 - ۲۲

Lackbart I. Nadir Shah. - London, 1938, p.318 - ۲۳

Sykes p. Ahistory on Persia. - london, 1921, vol.11, p 269 به : ۲۴

مراجعه شود.

۲۵ - محمد کاظم. نامه عالم آرای نادری - مسکو، ۱۹۶۰ - ۱۹۶۶ از جلد یک تا سه.

۲۶ - م. د. چولکوف توصیف تاریخی تجارت روسیه در کلیه بنادر و مرزها از ازمینه قدیم تا زمان

معاصر، و کلیه قوانین و مزیت‌های دولت واحد امپراطوری پتر کبیر و امپراطوری ملکه کاترین

کبیر - مسکو، ۱۷۸۵، جلد ۱۱، کتاب ۲.

۲۷ - در همانجا صفحه ۸۱ - ۸۲.

۲۸ - ن. آ. پاپوف و و. ن. تاتیشیو و زمان او. مسکو، ۱۸۶۱، صفحه ۳۸۴ - ۴۱۴

۲۹ - همانجا صفحه ۳۸۵

۳۰ - و. آ. اولیانیتسکی کنسولگری روسیه در خارج در قرن ۱۸، مسکو ۱۸۹۹، ج. ۱ - ۲

۳۱ - پ. آ. آستراوخوف قرارداد تجاری سال ۱۷۳۴ انگلستان - روسیه از صفحه ۱۰۹ تا ۱۴۰.

۱۹۱۴

۳۲ - س. م. سالایوف تاریخ روسیه ... کتاب: قرن ۱۱، جلد ۲۱، صفحه ۱۹۹، همانجا جلد ۲۲،

صفحه ۴۵ - ۴۵۴، ۴۹۶ - ۴۹۸

۳۳ - آ. یوخت استعمار ارمنی در آستراخان در نیمه اول قرن ۱۸ (دست نویسه‌های رساله‌های

علوم). - ایروان، ۱۹۵۸، صفحه ۱۴۰ - ۱۴۷ و ۱۵۱ - ۱۵۳ تجارت روسیه با ماوراء قفقاز و ایران

در ربع دوم قرن ۱۸. تاریخ اتحاد شوروی. ۱۹۶۱. شماره ۱، صفحه ۱۴۲ - ۱۴۵؛ روابط تجاری

روسیه با کشورهای مشرق زمین در سالهای ۲۰ - ۴۰ قرن ۱۸. جغرافیای تاریخی روسیه قرن

۱۸، مسکو، ۱۹۸۱، بخش ۱ صفحه ۱۰۰ - ۱۲۰.

۳۴ - به: یوخت آ. روابط تجاری روسیه ...، صفحه ۱۱۹، جداول ۴ و غیره مراجعه شود.

۳۵ - آ. آ. عبدالرحمانف. آذربایجان در روابط مشترک با روسیه. ترکیه و ایران. - باکو، ۱۹۶۴

صفحه ۷۷ - ۸۰.

۳۶ - ف. م. علی‌یف رقابت روسیه - انگلستان در تجارت خزر و آذربایجان در سالهای ۴۰

- ۳۷- او. پ. مارکوا روسیه، ماوراء قفقاز و روابط بین‌الملل در قرن ۱۸، مسکو ۱۹۶۶، صفحه ۲۶.
- ۳۸- ن. گ. کوکانووا اشاره به یادداشتها
- ۳۹- همانجا، صفحه ۱۳۹ و بعد.
- ۴۰- ای. پ. پتروشفسکی در خلال قرون ۱۶ - ۱۷ مجموعه مقالات تاریخ آذربایجان باکو، ۱۹۴۹، اولین بخش، صفحه ۲۲۵ - ۲۹۸.
- ۴۱- آ. ن. قلی‌یف از تاریخ روابط آذربایجان - روسیه قرون (۱۵ - ۱۸) - باکو، ۱۹۵۸ (به زبان آذری).
- ۴۲- ا. م. شاه مالیف از تاریخ سیاست تجاری دول اروپایی در شرق نزدیک در قرن ۱۶، مضمون مختصر رساله ... بخش علوم تاریخی، باکو ۱۹۵۸.
- ۴۳- آ. حسین‌اف، روابط آذربایجان - روسیه در قرن ۱۵ - ۱۷ باکو ۱۹۶۳.
- ۴۴- گ. ب. عبدالله‌یف آذربایجان در قرن ۱۸ و روابط مشترک با روسیه، باکو ۱۹۶۵.
- ۴۵- Sykes p. m. op. cit, vol. 11
- ۴۶- Bullard R. Britain and the Middle East. - London 1964
- ۴۷- ا. ب. نوسلتسوف روابط روسیه - ایران قرن ۱۷ نیمه اول قرن ۱۸ در تاریخ‌نگاری خارجی. - تاریخ اتحاد شوروی سال ۱۹۶۰ شماره ۳ صفحه ۱۸۵.
- ۴۸- و. و. بارتولد، تقریظ برای کتاب: ر. م. Sykes A History of persia ۱۹۹۵. مسکو ۱۹۷۱، جلد ۷ صفحه ۴۰۹ - ۴۱۲
- ۴۹- Bullard R. op. cit. P. 27
- ۵۰- Lochart L. OP. Cit.
- ۵۱- Reading D. K. The Anglo - Russian Commercial Treaty of 1734 - London, - 1938
- ۵۲- Ibid, P. 242, 255 - 256
- ۵۳- Durand M. nadir Shah. - London, 1908
- ۵۴- Ibid, P. 3. - Hutchins , H. OP. Cit.

فصل اول

- ۱ - آلتمان م.م. از تاریخ روابط تجاری - دیپلماتیک مسکو و شیروان. - کارهای مؤسسه‌ی تاریخ تحت عنوان آ.باکیخانوا، فرهنگستان علوم جمهوری سوسیالیستی آذربایجان. باکو ۱۹۴۷، جلد ۱، صفحه ۱۶۴، قولی‌یف آن. اشاره به مقاله، صفحه ۱۲، آ.حسینوف اشاره به مقاله صفحه ۶۵.
- ۲ - آ.حسینوف اشاره به مقاله، صفحه ۶۷.
- ۳ - همانجا صفحه ۶۹ - ۷۰.
- ۴ - ای.پ.پتروشفسکی. آذربایجان صفحه ۱۸۲، ی.س.زواکین. مقالات مربوط به تاریخ آذربایجان و ایران در قرون ۱۶ - ۱۷، باکو، ۱۹۳۸، بخش ۱، صفحه ۲.
- ۵ - به طور کامل مراجعه شده به: ای.پ.پتروشفسکی، آذربایجان ... صفحه ۲۴۴ - ۲۴۷، او.آ.آفندی‌یف تشکیل دولت آذربایجان در زمان صفویه و آغاز قرن ۱۶، باکو ۱۹۶۱.
- ۶ - تاریخ آذربایجان، جلد ۱، صفحه ۲۶۱ - ۲۶۳.
- ۷ - پ.پ.بوشف تاریخ نمایندگی و سفارت و روابط دیپلماتیک دول روسیه و ایران در محدوده ۱۶۱۲ - ۱۵۸۶ (براساس آرشیو روسی)، - مسکو ۱۹۷۶، صفحه ۳۶ - ۳۷.
- ۸ - سیاحان انگلیسی در دولت مسکو در قرن ۱۶، یو.و.گوته. مسکو ۱۹۳۸ صفحه ۲۱۳.
- ۹ - یادواره، پای روابط دیپلماتیک و تجاری روسیه مسکو با ایران. CH16، ۱۸۹۰، جلد ۱، صفحه ۴ و ۲۲۱ و ۲۳۴. در مورد سفارت و نمایندگی به طور کامل به: پ.پ.بوشف تاریخ سفارت ... مراجعه شود.
- ۱۰ - آ.حسینوف اشاره به مقاله صفحه ۲۰۷.
- ۱۱ - همانجا
- ۱۲ - و.آ.اولیانیتسکی. روابط روسیه با آسیای میانه و هندوستان در قرون ۱۶ - ۱۷، مسکو، ۱۸۸۹، صفحه ۱۸.
- ۱۳ - ف.م.علی‌یف مأموریت فرستاده دولت روسیه آ.پ.والینسکی به آذربایجان در (۱۷۱۶ - ۱۷۱۸) - باکو ۱۹۷۹، صفحه ۸.
- ۱۴ - آ.حسینوف اشاره به مقاله صفحه ۱۵۵ - ۱۵۶.
- ۱۵ - ی.س.زواکین. مقالات مربوط به تاریخ ... صفحه ۱۱۰.
- ۱۶ - ن.گ.کوکانووا، روابط تجاری روسیه - ایران در پایان قرن ۱۷ و آغاز قرن ۱۸: مضمون رساله کاندیدای علوم تاریخ، مسکو، ۱۹۵۰ صفحه ۹.

- ۱۷ - ف.م.علی‌یف. مأموریت فرستاده ... صفحه ۸ - ۹.
- ۱۸ - س.م.سالایوف، تاریخ روسیه و... کتاب ۹، از جلد ۱۷ - ۱۸، صفحه ۲
- ۱۹ - و.پ.لیتسوف، لشگرکشی پتر اول به ایران (۱۷۲۳ - ۱۷۲۲)، مسکو
- ۲۰ - آ.آ.عبدالرحمانوف اشاره به مقاله، صفحه ۱۱.
- ۲۱ - و.و. جنگ ایران ۱۷۳۳ - ۱۷۳۵، خبر نامه روسی ۱۸۶۷، جلد ۶۸،
- ۲۲ - ف.ک.علی‌یف مأموریت فرستاده ... صفحه ۹.
- ۲۳ - ف.ف.وسلاگو، مقالات تاریخ دریایی روسیه. - CH6، ۱۸۷۵، بخش ۱۱
- ۲۴ - د.آ.کورساکوف، آرتمی پتروویچ والینسکی و «اسرار او». روسیه قدیم ۱۸، صفحه ۲۳.
- ۲۵ - مراجعه شده به: و.و.کوماریوف، ایران، و لیداف لشگرکشی پتر ک
- ۱۸۴۸، س.م.سالایوف پتر کبیر در دریای خزر. خبر نامه اروپا، ۱۸۶۸.
- و.پ.لیستسوف اشاره به مقاله و غیره.
- ۲۶ - mori of a map of the countries comphehended
ck Sea and the caspian. With an account of the Caucasian
bu Laries of their Languages. - London, 1788,P.3.
- ۲۷ - ف.ا.سایمونوف. توصیف دریای خزر با در نظر گرفتن فتوحات روس
- تاریخ فرمانروایی امپراتور پتر کبیر. - CH6، ۱۷۶۳، صفحه ۱۷۸ - ۱۷۹.
- ۲۸ - ت.یوسف‌اوویچ. قراردادهای روسیه با مشرق، سیاسی و تجاری. CH6
- ۲۹ - در همانجا - صفحه ۱۹۷ - ۱۹۹.
- ۳۰ - در همانجا - صفحات ۲۰۳ - ۲۰۴، ۲۰۶ - ۲۰۷.
- ۳۱ - آرشیو دولتی آستراخان، ذخیره ۳۹۴، شرح ۱ سال ۱۷۴۶، سند ۱۱۸
- ۳۲ - همانجا - سند ۱۴۵۰، ل.۱۲۶.
- ۳۳ - آ.ا.شتیلکو کشتی‌رانی ولگا - خزر در زمان قدیم. CH6، ۱۸۹۶، ص
- ۳۴ - ک.روندو به لردگارینگتن، CH6، ۲۹ مارس ۱۷۳۵، PNO c6. ۱۹۱
- ۱۸۴ صفحه ۳۸۴.

organization and early history of the Muscovy - ۳۵

es in the history of English commerce in the Tudor period.

P.1-122.

- ۳۶ - مراجعه شود به: ای.س.زواکین مسأله ایران در روابط قرن ۱۷ روسیه - اروپا. یادداشتهای تاریخی. مسکو، ۱۹۴۰، جلد ۸، صفحه ۱۳۲.
- ۳۷ - زونشترال - پیسکورسکی آ.آ. عهدنامه‌های بین‌المللی تجاری ایران - مسکو. ۱۹۳۱، صفحه ۶۴.
- ۳۸ - ک.مارکس سرمایه - ک.مارکس، ف.انگلس. مقالات دومین نشر، جلد ۲۳، صفحه ۷۶۳.
- ۳۹ - Merchant - Adrenturers of England for the discoveries of Lands, Territories, Isles, Dominions and Seigneries unknown, and not before that late adventure by Sea or Navigation Commonly frequented - See: Hakluyt R. Hakluyt's collection of the early vovages, travels and discoveries of the English nation. London, 1809, vol.1 P.83 - 91.
- ۴۰ - ا.ا.لیویمنکو. کمپانی تجارتی انگلیسی در روسیه در قرن ۱۶، CII6، ۱۹۱۱ صفحه ۳ و.آ.اولیانیتسکی، روابط روسیه، صفحه ۴.
- ۴۱ - م.آ.ترتیتف. روسیه و انگلستان در مبارزه با بازارها. CII6، ۱۸۷۶، صفحه ۱۶۸.
- ۴۲ - همانجا.
- ۴۳ - همانجا.
- ۴۴ - یا.س.لوریه روابط روسیه - انگلستان و سیاست بین‌المللی نیمه دوم قرن ۱۶، روابط بین‌المللی روسیه تا قرن ۱۸، مسکو، ۱۹۶۱، صفحه ۴۲۶.
- ۴۵ - به طور کامل مراجعه شود به: یا.س.لوریه، اشاره به مقالات صفحه ۴۱۹ - ۴۴۳.
- ۴۶ - Perry Y.R. Karim khan Zand: A History of IRAN, 1779 - 1747. Chicag - ۱۹۶۰ and London, 1979. P. 249.
- ۴۷ - Hakluyt R. OP. eir, P. 303 - 302.
- ۴۸ - ا.س.بولنسکایا، در مورد تاریخ روابط روسیه - انگلستان در قرن ۱۶ (یادداشت منتشر نشده جیلس فلتچر به ملکه الیزابت). یادداشتهای تاریخی، ۱۹۴۹، شماره ۲۹، صفحه ۱۲۴ - ۱۲۵.
- ۴۹ - یو.آ.ساکالوف در مورد علل فروپاشی و شکست تلاشهای انگلیسی‌ها در اروپای شرقی، آسیای میانه و ایران در قرون (۱۶ - ۱۷) - کارهای دانشگاه دولتی آسیای میانه و.ا.لنین. سری جدید شماره ۶۸، علوم مشرق، سال ۱۹۵۵ کتاب ۹ صفحه ۹.

ضرورتاً به استحضار استفاده کنندگان محترم این کتاب می‌رساند که تعداد ۴۷۵ مورد دیگر منبع تحت فصول یک، دو، سه، درج گردیده بود که به علت تکرار برخی از منابع از برگردان آن خودداری به عمل آمد. علاقمندان و پژوهشگران عزیز در صورت نیاز می‌توانند از اصل آن استفاده کنند. مترجم

تبرستان
www.tabarestan.info

